



تاریخ و تمدن اسلامی

تاریخ و تمدن اسلامی

نیمسال نامه علمی - پژوهشی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- حلب: عوامل مؤثر بر گزینش این شهر به پایتختی حمدانیان شام (۳-۱۷)
داوود یحیایی و آرمین دخت امین
- علوم عقلی در عصر سلجوقی: بررسی و تحلیل جامعه آماری دانشمندان (۱۹-۵۸)
نیره دلیر و عاطفه کاظمی مجرد
- تاریخ‌نگاری محلی در شام: تاریخ دمشق ابن قلانسی (۵۹-۸۴)
آمنه باقری و معصومه علی پنجه
- آب‌نماها در کوشک‌باغ‌های اندلس از الزهراء تا الحمراء (۸۵-۱۱۴)
عفیفه خدنگی و عبدالرحیم قنوات
- دارالشفای ریح رشیدی: سازمان اداری، آموزشی و درمانی (۱۱۵-۱۴۵)
امیر دهقان نژاد، عبدالرسول عمادی و محسن رحمتی
- تاریخ اجتماعی در مینیاتورهای سوره‌نامه‌های عثمانی: سوره‌نامه وهبی و همایون (۱۴۷-۱۷۶)
رضا عباسی و حسین بیاتلو
- وسایل روشنایی در دوره قاجار و تأثیر تجدیدگرایی بر تحول آنها (۱۷۷-۲۰۵)
خاطره فهیمی و مهتاب مبینی

سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

Tarikh Wa Tamaddun-i Islami



A Semi-annual Journal of History & Civilization of Islamic Nations
Vol. 12, No. 24, Fall 2016 & Winter 2017

- Halab, Capital of Hamdanids in Syria; Effective Factors on Locating (3-17)
Davood Yahyaei & Armindokht Amin
- Rational Sciences in Seljuk's Era: A Statistical Analysis and Study on the Community of Scholars (19-58)
Nayereh Dalir & Atefeh Kazemi Mojarad
- Local Historiography in Syria: Tārīkh-i Dimashq (History of Damascus) by Ibn Qalānisi (59-84)
Ameneh Baqeri & Masoumali Panjeh
- Waterfronts in Andalusia Belvedere Gardens; from Al-Zahra to Al-Hamra (85-114)
Afife Khadangi & Abdolrahim Ghanavat
- A Study on the Structure of Rab'i Rashidi in Ilkhanids Era (115-145)
Amir Dehghan Nejad, Abdolrasoul Emadi & Mohsen Rahmati
- Social Historical Facts in Miniatures of Ottoman's Surnames (Ottoman Fest Books): A Study on Surname-i-Wahbi (1720) and Surname-i-Humayun (1582) (147-176)
Reza Abbasi & Hossein Bayatlou
- A Study on the Lighting Equipment in Qajar Era and the Impact of Modernity on its Development (177-205)
Khatereh Fahimi & Mahtab Mobini

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مدیرمسئول و سردبیر: هادی عالم زاده

ویراستار: قنبرعلی رودگر

ویراستار انگلیسی: فهیمه مخبر دزفولی

نویسه‌گردان کتابشناسی‌ها: مازیار رضایی حاجیدهی

مدیر داخلی: مطهره انوش

هیأت تحریریه:

محسن الویری

احمد بادکوبه هزاوه

هرمان بل

لیاقت نکیم

احمد جبار

مهدی جلیلی

محمد سپهری

هادی عالم‌زاده

حسین قرچانلو

فهیمه مخبر دزفولی

محمدرضا ناجی

هیروکی واکاماتسو

دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه باقر العلوم(ع)

دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

استاد، دانشگاه اگزتر انگلستان

استاد، دانشگاه مک مستر کانادا

استاد دانشگاه علوم تکنولوژی لیل پاریس

استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی

استادیار دانشگاه حتی ترکیه

Tārīkh wa Tamaddun-i Islāmī

A Semi- annual Journal of History & Civilization of Islamic Nations

Vol. 12, No. 24, Fall 2016 & Winter 2017

License Holder: Islamic Azad University, Science and Research Branch

Managing Editor & Editor in Chief: H. Alemzadeh

Editor: Q. Roudgar

English Editor: Fahimeh Mokhber Dezfouli

Arabic Transliteration: Mazyar Rezaee Hajidehi

Administrating Manager: M. Anoush

Editorial Board:

H. Alemzadeh Prof. of Islamic Azad University, Science & Research Branch

M. Alviri Associate Prof. of Baqir al-Olum University

A. Badkoubeh Hazaveh Associate Prof. of Tehran University

H. Bell Prof. of University of Exeter Britain

A. Djebbar Prof. of University of Lille-1, France

H. Gharachanlou Prof. of Tehran University

M. Jalili Prof. of Ferdowsi University of Mashhad

F. Mokhber Dezfouli Assistant Prof. of Islamic Azad University, Science & Research Branch

M. Najji Associate Prof. of Encyclopaedia Islamica Foundation

M. Sepehri Prof. of Islamic Azad University, Center Tehran Branch

L. Takim Prof. of McMaster University

H. Wakamatsu Assistant Prof. of Hititi University Turkey

Art work: M. Adli

Typetting & Layout: Seyyedeh Amine Hosseini

Address: Faculty of Theology and Philosophy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Hesarak, Poonak, Tehran 1477893855, Iran. Tel and Fax: (+ 9821) 44865351

E-mail: tarikh@srbiau.ac.ir

Website: jhcin.srbiau.ac.ir

Printing and Binding: Science and Research Branch Press

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.noormags.com

طراح روی جلد: محمدرضا عدلی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: سیده آمینه حسینی

نشانی: تهران، پونک، حصارک، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده الهیات و فلسفه، کد پستی: ۱۴۷۷۸۹۳۸۵۵

تلفن و دورنگار: ۴۴۸۶۵۳۵۱

سامانه مجله: jhcin.srbiau.ac.ir

پست الکترونیک: tarikh@srbiau.ac.ir

چاپ و صحافی: انتشارات واحد علوم و تحقیقات

این مجله بر اساس مجوز شماره ۱۲۴/۴۱۵۱ مورخ ۸۴/۱۰/۱۹ هیأت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده و بنا بر رأی

سی و یکمین جلسه مورخ ۱۳۸۵/۹/۳۰ کمیسیون بررسی و تأیید مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، حائز درجه علمی و پژوهشی شده است.

بهای تک‌شماره: ۵۰۰۰۰ ریال

مجله تاریخ و تمدن اسلامی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: www.isc.gov.ir

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: www.sid.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور: www.noormags.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۳	حلب: عوامل مؤثر بر گزینش این شهر به پایتختی حمدانیان شام داوود یحیایی و آرمین دخت امین
۱۹	علوم عقلی در عصر سلجوقی: بررسی و تحلیل جامعه آماری دانشمندان نیره دلیر و عاطفه کاظمی مجرد
۵۹	تاریخ‌نگاری محلی در شام: تاریخ دمشق ابن قلانسی آمنه باقری و معصومه علی پنجه
۸۵	آب‌نماها در کوشک‌باغ‌های اندلس از الزهراء تا الحمراء عقیقه خدنگی و عبدالرحیم قنوات
۱۱۵	دارالشفای ربیع رشیدی: سازمان اداری، آموزشی و درمانی امیر دهقان نژاد، عبدالرسول عمادی و محسن رحمتی
۱۴۷	تاریخ اجتماعی در مینیاتورهای سورنامه‌های عثمانی: سورنامه وهبی و همایون رضا عباسی و حسین بیاتلو
۱۷۷	وسایل روشنایی در دوره قاجار و تأثیر تجددگرایی بر تحول آنها خاطره فهیمی و مهتاب مبینی

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۳-۱۷

حلب: عوامل مؤثر بر گزینش این شهر به پایتختی حمدانیان شام^۱

داوود یحیایی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

آرمین دخت امین

دانش‌آموخته دکتری گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

انتخاب مکانی معین به‌عنوان پایتخت فرمانروایان، در طول تاریخ تابع عوامل متعدد سیاسی و جغرافیایی بوده است. در قرن چهارم هجری در جهان اسلام، به شمار سلسله‌های حکومتگر پایتخت وجود داشت که هر یک به دلایل خاصی به پایتختی برگزیده شده بودند. یکی از مطرح‌ترین و پرآوازه‌ترین این پایتخت‌ها شهر حلب بود که در سال ۳۳۳ هـ. پس از تصرف شام به‌دست سیف‌الدوله حمدانی به پایتختی برگزیده شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون پیشینه سکونت بنی‌تغلب، نیای حمدانیان در حلب، اهمیت حلب به‌عنوان خاستگاه قومی و تکیه‌گاه فرهنگی برای سیف‌الدوله، شرایط زیست‌محیطی و موقعیت جغرافیایی نظیر برخورداری از راه‌های مواصلاتی داخلی و خارجی، موقعیت استراتژیکی و دفاعی این شهر و نتایج ناشی از آنها، به‌ویژه سیاست‌های ناصرالدوله حمدانی، حاکم شاخه حمدانیان موصل، در جهت حفظ حکومت و متصرفات خود در جزیره، در این انتخاب مؤثر بوده است. جمع‌چنین اختصاصات و امکاناتی در این شهر، به‌عنوان پایتخت، مجال شکوفایی علوم و ادبیات را در روزگار حمدانیان، خاصه سیف‌الدوله، فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: سیف‌الدوله حمدانی، حلب، حمدانیان شام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): Dyahyaei@yahoo.com

مقدمه

در قرن چهارم هجری هم‌زمان با ضعف دستگاه خلافت عباسی، حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل فراوانی در گوشه و کنار قلمرو این خلافت سر برآوردند و هر کدام شهری را به پایتختی برگزیدند. یکی از این حکومت‌های نوپدید، حکومت حمدانیان شام به پایتختی حلب بود که سیف‌الدوله حمدانی آن را بنیان گذارد. فعالیت‌های نظامی سیف‌الدوله از مدت‌ها پیش از تسلط بر شام در طی حاکمیت ناصرالدوله حسن بن عبدالله بن حمدان حاکم موصل و جزیره آغاز شده بود. سیف‌الدوله در این دوره در غزوات تابستانی برای حفاظت از ثغور^۳ و نیز در مبارزه با معارضان خلافت بسیار خوش درخشید.^۴ آن‌گاه در پی کسب فرصت برای برخورداری از قلمروی مستقل از ناصرالدوله، با اشاره وی و با استفاده از اختلافات خانوادگی میان حاکم حلب^۵ و برادرانش بر شمال شام استیلا یافت و حلب را که شهری کهن و باستانی بود به پایتختی خود برگزید.^۶ حوزه قلمرو سیف‌الدوله شامل بخش‌های وسیعی از شمال شام چون جُند^۷ حمص،^۸ جند قنسرین،^۹ ثغور شام و بخش‌هایی از

۳. نک. یاقوت حموی، ۸۱۱/۱؛ ذیل ثغر.

۴. نک. صولی، ۲۶۵.

۵. ابالفتح عثمان بن سعید بن العباس بن الولید الکلابی که از سوی اخشید فرمانروای مصر و شام در حلب حکومت می‌کرد (ابن عدیم، زبده الحلب من تاریخ حلب، ۱۱۱/۱).

۶. نک. طباح، ۲۲۹/۱.

۷. پیش از فتح شام به‌دست فاتحان مسلمان، این سرزمین در نظام اداری رومیان به چهار قسمت به نام‌های حمص، دمشق، اردن و فلسطین تقسیم شده بود. در این تقسیم‌بندی، قنسرین به مرکزیت حلب جزو کوره (بخش/استان) حمص به‌شمار می‌رفت، اما در دوره یزید بن معاویه از حمص جدا و به بخش مستقلی تبدیل شد. بنابراین در آن دوره شام به پنج بخش یا ناحیه فلسطین، اردن، دمشق، قنسرین و حمص تقسیم و هر یک از آن قسمت‌ها یک جند نامیده شد (نک. حلبی غزی، ۲۳/۳ - ۲۲). به این دلیل که در هر یک از این قسمت‌ها، سپاهیان مربوط به هر بخش استقرار داشتند و از آن‌جا ماهیانه و مقررری خود را دریافت می‌کردند، به آنها جُند اطلاق می‌شد (یاقوت حموی، ۱۲۸/۱).

۸. نام یکی از بخش‌های شام (نک. مقدسی، ۶۷/۱؛ همان، ۲۱۷/۱ و یعقوبی، البلدان، ۱۰۳).

۹. نخستین خوره/کوره اقلیم شام از سمت جزیره (یاقوت حموی، ۱۱۳/۱؛ نیز نک. مقدسی، ۱۹۱/۱؛ همان، ۲۱۷/۱).

دیارمضر^{۱۰} و دیاربکر^{۱۱} بود.^{۱۲} حلب در عصر سیف‌الدوله یکی از پرآوازه‌ترین پایتخت‌های جهان اسلام به‌شمار می‌رفت و تحرکات حکمران آن در مقابل حملات رومیان او را به یکی از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت این امپراتوری در مرزهای قلمرو خلافت اسلامی مبدل نموده بود. از دیگر وجوه اهمیت حلب، اهتمام سیف‌الدوله به بزرگداشت علما و دانشمندان و دست‌و‌دلبازی‌ها در حمایت از آنان و رونق‌بخشی به علوم اسلامی بود.^{۱۳} حمدانیان به‌لحاظ مذهبی دیدگاهی متعارض با خلافت عباسی داشتند و حکمرانانی شیعه به‌شمار می‌رفتند. بر این اساس، حلب از دوره سیف‌الدوله در شمار یکی از پایتخت‌های شیعی در آمد. این نوشتار با روش تحقیق علمی در تاریخ و به‌شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد یافتن پاسخ این پرسش است که دلایل سیف‌الدوله برای انتخاب حلب به پایتختی حمدانیان چه بوده است.

مزیت‌های حلب برای پایتختی حمدانیان

۱. سابقه سکونت بنی‌تغلب، نیاکان حمدانیان در حلب

شام به‌ویژه جُند قنسرین به مرکزیت حلب از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام^{۱۴} تا نیمه اول قرن اول هجری، از جمله مراکز مهم سکونت بنی‌تغلب، نیاکان خاندان حمدانیان،^{۱۵} به‌شمار می‌رفت. بلعمی در بیان «خبر شاپور ذوالاکتاف» و اقدامات نظامی وی بر ضد اعراب، به

۱۰. نام یکی از سه بخش جزیره (مقدسی، ۱۹۳/۱-۱۹۲؛ بروسوی، ۳۳۷).

۱۱. یکی از سه بخش جزیره (نک. همان).

۱۲. طباح، ۲۵۹/۱.

۱۳. به همین دلیل فیلسوفی چون فارابی بغداد پایتخت آل‌بویه را به هوای برخورداری از چنین حمایت‌هایی و آرامش حاصل از آن ترک کرد، به حلب عزیمت نمود و در پناه سیف‌الدوله حمدانی مأوی گرفت.

۱۴. برای دیدن قدیمی‌ترین گزارش‌ها درباره زمان مهاجرت بنی‌تغلب به‌شام و دلایل این مهاجرت‌ها (نک. ابن مسکویه رازی، ۱۰۲/۱؛ طبری، ۶۰۱/۲؛ ابن اثیر، ۳-۵/۶).

۱۵. طباح، ۲۵۹/۱.

سکونت بنی تغلب در حلب و نحوه برخورد شاپور ساسانی با این قبیله اشاره کرده است.^{۱۶} اطلاعات ما از سکونت بنی تغلب در نواحی مذکور، حاکی از استمرار حضور این قبیله در شام پس از ظهور دین اسلام تا دوران حکومت علی(ع)^{۱۷} بوده و به روشنی نشان آن است که بنی تغلب ساکن در این نواحی همواره از جمعیت و نیروی انسانی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند.^{۱۸} علاوه بر این، گروه‌هایی از بنی تغلب ساکن در کوفه و جزیره نیز در نیمه اول قرن اول هجری پس از پایان جنگ صفین و ماجرای حکمیت، به فرمان معاویه به جُند قنسرین در شام به مرکزیت حلب تبعید شدند که با اعتقادات مذهبی آنان در هواداری از علی(ع) در دوره حکومت ایشان پیوند داشت.^{۱۹} بدین ترتیب جند قنسرین به مرکزیت حلب از اواخر دهه سوم قرن اول نیز به یکی از مراکز تبعید و سکونت گروه‌هایی از این قبیله مبدل گردید و از هسته‌های سکونت و پایگاه‌های اختصاصی آنان در سرزمین شام شد. اشاره برخی جغرافی دانان به محلات اختصاصی قبیله بنی تغلب در حلب و نواحی اطراف آن نیز گواه روشنی بر سکونت دیرپای این قبیله در حلب به‌شمار می‌رود.^{۲۰} بر این اساس می‌توان حضور قبایل بنی تغلب را از جمله عوامل مؤثر بر انتخاب حلب به‌عنوان پایتخت توسط سیف‌الدوله با هدف بهره‌مندی از حمایت‌های قومی و قبیله‌ای آنان در آن ناحیه و استفاده از این عامل به‌عنوان تکیه‌گاهی قابل اطمینان در تشکیل حکومت خود در نظر گرفت. این

۱۶. نک. بلعمی، ۹۱۴-۹۰۴/۲.

۱۷. براساس گزارشی از مؤلف الاصابه از رهسپارشدن یکی از دختران این قبیله از شام به سوی حجاز و معرفی وی به‌عنوان همسر پیامبر (ابن حجر العسقلانی، ۱۲۱/۸؛ نیز نک. ابن عبدالحق بغدادی، ۱۰۲۲/۳؛ طبری، ۲۶۶۸/۶؛ همان، ۱۵۲۲/۴ و ۱۸۶۵/۵؛ نویری، ۱۱۶/۱۹؛ الماوردی البصری، ۲۹۷؛ بلاذری، ۲۶۴-۲۶۲؛ ابن قتیبه، ۵۷۴؛ M. Lecke, Vol x/92-91.

۱۸. نک. کحالة، ۱۲۰/۱؛ ابن خلدون، العبر، ۳۲۲/۳.

۱۹. براساس شرکت فعال بنی تغلب در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در صف یاران امام علی(ع) (نک. ابن اثیر، ۳۸۰/۹؛ همان، ۲۰۱/۱۰؛ نیز نک. طبری، ۱۴۰۵/۴؛ همان، ۱۹۹/۵؛ همان، ۲۴۲۵/۶؛ دینوری، ۱۸۳-۱۸۲؛ نصرین مزاحم منقری، ۲۰۳ و ۲۰۲؛ نیز نک. یعقوبی، تاریخ، ۸۸/۲ و نویری، ۸۰/۱۹؛ همان، ۲۵۷/۲۰).

۲۰. نک. یاقوت حموی، ۵۴۸/۱.

حضور تاریخی در کنار فعالیت‌های سیاسی حسین بن حمدان، عموی سیف‌الدوله، در حلب در اواخر قرن سوم ه^۱ و برخورداری دیگر اعضای این قبیله از املاک شخصی در حلب^{۲۲} می‌توانست در ایجاد «حق آب و گل» و «نقش آفرینی سیاسی» سیف‌الدوله به-عنوان عضوی پرشور از این خاندان در این ناحیه مؤثر افتاده^{۲۳} عاملی مهم در انتخاب حلب به پایتختی طبیعی به‌شمار رود.

۲. شرایط اقلیمی و جغرافیا

برخورداری حلب از اقلیم و آب و هوای مساعد، خاک بارور و حاصل‌خیز که به آن ارزش اقتصادی درخور توجهی بخشید، از دیگر عوامل توجه سیف‌الدوله به این ناحیه بوده است و از همین رو در شمار بهترین شهرهای شام^{۲۴} و ولایتی مشهور و خوش‌آب و هوا^{۲۵} درآمد که با بهره‌مندی از باران کافی^{۲۶} و آب‌های جاری چون رودخانه ذهب^{۲۷} در نزدیکی آن موقعیتی

۲۱. در اواخر قرن سوم و پیش از استیلای اخشیدیان بر شام، حسین بن حمدان عموی سیف‌الدوله چندی در حلب حکومت کرده (سامر، ۲۴۳) و فعالیت‌های مؤثری در دفع شورش‌های قرامطه و طولونیان ایفا نموده بود (نک. همو، ۵۶-۶۳).

۲۲. نک. ابن‌عدیم، بغیة‌الطلب فی تاریخ‌حلب، ۵۹/۱ و اشاره وی در این باب.

۲۳. محمدرضا حافظ‌نیا در کتاب «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک» می‌نویسد: «روابط اکولوژیکی انسان با مکان و فضا که به زبان ساده از آن به «حق آب و گل» تعبیر می‌شود مبنای فلسفی قدرتمندی برای پدیدار شدن سلسله‌ای از حقوق تابعیت شهروندی و نقش آفرینی سیاسی انسان‌ها در یک فرایند دموکراتیک می‌باشد... بر همین اساس... آنها حق دارند رژیم و نظام سیاسی تأسیس کنند» (حافظ‌نیا، ۱۷۴).

۲۴. ابن‌عدیم، بغیة‌الطلب فی تاریخ‌حلب، ۶۰/۱.

۲۵. قزوینی، ۲۳۸.

۲۶. حافظ‌ابرو، ۳۵۵/۱.

۲۷. قزوینی، ۲۶۵؛ نیز نک. کردعلی، ۱۶۳/۴. قزوینی درباره وجه تسمیه این رودخانه می‌نویسد: «رودخانه‌ای که موسوم است به "ذهب" یعنی نهر طلا در نزدیک حلب در ولایت شام است. از آن جهت او را رودخانه طلا نامند که جمیع آب این رودخانه، زراعت شود و هرچه آب زاید ماند به زمینی ریزد که در عرض و طول دو فرسخ است و در آن‌جا، آب این رودخانه منجمد شده، نمک گردد و اکثر ولایات شام نمک از آنجا برند» (همانجا).

ممتاز یافته بود.^{۲۸} چنین شرایطی نتایج اقتصادی قابل توجهی داشت که همه آنها_ که ذیلاً می‌آید_ در انتخاب آن به پایتختی مؤثر بوده‌اند:

۱. رونق کشاورزی بالارفتن میزان درآمد ناشی از خراج^{۲۹} را در این ناحیه در پی داشت که همواره از مهم‌ترین جاذبه‌های اقتصادی برای حاکمان به‌شمار می‌رفت.

۲. کثرت محصولات زراعی و مرغوبیت آنها در این ناحیه^{۳۰} موجبات صادرات این محصولات به دیگر نواحی چون عراق و مصر را فراهم می‌نمود^{۳۱} که می‌توانست در بهره‌وری اقتصادی حکمرانان و درآمدزایی این ناحیه بسیار مؤثر افتد. کشاورزی پررونق حلب و فراوانی محصولات این ناحیه^{۳۲} همواره سهم عظیمی در تأمین مایحتاج مردم سرزمین‌های مجاور داشته است.

۳. وفور محصولات کشاورزی این ناحیه چون زیتون،^{۳۳} اشنان،^{۳۴} کنف، کتان و گندم^{۳۵} به معنای فراوانی مواد اولیه صنایعی چون روغن‌کشی،^{۳۶} صابون‌سازی، پارچه‌بافی و تولید نشاسته^{۳۷} بود که رونق اقتصادی این صنایع و صادرات آنها به سرزمین‌های دیگر چون مصر، عراق و حجاز را در پی داشت.

۲۸. قزوینی، ۲۶۳؛ همان، ۲۶۵؛ سیف‌الدوله سلطان محمد، ۱۸۲؛ کردعلی، ۱۶۳/۴.

۲۹. ابن خردادبه، ۷۰؛ قدامة بن جعفر، ۱۵۰.

۳۰. کردعلی، ۱۷۳/۴ و ۱۸۶.

۳۱. ابن عدیم، بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب، ۱/ ۶۰.

۳۲. خانجی، ۱۷۵/۲.

۳۳. ابن عدیم، بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب، ۱/ ۶۰.

۳۴. مقدسی، ۱/ ۲۵۴. گیاهی که هم‌چون زیتون در صنعت صابون‌سازی مورد استفاده واقع می‌گردد.

۳۵. کردعلی، ۱۷۶/۴.

۳۶. ابن عدیم، بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب، ۱/ ۶۰.

۳۷. کردعلی، ۱۵۹/۴ و ۱۶۰؛ همو، ۲۰۳/۴ و ۲۰۴؛ همو، ۱۷۶/۴.

۴. کثرت کارگاه‌های دباغی و رونق صناعی چون ساخت انواع کفش و زین^{۳۸} را نیز می‌توان از نتایج رونق دامپروری در این ناحیه خوش آب‌وهوا^{۳۹} به‌شمار آورد.

۵. سرسبزی این ناحیه سبب برخورداری هرچه بیشتر این شهر از چشم‌انداز فیزیکی مناسب برای رفاه مردم و حاکمان آن می‌گردید و در انتخاب آن به پایتختی بسیار مؤثر بود. براین اساس شرایط مساعد آب‌وهوایی و «زیست محیطی منطقه»^{۴۰} دیگر عامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت حمدانیان شام در حلب محسوب می‌شد.

۳. موقعیت مواصلاتی و بازرگانی حلب

علاوه بر آب‌وهوا و اقلیم مناسب، موقعیت راهبردی و مواصلاتی حلب و استقرار آن بر سر مسیرهای عمده مواصلاتی داخلی و خارجی، از دیگر عوامل انتخاب آن به پایتختی به‌شمار می‌رفت. از نقطه نظر ارتباط حلب با مسیرهای مواصلاتی داخلی، حلب به‌عنوان «دارالاماره قنسرین و مرکز تجاری و پرجمعیت آن»^{۴۱} به شهرها و مراکز مهمی چون حمص، مَنبِج^{۴۲} انطاکیه، بَلس^{۴۳} و کشور روم در شمال‌غربی آن اتصال داشت.^{۴۴} از نقطه نظر اتصال به راه‌های خارج، حلب شهری بزرگ و آباد بر سر راه عراق به‌سوی ثغور و شامات^{۴۵} و شاهراه

۳۸. نک. همو، ۲۰۶/۴.

۳۹. نک. معزی، ۷۲؛ سامر، ۱۱۷.

۴۰. توجه به «شرایط زیست محیطی منطقه» از جمله دیگر عوامل اصلی تأثیرگذار در فرایند مکان‌گزینی و جابجایی پایتخت‌ها به‌شمار می‌رود. «این عامل بیشتر در جهت برخورداری پایتخت از یک چشم‌انداز فیزیکی مناسب برای تأمین رفاه حکومت و مردم و نیز جلب توجه آن در زمینه توریسم به انجام می‌رسد» (احمدی پور و قلی‌زاده، ۱۰۳-۱۰۲).

۴۱. نک. اصطخری، ۶۷.

۴۲. شهری در شام (قزوینی، ۳۳۱).

۴۳. دهی در غرب فرات (همان، ۳۶۵).

۴۴. ابن حوقل، ۱۸۷/۱-۱۸۵ و قدامة بن جعفر، ۱۰۴-۱۰۳.

۴۵. ابن حوقل، ۱۷۷/۱.

مغرب^{۴۶} و «بلاد فارس و خراسانات»^{۴۷} و از پایانه‌های مهم جاده ابریشم^{۴۸} و جاده عطریات^{۴۹} به‌شمار می‌رفت که از عربستان جنوبی به شمال و از راه دمشق و قوس غربی داخلی هلال خصیب^{۵۰} به حلب و انطاکیه کشیده می‌شد.^{۵۱} چنین موقعیت راهبردی سبب اتصال هم‌زمان این پایتخت به شاهراه‌های تجاری مهم مغرب و مشرق که مهم‌ترین آنها جاده ابریشم بود می‌گردید و آن را به مرکز اقتصادی مهمی مبدل می‌نمود که قافله‌های تجاری و سوداگران در گذر از مسیرهای تجاری شرق و غرب ناگزیر از توقف^{۵۲} در این نقطه به‌عنوان باجگاهی^{۵۳} مهم برای پرداخت مالیات بودند.^{۵۴} به همین دلیل جغرافیایان سده چهارم در آثار خود حلب را مرکز بازارها و تجمع مردم و دارای رونق تجاری قابل توجه

۴۶. (یعقوبی، البلدان، ۸۶). منظور از مغرب، سرزمین‌های غربی کشور مصر می‌باشد که از شرق به مصر، از غرب به اقیانوس اطلس، از شمال به دریای مدیترانه و از جنوب به صحرا منتهی می‌گردید (ابوالفداء، ۱۳۷).

۴۷. ادریسی، ۲ / ۴۶۸.

۴۸. جاده ابریشم راهی کاروان‌رو که از دوران باستان تا حدود قرن هشتم/چهاردهم در دو قاره آسیا و اروپا (اوراسیا) از چین تا مدیترانه مورد بهره‌برداری تجاری، سیاحتی و زیارتی بوده است. ظاهراً سبب این نام‌گذاری تجارت ابریشم به‌عنوان معروف‌ترین، سبک‌ترین و گرانبهارترین کالایی بوده که طی ده‌ها قرن از طریق جاده از چین به غرب می‌رفته است (فرانک، ۴۵).

۴۹. جاده عطریات و جاده ادویه بخش‌هایی از جاده ابریشم به‌شمار می‌رفتند (نک. همان).

۵۰. «هلال خصیب یا هلال بارور در گذشته به دره حاصل‌خیز و مرتفع هلالی شکلی گفته می‌شد که از باختر به دریای مدیترانه، از شمال به بیابان سوریه و از شرق به شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس می‌رسیده است» (جاودانی مقدم، ۶).

۵۱. فرانک، ۴۵.

۵۲. ابن عدیم، زبدة الحلب من تاریخ حلب، ۱ / ۱۲۳؛ نیز نک. خانجی، ۱۷۶/۲؛ حلبی غزی، ۱ / ۱۲۳.

۵۳. نک. ناصر خسرو، ۱۷-۱۶.

۵۴. در مطالعات جدید جغرافیای سیاسی چنین پایتخت‌هایی که با تمام نقاط کشور در ارتباطند و در سیستم و شبکه شهری کشور به‌صورت مغز فعال و دل تپنده حکومت اثر می‌کنند، پایتخت‌های «شبکه‌محور» و «مسلط بر اقتصاد» نامیده می‌شوند (برای اطلاعات بیشتر در این خصوص، نک. احمدی پور و قلی‌زاده، ۲۸-۱۱).

معرفی می نمودند.^{۵۵} ویژگی های راهبردی و مواصلاتی حلب تا بدان اندازه ابن بطوطه را تحت تأثیر خود قرار داده بود که آنجا را مناسب پایتختی خلافت دانسته است.^{۵۶} علاوه بر این، نوشته های او درباره وسعت و امکانات بی مانند بازارها و قیصریه حلب^{۵۷} که سقفی چوبین داشت، نشان منحصر به فرد بودن این بازارها از دید وی بوده است.^{۵۸} نزدیکی حلب به دریای مدیترانه و امکان انجام سفرهای دریایی تجاری، اسباب بهره مندی هرچه بیشتر حاکمان حمدانی از مالیات تجارت اقلامی گوناگون و گرانبها چون ابریشم،^{۵۹} کتان و انواع البسه و پوشاک^{۶۰} و بالمآل پویایی هر چه بیشتر اقتصادی این پایتخت را فراهم می آورد.

۴. برخورداری از موقعیت استراتژیکی و دفاعی

این اهمیت در مرتبه نخست با پیوستگی جدایی ناپذیر چند قنسرین به مرکزیت حلب با عواصم و ثغور^{۶۱} و نزدیکی این نواحی با مرزهای امپراتوری روم،^{۶۲} و در مرتبه بعد با عواملی

۵۵. اصطخری، ۶۷؛ حدود العالم، ۱۷۶؛ ابن حوقل، ۱۷۷/۱.

۵۶. ابن بطوطه، ۶۸/۱ - ۶۵.

۵۷. مراد از قیصریه بازار پارچه فروشان در شهرهای اسلامی بوده است. قیصریه در شهرهای اسلامی پراهمیت ترین مرکز به شمار می رفت، زیرا «صنایع نساجی در بازارهای اسلامی پایه اقتصادی بازار بود» (اشرف، ۱۸-۱۶)؛ به این دلیل «در و دروازه های» این بازار نسبت به دیگر قسمت های بازار از استحکام بیش تری برخوردار بود (حبیبی، ۴۷).

۵۸. ابن بطوطه، ۶۷/۱.

۵۹. خانجی، ۱۷۶/۲.

۶۰. ابن عدیم، زبده الحلب من تاریخ حلب، ۱۵۶/۱.

۶۱. نواحی میان انطاکیه و حلب (ابن الفقیه، ۱۶۱). منظور از عواصم، «دژهای مانع» (ابن خردادبه، ۱۰۰) و «قلعه های مستحکم و ولایاتی» بود «که حلب و انطاکیه به آنها محیط» بود (یعقوبی، ۱۴۴ (پاورقی)) و به عبارت دیگر در میانه حلب در شرق و انطاکیه در غرب واقع گردیده بود (اسکندری، ۲/۲۲۴، پاورقی ۱) و «مسلمانان برای غزا به پشت آن» نواحی «می تاختند» و «در آن سوی» آنها «به جنگ می پرداختند» (یاقوت حموی، ۱/۸۱)؛ نیز نک. حسینی حنبلی، ۱۱۸؛ طبایخ، ۱/۱۴۸؛ نیز نک. کردعلی، ۸/۱.

۶۲. حدود العالم، ۱۷۵؛ نیز نک. مقدسی، ۹۱/۱.

چون اهمیت مذهبی غزوات در قرون اولیه اسلامی بر مبنای لزوم حفظ و حراست از مرزهای قلمرو مسلمانان و ضعف خلافت عباسی در قرن چهارم در ارتباط بود. سیف‌الدوله با انتخاب حلب به پایتختی می‌توانست به‌آسانی تحرکات رومیان را رصد کرده، واکنش مناسب در برابر آنها نشان داده و در دفع حملات رومیان به سرزمین‌های خلافت اسلامی مؤثر واقع گردد. به دلیل حساسیت و اهمیت بسیار حلب به‌عنوان مرکز مهم برنامه‌ریزی جنگی در برابر رومیان و اشتها آن به «باب الغزو و الجهاد و مجمع الجیوش و الاجناد»^{۶۳} از نخستین سال‌های پس از فتح شام، انتخاب آن به پایتختی علاوه بر آن که سبب بهره‌مندی سیف‌الدوله از مزیت‌های اقتصادی مخصوص به این ناحیه گردید، برای او مشروعیت دینی بی‌بدیلی در پی آورد و در تحکیم پایه‌های حاکمیت او بسیار مؤثر بود؛ چه چنین حاکمیتی به‌منزله برعهده گرفتن مسؤولیت جهاد دائمی در ثغور شام برضد رومیان^{۶۴} تلقی می‌گردید. نوشته یاقوت در این باره حاکی از اهمیت سرنوشت‌ساز حاکمیت بر این ناحیه برای قلمرو مسلمانان می‌باشد؛ به نوشته او، «این مرز که طرسوس^{۶۵} و اذنه^{۶۶} و مصیصه^{۶۷} و پیرامون آنهاست هم‌چنان در دست مسلمانان و خلیفگان می‌بود و از آن نگاه‌داری می‌کردند و آنها را به کسی جز سرداران نیرومند که آماده جنگ می‌بودند نمی‌سپردند». پیداست که فعالیت‌های نظامی سیف‌الدوله نیز از این امر مستثنا نبود و انتخاب این ناحیه به پایتختی در دوران ضعف خلافت عباسی، سبب پدیدآمدن چهره‌ای فرهنگ‌ساز و استثنایی از وی در اذهان

۶۳. نک. ابن‌عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۱/ ۴۷.

۶۴. یاقوت حموی، ۱/ ۸۱۲-۸۱۱.

۶۵. شهری در میانه انطاکیه و حلب (قزوینی، ۲۷۵).

۶۶. شهری در مرزهای شام (بلادری، ۲۴۴).

۶۷. شهری از ثغور شامی (قزوینی، ۶۴۴).

عمومی می‌گردید و او را در نقش قهرمانی نظامی^{۶۸} که مسؤولیتی مهم‌تر از وظایف خطیر خلیفه عباسی را بر عهده گرفته و به‌خوبی از عهده آن برآمده ظاهر کرده است. در واقع سیف‌الدوله با استقرار در حلب خدمات بی‌بدیلی را در جهت مقابله با تحریکات دائمی امپراتوری روم^{۶۹} و تجاوز و دستیابی آن به بیت المقدس، قبله اول مسلمانان، به انجام رسانید.^{۷۰}

نتیجه

عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی مهمی در انتخاب حلب به پایتختی حمدانیان مؤثر بوده است. از جمله عوامل اجتماعی می‌توان به حضور دیرپای قبیله بنی-تغلب نیاکان حمدانیان در حلب اشاره نمود که سبب پشت‌گرمی سیف‌الدوله می‌گردید و بدین لحاظ در میان دیگر مناطق قلمرو وی، بهترین گزینه به‌شمار می‌رفت. از نقطه‌نظر عوامل اقتصادی، سیف‌الدوله پایتخت خود را در مکانی انتخاب نمود که تحت تأثیر عواملی چون آب‌وهوای مساعد و اراضی حاصل‌خیز کشاورزی و مسیرهای تجاری و مواصلاتی از حیات اقتصادی ممتازی برخوردار بود.

رونق کشاورزی و وفور محصولات زراعی در این ناحیه، هم‌چنین زمینه مناسبی را برای رشد صنایع وابسته به کشاورزی فراهم می‌نمود که خود عاملی مهم در تأمین درآمدهای مورد نیاز حکومت به‌شمار می‌رفت. حکومت سیف‌الدوله در سایه بهره‌مندی از این اقتصاد پویا و بانشاط و بنابر سیاست‌ها و علایق خاص سیف‌الدوله، در سایه کسب

۶۸. سلطه کاریزماتیک یکی از انواع سه‌گانه مشروعیت به‌شمار می‌آید و مبنای آن بر اعتقاد افراد به ارزش‌های شخصی یک فرد است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد (نک. فروند، ۲۴۰). این سلطه در سیاست در چهره‌های گوناگونی ظاهر می‌گردد که یکی از این چهره‌ها، قهرمان نظامی یا انقلابی است (همان، ۲۴۴).

۶۹. طباخ، ۲۶۱/۱.

۷۰. تصرف بیت‌المقدس از مهم‌ترین اهداف نقفور فوکاس امپراطور روم به‌شمار می‌رفت (نک. ابن‌عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۱۹۷/۲).

ثروت و قدرت اقتصادی فراوان، در ترویج علم و فرهنگ کوشید و فرصت مناسبی برای ارتقای فرهنگی و علمی جهان اسلام فراهم آورد.

موقعیت استراتژیکی و دفاعی حلب نیز از دیگر عوامل مؤثر در این انتخاب به‌شمار می‌رفت که با توجه به تحرکات خصمانه رومیان در دست‌اندازی به قلمرو مسلمانان در این دوره، در میان سایر عوامل تأثیرگذار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ زیرا سیف‌الدوله را در موقعیت رصد دائمی تحرکات رومیان قرار می‌داد و عکس‌العمل مقابله‌جویانه او را در برابر آنان در پی داشت و سرانجام انتخاب چنین مکان حساس و خطرخیزی به پایتختی، توجه افکار عمومی جهان اسلام را به سیف‌الدوله معطوف می‌نمود و در کسب شهرت و از آن مهم‌تر در کسب مشروعیت او سخت مؤثر بوده است.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، به‌کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ/۱۹۹۵ م.
- ابن حوقل، محمد، صورة الارض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸ م.
- ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، بیروت، دارصادر، ۱۸۸۹ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (بی‌جا)، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- همو، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش.
- ابن عدیم، صاحب کمال‌الدین عمر بن احمد بن ابی‌جراده، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، به‌کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- همو، زبدة الحلب من تاریخ حلب، به‌کوشش سهیل زکار، دمشق، دارالکتب العربی، ۱۴۲۵ هـ.

ابوعلی ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش، جلد ۵ و ۶، علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶ ش.

احمدی پور، زهرا، قلی زاده، علی ولی، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان گزینی پایتخت ها در ایران، مشهد، پاپلی، ۱۳۹۰ ش.

ادریسی، محمدبن ادریس، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹ هـ. اشرف، احمد، «ویژگی های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، تیر ۱۳۵۳ ش.

اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک الممالک، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷ م. الانطاکی، یحیی بن سعید، تاریخ یحیی بن سعید الانطاکی، بیروت، مطبعة آباء الیسوعیین، ۱۹۰۹ م. التنوخی، ابوعلی الحسن بن علی بن محمدبن ابی الفهم، کتاب جامع التواریخ المسمی نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، مطبعة امین، مصر، ۱۹۲۱ م.

الصولی، ابوبکر محمدبن یحیی، اخبار الراضی بالله و المتقی لله او تاریخ الدولة العباسیة من ۳۳۳-۳۲۲ هـ من کتاب الاوراق، نشر هیورت دن، قاهرة، ۱۹۳۵ م.

الماوردی البصری، ابوالحسن، آیین حکمرانی، مصحح حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

النویری، شهاب الدین احمد، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهرة، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ هـ. بروسوی، محمدبن علی، اوضح المسالک الی معرفة البلدان و الممالک، مصحح مهدی عبدالرواضیة، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۷ هـ.

بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷ ش. بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش.

تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.

جاودانی مقدم، مهدی، «هلال شیعی بازایی هویت یا توطئه توهم»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴، بهار ۱۳۸۷ ش.

چلونگر، محمدعلی، تاریخ فاطمیان و حمدانیان، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.

حافظ نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پایلی، ۱۳۹۳ ش.
حبیبی، محسن، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.

حسینی خنبلی، عبدالرحمن بن ابراهیم، قلاند الاحیاد فیما اتفق فی التسمية من البقاع و البلاد، مقتضب من کتاب (المشترک وضعا و المختلف صقعا)، به کوشش ولید عبدالله منیس، کویت، مرکز البحوث و الدراسات الكويتية، ۱۴۳۰ هـ.

حدود العالم من المشرق الى المغرب، مصحح یوسف الهادی، قاهرة، دارالثقافية للنشر، ۱۴۲۳ هـ.
حلبی غزی، کامل بن حسین، نهر الذهب فی تاریخ حلب، به کوشش شعث شوقی/فاخوری، محمود، حلب، دارلقلم، ۱۴۱۹ هـ.

خانجی، محمدامین، منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان، قاهرة، مطبعة سعادة، ۱۳۲۵ هـ.
دینوری، ابوحنیفه احمد، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱ ش.
سامر، فیصل، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.

سیف الدوله سلطان محمد، سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه، به کوشش علی اکبر خداپرست، تهران، نشرنی، ۱۳۶۴ ش.

طباخ، محمدرغب، اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۰۸ هـ.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
فرانک، آرتین، و دیوید براونستون، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.
فروند، ژولین، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر نیکان، ۱۳۶۲ ش.
قدامة بن جعفر، الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰ ش.

کحاله، عمررضا، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ هـ/۱۹۹۴ م.
کردعلی، محمد، خطط الشام، بیروت، مکتبه النوری، ۱۴۰۳ هـ.

معزی، مریم، پیشگامان حکومت های شیعی تاریخ حمدانیان و فاطمیان، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.
مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ش.

حلب: عوامل مؤثر بر گزینش این شهر به پایتختی حمدانیان شام/ ۱۷

مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، به کوشش ایمن فواد سید، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ.

ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۸۹ ش.

نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

یاقوت حموی، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰ ش.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.

همو، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

M. Lecke, "Taghlib B. Wa'il", EI2(2000).

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۸-۱۹

علوم عقلی در عصر سلجوقی: بررسی و تحلیل جامعه آماری دانشمندان^۱

نیره دلیر^۲

استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

عاطفه کاظمی مجرد

کارشناس ارشد گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

بررسی و تحلیل جامعه آماری دانشمندان علوم عقلی عصر سلجوقی مسأله مقاله حاضر است و نویسنده در پی پاسخ بدین پرسش‌ها است که روند آماری جامعه علما در دوره سلجوقی چگونه بوده و این روند چه معانی و دلالت‌هایی دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، عصر سلجوقی به سه دوره تقسیم، و جامعه آماری دانشمندان هر دوره با توجه به زیست علمی آنها، نخست بر اساس شمار، سپس به صورت درصد در جداول و نمودارهایی ترسیم گردیده است. با تحلیل داده‌های این جداول و نمودارها، معلوم می‌شود درصد دانشمندان علوم عقلی عصر سلجوقی با گذر از دوره اول (۴۳۱-۴۸۵ هـ) به دوره‌های دوم (۴۸۵-۵۵۲ هـ) و سوم (۵۵۲-۵۸۴ هـ) نه تنها کاهش نداشته بلکه نمودار درصدی آن در دوره دوم بررغم تضعیف مرکزگرایی، و در دوره سوم، با وجود پراکندگی و ناپایداری سیاسی، افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد و در واقع درصد جامعه آماری دانشمندان علوم عقلی روندی افزایشی داشته است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل آماری، زیست علمی، علوم عقلی، دانشمندان، سلجوقیان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): dalirnh@yahoo.com

مقدمه

بر پایه باور و اندیشه‌ای رایج، نهضت علمی دوره اسلامی در سده‌های پنجم و ششم هجری در ظل سیطره سلجوقیان به دلایل رویکردهای سیاسی و مذهبی آنها دچار رکود شد و این رکود در واقع دامن‌گیر علوم عقلی و فلسفی شده است. بررغم وجود تحقیقات متعدد درباره وضع علمی این دوره از جمله معرفی دانشمندان شهیر در علوم گوناگون و تألیفات متعدد آنها و نهادهای علمی مانند کتابخانه‌ها، مدارس و مساجد با کارکرد آموزشی، تاکنون گزارشی از جامعه آماری دانشمندان عصر سلجوقی ارائه نشده است. این در حالی است که دوره سلجوقی بررغم کاستی‌های فراوان در منابع تاریخ نگاری، از نظر منابع تراجم نگاری و شرح احوال دانشمندان عقلی و نقلی دوره‌ای غنی محسوب می‌شود و تحلیل جامعه آماری دانشمندان، می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌هایی در نظر گرفته شود که به تبیین چرایی و چگونگی روند علوم عقلی عصر سلجوقی و یا حتی دوره میانه اسلامی یاری رساند. از این رو در این مقاله دانشمندان دوره سلجوقی با توجه بر زیست علمی در دوره مرتبط و فعالیت در حوزه علوم عقلی کمی‌سازی شده و نمودارها و جداولی از شمار و درصد آنها فراهم آمده است. هرچند بنا بر دلایلی از جمله تعدد و نیز تفصیل بسیار زیاد برخی از آنها، فقدان فهرست زمانی و ادواری در برخی از آثار، به کار بردن فهرست حروف الفبایی دانشمندان از صدر اسلام و التزام نویسندگان این مقاله به تشخیص دوره بر اساس زیست علمی هر دانشمند که در برخی از موارد با قراین غیر مستقیم صورت پذیرفته است، بررسی و استخراج فراوانی آنها را بسیار طاقت فرسا و طولانی کرد، با این همه تلاش فراوانی صورت گرفته تا با ملحوظ نمودن دو شاخصه زیست علمی و طبقه‌بندی علوم عقلی، جامعه آماری دانشمندان عصر سلجوقی به تفکیک هر دوره به دست آید. هر چند نمی‌توان با قاطعیت، شمار نهایی فهرست را محدود به همین افراد نمود، و امکان افزایش شمار با توجه به برخی ملاحظات را باید در نظر گرفت، اما آمار درصدی فعلی و نمودارهای حاصل از آن با دگرگونی چشم‌گیری روبه‌رو نخواهد شد. بگذریم که با احتمال افزایش دانشمندان، نه تنها

همین سیر نموداری حفظ خواهد شد، بلکه افزایش احتمالی شمار آنها عموماً در دوره‌های دوم و سوم رخ خواهد داد، که این افزایش خود مؤید مدعای پژوهش است. شایان ذکر است برای به دست آوردن آماری نسبتاً دقیق از عالمان علوم عقلی هر دوره، زیست علمی آنها با توجه به گزارش‌های مسلم یا در صورت نبود آن، با استفاده از شواهد و قراین احتمالی مشخص شده است و هر کدام از آنها در یکی از دوره‌های سه‌گانه عصر سلجوقی قرار داده شده‌اند. عصر سلجوقیان، با میزان تمرکز قدرت یا تضعیف تمرکز و همچنین ناپایداری و عدم تمرکز، به سه دوره مشخص قابل تقسیم است:

دوره اول دوره سلاطین بزرگ است که در واقع دوره تأسیس و تثبیت حکومت سلجوقی است و سال‌های ۴۳۱ تا ۴۸۵ هـ را شامل می‌گردد. در این دوره سلاطین بزرگ سلجوقی توانستند سرزمین وسیعی از جیحون تا انطاکیه را تا پایان دوره ملک‌شاه به سیطره درآورند،^۳ و برای نخستین بار محدوده جغرافیایی گسترده‌ای از ترکستان تا آسیای صغیر را به تمرکز نزدیک کنند. در ابتدای قدرت‌گیری سلجوقیان، مذهب حنفی که عقل‌گراتر از سایر مذاهب اهل سنت است غلبه داشت.^۴ مذهب حنفی با رسمیت یافتن از طرف سلطان و خلیفه و نیز در اندیشه سیاسی متفکران این دوره از جایگاه مطلوبی برخوردار بود،^۵ اما در ادامه‌ی این دوره، نظام‌الملک با ایجاد نظامیه‌ها در سرتاسر سرزمین‌های عراق عرب، عراق عجم و خراسان^۶ در رونق علوم نقلی بسیار کوشید. به‌واسطه اقدامات او در دوره آلپ ارسلان و

۳. صدرالدین حسینی، ۱۰۱.

۴. درباره عقل‌گرا بودن مذهب حنفی، نک. الشرقاوی، ۶۴؛ یوسف فضایی، ۹۷-۹۹، ۱۰۰؛ درباره غلبه این مذهب بر سایر مذاهب اهل سنت در دوره قدرت‌گیری سلجوقیان، نک. ابن اثیر، ۱۰/۲۰۹؛ سبکی، ۲/۴۷۶-۴۷۷، ۲۸۰-۲۸۳؛ در این دوره افراد سیاسی تأثیرگذاری هم‌چون کندی و نظام‌الملک در تصمیمات سیاسی و مذهبی، نقش برجسته‌ای ایفا کردند و اندیشمندانی مانند ماوردی، جوینی، قشیری در مسائل مختلف دست به تألیف آثاری زدند که بر اندیشه‌های سیاسی و مذهبی این دوره حاکم بود.

۵. نظام‌الملک طوسی، ۲۳۴؛ راوندی، ۱۸.

۶. صدرالدین حسینی، ۹۹-۱۰۰.

ملکشاه، مذهب شافعی و کلام اشعری که بیشتر بر نقل تکیه داشتند به شدت گسترش یافت.^۷ این دوره به دوره «تمرکز سیاسی» مشهور است.

قسمت اعظم دوره دوم تقریباً مصادف با دوران حکومت سنجر است، یعنی سال‌های ۴۸۵ تا ۵۵۲ هـ را در برمی‌گیرد. با مرگ ملکشاه اختلافات جانشینی در خاندان سلجوقی بالا می‌گیرد.^۸ پس از استقرار سنجر در خراسان در سال ۴۹۰ هـ شرق ایران کم‌کم به آرامش رسید، اما جنگ‌های جانشینی در غرب هم‌چنان ادامه می‌یابد.^۹ در این دوره به تدریج با درگیری‌های سیاسی دیگری از جمله اختلاف سلاجقه عراق با خلافت عباسی، درگیری‌های درون خاندانی، حملات اقوام مهاجم از شرق و جدا شدن بخش‌هایی از قلمرو توسط اتابکان،^{۱۰} دولت سلجوقی به مخاطره می‌افتد. در این دوره شاهد گسترش نفوذ وزرا و دیوانیان شیعه در بدنه حکومت هستیم.^{۱۱} علاوه بر این سنجر نیز شخصاً در احترام و توجه و تقرب به علما می‌کوشید.^{۱۲} در مجموع دوره دوم را تضعیف ثبات سیاسی نسبت به دوره نخست باید دانست.

دوره سوم دوران تنزل و انحطاط سلجوقیان است که از مرگ سنجر در ۵۵۲ هـ تا سقوط کامل سلجوقیان در ۵۹۰ هـ را در بر می‌گیرد. مرگ سنجر اغتشاش و آشفتگی را برای خراسان و ایران به همراه آورد و در منطقه خراسان، خوارزمشاهیان نفوذ یافتند.^{۱۳} به نظر می‌رسد این

۷. درباره نقل گرا بودن مذهب شافعی، نک. محمد ابوزهره، ۲۵۵، ۲۶۰-۲۶۱، ۲۸۶؛ درباره غلبه مذهب اشعری در دوره نظام‌الملک، نک. لمبتون، ۲۵۹.

۸. برای مطالعه بیشتر، نک. بنداری، ۹۲-۹۳.

۹. همان، ۱۳۸.

۱۰. همان، ۱۷۸، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۷-۲۱۸، ۳۳۲-۳۳۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۶، ۲۴۳/۴؛ درباره نهاد اتابکی و ایجاد سلسله‌های جدید توسط اتابکان، نک. لمبتون، ۲۶۸.

۱۱. نظام‌الملک، ۲۱۵-۲۱۷، ۲۵۴-۲۵۵.

۱۲. برای اطلاعات بیشتر، نک. راوندی، ۱۷۱؛ صدرالدین حسینی، ۱۵۴.

۱۳. بنداری، ۳۳۴-۳۳۵.

آشفته‌گی‌ها از سویی سبب ایجاد فضای باز سیاسی و از سوی دیگر سبب بی‌توجهی به وضع علوم به‌ویژه وضع علمای علوم عقلی شده است، اما موجب کاهش درصد فراوانی علمای علوم عقلی نسبت به دوره‌های پیشین نشده است، حتی شاهد افزایش چشمگیری نیز هستیم.

بر اساس این دوره بندی قراردادی سعی شده بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود که جامعه آماری دانشمندان حوزه علوم عقلی در این سه دوره نشان‌دهنده چه سیری است و چگونه می‌توان آن را تحلیل نمود؟ این پژوهش که با روش کمی و تحلیل داده‌های به دست آمده از آن سامان یافته است به دنبال این مدعا است که نمودار درصدی دانشمندان هر دوره از عصر سلجوقی، از وضع رو به افزایش برخوردار بوده، به‌حدی که دوره سوم بالاترین درصد دانشمندان را با توجه به سنوات کمتر نسبت به دوره‌های پیش از خود داراست. این واقعیت این تصور رایج را که علوم عقلی با تأسیس و در ادامه‌ی حکومت سلجوقیان دچار رکود شده است می‌تواند به‌چالش بکشد. البته باید توجه داشت شمار دانشمندان به تنهایی نشان‌دهنده توسعه یا رکود نیست؛ زیرا مؤلفه‌های فراوانی در ایجاد توسعه یا رکود دخیل‌اند که شمار دانشمندان تنها یکی از آنها می‌تواند باشد. شایان ذکر است که بحث کیفیت علوم عقلی و آثار علمی، مد نظر این پژوهش نبوده و تنها کمیت آمار دانشمندان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از این منظر بررسی جامعه آماری دانشمندان به عنوان یک شاخص از میان شاخص‌های متعدد دیگر اعم از کمی و کیفی مورد توجه واقع شده است. این شاخص می‌تواند به عنوان یک مؤلفه در تبیین وضع علوم عقلی دوره میانه مورد استفاده تحقیقات دیگر واقع شود.

در ادامه بحث دو نکته حائز اهمیت است: نخست آن که می‌توان این ملاحظه را مطرح کرد که افزایش آمار دانشمندان علوم عقلی در دوره دوم می‌تواند به زیرساخت‌های علمی دوره اول بازگردد، هم‌چنان که شمار دانشمندان دوره نخست سلجوقی نیز می‌تواند تحت تأثیر دوره غزنوی قرار داشته باشد. در واقع باید توجه داشت بسیاری از این دانشمندان

بخشی از حیات خود را در دوره پیش از سلاجقه سپری کرده‌اند و از امکانات، قواعد، نهادها و دیگر مسائل دوره پیشین متأثر بوده یا بهره برده‌اند. با این ملاحظه باید اشاره نمود تأثیرات دوره دوم سلجوقی، در دوره سوم نیز می‌تواند صادق باشد. بنابراین باید اذعان داشت که هر دوره‌ای از دوره پیش از خود متأثر بوده است و شاخص‌سازی بر اساس زیست علمی، تنها به دلیل جایابی نسبتاً متناسب دانشمندان در دوره‌های سه‌گانه سلجوقی بوده است.

زیست علمی برای هر دانشمند، محدوده مشخص سال‌هایی است که فرد به تحصیل و کسب علم و یا به توسعه آموخته‌های خود و دیگران مشغول بوده؛ و این توجه به خصوص در مورد دانشمندان کمترشناخته به دقت فراوان نیاز داشت و از این‌رو، تلاش شد با رعایت این شاخص، با درصد بالایی از صحت، جامعه آماری دانشمندان به تفکیک هر دوره به دست آید. نکته دیگر ناهمسانی زمانی دوره‌ها از نظر شمار سنوات است. در واقع شمار سال‌های دوره‌ها یکسان نیست و این ناهمسانی در شمار دانشمندان هر دوره تأثیرگذار است. برای حل آن، با برقراری نسبت میان شمار دانشمندان هر دوره به شمار سال‌های آن دوره، و به دست آوردن درصد آن، نمودارهایی مجزا ترسیم شده که اساس تحلیل این پژوهش قرار گرفته است.

نگاهی بر آراء موجود درباره وضع علمی عصر سلجوقی

با کاوش در تحقیقات و مطالعاتی که درباره سیر و تطور علوم در تمدن اسلام یا جهان انجام شده است با دو دیدگاه اصلی روبه‌رو می‌شویم. دیدگاه رایج که با بسآمد بیشتری تکرار شده حاکی از این است که عصر سلجوقیان دوره افول علوم عقلی است و این دوره تنها در جهت پیشرفت علوم نقلی مثبت بوده است. پیروان این دیدگاه تنها از چند دانشمند علوم عقلی در این عصر نام می‌برند. در تاریخ علم کیمبریج، مؤلف با اشاره به رکود علوم عقلی در این دوره، از عالمان علوم عقلی تنها به ذکر چند شخصیت بسیار معروف در علم ریاضی و نجوم

بسنده کرده است.^{۱۴} جرج سارتن نیز در مقدمه‌ای بر تاریخ علم با آن‌که این دوره را ادامه عصر زرین سده‌های سوم و چهارم می‌داند معتقد است که انحطاط مشهودی در کمیت و کیفیت فعالیت‌های علمی این دوره وجود دارد.^{۱۵} انحطاط علوم عقلی از دید تاریخ‌نگاران در این دوره تا حد زیادی به رواج تعصب مذهبی و غلبه اهل سنت و مخالفتی که در این دوره با فلسفه شده است مربوط می‌گردد. ذبیح‌الله صفا آغاز این انحطاط را از زمانی می‌داند که متعصبان اهل سنت و حدیث و فقها توانستند فلاسفه و حکما و علمای معتزله را در بغداد شکست دهند. در ایران نیز با تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی، تعصب مذهبی جای آزادی عقاید را گرفت و صاحبان آراء فلسفی مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.^{۱۶} نورالله کسایی نیز صراحت معتقد به رکود سیر اندیشه و انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره سلجوقی است. وی این رکود را نتیجه تمرکز قدرت و از بین رفتن مراکز متعدد سیاسی و علمی، رسمی کردن یک مذهب که نظام‌الملک بی‌دریغ از آن حمایت می‌کرده و تحمیل یک روش فکری خاص می‌داند.^{۱۷} صفر یوسفی با اشاره به جهت‌گیری‌های مذهبی سلجوقیان، این دوره را گرفتار رکود و فترت در علوم عقلی معرفی می‌کند و دلایل متعدد دیگری را نیز بر می‌شمارد که همگی سبب رکود علوم عقلی در این دوره شده است. وی تسلط جریان‌های خردگرای و خردستیز را که سبب سرکوب عقل و منطق و بعدها سبب سرکوب ریاضیات و طبیعیات شده، یکی از عوامل اصلی این رکود می‌داند.^{۱۸}

برخی تحقیقات در این زمینه، شکلی قدیمی و غالباً تک‌بعدی دارند، مانند تحقیقات سید جواد طباطبایی که این دوره را تنها از منظر برجسته‌سازی آثار و مظاهر تفکر و اندیشه

۱۴. رنان، ۲۰۷، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۱۵.

۱۵. سارتن، ۸۴۴.

۱۶. صفا، ۱۳۴/۱-۱۳۶.

۱۷. کسایی، ۱۹.

۱۸. یوسفی، ۲۰۰-۱۷۳.

سیاسی ایرانی، یعنی در شکل نظریه سیاسی موسوم به اندیشه‌ی «ایران‌شهری» ارزیابی کرده است؛ آن‌هم از موضعی که سابقه و ریشه‌داری اندیشه ایرانی را بنمایاند و کل مظاهر متعلق به دوره سلجوقیان را بدوی جلوه دهد.^{۱۹} در مقابل، برخی دیگر از پژوهش‌ها تاریخ ایران عصر سلجوقی و بخشی از رویدادهای آن را، به صورت مجمل در زیرمجموعه مباحث مربوط به دیگر ادوار تاریخی ایران بررسی کرده‌اند.^{۲۰} امید صفی نیز در ادامه این روند بر پیوند میان نهادهای دانش، مانند مدارس نظامیه و خانقاه‌ها و قدرت در عهد سلجوقیان، تمرکز کرده است و نقش این نهادها را برای کسب مشروعیت و تثبیت قدرت طبقه حاکمان نمایان کرده است. به اعتقاد وی همین روش باعث شد تا علوم دینی در این دوره رونق چشمگیری داشته باشد. صفی به دلیل این تمرکز، به وضع علوم عقلی در این دوره توجهی نمی‌کند.^{۲۱}

دیدگاه دیگر برخلاف دیدگاه مبتنی بر رکود، به صراحت یا به طور ضمنی بر پیشرفت علوم عقلی و یا برخی از شاخه‌های آن در این دوره تأکید دارد.

کندی از جمله کسانی است که با اذعان بر این نظر که دانشمندان عصر سلجوقی و مغول بهترین دانشمندان روزگار خویش بودند^{۲۲} به صراحت اشاره دارد که بازار فعالیت علمی در دوره مورد بحث چنان گرم بود که از روزگاری چون امروز می‌توان انتظار داشت.^{۲۳} حسین نصر معتقد است که فلسفه در این دوره نه تنها در سراسیابی انحطاط قرار نگرفت بلکه فلسفه در مسیر تازه‌ای قدم نهاد.^{۲۴} مخصوصاً که در اواخر دوره سلجوقیان با ظهور شیخ

۱۹. صدقی، ۵.

۲۰. همان، ۶.

۲۱. صفی، ۱۳۸۹ ش.

۲۲. کندی، ۶۴۱/۵.

۲۳. همان، ۶۴۰.

۲۴. نصر، علم و تمدن در اسلام، ۳۲۰؛ همو، جاودان خرد، ۱/۲۹۹.

اشراق فلسفه‌ای جدید پدید آمد.^{۲۵} هانری کربن نیز درباره حمله متکلمان به فلسفه به‌ویژه حمله غزالی و این عقیده غالب که با انتقادات غزالی، فلسفه در مشرق زمین دیگر نتوانست کمر راست کند مجدداً مخالف است.^{۲۶} ناصر صدقی در پی توضیح این که چرا تحقیقات اولیه درباره دوره سلجوقی تا این حد ناقص و جهت یافته در مسیر بی‌اعتنایی به ویژگی‌های ارزشمند این دوره است، این تصور رایج را تا حد زیادی به وضع فکری ایران از دوره مشروطه به بعد و رشد حس ناسیونالیستی مرتبط می‌داند که سلجوقیان ترک نژاد در آن جایی نداشتند. در نتیجه نوعی بی‌اعتنایی به ویژگی‌های فرهنگ، اندیشه و تمدن دوره سلجوقی رخ داده است.^{۲۷}

با توجه به نواقص موجود در بررسی وضع علوم در اغلب پژوهش‌ها و کمبود پژوهشی در وضع سیر نزولی و صعودی آمار دانشمندان این دوره، این پژوهش در نظر دارد جامعه آماری دانشمندان را به عنوان یکی از مؤلفه‌های تبیین وضع علوم عقلی در دوره سلجوقی بررسی کند. شایان ذکر است تاکنون پژوهش یا اثری که آماری از دانشمندان علوم عقلی دوره سلجوقی را با دوره بندی مشخص استخراج و ارائه داده باشد به دست نیامده است و از این نظر مسأله مقاله از بداعت برخوردار است.

طبقه‌بندی علوم

یکی از مسائل مهم در مبحث تاریخ علم و شناسایی حوزه‌های علمی، بحث طبقه‌بندی علوم در هر دوره است. با کمک طبقه‌بندی علوم^{۲۸} می‌توان به نگاهی کلان برای شناسایی تقابل و یا نسبت علوم با یکدیگر دست یافت. طبقه‌بندی پژوهش برگرفته از دستاورد

۲۵. همان، ۲۹۸/۱.

۲۶. کربن، ۲۴۳/۱-۲۵۰.

۲۷. صدقی، ۵.

۲۸. سجادی، ۷۸، ۸۴-۱۱۵، ۹۰-۱۱۶، ۱۲۲-۱۲۳.

متفکران و حکمایی است که از سده چهارم به بعد اقدام به طبقه‌بندی علوم کرده‌اند. در این جهت بر اساس طبقه‌بندی فارابی^{۲۹} (۲۶۰-۳۳۹هـ)، خوارزمی^{۳۰} (م. ۳۸۷هـ) ابن سینا^{۳۱} (م. ۳۷۰-۴۲۸هـ) فخرالدین رازی^{۳۲} (۵۴۴-۶۰۶هـ) و ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸هـ) ریاضیات، نجوم، طب و فلسفه در مجموعه علوم عقلی قرار گرفت؛ اما در طبقه‌بندی غزالی^{۳۳} (م. ۴۵۰-۵۰۵هـ) اساساً فلسفه از حیطه علوم خارج است. با توجه به هم عقیده بودن پنج حکیم فوق در احصای علوم عقلی، ما نیز در این مقاله از رویه آنان استفاده نموده و علوم ذکر شده را در حوزه علوم عقلی به حساب آورده‌ایم. درباره فلسفه هم به‌رغم نظر متفاوت غزالی نسبت به سایر حکما، نظر اکثریت را معیار طبقه‌بندی خود قرار داده‌ایم و به دلیل رواج این طبقه‌بندی‌ها در دوره پیش و نیز نظر غزالی که مربوط به این دوره است، به‌نظر می‌رسد همین طبقه‌بندی‌ها در دوره سلجوقی نیز مورد تبعیت بوده است.

فلسفه	طبقه بندی علوم عقلی در دوره سلجوقی
ریاضیات	
نجوم	
طب	

جدول شماره ۱

با توجه به دوره‌بندی مورد نظر، اسامی عالمان در هر دوره به تفکیک حوزه علمی (جدول شماره ۱) به دست آمده و آمار آنان در هر دوره به تفکیک حوزه علمی در جدول شماره ۲ آورده شده و نتایج کلی آن بر روی نمودارهای ۱ و ۲ عرضه شده است. از آن‌جاکه

۲۹. فارابی، ۱۳۷۵ق.

۳۰. خوارزمی، ۲۰۰۵م.

۳۱. ابن سینا، ۸-۵.

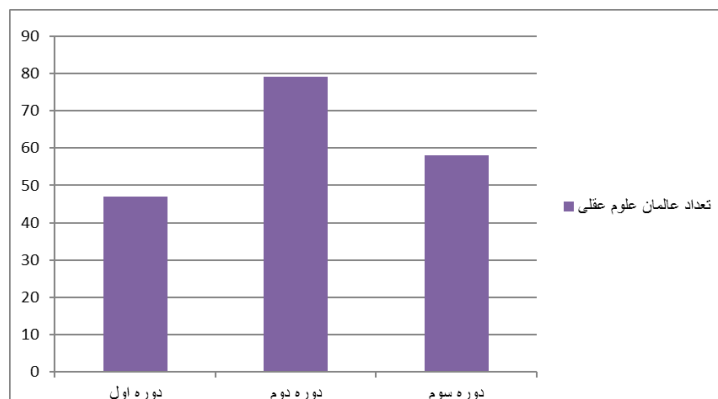
۳۲. رازی، ۸۴.

۳۳. غزالی، ۱/ ۳۴، ۳۸.

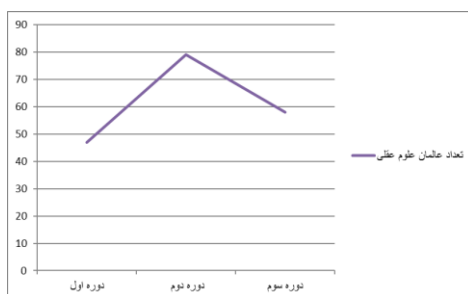
ممکن است هر عالم در چند حوزه کار کرده باشد آماری که به دست می‌آید متفاوت از آمار کلی دانشمندان این دوره است، و این آمار تنها نشان‌دهنده حوزه علمی این دانشمندان است.

دوره بندی دوره سلجوقی	شمار علمای علوم عقلی	شمار سنوات دوره	درصد شمار دانشمندان نسبت به زمان دوره
دوره اول ۴۳۱-۴۸۵ هـ	۴۷	۵۴	۸۷%
دوره دوم ۴۸۵-۵۵۲ هـ	۷۹	۶۷	۱۱۷%
دوره سوم ۵۵۲-۵۹۰ هـ	۵۸	۳۸	۱۵۲%

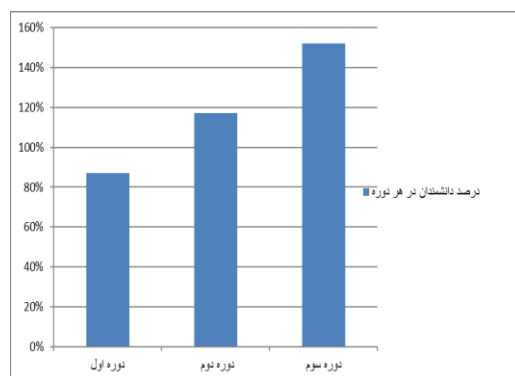
جدول شماره ۲- تقسیم‌بندی دوره سلجوقی از لحاظ شمار عالمان علوم عقلی



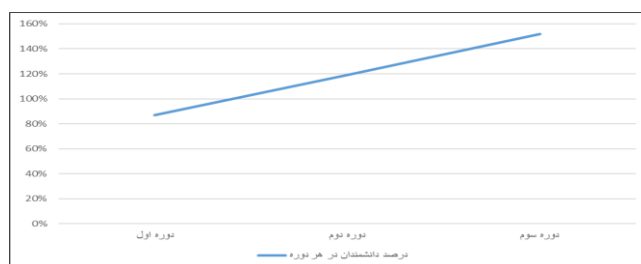
نمودار شماره ۱- شمار عالمان علوم عقلی



نمودار شماره ۲- نمودار خطی شمار عالمان علوم عقلی



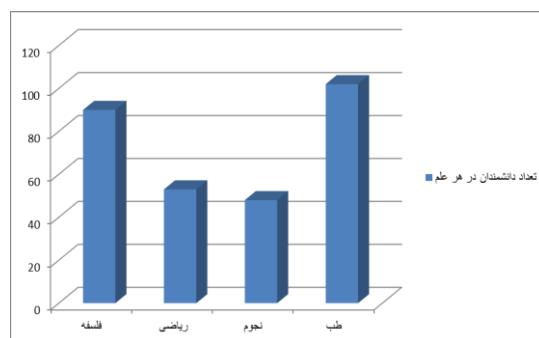
نمودار شماره ۳- درصد دانشمندان در سه دوره سلجوقی



نمودار شماره ۴- نمودار خطی درصد دانشمندان هر دوره

نام علوم	شمار دانشمندان در هر علم
فلسفه	۸۹
ریاضیات	۵۳
نجوم	۴۸
طب	۱۰۲

جدول شماره ۳- شمار دانشمندان به تفکیک علوم



نمودار ستونی شماره ۵- شمار دانشمندان هر علم

تحلیل آماری دانشمندان علوم عقلی عصر سلجوقی

جامعه آماری دانشمندان علوم عقلی بر اساس تراجم و نیز منابعی که به طور عمومی به معرفی دانشمندان پرداخته اند تهیه شده است. برخی از این منابع مختص دوره سلجوقی یا یکی از شاخه‌های علوم عقلی است، هم‌چون تاریخ حکماء الاسلام با نام اصلی تئمة صوان الحکمة که مؤلف آن متعلق به دوره سلجوقی بوده و کتاب را در همین دوره نوشته است. هم‌چنین عیون الانباء فی طبقات الاطباء که مشتمل بر احوال اطبا است و تاریخ الحکماء و نزهة الارواح و روضة الافراح که به حکما و فلاسفه تا زمان حیات مؤلف پرداخته است. برخی دیگر از منابع تمام دوره‌ها از صدر اسلام تا زمان مؤلف را در بر می‌گیرند، هم‌چون

تاریخ الاسلام (مشمول بر ۵۲ جلد) که جست‌وجو را با دشواری روبه‌رو می‌سازند و این دشواری زمانی دو چندان می‌شود که در برخی از منابع، دانشمندان نه بر اساس دوره‌های زمانی و یا تخصص در یکی از طبقات علوم عقلی، بلکه بر اساس حروف الفبا تبویب شده باشند. از این دسته منابع می‌توان به الوافی بالوفیات صفدی (۲۹ جلد) و وفیات الاعیان (۳ جلد) اشاره کرد. با این اوصاف از منابع گوناگون در مجموع ۱۸۴ دانشمند در حوزه‌های مختلف علوم عقلی در عصر سلجوقیان شناسایی شده‌اند که بر اساس مدت زمان زیست علمی‌شان در یکی از سه دوره مذکور جای گرفته‌اند. با توجه به این که در حوزه علوم عقلی اغلب عالمان، یا صاحب تألیف بوده و یا به‌عنوان حکیم، شهره زمانه خود بوده‌اند، در این آمار تنها استادانی را که صاحب تألیف بوده و به سطح داشتن کرسی تدریس رسیده بوده‌اند و یا در آن حد شهرت داشته‌اند که در منابع مورد استناد از آنها یاد شود و به بیانی دقیق‌تر در زمان خود در یکی از حوزه‌های علوم عقلی شهره و معروف بوده‌اند مدنظر قرار داده‌ایم و بررسی طلاب این علوم را از دستور کار خود کنار نهاده‌ایم.^{۳۴} از این شمار عده‌ای صاحب تألیف بوده و نام آثارشان در منابع آمده و برای عده‌ای دیگر در منابع هیچ اثری ذکر نشده است. با وجود این بعید است این گروه، با توجه به شهرتی که در فلسفه و حکمت و پزشکی یا ریاضی و نجوم داشته‌اند، اثری تألیف نکرده باشند و به احتمال قریب به یقین آثار این دسته ناشناخته مانده و یا در طول زمان از بین رفته است، چرا که شخصیت علمی اغلب ایشان در دوره خود زبانه‌زد خاص و عام بوده است، به گونه‌ای که صاحبان آثار تراجم نام این دانشمندان و گاه بخشی از زندگی آنها را ذکر کرده‌اند. بنابراین آنچه در این پژوهش اهمیت دارد شهرت آنها به فعالیت در یکی از حوزه‌های علوم عقلی و شاخص بودن آنهاست، نه صرفاً تألیفات آنها.

۳۴. با نگاهی اجمالی بر منابع می‌توان گفت آمار تمام کسانی که در این دوره به کسب علم پرداخته‌اند و در واقع جزو طلاب علوم محسوب می‌شدند، بسیار زیاد بوده و به هزاران نفر می‌رسد. این افراد در احصاء آمار دانشمندان به شمار نیامده‌اند.

جامعه آماری ما از نظر محدوده زمانی و مکانی دارای حیطة بندی مشخصی است. به لحاظ زمانی جامعه آماری ما کل دوره سلجوقیان ایران یعنی سال‌های بین ۴۳۱ تا ۵۹۰ هـ را در بر می‌گیرد؛ اما از نظر محدوده مکانی، جغرافیای فرهنگی سلجوقیان را شامل می‌شود؛ به این ترتیب، قلمرو سلجوقیان ایران و شام و آناتولی و در مواردی فراتر از این جغرافیا، یعنی تا مصر و مغرب را نیز شامل می‌شود. تمامی این مناطق به دلیل وابستگی‌های مذهبی، فرهنگی و علمی از پیوستگی فرهنگی برخوردار بوده‌اند. شایسته ذکر است که برخی از این عالمان با سفرهای طولانی و گاه متعدد از نقاط دیگر به این منظومه فرهنگی وارد می‌شده‌اند که این پیوستن نشان نظام علمی و فرهنگی موجود در این جغرافیای فرهنگی است و به دلیل همین پیوستگی در جامعه آماری این پژوهش قرار گرفته‌اند. افرادی هم‌چون ابوسعید منصور بن عیسی مشهور به زاهد العلما،^{۳۵} علی بن قفطان سبتی،^{۳۶} عبدالودود،^{۳۷} فخرالدین ماردینی،^{۳۸} اقطب مصری،^{۳۹} سموئل بن یحیی بن عیسی مغربی^{۴۰} با سفرهای طولانی از مناطق دوردستی نظیر مصر، مغرب و اندلس، بیت المقدس و دمشق به مناطق شرقی اسلام به خصوص ایران و عراق آمده‌اند تا از فضای علمی و فرهنگی این مناطق بهره‌مند شوند.

معیار شناسایی دانشمندان علوم عقلی از نظر زمانی نیز بر اساس مدت حیات این افراد و بیشترین فعالیت آنها در یک بازه زمانی مشخص است؛ برای مثال می‌توان افرادی هم‌چون بهمنیاربن مرزبان (۴۵۸ هـ)، ابوالعباس لوکری (م. ۵۳۹ هـ)،^{۴۱} حسن قطان مروزی

۳۵. ابن ابی اصیبعه، ۲۵۳/۱.

۳۶. قفطی، ۳۳۱.

۳۷. همان، ۳۱۶.

۳۸. ابن ابی اصیبعه، ۲۹۹/۱-۳۰۰.

۳۹. همان، ۳۰/۲.

۴۰. همان، ۳۰/۲-۳۱.

۴۱. بیهقی، ۱۲۶؛ شهرزوری، ۷۸.

(۴۶۵-۵۴۸هـ)،^{۴۲} شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۴۹-۵۸۷هـ)،^{۴۳} علی بن زید بیهقی (م. ۵۶۵هـ)^{۴۴} را نام برد که به دلیل آن که بیشترین زمان زندگی خود را در یکی از دوره‌های زمانی مورد نظر این پژوهش گذرانده‌اند، جای دادن آنها در یکی از سه دوره مورد تردید نیست، اما برخی که سال تولد یا وفات آنها برای ما مشخص نبوده است مهم‌ترین فعالیتشان در یک دوره مشخص، اساس کار قرار گرفته و در آن دوره جای گرفته‌اند، مانند ابوروح جرجانی که بر اساس تألیف باارزشی که در علم چشم‌پزشکی داشته و آن را به ملک‌شاه تقدیم کرده است،^{۴۵} یا ابوالفتح کوشک بیهقی که آثارش در کتابخانه سنجر موجود و بسیار مورد توجه او بوده است،^{۴۶} در دوره اول قرار گرفته‌اند. در این مورد می‌توان به فریدالدین داماد نیشابوری نیز اشاره کرد که پذیرش استادی خواجه نصیرالدین طوسی و آموزش کتاب اشارات ابن سینا^{۴۷} به او، نشان از تعلق وی به دوره سوم دارد.

برخی از این افراد به لحاظ سپری کردن عمر طولانی در دو دوره جای می‌گرفته‌اند؛ از جمع ۱۸۴ نفره دانشمندان، چهار نفر، به‌ناچار جزو آمار دو دوره لحاظ گردیده‌اند. این چهار نفر ابوحاتم مظفر اسفزاری (م. ۵۱۳هـ)، ابوالفتح منصور خازنی، سید اسماعیل جرجانی (۴۳۴-۵۳۱هـ) و ادیب اسماعیل هروی فیلسوف و حکیم سده‌های پنجم و ششم‌اند. خازنی و اسفزاری هر دو در تهیه تقویم ملک‌شاهی از همکاران خیام بوده‌اند و به این واسطه به‌نوعی از دانشمندان دوره اول محسوب می‌شوند، اما آنان در ادامه زندگی خود در دوره دوم نیز تلاش‌های ارزشمند دیگری در پیشبرد علوم عقلی از خود نشان داده‌اند؛ برای مثال اسفزاری ترازوی ارشمیدس را که به میزان غش و عیار معروف است ساخت و به سنجر

۴۲. همان، ۱۵۶.

۴۳. ابن خلکان، ۳/ ۴۸۵.

۴۴. حاجی خلیفه، ۱/ ۶۰۹؛ اوجیبی، ۷۶-۷۸.

۴۵. ابوروح جرجانی، ۳، ۴.

۴۶. بیهقی، ۱۰۶.

۴۷. موسوی خوانساری، ۶/ ۳۱۳-۳۱۴.

تقدیم کرد.^{۴۸} خازنی نیز در سال ۵۱۳هـ بر اساس ترازوی ارشمیدس ترازویی ساخت و آن را میزان الحکمة نامید وی در همین سال زیج شاهی را نیز تألیف کرد.^{۴۹} اسماعیل جرجانی بیشترین فعالیت خود را در دوره دوم و در خدمت سلاطین خوارزمشاهی انجام داده است.^{۵۰} با وجود این می‌توان یقین داشت که وی فعالیت‌های علمی خود را در دوره اول شروع کرده؛ زیرا ذخیره خوارزمشاهی به‌عنوان یک موفقیت عظیم در علم پزشکی بدون تردید از پشتوانه علمی قدرتمندی برخوردار بوده است. در این مورد می‌توان به ترجمه قانون ابن سینا که پیش از نگارش ذخیره انجام شده است، اشاره کرد.^{۵۱} ادیب اسماعیل نیز به دلیل مشخص نبودن سال تولد و وفاتش با استناد بر منابع ظاهراً در دوره ملک‌شاه و سنجر می‌زیسته^{۵۲} از این رو، در هر دو دوره جای گرفته است. افرادی مانند خیام (۴۳۹-۵۱۷هـ) را هم می‌توان به دلیل داشتن عمر طولانی در دو دوره جای داد، اما از آن‌جا که وی مهم‌ترین تلاش علمی خود را در دوره اول و با تهیه تقویم ملکشاهی انجام داده است،^{۵۳} در نتیجه حیات علمی وی گرایش بیشتری به دوره اول دارد و بر این اساس او را در دوره اول قرار داده‌ایم. بنا بر آن‌چه در بالا گفته شد چهار دانشمند در دو دوره لحاظ شده‌اند که این امر آمار نهایی دانشمندان را از ۱۸۴ نفر، به ۱۸۸ نفر رسانده است.

چنان‌که گذشت، دانشمندان با توجه به بیشترین فعالیت علمی که در حوزه علوم عقلی داشته‌اند برگزیده شده‌اند، اما برخی از این دانشمندان در حوزه علوم نقلی نیز فعالیت

۴۸. نظامی عروضی، ۲۱۴، ۶۳، ۲۲۸؛ بیهقی، ۱۲۵.

۴۹. بیهقی، ۱۶۱؛ شهرزوری، ۱۰۷؛ حاجی خلیفه، ۱/ ۱۴۵، ۱۳۹۶/۲؛ حاجی خلیفه، ۱/ ۱۴۵، ۱۳۹۶/۲؛ کمپانیونی، ۱۷۶-۱۷۷.

۵۰. بیهقی، ۱۷۲؛ حاجی خلیفه ۱/ ۸۲۴؛ همو، ۲/ ۹۵۲؛ سمعانی، ۲؛ ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۱؛ حسن تاجبخش، ۶۳-۶۹.

۵۱. جرجانی، ۴۲.

۵۲. نظامی عروضی، ۸۴-۸۵؛ بیهقی، ۱۰۴.

۵۳. بیهقی، ۱۱۹-۱۲۳؛ ابن اثیر، ۱۰/ ۹۸.

می‌کرده و آثاری از خود بر جای گذاشته‌اند، به‌گونه‌ای که تفکیک حوزه علمی این دسته از علما کار دشواری است و به‌آسانی نمی‌توان حوزه علمی مشخصی برای آنها تعیین کنیم. در این موارد با استناد به آثار آنها، سعی شده تا بر اساس بیشترین یا مهم‌ترین فعالیت علمی که در یک حوزه انجام داده‌اند و یا علمی که بیشترین تألیفات را در آنها داشته‌اند، حوزه علمی آنها را شناسایی کنیم. از جمله کسانی که در هر دو حوزه فعالیت کرده‌اند می‌توان به‌طور شاخص به چهار دانشمند: سیداسماعیل جرجانی، فخرالدین رازی، حبیب‌تقلیسی و علی‌بن‌زید بیهقی و البته چند تن دیگر اشاره کرد. این دسته را در جدول زیر به تفکیک آثاری که در حوزه علوم عقلی و سایر علوم به‌ویژه علوم نقلی تألیف کرده‌اند، بررسی می‌کنیم.

علمایی که در چند حوزه فعالیت می‌کرده‌اند

نام	سال (دوره)	شهرت به علوم عقلی یا نقلی	شمار آثار نسبت داده شده	آثار موجود	آثار علوم عقلی	آثار علوم نقلی و سایر علوم
علی‌بن‌زید بیهقی ^{۵۴}	۴۹۹- ۵۶۵ دوره دوم	عقلی و نقلی	۷۴ اثر در علوم مختلف	۷ اثر	جوامع احکام النجوم، تتمه صوان الحکمه و... انساب و تاریخ و ادبیات عرب است.	از ۷ اثر باقیمانده دو اثر عقلی دارد و باقی در علم ادبیات عرب است.
فخرالدین رازی ^{۵۵}	۵۴۳- ۶۰۶ دوره سوم	عقلی و نقلی	بیش از ۲۸ اثر را ابن‌خلکان و ۷۰ اثر ابن‌ابی‌اصیبعه نام می‌برد	۲۷ اثر	شرح الاشارات، مباحث المشرقیه، شرح‌عیون الحکمه، شرح	عیون المسائل، المحصل، البیان، المسائل الخمسون، نهاية العقول،

۵۴. حاجی خلیفه، ۶۰۹/۱؛ اوجیبی، ۷۶-۷۸.

۵۵. ابن‌قفطی، ۳۹۷-۳۹۹؛ ابن‌خلکان، ۷۱/۳؛ فانی، ۲۷۷-۲۸۴.

کتاب الاربعین، تفسیر الکبیر و...	برکلیات قانون ابن سینا، جامع العلوم، المخلص فی الحکمه					
کامل التعبير، وجوه القران، قانون الادب، ترجمان القوافی	صحه الابدان، بیان النجوم، کفایه الطب، بیان الطب، و...	۱۲ اثر یافته شد	۳۹ اثر	عقلی	۶۲۹.م دوره سوم	ابوالفضل حبیب تقلیسی ^{۵۶}
جرجانی علاوه بر طب در فقه حدیث و تصوف از برجستگان بود. ^{۵۷}	ذخیره خوارزمشاهی، خفیه علایی، اغراض، التذکره الاشراقیه فی صناعة الطبیه و...	۱۳ اثر یافته شد		عقلی	۴۳۴-۵۳۱ دوره اول و دوم	سید اسماء یل جرجانی

جدول شماره ۴

از این جمع می‌توان فخرالدین رازی را به دلیل تلاش‌های گسترده در هر دو حوزه، از دانشمندان علوم عقلی و نقلی دانست. علی بن زید بیهقی دو اثر در علوم عقلی و پنج اثر در علوم مختلفی هم‌چون ادبیات و زبان عرب و انساب به رشته تحریر درآمده است.^{۵۸} اسماعیل جرجانی نیز به‌رغم بیشترین فعالیت که در زمینه پزشکی داشته است، به نقل از یاقوت حموی شاگرد ابوالقاسم قشیری نیز بوده و این به معنی فعالیت او در حوزه علوم نقلی است؛ اما از فعالیت او در این زمینه اثری موجود نیست، بنابراین او را تنها در حوزه علوم عقلی به شمار آوردیم. تقلیسی نیز با وجود آثاری که در حوزه‌های مختلف دارد در محدوده

۵۶. حاجی خلیفه، ۲/۲۶۱، ۲/۲۶۲، ۲/۴۶۷، ۲/۴۷۹؛ همو، ۲، ۱۳۷۹؛ جعفری مذهب، ۱۵۰؛ تقلیسی، نسخه خطی، pdf۰۰۵۵۹-۰۶.

۵۷. حموی، ۲/۳۶.

۵۸. اوجبی، ۷۶-۷۸.

دانشمندان علوم عقلی باید به شمار بیاید چون بیشترین آثار را در این عرصه تألیف کرده است و در پزشکی آثار مهمی بر جای گذاشته است. البته جز این چهار دانشمند چند تن دیگر نیز بوده‌اند که علاوه بر علوم نقلی در علوم عقلی هم چون فلسفه، حساب و هندسه مطالعه و فعالیت می‌کرده‌اند. چهار تن با این مشخصات در التحبیر معرفی شده‌اند: ابوابراهیم اسماعیل بن محمد هانی مروردی،^{۵۹} ابومحمد عبدالجبار بن عبدالجبار خرقی،^{۶۰} ابوعلی محمد بن علی سرخسی،^{۶۱} ابوالمعالی مجدود بن محمد رشیدی^{۶۲} که برای هیچ یک از این افراد تألیفی ذکر نشده است.

نتیجه

در این پژوهش سعی شده با تهیه آماری از دانشمندان علوم عقلی در عصر سلجوقی به بررسی سیر نموداری درصد دانشمندان علوم عقلی در هر یک از ادوار سه گانه این عصر پردازیم. بر طبق شاخصه‌های مد نظر پژوهش، ۱۸۴ دانشمند در عصر سلجوقی در حوزه علوم عقلی شناسایی شده‌اند که هر یک در جداول و نمودارها بر اساس شمار و درصد جای گرفته‌اند. این نمودارها نخست برای هر دوره به طور مجزا و سپس با بررسی تطبیقی سه دوره این نتایج را می‌تواند بیان کند.

دوره اول: شمار دانشمندان علوم عقلی در این دوره ۴۷ نفر است که محدوده زمانی ۵۴ ساله را در برمی‌گیرد. این دوره از سویی از حاکمیت سختگیرانه غزنویان و از سوی دیگر از گفتمان فکری و فرهنگی آل بویه متأثر است و از نظر سیاسی شاهد استقرار و تثبیت حکومت سلجوقیان در منطقه وسیعی از جیحون تا انطاکیه و از نظر فرهنگی و مذهبی با

۵۹. سمعانی، ۵.

۶۰. همان، ۵۶.

۶۱. همان، ۱۱۵.

۶۲. همان، ۱۳۷.

قدرت‌گیری مکاتب و مذاهب حنفی سپس شافعی و اشعریان همراه است. نظام‌الملک با تأسیس مدارس نظامیه و مذاهب دیگر با مدارس و حلقه‌های درس خود سبب رونق فرهنگی، علمی و مذهبی شده‌اند. وزرا و دیوانیان شیعه تقریباً در این دوره جایگاهی در سطوح بالای حاکمیتی نداشتند. بیشتر علمای تراز اول سلجوقی در همین دوره ظهور کردند.

دوره دوم: به طور محسوسی شمار عالمان علوم عقلی افزایش یافته است؛ ۷۹ نفر از دانشمندان در این دوره جای گرفته‌اند. البته این دوره زمانی ۶۷ ساله را در بر می‌گیرد که از دوره اول ۱۳ سال بیشتر است. در این دوره شاهد افزایش آمار عالمان علوم عقلی هستیم. نتیجه این وضع ارتباط نزدیکی با وضع این علوم در دوره اول و حتی پیش از آن دارد. به نظر می‌رسد به‌رغم غلبه مذهب شافعی و کلام اشعری در دوره اول، شرایط برای پرورش و بالندگی این علوم در این دوره مهیا بوده و ثمره آن در دوره دوم به دست آمده است. در همین دوره از نظر سیاسی شاهد حضور دیوانیان و وزرای شیعه در دستگاه حاکمیت سلجوقی هستیم که با تفاوت فاحشی نسبت به دوره اول رو به گسترش است. هم‌چنین به‌رغم اختلافات جانشینی و کاهش ثبات سیاسی که این دوره از ابتدا شاهد آن بود، حکومت سنجر به عنوان یک پادشاه عالم پرور و دانش دوست در این دوره برای بیش از پنجاه سال توانست تا اندازه زیادی در بخش شرقی ایران ثبات و آرامش برقرار سازد. این عوامل در کنار یکدیگر توانسته است درصد آمار دانشمندان این دوره را افزایش دهد.

دوره سوم: این دوره ۵۸ دانشمند را به خود اختصاص داده است. دوره سوم از نظر زمانی از دو دوره قبل کوتاه‌تر و یک محدوده ۳۸ ساله را در بر می‌گیرد. با آن‌که دولت سلجوقی در دوره سوم دچار عدم تمرکز و پراکندگی و جنگ‌های داخلی و خارجی گردید، اما آمار نشان می‌دهد که درصد دانشمندان دوره سوم، افزایش چشمگیری نسبت به دوره اول و افزایش محسوسی نسبت به دوره دوم داشته است. در واقع هرچه به اواخر دوره سلجوقی

نزدیک می‌شویم نمودارها درصد بیشتری از دانشمندان علوم عقلی را نشان می‌دهند. این روند فارغ از بحث کیفیت و یا ارزش اختراعات و اکتشافات این دوره سنجیده شده است. در نهایت بر اساس آمار به‌دست‌آمده از درصد دانشمندان و افزایش شمار آنان در دوره‌های دوم و سوم سلجوقی می‌توان گفت برخلاف آن که عده‌ای هم‌چون کسایب و صفا و برخی شرق‌شناسان هم‌چون سارتن و رنان عقیده داشته‌اند که رکود علوم عقلی در این دوره رخ داده است، حداقل از نظر شمار دانشمندان، به‌عنوان یک مؤلفه از مؤلفه‌های متعددِ تبیین وضع علمی عصر سلجوقی، با نزول و رکود مواجه نیستیم.

کتابشناسی

- ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، ۲، قاهرة، اوجست ملر، ۱۲۹۹/هـ/۱۹۹۵م.
- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵/هـ/۱۹۶۵م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان: منظر الانسان، ج ۳، ترجمه احمد بن محمد سنجرى، تصحیح فاطمه مدرسى، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۰ش.
- ابن دبشی، محمد بن سعید، ذیل تاریخ مدینه السلام، به‌کوشش بشار عواد معروف، بیروت، دارالعرب الاسلامی، بی‌تا.
- ابن نجار، للحافظ محب‌الدین، ذیل تاریخ بغداد، بی‌تا.
- ابن سینا، منطق‌المشرقیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ش.
- ابن قفطی، ابوالحسن علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- ابوزهره، محمد، الشافعی حیاة و عصره، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۹۴۸م.
- اکرمی، ایوب، «بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی»، معرفت، ش ۱۵۱، تیر ۱۳۸۹.
- اوجیبی، علی، «ظہیرالدین بیہقی مولف تتمه صوان الحکمه»، کتاب ماه فلسفه، ش ۱۵، آذر ۱۳۸۷.
- بناداری اصفهانی، فتح‌بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.

- بیهقی، علی بن زید، تاریخ حکماء الاسلام، دمشق، الترقی، بی تا.
- همو، لباب الانساب، تحقیق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
- تاجبخش، حسن، «سید اسماعیل جرجانی بنیانگذار پزشکی پارسی»، آئینه میراث، ش ۴۷، پاییز و زمستان ۸۹-۹۰.
- جرجانی، ابوروح، نورالعیون، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۶۹ هـ.
- جعفری مذهب، محسن، «بیان النجوم ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی». آئینه میراث، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۵.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی، صدرالدین، زبدة التواریخ، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تحقیق محمد نورالدین، بی تا.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ ش.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، تحقیق عبدالامیر اعسم، بیروت، دارالمناهل، ۲۰۰۵ م.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۳ م.
- رازی، فخرالدین، جامع العلوم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ ش.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- رنان، کالین، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۷۱ ش.
- سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین افشاری، تهران، دفتر ترویج علوم وزارت علوم و آموزش عالی، بی تا.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة، ج ۲، به کوشش مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۹۹۹ م.
- سجادی، محمدصادق، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، التحبیر فی المعجم، موقع الوراق، بی تا.
- شراقوی، عبدالرحمن، ائمة فقه التسعة، بیروت، دارإقراء، بی تا.
- شهرزوری، محمد بن محمود، نزهة الارواح و روضة الافراح: کنزالحکمة، ترجمه ضیاءالدین دری، تهران، موسسه مطالعات پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰ ش.

صدقی، ناصر، «تأملی در وضع پژوهش‌های سلجوقی در ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۹، خرداد ۱۳۹۱.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ ش.

صفدی، خلیل‌بن‌ایبک، الوافی بالوفیات، هلموت ریتر، بیروت، فرانز شتاينر، ۱۴۰۱ هـ.

صفی، امید، سیاست/ دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه مجتبی فاضلی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹ ش.

غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم دین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.

غیلانی، عمر بن علی، حدود العالم، تهران، دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل شعبه تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

فارابی، محمد بن محمد، احصاء العلوم، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دارالمکتبة الهلال، ۱۳۷۵ ش.

فارسی، عبدالغافر، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ النیشابور، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۴ ش.

همو، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ النیشابور، تلخیص ابواسحاق صریفینی، بی تا.

فانی، کامران، «فهرست آثار چاپی امام فخر رازی». مجله معارف، ش ۷، ۱۳۶۵ ش.

فضایی، یوسف، تحقیق در تاریخ و عقاید مذاهب اهل سنت، تهران، آشیانه کتاب، ۱۳۶۰ ش.

کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

کسایی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.

کمپانیونی، آلبرت ناپلئون، «حکیم ابوحاتم مظفر اسفزاری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۵، ش ۱ و ۲، مهر و دی ۱۳۳۶.

لمبتون، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۷۲ ش.

موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، ج ۶، قم، اسماعیلیان، بی تا.

نصر، حسین، جاودان خرد، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۸۲ ش.

همو، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.

نظام‌الملک، طوسی، سیرالملوک یا سیاست‌نامه، تصحیح هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

نظامی عروضی، چهارمقاله، تهران، اشراق، ۱۳۶۴ ش.

یوسفی، صفر، «علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ش ۲۰، ۱۳۸۸ ش.

پیوست شماره ۱: جدول دانشمندان

نام	دوره	فلسفه	ریاضی	نجوم	طب	منبع
خیام	اول	*	*	*	*	بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۹-۲۳: ابن اثیر، ۹۸/۱۰
ابوحاتم مظفر اسفزاری	اول	*	*	*		نظامی، ۶۳، ۲۱۴، ۲۲۸: بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۲۵
ابوالفتح منصور خازنی	اول		*	*		بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۱: شهرزوری، ۱۰۷: حاجی خلیفه، ۱/ ۱۳۹۶/۲، ۱۴۵
اسماعیل جرجانی	اول	*			*	بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۷۲: حاجی خلیفه، ۱/ ۸۲۴، ۹۵۲/۲: سمعانی، ۲: ابن ابی اصبیعه، ۳۱/۲
مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر موسوی	اول		*	*		بیهقی، لباب الانساب، ۵۷۴/۲
ابن ابی صادق	اول				*	بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۴: شهرزوری، ۷۰: ابن ابی اصبیعه، ج ۲، ۲۳: صفدی، ۱۸/ ۱۹۸

۷	ابوروح جرجانی	اول					جرجانی، ۳-۴ *
۸	ابی القاسم هبة الله بن حسین بن علی	اول	*				ابن قفطی، ۳۱۷-۳۱۹ *
۹	میمون نجیب واسطی	اول		*	*	*	بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۵؛ نظامی، ۲۱۴.
۱۰	ادیب اسماعیل هروی	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۴؛ نظامی، ۸۴-۸۵
۱۱	بهمنیار حکیم	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۹۷
۱۲	ابوعبدالله معصومی	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۲
۱۳	ابوالحسن انباری	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۳
۱۴	ابوالفتح کوشک بیهقی	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۶
۱۵	ابوسهل نیلی نیشابوری	اول	*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۸؛ ابن ابی اصیبعه، ۲۵۳/۱؛ فارسی، المختصر...، ۹۰ *
۱۶	ابراهیم بن عدی الحکیم	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۹
۱۷	ابوالحسن علی بن احمد حسونی	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۰
۱۸	ابوعیسیٰ یحییٰ بن علی	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۰
۱۹	ابوسعید محمد غانمی	اول		*	*		بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۱
۲۰	ابوالقاسم حسین بن	اول		*			بیهقی، تاریخ حکماء

۱۱۲	الاسلام،					مفضل الراغب اصفهانى	
۲۱	ابوالحسن على نسوى	اول	*	*	*	بيهقى، تاريخ حكماء الاسلام، ۱۱۶	
۲۲	مظفر بن احمد اصفهانى	اول	*			ابن قفطى، ۴۴۷	
۲۳	ابوجعفر محمد بن ايوب حاسب طبرى	اول	*	*		بيهقى، تاريخ حكماء الاسلام، ۵۷	
۲۴	ابوالعلا صاعد بن حسن	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۵۳	
۲۵	ابوعلى ابن جزلة يحيى بن عيسى كاتب بغدادى	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۵۵؛ حاجى خليفه، /۲ ۱۸۷۰؛ ذهبى، /۳۴ ۱۷۵؛ ابن خلكان، /۱ ۴۸۳	
۲۶	ابن بطلان	اول	*		*	ابن ابى اصيبعة، ۲۴۳-۲۴۱/۱	
۲۷	فضل بن جرير تكرىتى	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۴۳	
۲۸	يحيى بن جرير تكرىتى	اول	*	*	*	ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۴۳	
۲۹	ابن دينار	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۴۴	
۳۰	ابن شبل بغدادى	اول	*		*	ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۴۷	
۳۱	ابونصر مقبلې	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۵۳	
۳۲	زاهد العلماء	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۵۳	
۳۳	اسحاق بن على رهاوى	اول	*			ابن ابى اصيبعة، /۱ ۲۵۴	

٣٤	سعید بن هبة الله بن حسين	اول	*			ابن ابی اصیبعه، ١ / ٢٥٤: صفدی، ١٥ / ٢٦٨
٣٥	ابوالغنائم هبة الله بن علی بن حسين اثردی	اول	*			ابن ابی اصیبعه، ١ / ٢٩٧
٣٦	احمد بن عبدالرحمن بن مندویه	اول	*			ذهبی، ٣٠ / ٤٩٧- ٤٩٨
٣٧	ابوالفضل مسعود بن سعید بن نیلی نیشابوری	اول	*			ذهبی، ٣٣ / ٧٠؛ فارسی، المختصر...، ٣٦٥: صفدی، ٧ / ٥٥-٥٣
٣٨	عبدالوهاب بن الحسن بن عمر شالنجی	اول	*			فارسی، المنتخب...، ٣٩٠ / ١
٣٩	ابن قائد ابوالبركات محمد بن حیان بن محمد	اول	*	*	*	صفدی، ٣ / ٢٠٧
٤٠	ابوعبدالله محمد بن شریف ایلاقی	اول	*		*	صفدی، ٣ / ١٥٣
٤١	ابونصر احمد بن محمد بن محمد اقطع بغدادی	اول		*		صفدی، ٨ / ١١٨
٤٢	ابوعبدالله حسین بن علی ابی شریک حاسب بغدادی	اول		*	*	صفدی، ١٢ / ٤٥٦
٤٣	ابوحکیم ظافر بن جابر بن منصور سکری	اول	*		*	صفدی، ١٦ / ٥٣٠
٤٤	ابن ذهبی عبدالله بن محمد ازدی	اول	*		*	صفدی، ١٧ / ٥٤٢
٤٥	ابوالقاسم علی بن محمد بن یحیی حیثی	اول		*	*	صفدی، ٢٢ / ٩٨

۴۶	هبة الله بن محمد بن موسی واسطی ابن صفار مقری	اول				*		صفدی، ۱۹۰ / ۲۷
۴۷	ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل	اول				*		صفدی، ۲۴۰ / ۱۹
۴۸	ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی	دوم	*	*	*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۲۶؛ شهرزوری، ۷۸
۴۹	اسعد بن محمد بن ابونصر میهنی	دوم			*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۴۱
۵۰	ابوعلی حسن قطان مروزی	دوم	*	*	*	*		بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۶
۵۱	مجدالافاضل قاضی عبدالرزاق ترکی	دوم		*	*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۰
۵۲	ابوالبرکات هبة الله بن علی بن ملکا بغدادی	دوم			*	*		بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۱؛ ابن قفطی، ۴۶۸-۴۷۲؛ ذهبی، ۳۴۰/۳۸
۵۳	ابوالحسن علی بن زید بیهقی	دوم	*	*				حاجی خلیفه، ۱/ ۶۰۹؛ اوجی، ۷۶-۷۸
۵۴	ابی القاسم هبة الله بن حسین ملقب به بدیع الاضطرابی	دوم		*				ابن قفطی، ۴۶۱-۴۶۲؛ ذهبی، ۳۶۱/۳۶-۳۶۲؛ صفدی، ۲۷/ ۱۶۰
۵۵	فرامرز علاءالدوله امیرعلی	دوم			*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۱۷-۱۱۸
۵۶	ابوالمعالی عبدالله میانجی	دوم			*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۲۳
۵۷	محمد بن ابی طاهر	دوم			*			بیهقی، تاریخ حکماء

۱۲۸، الاسلام،						طبسی مروزی	
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۲۹			*	دوم		ابوالفتح بن ابوسعید فندورجی	۵۸
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۰		*	*	دوم		قاضی زین الدین عمر بن سهلان ساوی	۵۹
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۱	*		*	دوم		شرف الزمان محمد بن یوسف ایلاقی	۶۰
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۴	*			دوم		عبدالله ارموی	۶۱
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۴	*			دوم		ابوالحسن ابردی	۶۲
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۵				دوم	*	ابوعلی اخلاطی	۶۳
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۵				دوم	*	ابوسعید تبریزی	۶۴
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۶				دوم	*	ابوسعید ارموی	۶۵
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۷				دوم	*	ابوالهیشم بوزجانی	۶۶
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۷	*			دوم	*	عبدایشوع بن یوحنا المتطبب	۶۷
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۸				دوم	*	ابوالحسن ابریشمی	۶۸
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۳۹	*			دوم	*	علی بن محمد حجازی قاینی	۶۹
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۹۴؛ حاجی خلیفه، ۹۴۵/۲		*	*	دوم		ابومنصور محمود بن جریر ضبی اصفهانی	۷۰
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۴۶	*			دوم	*	ابن الحسن طبیب بغدادی	۷۱
بیهقی، تاریخ حکماء	*			دوم		ابوالحسن هبة الله بن	۷۲

صاعد بن هبة الله ابراهيم طيب بغدادی ملقب به امين الدوله								الاسلام، ۱۴۴؛ شهرزوری، ۸۴؛ ابن ابی اصبيعة، ۲۵۹/۱- ۲۷۶؛ ابن قفطی، ۴۶۳-۴۶۴؛ ذهبی، ۳۲۱/۳۸؛ ابن خلکان، ج ۳/۳۳۹
۷۳	علی منادلی نیشابوری	دوم	*	*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۴۷
۷۴	ظهیرالدین ابو حامد محمد بن مسعود غزنوی	دوم	*	*	*	*		بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۱
۷۵	صاحب ابن محمد بخاری	دوم		*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۴۹
۷۶	بهاءالدین ابوبکر محمد بن احمد خرقی مروزی	دوم	*	*	*			بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۵
۷۷	احمد بن حامد نیشابوری	دوم	*	*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۶
۷۸	بهاءالدین محمد بن محمود ابن یوسف	دوم	*					بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۸
۷۹	نجیب الدین ابو بکر طیب نیشابوری	دوم	*					بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۸
۸۰	ناصر هر مزدی ماسورآبادی	دوم		*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۹
۸۱	محمد حارثان سرخسی	دوم		*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۰
۸۲	محمود خوارزمی	دوم		*				بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۱؛ شهرزوری، ۱۰۶
۸۳	محمد بن احمد	دوم	*	*				بیهقی، تاریخ حکماء

						معموری بیهقی	
الاسلام، ۱۶۳: صفدی، ۷۵/۲							
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۵		*			دوم	ابوزید نوقانی	۸۴
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۶				*	دوم	عبدالواحد قاینی	۸۵
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۷		*			دوم	محمد بن محمد بن عبد الجلیل عمری	۸۶
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۹			*	*	دوم	ظهیرالدین عبدالجلیل ابن عبدالجبار	۸۷
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۹	*			*	دوم	ابوسعید محمد بن علی المتطبیب	۸۸
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۷۱: شهرزوری، ۱۰۹		*	*	*	دوم	علی بن شاهک قصری	۸۹
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۰۴: نظامی، ۸۴-۸۵	*			*	دوم	ادیب اسماعیل	۹۰
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۷۲: حاجی خلیفه، ۱/ ۸۲۴، ۹۵۲/۲: صفدی، ۱۰۷/۹	*			*	دوم	سیداسماعیل جرجانی	۹۱
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۶۱: شهرزوری، ۱۰۷		*	*		دوم	ابوالفتح منصور خازنی	۹۲
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۲۵: نظامی، ۶۳، ۲۱۴		*	*	*	دوم	ابوحاتم اسفزاری	۹۳
ابن قفطی، ۵۷۴		*	*		دوم	ابوالفتح نجم الدین بن السری	۹۴
ابن قفطی، ۳۱۶	*				دوم	عبدالودود	۹۵

ابن قفطی، ۴۹۶؛ ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۷۶- ۲۷۷؛ ذهبی، ۳۸/ ۳۲۷	*			*	دوم	یحیی بن صاعد بن یحیی بن تلمیذ ملقب به معتمدالملک	۹۶
ابن قفطی، ۵۴۵- ابن دبیتی، ۳/ ۵۱۴- ۵۱۵؛ ابن خلکان، ۲/ ۱۹۱	*		*	*	دوم	عبیدالله بن مظفر ابو الحکم مغربی اندلسی	۹۷
ابن قفطی، ۲۱۸؛ ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۳۰۳؛ صفدی، ۱۶/ ۲۴۰	*			*	دوم	صاعد بن هبةالله بن مؤمل نصرانی	۹۸
ابن قفطی، ۳۳۱	*				دوم	علی بن فقتان السبئی	۹۹
حاجی خلیفه، ۱/ ۹۳۳		*	*		دوم	شهمردان بن ابوالخیر	۱۰۰
سمعانی، ۵۶؛ صفدی، ۱۸/ ۳۹			*	*	دوم	ابومحمد عبدالجبار بن عبدالجبارخرقی	۱۰۱
سمعانی، ۱۱۵				*	دوم	ابوعلی محمد بن علی سرخسی	۱۰۲
سمعانی، ۵				*	دوم	ابوایراهم اسماعیل بن محمد هانی مروودی	۱۰۳
سمعانی، ۱۳۷؛ بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۴۸				*	دوم	مجدود بن محمد رشیدی	۱۰۴
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۵۵	*				دوم	ابوالخطاب	۱۰۵
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۵۵	*				دوم	ابن واسطی	۱۰۶
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۵۶	*				دوم	ابوطاهر بن برخسی	۱۰۷
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۵۹-۲۵۸	*				دوم	ابوغالب بن صفیة	۱۰۸

۱۰۹	ابو القاسم هبة الله بن فضل	دوم					*	ابن ابی اصیبعه، ۱ / ۲۸۴-۲۸۳
۱۱۰	ابوالموید محمد بن مجلی بن صانغ جزری	دوم	*				*	ابن ابی اصیبعه، ۱ / ۲۹۰
۱۱۱	علی بن هبة الله بن اثردی	دوم					*	ابن ابی اصیبعه، ۱ / ۲۹۷
۱۱۲	سعید بن هبة الله بن اثردی	دوم					*	ابن ابی اصیبعه، ۱ / ۲۹۸
۱۱۳	ابوعمر و شاکر بصری حسن بن علی	دوم				*	*	صفدی، ۱۲ / ۱۴۰-۱۴۱
۱۱۴	سموئل بن یحیی بن عباس مغربی	دوم	*	*	*	*	*	ابن ابی اصیبعه، ۲ / ۳۰-۳۱؛ ذهبی، ۴۰ / ۳۲۹
۱۱۵	ابوالحسن علی بن حسن بن علی ثعلبی	دوم				*		ابن نجار، ۳ / ۱۹۷
۱۱۶	ابوعبدالله المصری مططب محمد بن عبدالله بن محمد	دوم					*	ابن دبیثی، ۱ / ۳۶۲-۳۶۳
۱۱۷	محمد بن محمد ابوالخطاب طبیب	دوم					*	صفدی، ۱ / ۱۴۸
۱۱۸	افضل الدوله محمد بن عبدالله باهلی	دوم			*		*	صفدی، ۳ / ۳۳۰
۱۱۹	ابوالمجد محمد بن عبیدالله بن مظفر باهلی	دوم			*	*	*	صفدی، ۴ / ۲۴
۱۲۰	ابن صلاح احمد بن محمد بن السری	دوم					*	صفدی، ۷ / ۳۹۶
۱۲۱	ابوبکراحمد بن غالب بن احمد بغدادی	دوم			*	*		صفدی، ۷ / ۲۷۶
۱۲۲	سموئل بن یحیی بن عباس مغربی	دوم	*	*	*	*	*	ابن ابی اصیبعه، ۲ / ۳۰-۳۱؛ ذهبی، ۴۰ / ۳۲۹

۳۲۹؛ صدی، ۱۵/ ۴۵۳							
۱۳۸/۲۱، صدی،	*	*			دوم	ابوالحسن علی بن عبدالله هروی	۱۲۳
۳۴۷/۱۹، صدی،	*	*		*	دوم	موفق الدین عین زری طیب	۱۲۴
۵۶/۲۷، صدی،	*			*	دوم	ابوالمظفر نصر بن محمود بن معروف	۱۲۵
۱۸۲/۲۷، صدی،	*				دوم	هبة الله بن فضل ابوالقاسم قطان	۱۲۶
ابن قفطی، ۳۱۱؛ ۲۰۶/۱۷، صدی،		*	*		سوم	عبدالله بن شاکر بن ابی المطهر المعدانی	۱۲۷
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۲۹۸؛ صدی، ۱۲/ ۱۳۸	*				سوم	ابوعلی حسن بن علی بن اثردی	۱۲۸
خوانساری، ۳۱۳/۶- ۳۱۴				*	سوم	فریدالدین داماد نیشابوری	۱۲۹
ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۲۳-۳۰، ابن قفطی، ۳۹۷-۳۹۹؛ ذهبی، ۲۱۳/۴۳؛ ابن خلکان، ۷۰/۳	*		*	*	سوم	فخرالدین رازی	۱۳۰
حاجی خلیفه، ۱/ ۲۶۱، ۲۶۲، ۴۶۷، ۴۷۹	*	*			سوم	ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی	۱۳۱
بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، ۱۵۷؛ غیلانی، حدوث العالم				*	سوم	فریدالدین عمر بن غیلان بلخی	۱۳۲
ابن خلکان، ۴۸۵/۳؛ ذهبی، ۳۸۳/۴۱؛ ابن				*	سوم	یحیی بن حبش سهروردی	۱۳۳

خلکان، ۱۳ ۴۸۴: صفدی، ۱/۲ ۳۱۸						
۱۳۴	حسن بن امیر ابی علی بن نظام الملک	سوم	*			ابن قفطی، ۲۳۲
۱۳۵	عبدالسلام بن عبدالقادر بن ابی صالح معروف به رکن	سوم		*		ابن قفطی، ۳۱۷- ۳۱۹
۱۳۶	ابوالفضل خازمی	سوم	*	*		ابن قفطی، ۵۷۱
۱۳۷	صاعد بن یحیی بن هبة الله بن توما	سوم	*			ابن قفطی، ۲۹۶
۱۳۸	عبدالرحمن بن عبدالکریم سرخسی	سوم	*			ابن قفطی، ۳۱۵-۳۱۶
۱۳۹	ابی الحسن علی بن احمد بن علی بن محمد بن دواس	سوم	*	*	*	ابن قفطی، ۳۳۳
۱۴۰	محفوظ بن عیسی بن مسیحی	سوم	*			ابن قفطی، ۴۴۶
۱۴۱	مهذب الدین علی بن احمد معروف به ابن مُتَل بغدادی	سوم	*			ابن قفطی، ۳۳۰- ۳۳۱: ابن ابی اصیبة، ۱/۳۰۴- ۳۰۵
۱۴۲	جمال الدین علی بن سعید بن هبة الله بن علی بن اتردی	سوم	*			ابن ابی اصیبة، ۱/ ۲۹۸: صفدی، ۱/۲۱ ۹۱
۱۴۳	فخرالدین ماردینی	سوم			*	ابن ابی اصیبة، ۱/ ۲۹۹-۳۰۰: ذهبی، ۱۶۷/۴۲-۱۶۸: صفدی، ۳/۲۵۵
۱۴۴	ابونصر سعید بن ابی الخبیر بن یحیی بن مسیحی	سوم	*			ابن ابی اصیبة، ۱/ ۳۰۱

ابن ابی اصیبعه، ۳۰۳/۱-۳۰۴: ابن نجار، ۶۶/۲؛ ابن دیبی، ۵۵۵/۳- ۵۵۷؛ صفدی، ۱۹/ ۲۵۸	*			*	سوم	ابوبکر عبدالله بن ابی الفرج معروف به ابن مارستانیة	۱۴۵
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۳۰۴؛ صفدی، ۲۲/ ۳۴	*				سوم	ابن سدیر علی بن محمد بن عبدالله	۱۴۶
ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۳۰۶	*				سوم	شمس بن احمد بن مهذب الدین	۱۴۷
ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۰	*			*	سوم	امام قطب الدین ابراهیم معروف به اقطب مصری	۱۴۸
ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۱	*				سوم	بدرالدین محمد بن بهرام بن محمد قلانسی سمرقندی	۱۴۹
ابن ابی اصیبعه، ۲/ ۳۱	*				سوم	نجیب الدین محمد بن علی بن عمر سمرقندی	۱۵۰
ابن نجار، ۱۳۵/۳			*		سوم	علی بن اسماعیل بادکین جوهری معروف به علم الدین و رکابدار عضدی	۱۵۱
ابن نجار، ۸۲/۳	*				سوم	ابوالحسن بن ابی العباس الطیب علی بن احمد	۱۵۲
ابن نجار، ۲۳/۴	*				سوم	ابوالحسن طیب علی بن محمد بن علی بن سدید	۱۵۳
ابن نجار، ۱۰۰/۳				*	سوم	ابوالحسن ثعلی علی بن احمد	۱۵۴

۱۳۸/۲	ابن نجار،	*			سوم	ابوعمر و صوفی موافیتی عثمان بن ادریس	۱۵۵
۸۴/۳	ابن نجار،	*			سوم	ابوالحسن علی بن احمد معروف به بنه بن حارث	۱۵۶
۲۹۳/۴	ابن دبیشی،	*	*	*	سوم	عبدالمنعم بن عمر بن حسان ابوالفضل مغربی	۱۵۷
۱۹۶/۴	ابن دبیشی،	*			سوم	عبداللطیف بن یوسف بن محمد موصلی بغدادی	۱۵۸
۴۸۲/۴	ابن دبیشی،	*			سوم	علی بن عیسی بن هبة الله بن نقاش بغدادی	۱۵۹
۵۰۸/۴	ابن دبیشی،	*			سوم	ابوالحسن علی بن محمد بن الطیب	۱۶۰
۴۰۵/۴	ابن دبیشی،	*			سوم	ابوالحسن علی بن احمد عنبری منجم	۱۶۱
۱۱۶/۴۲ ۱۱۷	ذهبی،	*		*	سوم	محمود بن مبارک بن ابی القاسم واسطی بغدادی	۱۶۲
۷۲/۴۴	ذهبی،	*		*	سوم	عبدالسلام بن فقیه رکن الدین عبدالقادر جیلی	۱۶۳
۳۱۶/۴ ۳۱۸	ابن خلکان،			*	سوم	ابوالحسن علی بن ابی علی ثعلبی ملقب به سیف الدین امدی	۱۶۴
۱۷۲/۴؛ ۱۶۵/۴	ابن خلکان، صفدی،	*			سوم	ابوشجاع فرضی	۱۶۵
۳۲۰/۳	ابن خلکان،	*	*	*	سوم	کمال الدین بن یونس	۱۶۶
۵۷۰/۳	ابن خلکان،			*	سوم	یعقوب بن صابر منجینیقی	۱۶۷
۲۸۰/۳	صفدی،	*	*		سوم	مؤیدالدین محمد بن	۱۶۸

						عبدلکریم ابوالفضل حارثی	
۳۸۴/۴	صفدی،	*			*	سوم	۱۶۹
						ابوالمؤید محمد بن مجلی جزری العنتری	
۲۵۱/۵	صفدی،			*	*	سوم	۱۷۰
						موفق الدین محمد بن یوسف اربلی بحرانی	
۶۹/۶	صفدی،	*			*	سوم	۱۷۱
						ابراهیم بن علی بن محمد قطب مصری	
۴۵-۴۰/۹	صفدی،	*				سوم	۱۷۲
						ابن مطران موفق الدین اسعد بن الیاس	
۲۴۷/۹	صفدی،	*				سوم	۱۷۳
						شرف الدین اسماعیل الشریف الطیب	
۴۲۸/۱۱	صفدی،	*	*	*		سوم	۱۷۴
						ظهیر الدین حسن بن خطیر نعمانی	
۱۶۴/۱۲	صفدی،			*		سوم	۱۷۵
						ابن سوادی کاتب، حسن بن علی بن محمد	
۱۲۸/۱۴	صفدی،	*	*			سوم	۱۷۶
						ابن ساعاتی طیب، رضوان بن محمد	
۴۳۶/۱۵	صفدی،				*	سوم	۱۷۷
						ابوالحسن سنان بن سلیمان راشد الدین بصری	
۲۱۰/۱۵	صفدی،	*				سوم	۱۷۸
						سعید بن حسن بن عیسی ابونصر بغدادی	
۱۴/۱۷	صفدی،			*	*	سوم	۱۷۹
						ابن خشاب عبدالله بن احمد بن احمد	
۵۱۵/۱۸	صفدی،	*				سوم	۱۸۰
						موفق الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار	
۳۰۷/۱۹	صفدی،		*			سوم	۱۸۱
						عثمان بن ادريس کتابی، ابو عمرو مواقیتی	

۷۳/۱۹، صفدی،	*			*	سوم	ابی سعد موفق‌الدین عبداللطیف بن یوسف	۱۸۲
۲۵/۲۱، صفدی،	*				سوم	ابوالحسن نقاش علی بن عیسی بن هبه الله	۱۸۳
۲۲۸/۲۴، صفدی،			*		سوم	قیصر بن ابی القاسم بن عبدالغنی، تعاسیف الکاتب	۱۸۴

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۹-۸۴

تاریخ‌نگاری محلی در شام: تاریخ دمشق ابن‌قلانسی^۱

آمنه باقری

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

معصوم‌علی پنجه^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

نگارش تاریخ‌های محلی در شام که از سده سوم هجری آغاز شد، در عصر حکومت‌های محلی رونق بسیاری گرفت و تاریخ‌های پرشماری ذیل نام شهرهای آن ناحیه، به‌ویژه دو کلان‌شهر دمشق و حلب، نگاشته شد. تاریخ دمشق ابن‌قلانسی (د. ۵۵۵هـ) یکی از برجسته‌ترین این تواریخ است. این کتاب در گونه تاریخ‌نامه‌های محلی قرار می‌گیرد که به شیوه سال‌شمار، رویدادهای سال‌های ۳۶۳ تا ۵۵۵ هجری را گزارش کرده است. محور گزارش‌های ابن‌قلانسی نخست دمشق و سپس شام است؛ وی افزون بر ذکر تحولات داخلی دمشق حول والیان این شهر، به تحولات خارجی به‌ویژه مناسبات و منازعات دولت‌های مسلمان چون حمدانیان، فاطمیان و سلجوقیان با هم و یا با دولت روم شرقی و صلیبی‌ها نیز می‌پردازد. این کتاب یکی از معدود منابع بررسی تاریخ دمشق در دوره فاطمیان، سلاجقه و جنگ‌های صلیبی است و برای بررسی تاریخ دمشق و شام در سده‌های پنجم و ششم اهمیت بسیار دارد. تاریخ‌نگاری ابن‌قلانسی در تداوم تاریخ‌نگاری رسمی سنتی رایج در دوره میانه، مبتنی بر نگرش نخبه‌گرایانه و بینش تقدیرگرایانه است و از تحلیل‌های انتقادی و علت‌یابی دور است و جنبه سنتی تاریخ‌نگاری اسلامی، یعنی وقایع‌نگاری، بر آن غلبه دارد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری محلی شام، تاریخ دمشق، ابن‌قلانسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): panjeh@srbiau.ac.ir

مقدمه

از سده‌های دوم و سوم هجری به بعد در سرتاسر جهان اسلامی، از اندلس تا فرارود، کتاب‌های بسیاری در صورت‌های گونه‌گون، ذیل نام شهرها و ایالت‌ها و ناحیه‌ها به نگارش درآمده که امروزه در گونه‌شناسی‌های تاریخ نگاری اسلامی، جزو «تاریخ‌های محلی» قرار می‌گیرد. سامی دهان، محقق سوری، در جستاری با عنوان «خاستگاه و گسترش تاریخ‌های محلی سوریه/شام» که خود آن را «شتاب‌زده و ناقص» می‌خواند، ریشه تاریخ‌نگاری محلی شام، را به سده سوم هجری بازمی‌گرداند.^۳ در سده‌های بعد تواریخ محلی پرشماری به‌ویژه درباره دو شهر بزرگ و مهم شام، یعنی دمشق و حلب به نگارش درآمد. یکی از کهن‌ترین و برجسته‌ترین این تواریخ محلی، تاریخ دمشق ابن قلانسی است. از این کتاب فقط یک نسخه - که چند برگ نخست آن افتاده است - به دست آمده که همان اساس کار آمِدُرُز و سهیل زکار در تصحیح و چاپ این اثر قرار گرفته است. در این پژوهش، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن قلانسی از جوانب گوناگونی چون منابع، محتوا، شیوه تدوین، اسلوب نگارش و بینش تاریخی بررسی می‌شود.

درباره ابن قلانسی

از زندگی ابوיעلی حمزة بن اسد بن علی بن محمد تمیمی ابن قلانسی (۵۵۵ه/۱۱۶۰م)، آگاهی اندکی در دست است.^۴ وی از خاندانی نامور بود که طی قرن‌های چهارم تا نهم هجری، جایگاه سیاسی و اداری برجسته‌ای در دمشق داشتند.^۵ صفدی^۶ نام پدرش را اسعد و ابن عماد^۷ راشد نوشته است. «اسعد» باید تصحیف اسد و ناشی از خلط آن با نام پسر

3. al- Dahhān, 108-117.

۴. برای شرح احوال وی، نک. بهرامیان، «ابن قلانسی»، دبا، ۴/۴۸۶-۴۸۸.

۵. مصطفی، ۲۳۶-۲۳۷.

۶. صفدی، ۲۷۸ (۱)۴.

۷. ابن عماد، ۴/۱۷۴.

ابن‌قلانسی، وزیر اسعدبن حمزه، باشد، چنان‌که «راشد» به جای «اسد» نیز محتملاً اشتباه کاتب است.^۸ در هیچ‌یک از منابع به تاریخ تولد وی اشاره نشده و فقط ذهبی سن وی را به‌هنگام مرگ، بیش از ۸۰ سال دانسته است؛^۹ بنابراین، تولد وی بایستی پیش از ۴۷۵ هـ بوده باشد. یاقوت حموی در معجم الادباء وی را ادیبی آشنا به علوم حدیث توصیف می‌کند^{۱۰} و ابن‌تغری بردی از وی با عنوان ادیب و کاتبی فاضل نام می‌برد.^{۱۱} وی در دوران امارت سلاجقه شام (۴۷۰-۵۱۱ هـ) و اتابکان آل طغتكین/بوری (۴۹۷-۵۴۹ هـ) بر دمشق، به مناصب «رئیس» و «عمید» رسید.^{۱۲} بنابر نوشته ابن‌فوطی و ذهبی، ابن‌قلانسی در برهه‌ای مسؤول دیوان انشا و دیوان حساب و خراج نیز بوده است.^{۱۳} ابن‌قلانسی در حدود هشتادسالگی در سال ۵۵۵ هـ درگذشت و در دامنه کوه قاسیون دمشق به خاک سپرده شد.^{۱۴}

نام کتاب ابن‌قلانسی چیست؟

اگرچه یاقوت ذیل شرح حال ابن‌قلانسی آورده «له کتب علیها سماعه»، ولی نه یاقوت و نه دیگران، کتاب دیگری غیر از کتاب تاریخ برای وی نام نبرده‌اند. درباره نام این کتاب نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی چون ابن‌تغری بردی^{۱۵} آن را الذیل و برخی دیگر مذیل

۸. نک. بهرامیان، «ابن‌قلانسی»، دبا، ۴/۴۸۶.

۹. ذهبی، ۲۰/۳۸۸.

۱۰. یاقوت حموی، ۱۰/۲۷۸.

۱۱. ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲.

۱۲. جیلاوی، ۳۹.

۱۳. ابن‌فوطی، ۴/۹۱۲؛ ذهبی، ۲۱/۳۸۸.

۱۴. ابن‌عساکر، ۴/۴۴۲ و نیز ابن‌عماد حنبلی، ۴/۱۷۴؛ ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲/

۳۸۸.

۱۵. ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲؛ منجد، ۳۵.

التاریخی الدمشقی نوشته‌اند^{۱۶} ابن قلانسی، خود در اثنای ذکر حوادث ولایت امیرالمؤید در دمشق در ۴۴۱ هـ آورده است: «فحمدت طریقه... و استمرت علیه الايام فی الولاية الی سنة ۴۴۸ التي بنی هذا الذیل علیها و عادت سیاقه الحوادث منها و ایراد ما فیها و تجدد بعدها».^{۱۷} «ذیل» اصطلاحاً به ملحقات کتابی که پیش‌تر نوشته شده اطلاق می‌شود؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت این کتاب ذیل بر کتاب دیگری است؛ اما این‌که واقعا این تاریخ ذیل کدام کتاب است، به‌درستی روشن نیست. برخی چون ابن‌کثیر^{۱۸} و حاجی‌خلیفه^{۱۹} پنداشته‌اند کتاب ابن‌قلانسی ذیل تاریخ دمشق ابن‌عساکر است؛ اما این نظر مبتنی بر واقعیت نیست؛ چرا که ابن‌قلانسی حدود بیست سال پیش از ابن‌عساکر از دنیا رفته و دوره‌ای که این دو مورخ بدان پرداخته‌اند نیز مشترک نیست. هم‌چنین ابن‌عساکر خود در شرح زندگینامه ابن‌قلانسی آورده است: «و صَنَّفَ تاریخاً للحوادث بعد سنة اربعین و اربعمائة الی حین وفاته».^{۲۰} نخستین بار ابن‌خلکان در سیره صلاح‌الدین ایوبی، آورده است که ابن‌قلانسی تاریخ خود را ذیلی بر تاریخ هلال‌صابی نهاده است.^{۲۱} از محققان معاصر، حسن‌ابراهیم‌حسن^{۲۲} معتقد است ابن‌قلانسی و ظهیرالدین ابوشجاع، مطالب اصلی کتاب‌های خود را از متن کتاب تاریخ هلال‌صابی گرفته‌اند. تطبیق مطالب برخی حوادث که در کتاب ابن‌قلانسی و ابوشجاع مطرح شده، نشان از تشابه و تطابق این مطالب دارد؛ اگرچه کم و بیش در کلمات و عبارات با هم تفاوت دارند.^{۲۳} فیصل‌سامر نیز نوشته است که

۱۶. ابوشامه، ۷/۱؛ جیلاوی، ۴۹.

۱۷. ابن‌قلانسی، ۸۶.

۱۸. ابن‌کثیر، ۱۰۲/۱۳.

۱۹. حاجی‌خلیفه، ۲۹۴.

۲۰. ابن‌عساکر، ۴۴۲/.

۲۱. ابن‌خلکان، ۱۴۴/۷.

۲۲. حسن، ۵۱۶.

۲۳. جیلاوی، ۵۴.

مورخان بسیاری بر کتاب تجارب الامم مسکویه تکمله نوشته‌اند که هلال صابی و ابن‌قلانسی هم از جمله ایشان‌اند.^{۲۴} بنا بر شرحی که قفطی به دست داده،^{۲۵} ثابت بن سنان صابی ذیلی بر تاریخ طبری نوشت و حوادث را تا سال ۳۶۳ هـ گزارش کرده؛ هلال بن محسن صابی دنباله کار او را گرفت و آنرا تا سال ۴۴۸ هـ ادامه داد. با توجه به این‌که بخش دوم کتاب ابن‌قلانسی از همین تاریخ آغاز می‌شود و هم‌چنین با عنایت به شیوه تاریخ‌نگاری و محتوای مطالب، محتمل است که اثر او ذیل کتاب هلال صابی و بخش اول آن خلاصه‌ای از همان کتاب باشد؛^{۲۶} چنان‌که برخی عبارت‌های بخش نخست کتاب ابن‌قلانسی به اخبار القرامطة^{۲۷} نوشته ثابت، بسیار شبیه است.^{۲۸}

شیوه تدوین

ذکر حوادث در کتاب ابن‌قلانسی سال‌شمار است و گزارش وقایع دو قرن را دربرمی‌گیرد. بخش اول آن که گویا برگرفته از تاریخ هلال صابی است، از سال ۳۶۳ هـ تا ۴۴۸ هـ را شامل می‌شود. این بخش با ذکر ولایت والیان مختلف دمشق به صورت سال به سال و شرح احوال و زمان آنها ادامه پیدا می‌کند. گزارش‌های ابن‌قلانسی در این بخش بیشتر بر مبنای حاکم یا امیر وقت دمشق است؛ مثلاً: «ذکر ولایة ظالم بن موهوب العقیلی لدمشق فی سنة ۳۶۳ من قبل المعز لدین الله»،^{۲۹} «ولایة الفتکین المعزی لدمشق فی بقیة سنة ۳۶۳ و ما

۲۴. سامر، ۱/۱۶.

۲۵. قفطی، ۱۱۰.

۲۶. بهرامیان، «ابن‌قلانسی»، دبا، ۴/۴۸۷.

۲۷. در ۱۳۵۰ ش/ ۱۹۷۱ «سهیل زکّار» مجموعه‌ای را با عنوان «تاریخ اخبار القرامطة» در بیروت به چاپ رساند (چاپ جدید: الجامع فی اخبار القرامطة، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷، دو جلد) که به گفته وی، بخشی از آن را «التاریخ» ثابت بن سنان تشکیل می‌دهد.

۲۸. ابن‌قلانسی، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۳۶.

۲۹. همو، ۴.

بعدها و شرح السبب فی ذلك»،^{۳۰} «ولایة قسام التراب لدمشق بعد الحجاب الفتکین... و السبب فی غلبته علی الامر فی سنة ۳۶۸ و ما آل امره الیه».^{۳۱}

در موارد دیگر روش سال‌شمار مشهود است: مثلاً «سنة تسع و ستین و ثلثمائة» و «سنة احدى و سبعین و ثلثمائة».^{۳۲} اما بخش دوم کتاب که شامل سال‌های ۴۴۸ هـ تا ۵۵۵ هـ است، متفاوت از بخش اول است و ذکر حوادث صرفاً بر اساس سال وقوع آنهاست.^{۳۳}

از مزایای روش سال‌شمار ابن‌قلانسی این است که در بیشتر موارد علاوه بر ذکر سال حوادث، به ثبت ماه و روز نیز توجه شده است. وی در ذکر حوادث یک‌سال، به ترتیب ماه‌ها نیز توجه داشته و از ماه محرم آغاز کرده تا ذی‌الحجه ادامه داده است.^{۳۴} در ذکر برخی حوادث، علاوه بر ماه‌های قمری به ماه‌های شمسی نیز اشاره داشته است، مثلاً در ذکر حوادث سال ۵۵۵ هـ آورده است: «و اولها يوم الثلاثاء مستهلّ المحرم و الشمس فی کح [=۲۶] درجة و کح دقیقه من الجدی و الثانی عشر من کانون الثانی و الطالع القوس سبع عشرة درجة و خمس دقائق».^{۳۵}

رعایت این نظم سال‌شمار توسط ابن‌قلانسی موجب انقطاع مطالب تاریخی نشده و از نظر وی توضیح یک موضوع تاریخی به صورت کامل در اولویت بوده است؛ چنان‌که می‌بینیم در ذکر حوادث سال‌های ۴۷۵ هـ و ۴۷۶ هـ بدون انقطاع مطلب، به شرح کامل وقایع پرداخته^{۳۶} و یا در شرح موضوع باطنیان، دو سال ۵۲۲ هـ و ۵۲۳ هـ را ادغام کرده است.^{۳۷}

۳۰. ابن‌قلانسی، ۱۱.

۳۱. همو، ۲۱.

۳۲. همو، ۲۳ و ۲۵.

۳۳. همو، ۲۷ و ۳۳.

۳۴. همو، ۳۵۰.

۳۵. همو، ۳۵۹.

۳۶. همو، ۱۱۴.

۳۷. همو، ۲۲۴.

در ذکر برخی حوادث که طی سالیان متمادی روی داده است، اطلاعاتی را که در هر یک از سنوات به‌دست آورده است، ثبت کرده و از این جهت توضیحات وی کامل می‌باشد.^{۳۸} در مواردی هم که ذکر حوادثی در دو جا تکرار شده، بار دوم به اولین جایی که درباره حادثه موردنظر سخن گفته، ارجاع داده است؛ به‌طور مثال در ذکر حوادث سال ۳۷۲هـ به حوادث سال ۳۵۸هـ ارجاع داده است.^{۳۹}

به لحاظ موضوعی، قسمت اول کتاب شامل حوادث تاریخی دمشق در واقع جزو تاریخ محلی است، اما قسمت دوم آن علاوه بر این که مختص به تاریخ و حوادث شهر دمشق است حاوی اخبار و اطلاعات بسیاری در خصوص سایر شهرهای شام و نیز ایالات مختلف سرزمین‌های اسلامی است؛ چون خراسان^{۴۰} و دیلم^{۴۱} و آذربایجان^{۴۲} و اصفهان^{۴۳} و مصر^{۴۴} و صقلیه^{۴۵} و ملطیه و اخباری از مغرب؛ مثلاً مطالبی در باب ابن تومرت و حکومت موحدین.^{۴۶} از این رو شاید بتوان کتاب ابن‌قلانسی را نوعی تاریخ عمومی دانست.

محتویات

سرزمین شام در دوره حیات ابن‌قلانسی دستخوش حوادث مختلفی از جمله کشمکش‌های بین خلفای عباسی و فاطمی، حضور سلاجقه و بروز جنگ‌های صلیبی در آن سرزمین بوده

۳۸. ابن‌قلانسی، ۱۸۷ و نیز جیلاوی، ۸۴.

۳۹. ابن‌قلانسی، ۲۷.

۴۰. همو، ۱۴۸، ۱۶۶، ۲۰۳، ۲۲۷، ۳۲۱، ۳۷۰، ۳۴۴، ۴۴۲، ۴۶۸، ۵۳۲.

۴۱. همو، ۳۸، ۵۸، ۲۹۸، ۳۴۰، ۳۶۵.

۴۲. همو، ۲۳۸، ۳۷۷، ۴۵۹.

۴۳. همو، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۲۹، ۴۵۸.

۴۴. همو، ۳، ۴، ۱۲۱، ۱۶۲، ۲۶۹، ۳۳۲، ۴۲۸، ۵۱۶، ۵۴۴.

۴۵. همو، ۵۰۸.

۴۶. همو، ۲۴۴، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۰.

است. مطالب کتاب ابن قلانسی عموماً بر چهار محور کلی استوار است:

۱. تاریخ تمدنی و اجتماعی دمشق

۲. تاریخ سیاسی سرزمین‌های اسلامی به انضمام تاریخ جغرافیایی کوتاهی درباره این

سرزمین‌ها

۳. سرگذشت‌نامه‌ها که ابن قلانسی عموماً پس از ذکر حوادث سیاسی، به ذکر وفات

یک شخصیت اشاره کرده است.^{۴۷}

۴. موضوعات متفرقه‌ای که شاید به نظر اهمیت کمتری نسبت به موضوعات سیاسی

داشته باشند؛ اما مواردی چون حوادث طبیعی،^{۴۸} امور اقتصادی،^{۴۹} اداری^{۵۰} و عمرانی^{۵۱} و

...، از نگاه تاریخ اجتماعی و فرهنگی مهم محسوب می‌شوند.

منابع

الف. مشاهدات و روایت‌های شفاهی. ابن قلانسی نزدیک به هشت‌دهه در دمشق و در

بطن حوادث این شهر زیسته است؛ لذا عمده گزارش‌های وی درباره این شهر، از مشاهدات

و تجربیات عینی‌اش نشأت می‌گیرد.^{۵۲}

علاوه بر مشاهدات و تجربیات شخصی، ابن قلانسی از روایات، حکایات و اخباری

که به او می‌رسیده نیز استفاده کرده است. عموم اطلاعات ارائه‌شده در کتاب وی، مأخوذ از

اطلاعات دیوانی و اخباری است که از رویدادهای محلی یا مناطق دورتر به دستش

می‌رسیده است. البته وی شاید به عللی، چون هم‌زمانی با حوادث یا داشتن منصب دولتی،

۴۷. ابن قلانسی، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۵۷، ۶۲، ۱۵۰، ۱۶۳، ۲۱۶، ۲۷۰، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۳ و جم.

۴۸. همو، ۵۲۷، ۳۲۷.

۴۹. همو، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۸.

۵۰. همو، ۳۲۸.

۵۱. همو، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹.

۵۲. همو، ۳۴۵.

از ذکر اسامی شاهدان و مطلعین خودداری کرده و صرفاً به آوردن تعابیری، مانند «علی ما حکمی»، «علی ما ذکر» و «فیقال» اکتفا کرده است؛^{۵۳} اما اکثر افرادی که وی به نقل از ایشان مبادرت کرده اشخاصی ثقه بوده‌اند و در مواردی ثقه بودن راوی را با آوردن عباراتی هم‌چون «علی ما حکمی الحاکمی العارف»^{۵۴} و یا «ذکر الحاکمی المشاهد العارف»^{۵۵} و یا «حکمی بعض الثقات» بازگفته است.^{۵۶}

ب. اسناد و مدارک دولتی. چنان‌که گفته آمد ابن‌قلانسی دارای چندین منصب حکومتی و دیوانی بوده و از این رو به اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته است. کتاب وی حاوی مجموعه‌ای از نامه‌ها و مکتوبات مهم سیاسی و اداری است که به لحاظ تاریخی ارزش بسیاری دارند. این اسناد دوره‌های مختلفی را شامل می‌شود، از جمله سلاجقه، فاطمیان، اتابکان و جنگ‌های صلیبی.^{۵۷}

نقل نامه‌ها و مراسلات اداری به سه صورت در تاریخ ابن‌قلانسی بازتاب یافته است: گاهی به نامه‌ای اشاره می‌کند، اما متن آن را نمی‌آورد؛ برای مثال در حوادث ۵۵۲ هـ از نامه سلطان سنجر سلجوقی به ملک عادل نورالدین محمود بدون ذکر متن کامل یا حتی بخشی از نامه یاد کرده است.^{۵۸} در بعضی موارد، بخشی از سند را بنابر ضرورت بحث عرضه کرده؛ برای مثال در ذکر حوادث ۵۲۹ هـ فقراتی از نامه شمس الملوک دقاق سلجوقی به عماد الدین زنگی را آورده است.^{۵۹} گاهی نیز متن کامل نامه یا سند را نقل کرده است؛ مثلاً در

۵۳. ابن‌قلانسی، ۹۹.

۵۴. همو، ۱۸۱.

۵۵. همو، ۱۹۸.

۵۶. همو، ۲۶۸.

۵۷. جیلاوی، ۱۱۹.

۵۸. ابن‌قلانسی، ۳۳۷-۳۳۸.

۵۹. همو، ۲۴۵-۲۴۶.

روایت فتح قلعه اسماعیلیه در اصفهان، متن کامل سند مربوط به محمد بن ملک شاه سلجوقی را با ذکر مشخصات کامل کاتب آن آورده است.^{۶۰}

کتاب ابن قلانسی مملو از انواع مکاتبات حکومتی اعم از نامه‌ها، قراردادهای صلح، منشورات^{۶۱}، وصایاست^{۶۲} از مهم‌ترین و ارزشمندترین این اسناد، منشوری است متعلق به عبدالمؤمن بن علی موحدی خطاب به مرابطین.^{۶۳} علاوه بر این ابن قلانسی علاقه خاصی به نقل جزئیات نقوش خاتم‌های خلفای فاطمی دارد. وی این موارد را در اثنای زندگینامه یا روایت رخدادهای مربوط به خلفای فاطمی با دقت و جزئیات فراوان ثبت کرده و نقش انگشتری (به عنوان مهم‌ترین مهر حکومتی) المعز لدین الله تا الأمر باحکام الله فاطمی مورد توجه ابن قلانسی واقع شده است.^{۶۴}

ج. تألیفات پیشینیان. ابن قلانسی همانند بسیاری از مورخان سنتی، جز در مواردی، مشخصات منبع مورد استفاده را ذکر نکرده است؛ مثلاً در ذکر حوادث مربوط به قیام بساسیری در سال ۴۵۰ هـ آورده است: «و قد شرح الخطیب ابوبکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی رحمه الله فی اخبار اهل البغداد ما قال فیه». و یا در جای دیگری می‌گوید: «قال ابوبکر الخطیب رحمه الله»^{۶۵} و نیز «و الخطیب البغدادی شرح ثورة البساسیری فی کتابه، تاریخ بغداد».^{۶۶}

۶۰. ابن قلانسی، ۱۵۱-۱۵۶.

۶۱. همو، ۱۰۷.

۶۲. همو، ۱۵۲-۱۵۶.

۶۳. همو، ۲۹۳.

۶۴. همو، ۱۲، ۴۴، ۸۰، ۸۳، ۱۲۸، ۱۴۱، ۲۲۸.

۶۵. همو، ۸۷، ۸۹.

۶۶. جیلوی، ۱۶۳.

اسلوب نگارش

مختصرنویسی از ویژگی‌های اسلوب نگارشی ابن‌قلانسی است. البته در بخش اول کتاب که خلاصه تاریخ هلال‌صابی است، این امر عادی می‌نماید؛ لکن در بخش دوم نیز این شیوه غلبه دارد که احتمالاً به علت کثرت حوادث و رویدادهای آن دوره است؛ برای مثال حوادث سال‌های ۳۷۷ هـ تا ۳۸۰ هـ و نیز گزارش نبردی که سال ۵۴۴ هـ بین نورالدین زنگی و صلیبیان اتفاق افتاده مشمول این اختصارنویسی است.^{۶۷} البته وی در مواردی با عباراتی چون «شرح الامر فی ذلک»^{۶۸} و «شرح الحال فی ذلک»^{۶۹} و نیز «شرح السبب فی ذلک»^{۷۰} به شرح مفصل وقایع پرداخته و علل و اسباب حوادث را مشخص کرده است.^{۷۱}

پرهیز از تکرار، ویژگی دیگر سبک ابن‌قلانسی است؛ چنان‌که خود نیز در برخی موارد به آن اشاره می‌کند: مثلاً در شرح حوادث سال ۵۱۸ هـ آورده است: «و فیها مَلِکُ الْاَفْرَنْجِ ثَغَرَ صُورِ بِالْاَمَانِ وَ شَرَحَ الْحَالَ فِی ذَلِکَ الَّذِی اَوْجَبَ اخْرَاجَ الْاَمِیرِ سِیْفِ الدَّوْلَةِ مَسْعُود... مَا لَا یَحْتَاجُ اِلَى الْاِعَادَةِ وَ الْاِطَالَةِ بِذِکْرِهِ»^{۷۲} و نیز در ذکر حوادث ۵۲۲ هـ آورده است: «قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ ذِکْرِ بَهْرَامِ دَاعِیِ الْبَاطِنِیَّةِ وَ السَّبَبِ الَّذِی اَوْجَبَ تَسْلِیمَ ثَغْرِ بَانِیَاسِ اِلَیْهِ مَا فِیهِ الْکِفَايَةُ عَنْ تَکْرِیرِ الذِّکْرِ لَهُ»^{۷۳}. هم‌چنین در ذکر خبر قتل ضحاک بن جندل در سال ۵۴۳ هـ نوشته است: «وَ قَدْ کَانَ تَقَدَّمَ مِنْ شَرَحِ نُوبَةِ قَتْلِ بَرَقِ بْنِ جَنْدَلِ التَّمِیمِیِّ بَیْدِ الْاَسْمَاعِیْلِیَّةِ مَا قَدْ شَرَحَ فِی مَوْضِعِهِ مِنْ هَذَا التَّارِیخِ»^{۷۴}.

۶۷. ابن‌قلانسی، ۳۰۵-۳۰۶.

۶۸. همو، ۵۷.

۶۹. همو، ۱۰، ۶۲، ۲۵۲، ۲۸۰.

۷۰. همو، ۱۱، ۵۳، ۲۴۸، ۲۵۳.

۷۱. جیلوی، ۱۳۳.

۷۲. ابن‌قلانسی، ۳۳۶.

۷۳. همو، ۲۱۵.

۷۴. همو، ۳۰۳.

از نظرگاه ادبی، نثر نگارش او را باید در زمره نوشته‌های متکلف و مصنوع شمرد. کم‌تر صفحه‌ای را می‌توان خالی از سجع، موازنه، تجنیس، تشبیه، تلمیح، استشهدات قرآنی و حدیثی، امثال و اشعار عربی یافت.^{۷۵} دل‌بستگی ابن‌قلانسی به ادبیات کمتر از تاریخ نبوده است. تاریخ‌نگاری یکی از عرصه‌هایی بوده که او هنر ادبی و شعری خود را در آن عرضه کرده است. زبان متکلف، زبان قلمی دبیران بوده و هرچه مقام و جایگاه دبیران در حاکمیت سیاسی بالاتر می‌بود، آنان به نگارش فنی بیشتر احساس نیاز می‌کردند؛ به عبارت دیگر، نگارش متکلف به نوعی بیان احساس و اخلاق طبقاتی دبیران مورخ بوده است. واقعیت آن است که ابن‌قلانسی ادیبی مورخ و مورخی ادیب بوده است. او خود به اهمیت دوگانگی کار خویش، آگاه بوده و سعی کرده کتابش از این جهات، جامعیت لازم را دارا باشد. پای‌بندی ابن‌قلانسی به آرایه‌های مختلف ادبی به عنوان یک مورخ دیوانی، موجب نشده که به اصل متن خدشه‌ای وارد شود.^{۷۶} نثر ابن‌قلانسی نثری است ویژه که برخاسته از جنبه‌های علمی و فرهنگی شخصیت وی است. این نثر فاصله ملموسی با ادبیات عامیانه مردم دارد؛ برای مثال وی از لغات فرنگی که از آفات زبانی آن دوره بوده به هیچ‌وجه استفاده نکرده است.^{۷۷}

از دیگر گرایش‌های ابن‌قلانسی، استفاده بسیار از اشعار است.^{۷۸} در مقایسه نثر ابن‌قلانسی با نظم وی باید گفت شعر وی هیچ‌گاه به جایگاه و چیره‌دستی وی در نثر نرسیده است.^{۷۹} اشرف وی بر واژه‌ها و عبارات در توصیفات دقیق تاریخی، جغرافیایی و ادبی وی مشهود است.^{۸۰} برخی از توصیفات وی قابل توجه است؛ برای نمونه می‌توان به شرح ولایت امیر معلی بن حیدره بن منزو بر دمشق اشاره کرد: «ولّی دمشق قهرا و قسرا من غیر تقلید...

۷۵. جیلاوی، ۱۲۸.

۷۶. زکار، تاریخ دمشق ابن‌قلانسی، مقدمه محقق.

۷۷. جیلاوی، ۸۸.

۷۸. همو، ۶۲-۶۳ و ۹۵، ۷۴.

۷۹. همو، ۸۹.

۸۰. زکار، مقدمه ابن‌قلانسی.

بحیل نمقها و محاولات اختلقها و لفقها .. فبالغ فی المصادرات حینئذ و ارتكب من الظلم و مصادرة المستورین الاخیار ما هو مشهور من البعث و الجور ما هو شائع بین الانام مذکور...»^{۸۱}.

تاریخ‌نگاری ابن‌قلانسی

ابن‌قلانسی در روزگاری می‌زیست که خلفای عباسی چونان نمایندگان خداوند بر زمین اختیار مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت‌زدایی از هر حکومتی را داشتند؛ از همین‌رو تاریخ‌نگاری اسلامی نیز غالباً توأم با تعصب و همراه با جانبداری از خلافت بغداد بوده و ابن‌قلانسی نیز از این امر مستثنا نیست؛ برای مثال وی بی‌هیچ تفاوتی در موضوعات مختلف از خلفای عباسی با بزرگی و عظمت و القاب فاخر یاد می‌کند^{۸۲} و برای تمامی اقدامات خلیفه، مانند سرکوب مخالفان توجیهاً متعدد از جمله فساد و طغیان گروه‌های مخالف را پیش می‌کشد؛^{۸۳} حتی ضعف و بی‌کفایتی و بی‌تدبیری خلفای عباسی را در مواجهه با حملات صلیبی‌ها توجیه کرده و تقصیر شکست از صلیبی‌ها را متوجه عباسیان نمی‌داند و چنین القا می‌کند که خلفای فاطمی مسؤول حمایت و یاری رساندن به مناطق درگیر با صلیبیان‌اند.^{۸۴} جالب آن‌که بیان مطالب هر سال را با اخباری از بغداد و مربوط به خلافت آغاز می‌کند^{۸۵} و در مورد جزئی‌ترین مسائل بغداد اعم از آتش‌سوزی‌ها، آشوب‌ها و یا جاری شدن سیل آگاهی‌هایی به‌دست می‌دهد.^{۸۶}

۸۱. ابن‌قلانسی، ۹۵.

۸۲. همو، ۱۱، ۲۱، ۲۴، ۸۷، ۱۰۶، ۱۳۹، ۲۰۰، ۲۷۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۳ و جم.

۸۳. همو، ۳۳۱ و ۳۳۸.

۸۴. همو، ۱۲، ۱۴، ۴۴، ۷۹، ۱۴۱، ۱۲۸، ۲۲۸-۳۳۹، ۳۲۹، ۳۳۳ و جم.

۸۵. همو، ۳۱، ۸۳، ۸۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۷۷، ۳۳۶ و جم.

۸۶. همو، ۳۱، ۸۳، ۸۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۷۷، ۳۳۶ و جم.

اندیشه مشیت‌گرایانه و اعتقاد به قضا و قدر^{۸۷} در تاریخ ابن‌قلانسی به‌وضوح دیده می‌شود. این نگرش علاوه بر وصف رخدادهای طبیعی^{۸۸} مانند رویدادها و پدیده‌های جوی، زلزله‌ها و نیز رعد و برق و طوفان^{۸۹، ۹۰} در وقایع مربوط به آدمیان نیز چون پیروزی‌ها و شکست‌ها^{۹۱} لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها^{۹۲} تحرکات مردمی^{۹۳} کشته شدن امرا، شورش‌های صاحب‌منصبان^{۹۴} انعکاس یافته است؛ مثلاً پس از این‌که به دفعات به سوزانده شدن و تخریب مزارع و باغ‌ها و حتی شهرهای شام، توسط امرای مسلمان برای مقابله با صلیبی‌ها^{۹۵} اشاره می‌کند، شیوع قحط و مرگ و میر فراگیر در دمشق را صرفاً خواست خدا دانسته به هیچ رو در پی تحلیل عوامل انسانی بر نمی‌آید. نهایتاً نیز اعلام می‌دارد که این قحط و غلا با رحمت الهی رفع شده است.^{۹۶}

ابن‌قلانسی متأثر از بینش نخبه‌گرایانه، در کتاب خویش بیشتر به شخصیت‌های سیاسی و نظامی و کم‌تر به توده مردم و حتی اوضاع اجتماعی آن دوران پرداخته است. به سخن دیگر وی مورخی است که عموماً به تاریخ سیاسی، آن هم اخبار متعلق به هیأت حاکمه توجه داشته و از بیان رویدادهای اقتصادی و فرهنگی، و هر آن‌چه مربوط به آحاد مردم است کمتر سخن به میان آورده است. او حتی زمانی که به موضوعات اجتماعی

۸۷. ابن‌قلانسی، ۵۰۷.

۸۸. همو، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۴ و جم.

۸۹. همو، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹.

۹۰. همو، ۳۳۴.

۹۱. همو، ۵۲۵.

۹۲. همو، ۵۰۷.

۹۳. همو، ۳۳۸.

۹۴. همو، ۵۲۲.

۹۵. همو، ۳۳۲.

۹۶. همو، ۳۳۸.

نظیر آیین‌ها و مراسمی چون ازدواج،^{۹۷} اعیاد^{۹۸} و مراسم عزاداری و جشن و سرور می‌پردازد، این مراسم را در میان درباریان و سلاطین می‌جوید.^{۹۹} در شرح حال‌ها نیز غالباً به ذکر احوالات علما، فقها و امرا پرداخته و پس از توصیف رفتار و منش و صفات و خصوصیات شخص متوفی،^{۱۰۰} از ارتباط میان ایشان با طبقه حاکم سخن می‌گوید. وی ترتیب اولویت را به بزرگان دمشق، شام، دیگر سرزمین‌های اسلامی و افراد غیرعرب مانند صلیبیان داده است.^{۱۰۱} با این همه گزارش‌های ابن‌قلانسی از عزل و نصب‌ها، خلعت‌ها، القاب، تقریرات حکومتی و مشاغل مختلف^{۱۰۲} و نیز مسائلی مانند شب‌نشینی امرا و ادبا،^{۱۰۳} غذاها و پذیرایی‌های سلطانی،^{۱۰۴} مراسم استقبال، تبادل هدایا^{۱۰۵} و پیمان‌نامه‌های حکومت‌ها، همه و همه می‌تواند به درک واقعیات اجتماعی آن دوره کمک کند.

بیش ستایش‌گرایانه نیز در تاریخ ابن‌قلانسی قابل‌ردیابی است، از خلفای عباسی^{۱۰۶} گرفته تا سلاطین غزنوی^{۱۰۷} و فاطمی^{۱۰۸} و سایر امرای ترک،^{۱۰۹} شخصیت‌های نظامی، چون

۹۷. ابن‌قلانسی، ۸۶، ۱۲۰، ۱۳۱، ۲۶۶، ۲۸۹.

۹۸. همو، ۱۹۰۲۰، ۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷.

۹۹. همو، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۳۵۳.

۱۰۰. همو، ۲۷۸-۲۷۹.

۱۰۱. همو، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۳، ۷۸، ۹۴، ۹۱، ۹۶، ۱۰۰ و جم.

۱۰۲. همو، ۲۱۱، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۹.

۱۰۳. همو، ۳۲۲.

۱۰۴. همو، ۳۵۸.

۱۰۵. همو، ۱۹-۲۰، ۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۳۵۳.

۱۰۶. همو، ۳۳۰.

۱۰۷. همو، ۳۳۵.

۱۰۸. همو، ۳۳۳، ۳۳۶.

۱۰۹. همو، ۳۳۴، ۳۳۷.

امرا و سرداران،^{۱۱۰} شخصیت‌های فرهنگی، علمی و دینی.^{۱۱۱} البته نگرش ابن‌قلانسی به نخبگان عالی‌نسب صرفاً ستایش‌آمیز نیست. رویکرد انتقادی ابن‌قلانسی به وضع زمانه و تحولات گه‌گاه در کتاب او دیده می‌شود؛ مثلاً با آن‌که در ذکر وفیات بزرگان، گرچه از مناطق دوردستی چون خراسان باشند، به توصیفات پرداخته^{۱۱۲} لکن در باب درگذشت شحنه دمشق بر خلاف رویه‌اش، صرفاً به ذکر تاریخ درگذشت وی بسنده کرده‌است.^{۱۱۳} این بی‌توجهی می‌تواند نشان از موضع منفی وی باشد که به علت شرایط حاکم، امکان بیان نبوده است؛ یا مثلاً در جایی ابن‌ارتق را امیری شجاع و پیروز بر صلیبی‌ها یاد می‌خواند^{۱۱۴} و در قسمت دیگری به این نکته اشاره می‌کند که وی مزارع شهر حلب را به آتش کشیده و ویران نموده است.^{۱۱۵} از این‌رو در مواردی جنبه‌های مثبت و منفی رفتار سیاسی نخبگان را به‌صراحت بیان کرده است. در جایی از سلطان محمود غزنوی با القاب فاخر و توأم با احترام فراوان یاد می‌کند؛^{۱۱۶} اما در قسمت دیگری از غضب سلطان محمود بر وزیرش و قتل وی بی‌هیچ توجیه یا ارزش‌گذاری خاصی گزارش می‌دهد^{۱۱۷} یا در خصوص فاطمیان صراحتاً اعلام می‌دارد که بدرالجمالی را خلیفه فاطمی خود به قتل رسانده است، نه نزاریان.^{۱۱۸} ابن‌قلانسی از جمله آن مورخان سنتی است که گاهی به روابط علی و معلولی در وقوع حوادث توجه داشته است؛ مثلاً به بیان نحوه کشته شدن بزرگان در اثر توطئه و یا بیماری

۱۱۰. ابن‌قلانسی، ۳۲۹، ۳۳۶.

۱۱۱. همو، ۲۳، ۲۸، ۵۷، ۱۳۸، ۲۷۸، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۵۷.

۱۱۲. همو، ۳۲۹.

۱۱۳. همو، ۳۳۰.

۱۱۴. همو، ۳۳۲.

۱۱۵. همانجا.

۱۱۶. همو، ۳۳۵.

۱۱۷. همو، ۳۲۸.

۱۱۸. همو، ۳۲۴.

خاصی،^{۱۱۹} و یا واکاوی طغیان و آشوب مخالفان،^{۱۲۰} چگونگی فرار اسرای صلیبی از دست مسلمین،^{۱۲۱} برخی از عزل و نصب‌های سیاسی^{۱۲۲} و نیز شکست صلیبی‌ها^{۱۲۳} از مسلمانان پرداخته است. در مسائل اقتصادی، وی تأثیرات جنگ‌ها، درگیری‌ها و فتنه‌ها بر امور اقتصادی را بازگفته است. هم‌چنین نوسانات نرخ‌ها و مقادیر غلات^{۱۲۴} و نیز اطلاعات مربوط به ضراب‌خانه شهر دمشق، مشتمل بر وزن سکه‌ها، نقوش، عیار و میزان خلوص طلا و نقره^{۱۲۵} آنها مورد توجه ابن‌قلانسی بوده است.

اهمیت ویژه تاریخ ابن‌قلانسی

تاریخ ابن‌قلانسی از جهات متعدد حائز اهمیت است. نخست آن‌که وی زاده و ساکن دمشق و از نزدیک شاهد اتفاقات مهم بوده و نیز با توجه به حضور مستمر در دستگاه حکومت، به اسناد رسمی دولتی دسترسی داشته و از این روی، حوادث و رویدادها را با ارائه اطلاعاتی دقیق و دست‌اول گزارش کرده است. نیز کتاب او تنها منبع تاریخی دمشق در دوره فاطمیان، قرامطه، سلاجقه و جنگ‌های صلیبی^{۱۲۶} است. ابن‌قلانسی حوادث دو قرن پنجم و ششم را

۱۱۹. ابن‌قلانسی، ۳۲۹.

۱۲۰. همو، ۳۳۱.

۱۲۱. همو، ۳۳۳.

۱۲۲. همو، ۳۲۸.

۱۲۳. همو، ۳۴۰.

۱۲۴. همو، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵.

۱۲۵. همو، ۳۰، ۱۱۸، ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۳۵.

۱۲۶. درباره تصویر صلیبیان و جنگ‌های آنان در تاریخ ابن‌قلانسی، نک. Niall, 7-29. گزارش ابن‌قلانسی از جنگ‌های صلیبی را خاورشناس نامدار انگلیسی گیب استخراج و با مشخصات زیر چاپ رسانده است:

Gibb, H.A.R. *The Damascus Chronicle of the Crusades, Extracted and Translated from the Chronicle of Ibn al-Qalanisi*, 1932 (reprint, Dover Publications, 2002).

که از مهم‌ترین قرون بشمار می‌آید به تاریخ درآورده است، و در باب بسیاری از اتفاقات، کتاب او تنها مصدر به‌شمار می‌آید.

ابن‌قلانسی راجع به حمله لشکریان روم به دمشق نیز گزارش‌های بسیاری آورده است. این گزارش‌ها از حمله امپراتور روم در سال ۳۶۴ هـ آغاز و تا جنگ‌های صلیبی ادامه می‌یابد.^{۱۲۷} در اثنای ذکر حوادث سال‌های ۳۸۲ هـ، ۳۸۷ هـ، ۳۸۸ هـ، ۴۶۰ هـ، ۴۶۱ هـ، ۴۶۲ هـ و ۴۶۳ هـ به منازعات متعدد رومیان و مسلمانان در سرزمین شام اشاره کرده و اطلاعات بسیاری در خصوص روابط بین مسلمین و رومیان ارائه می‌دهد.^{۱۲۸} هم‌چنین روابط و برخوردهای بین رومیان و فاطمیان،^{۱۲۹} رومیان و حمدانیان^{۱۳۰} و رومیان و سلاجقه^{۱۳۱} را شرح داده است.

کتاب وی در میان کتاب‌های تاریخی که در خصوص جنگ‌های صلیبی به نگارش درآمده‌اند، منحصر به فرد است.^{۱۳۲} آن‌چه به اهمیت اثر او افزوده، بیان تصرف شام توسط دولت سلجوقی و سپس جنگ‌های صلیبی اول و دوم است که مؤلف خود این وقایع را به چشم دیده و مشاهداتش را به تحریر درآورده است و به‌سبب اهمیت والایی که این گزارش‌ها دارند به انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه شده‌اند.^{۱۳۳}

جنبه دیگر اهمیت کتاب ابن‌قلانسی، در آگاهی‌های ذی‌قیمتی است که درباره معماری اماکن مقدسه، مثل بیت المقدس،^{۱۳۴} کنیسه‌های یهودیان،^{۱۳۵} قُبَّة الصخره^{۱۳۶} و

۱۲۷. ابن‌قلانسی، ۱۲-۱۴.

۱۲۸. همو، ۱۰۲-۱۰۴ و ۱۱۳.

۱۲۹. همو، ۴۱-۴۴.

۱۳۰. همو، ۱۴-۱۵.

۱۳۱. همو، ۹۵ و ۹۸-۹۹.

۱۳۲. جیلاوی، ۵۱.

۱۳۳. زکار، تاریخ دمشق، مقدمه.

۱۳۴. همو، ۳۶۹.

سایر اماکن تاریخی^{۱۳۷} داده است؛ هم‌چنین اطلاعاتی متعلق به مکان‌های جغرافیایی، به‌ویژه میدان‌های جنگ^{۱۳۸} و مسافت بین شهرها، که بسیار ارزشمند است.

اقتباسات از ابن‌قلانسی

مورخان به دو صورت از مطالب تاریخ دمشق ابن‌قلانسی استفاده کرده‌اند. برخی صراحتاً از کتاب ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود نام برده‌اند و بعضی دیگر صرفاً به نقل مطلب بدون معرفی منبع پرداخته‌اند که مقایسه بین مطالب کتاب‌ها مشخص ساخته که اقتباساتی از ذیل تاریخ دمشق صورت گرفته است. از جمله کتب تاریخی که از تاریخ ابن‌قلانسی بهره‌ها برده‌اند می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) در معجم الادباء در شرح زندگی اسامة بن منقذ صراحتاً از ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود، نام برده است. «قال ابويعلى حمزة بن اسد في سنة ۴۷۴». ^{۱۳۹}
۲. ابن‌اثیر (د ۶۳۰هـ) در کتاب الكامل فی التاریخ هنگام نقل مطلب درباره قبور ابراهیم (ع) و فرزندانش اسحاق و یعقوب به نام ابن‌قلانسی صراحتاً اشاره می‌کند: «هكذا ذكره حمزة بن اسد التميمي في تاريخه، والله اعلم». ^{۱۴۰}
۳. سبط ابن‌جوزی (د ۶۵۴هـ)، در کتاب مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان به صراحت به نقل از ابن‌قلانسی می‌پردازد. البته در این منقولات امکان تغییر در حروف و یا تغییرات مختصر بعضی کلمات وجود دارد. این نقل مطلب از ابن‌قلانسی در کتاب ابن‌جوزی

۱۳۵. همو، ۳۴۰.

۱۳۶. همو، ۴۳۴.

۱۳۷. همو، ۳۸۴.

۱۳۸. همو، ۳۴۰، ۳۵۸.

۱۳۹. یاقوت حموی، ۱۸۷ / ۲.

۱۴۰. ابن‌اثیر، ۵۶۰ / ۱۰.

بسیار به چشم می‌خورد؛^{۱۴۱} مثلاً در ذکر حوادث سال‌های ۴۹۵ هـ تا ۵۵۱ هـ مکرر از وی نقل می‌کند.

۴. ابن عدیم (د ۶۶۰ هـ) در کتاب خود زبدة الحلب من تاریخ الحلب اگرچه به‌صراحت به نقل از ابن قلانسی اشاره نکرده و در ذکر منبع خود گوید یکی از منابع محلی، لکن در مقایسه این دو کتاب از اختلافات بسیار ناچیزی که در مضامین این دو وجود دارد مشخص می‌شود که در موارد متعددی از کتاب ابن قلانسی بهره برده است. البته این نقل قول‌ها همراه با کم و زیاد کردن الفاظ و روایات می‌باشد.^{۱۴۲}

۵. ابوشامة (د ۶۶۵ هـ) در کتاب الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه اعتماد بسیاری به ابن قلانسی دارد؛ چنان‌که عباراتی مانند: «ذکر ذلک الرئیس ابویعلی»،^{۱۴۳} «قال الرئیس ابویعلی»، «قال ابویعلی» و «ابویعلی تمیمی» را بسیار به‌کار برده و در ذکر حوادث تا سال ۵۵۵ هـ پایان کتاب و سال مرگ ابن قلانسی به‌صراحت از کتاب وی نقل کرده^{۱۴۴} و در این سال اعلام می‌دارد که ابن قلانسی درگذشته و کتاب او به پایان رسیده است.^{۱۴۵}

۶. ابوبکر الدواداری (د ۷۳۶ هـ) در کتاب الدرّة المُنصّیة فی اخبار الدولة الفاطمیة یک بار به‌صراحت از ابن قلانسی^{۱۴۶} و در موارد بسیاری بدون ذکر منبع و به اقتباس از کتاب او نقل کرده است، به‌خصوص در ذکر حوادث شام در دوره فاطمیان.^{۱۴۷}

۱۴۱. سبط ابن جوزی، ۸ / ۷۰، ۱۳۰، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۳۷ و موارد متعددی در حوادث سال‌های ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸.

۱۴۲. ابن عدیم، ۲ / ۸۱، ۸۶، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶.

۱۴۳. ابوشامة، ۱ (۱) / ۷۸.

۱۴۴. همو، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۱۹، و....، ۱۲۵، ۱۲۹.

۱۴۵. همو، ۳۱۰.

۱۴۶. ابن آیبک، ۶ / ۵۲۹.

۷. ابن‌خلکان (د ۶۸۱ یا ۶۸۳ هـ) در کتاب وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان در اثنای ذکر زندگینامه صلاح‌الدین ایوبی یک‌بار به کتاب ابن‌قلانسی البته بدون ذکر نام مؤلف اشاره می‌کند.^{۱۴۸}

۸. ذهبی (د ۷۴۸ هـ) در کتاب تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام در برخی موارد با عباراتی متفاوت به نقل مضمون از ابن‌قلانسی پرداخته، ولی در مواردی مشخصاً به نقل از ابن‌قلانسی اشاره نموده است و عباراتی مانند «قال ابو یعلی حمزة فی تاریخه»، «و قال ابو یعلی»، «و قال ابو یعلی ابن القلانسی» آورده است.^{۱۴۹} ضمن آن‌که در کتاب دیگر خود سیر اعلام النبلاء نیز از ابن‌قلانسی به نقل مطلب پرداخته است.^{۱۵۰}

۹. صفدی (د ۷۶۳ هـ) در کتاب خود الوافی بالوفیات به صراحت به نقل مطلب از ابن‌قلانسی اشاره می‌کند.^{۱۵۱}

۱۰. ابن‌شاکر کتبی (د ۷۶۴ هـ) در کتاب عیون التواریخ از ابن‌قلانسی به وضوح نام برده است، البته محتوا را از ابن‌قلانسی اخذ کرده و با الفاظی متفاوت به شرح وقایع پرداخته است. وی با عباراتی مانند «قال ابو یعلی ابن القلانسی»، «قال ابن قلانسی فی تاریخه» و «قال ابن القلانسی» از وی به عنوان منبع خبر یاد کرده است.^{۱۵۲}

۱۱. ابن‌رجب حنبلی (د ۷۹۵ هـ) در کتاب ذیل الطبقات الحنابلة به نقل از ابن‌قلانسی مبادرت کرده است.^{۱۵۳}

۱۴۷. همو، ۶، ۲۶۸، ۴۳۳، ۴۰۲، ۴۶۳، ۴۴۷، ۴۴۴ و...

۱۴۸. ابن‌خلکان، ۷/ ۱۴۴.

۱۴۹. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، سال‌های ۴۱۱، ۴۶۰ و ۴۹۱.

۱۵۰. همو، سیر اعلام النبلاء، ۱۹، ۵۱۹.

۱۵۱. صفدی، ۶(۱۶)/ ۴۵۲.

۱۵۲. ابن‌شاکر کتبی، ۱۲، ۹۰، ۱۹۹، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۰۲، ۴۵۶، ۴۷۹.

۱۵۳. ابن‌رجب حنبلی، ۱/ ۷۱، ۱۹۸، ۲۰۰.

۱۲. ابن قاضی شهبه (د ۸۵۱هـ) در کتاب خود الكواكب الدرية في السيرة النورية به دو صورت به نقل مطلب می‌پردازد: یکی بدون ذکر نام ابن‌قلانسی و با اعمال تغییر و اختصار در متن ابن‌قلانسی؛^{۱۵۴} دوم نقل مطلب به واسطه از منابعی چون ابوشامه بدین صورت: «و حکى صاحب الروضتين عن الرئيس ابى يعلى فى سنة ۵۲۳هـ». ^{۱۵۵} البته در یک مورد صراحتاً به نام ابن‌قلانسی به عنوان منبع خیر خود اشاره می‌کند: «قال حمزة بن اسد التميمي».^{۱۵۶}

۱۳. ابن تغری بردی (د ۸۷۴هـ) در کتابش النجوم الزاهرة في ملوك مصر و قاهرة به صراحت نام ابن‌قلانسی را به عنوان منبع خیر می‌آورد. وی عباراتی مانند «قال ابن القلانسی»، «و نعود الكلام ابن القلانسی قال»، «انتهى كلام ابويعلى باختصار» را در کتاب خود ذکر کرده است.^{۱۵۷} البته روش وی در نقل مطالب بیشتر به صورت اختصار و با تغییر عبارات و تعابیر ابن‌قلانسی همراه است.^{۱۵۸}

۱۴. ابن شحنة (د ۸۹۰هـ) در کتاب الدر المنتخب في تاريخ مملكة الحلب از ابن‌قلانسی به نقل مطلب پرداخته^{۱۵۹} و به صراحت در ابتدای ذکر حوادث جنگ‌های صلیبی از ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود یاد می‌کند: «قال ابويعلى»، «قال القلانسی».^{۱۶۰}

۱۵. قَرَمَانِي (د ۱۰۱۹هـ) در کتاب اخبار الدول و آثار الاول في التاريخ به نقل از ابن‌قلانسی پرداخته و حتی در یک مورد به صراحت به نام ابن‌قلانسی اشاره کرده است: «ذكر ابن القلانسی».^{۱۶۱}

۱۵۴. ابن قاضی شهبه، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۵.

۱۵۵. همو، ۹۴.

۱۵۶. همو، ۸۵.

۱۵۷. ابن تغری بردی، ۴/۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۶۴، ۲۹۱، ۳۳۳.

۱۵۸. جیلایوی، ۱۸۵.

۱۵۹. همانجا.

۱۶۰. ابن شحنة، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶.

نتیجه

نگارش تاریخ دمشق ابن‌قلانسی نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری محلی در شام دوره اسلامی است. این کتاب در فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی ویژه‌ای که حاصل چنددستگی در جهان اسلام و هجوم صلیبیان فرنگی به سرزمین شام بوده، نگاشته شده است. ابن‌قلانسی که خود سال‌ها در دستگاه دیوانی حکومت‌های مستقر در دمشق صاحب مناصبی چند بوده، با تکیه بر مشاهدات شخصی و اسناد و مکاتبات دولتی به شیوه سال‌شمار و با اختصار و پرهیز از زیاده‌گویی و تکرار، رویدادهای عصر خویش را با محوریت شهر دمشق و سرزمین شام روایت کرده و احوال حاکمان و نامداران این منطقه را شرح داده است. ابن‌قلانسی که کتابش برای پژوهش در تاریخ دولت‌های محلی شام و مناسبات آنان با دولت‌های بزرگ‌تر و فرمانطقه‌ای، دوره متاخر فاطمی، جنگ‌های صلیبی در دوره اولیه منبعی دست اول و پراهمیت است، همانند جریان عمومی تاریخ‌نگاران اسلامی، روشی روایی و بینشی نخبه‌گرایانه و ستایش‌گرانه و نگرشی تقدیرگرایانه در تاریخ‌نگاری دارد.

کتابشناسی

- ابن آبیک، ابو بکر الدواداری، الدرة المضيئة في أخبار الدولة الفاطمية، القاهرة، المعهد الألماني للآثار الإسلامية، ۱۹۶۱.
- ابن اثیر جزیری، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵هـ/ ۱۹۶۵م.
- ابن تغری بردی جمال‌الدین أبو المحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر، وزارة الثقافة، ۱۳۸۳هـ/ ۱۹۶۳م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، أحمد بن محمد بن أبی بکر، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، به کوشش إحسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۲م.

- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، ذيل طبقات الحنابلة، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ابن شاکر کتبى، احمد، عيون التواريخ، به كوشش حسام الدين المقدسى، قاهرة، مكتبة النهضة.
- ابن الشحنة، ابى الفضل محمد، الدر المنتخب فى تاريخ مملكة حلب، به كوشش عبدالله محمد الدرويش، دمشق، دارالكتاب العربى، ١٩٨٤م.
- ابن عديم، عمر بن احمد، زبدة الحلب من تاريخ حلب، به كوشش سهيل زكار، دمشق، دار الكتاب العربى، ١٤٢٥هـ.
- ابن عساکر، ابى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله الشافعى، تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الامثال او اجتاز بنواحيها من واردتها و اهلها، به كوشش على شبرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥هـ.
- ابن عماد، عبدالحى بن احمد حنبلى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، به كوشش عبد القادر الأرنؤوط و محمود الأرنؤوط، دار ابن كثير، ١٤٠٦هـ / ١٩٨٦م.
- ابن الفوطى كمال الدين ابى الفضل عبد الرزاق ابن احمد، مجمع الاداب فى معجم الالقاب، تحقيق محمد الكاظم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٤ش.
- ابن قاضى شهبة بدرالدين أبو الفضل محمد بن أبى بكر، الكواكب الدرية فى السيرة النورية تاريخ السلطان نور الدين محمود، رمضان ٢٠١٤م.
- ابن قلانسى، حمزة بن اسد، ذيل تاريخ دمشق، به كوشش سهيل زكار، دمشق، دارحسان، ١٤٠٣هـ.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١٠هـ / ١٩٩٠م.
- ابو شامة، عبد الرحمن بن اسماعيل، الروضتين فى اخبار الدولتين (النورية و الصلاحية)، به كوشش ابراهيم شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢هـ.
- استنفورد، مايكل، درآمدى بر تاريخ پڑوهى، تهران، سمت، ١٣٩٣ش.
- بهراميان، على، «ابن قلانسى»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ٤، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، تهران، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٧٠ش.
- جياوى، ندى عبدالرزاق محمود، ابن القلانسى (سيرته و منهجه فى كتابه ذيل تاريخ دمشق)، دراسة تحليلية، بغداد، دارالشؤون الثقافية العامة، ٢٠٠٨م.
- حاجى خليفه، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، به كوشش محمد شرف الدين يالتقايا، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

- حسن، ابراهيم حسن، تاريخ الدولة الفاطمية في المغرب و مصر و سورية و بلاد العرب، القاهرة، ۱۹۶۴م.
- ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: عهد الخلفاء الراشدين حوادث و وفيات، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷هـ.
- همو، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴هـ.
- سامر، فيصل، الدولة الحمدانية في الموصل و حلب، الجمهورية العراقية، وزارة التعليم العالي و البحث العلمي، جامعة بغداد، ۱۹۷۰-۱۹۷۳م.
- سبط بن جوزي، ابو المظفر يوسف بن فزأوغلي، مرآة الزمان في تاريخ الاعيان، حيدرآباد دكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۷۰هـ / ۱۹۵۱م.
- صفدي، الوافي بالوفيات، ريتز، هلموت (محقق)، دارالنشر فرانز شتاينر، بيروت - لبنان، ۱۴۰۱ ق.
- قرماني، ابو العباس احمد بن يوسف بن احمد الدمشقي، اخبار الدول و اثار الاول في التاريخ، مطبعة الميرزا عباس التبريزي، ۱۸۶۵م.
- قفطي، علي، تاريخ الحكماء، به كوشش يوليوس ليبيرت، لايبزيگ، ۱۹۰۳م.
- مصطفى، شاكرا، التاريخ العربي و المورخون، دراسة في تطور علم التاريخ و معرفة رجال في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۸م.
- منجد، صلاح الدين، معجم المورخين الدمشقيين (و آثارهم المخطوطة و المطبوعة)، بيروت، دارالكتاب الجديد، ۱۳۹۸هـ / ۱۹۷۸م.
- مقریزی، احمد بن علي، المواعظ و الإعتبار في ذكر الخطط و الآثار، به كوشش ايمن فواد سيد، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۲۰۰۲م.
- يونيني، موسى بن محمد، ذيل مرآة الزمان في تاريخ الاعيان، هند، حيدرآباد دكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۰م.

Christie, Niall, "Ibn al-Qalānisī", *Medieval Muslim Historians and the Franks in the Levant*, Edited by Alex Mallett, Leiden and Boston, Brill, 2014.

al- Dahhān, Sāmī, "Origin and Development of the Local Histories of Syria", *Historians of the Middle East*, ed. by Bernard Lewis and P. M. Holt, Oxford University Press, 1962.

Gibb, H.A.R. *The Damascus Chronicle of the Crusades, Extracted and Translated from the Chronicle of Ibn al-Qalanisi*, 1932 (reprint, Dover Publications, 2002).

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۸۵-۱۱۴

آب‌نماها در کوشک‌باغ‌های اندلس از الزهراء تا الحمراء^۱

عقیقه خدنگی^۲

کارشناس ارشد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

عبدالرحیم قنوات

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

آب در معماری می‌تواند علاوه بر رفع ضرورت‌ها و نیازها اهمیت تزئینی داشته باشد و به زیباسازی و تکمیل عناصر بنا کمک کند. در کوشک‌باغ‌های اندلس آب یکی از مهم‌ترین عناصر تزئینی بنا بوده است و در اشکالی چون حوض، فواره و نهر با طراحی‌های بدیع و زیبا به‌کار گرفته می‌شده است. بررسی‌های به‌عمل آمده از سده چهارم تا نهم هجری/دهم تا پانزدهم میلادی نشان می‌دهد که در این منطقه سبک‌هایی خاص با موضوع طراحی آب به‌کار رفته که در عین کاربردی بودن اهمیت تزئینی و نمادین داشته است. این سبک‌ها از قرن چهارم/دهم در بناهای الزهراء به‌کار گرفته شده و از آنجا به کاخ‌های الحمراء رفته است. در پژوهش حاضر علاوه بر معرفی این سبک‌ها، نگاهی مقایسه‌ای به تغییرات و تحولات زیبایی‌شناسانه‌ای که در طول این دوره زمانی در طراحی این عناصر به‌وجود آمده، انداخته‌ایم. کوشک‌باغ‌هایی که در فاصله زمانی میان این دو مجموعه بنا احداث شدند، هم‌چون واسطه‌ای این دو دوره را به هم پیوند زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: معماری اسلامی، باغ اسلامی، کوشک عبدالرحمن، الزهراء، الحمراء.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): af_khadangi@yahoo.com

مقدمه

آب در تکمیل بنا در سرزمین‌های خشک و یا خوش‌آب‌وهوای اسلامی اهمیت داشت. اشکال گوناگونی از آن چون آب‌نماهای راکد یا نهرها و فواره‌های جوشان و جاری در فضاهای داخلی و خارجی به‌کار می‌رفت. کاربرد آب‌نماها از یک طرف نیازهای رفاهی و شرعی را برطرف می‌کرد و از سوی دیگر جنبه تزیینی و زیبایی‌شناسانه داشت. در اندلس به‌دلیل تابستان‌های گرم، مجموعه‌ای از کوشک‌های بیلاقی ساخته شده بود که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در الزهراء، شهر عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰هـ/۹۱۲-۹۶۱م) و بعدها در غرناطه یافت. در این کوشک‌ها آب و باغ مهم‌ترین عناصری بودند که علاوه بر خنک ساختن محیط و رفع نیازهای رفاهی، اهمیت زیبایی‌شناسانه فوق‌العاده‌ای به فضا می‌دادند؛ چنان‌که نمونه آن را در باغ‌های موجود در سایر سرزمین‌های اسلامی نمی‌توان یافت. آب با طراحی‌های بدیع و متنوع نقشی اساسی در تکمیل و تزیین فضاهای داخلی و خارجی داشت. انواع حوض‌ها، فواره‌های زیبا و کانال‌ها با تأثیرپذیری از باغ ایرانی و بهشت قرآنی خودنمایی می‌کرد.

۱. دریاچه‌های مصنوعی و جزیره‌ها

یکی از طرح‌های زیبای آب که بیشتر برای فضاهای وسیع و باز مناسب بود، احداث استخری بزرگ به شکل دریاچه بود. این استخرها هم نیازهای رفاهی را برطرف می‌کردند و هم زیبایی فضا را تکمیل می‌نمودند. آبگیرهای بزرگ به جهت برخورداری از پهنه وسیع آب طرح بصری درخشانی را پدید می‌آوردند که چشم هر بیننده‌ای را به سوی خود جلب می‌کرد. گردش رنگ آبی و درخشش یک آبگیر بزرگ در فضای ساختمان‌های آجری، سنگی یا با نماهای مرمری، از نظر طراحی ساختمانی و ترکیب رنگ‌های مختلف تأثیر عمیقی بر بیننده می‌نهاد. یکی از طرح‌های جالب برای نزدیک شدن به سطح وسیع آب، احداث بنا در

میان آب بود. این طرح که شباهت زیادی با جزیره‌ها در طبیعت واقعی داشت، از همان ابتدا در معماری اسلامی مورد توجه قرار گرفت.

در مدینه‌الزهراء حوض‌هایی متعدد و بسیار بزرگ وجود داشت، تا جایی که روزانه به ۸۰۰ قرص نان یا بیشتر برای تغذیه ماهیان موجود در حوض‌های قصر نیاز بود.^۳ توصیفات شاعرانی چون ابن‌زیدون (۳۹۴-۴۶۳ هـ / ۱۰۰۳-۱۰۷۰ م) از حوض‌های اسپانیا گواه بر عظمت و بزرگی آنهاست.^۴ بزرگی این حوض‌ها طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا متناسب با فضاها بسیار وسیع کاخ‌ها و شهرهای آن زمان بوده است.

در مهم‌ترین بخش از پایگاه باستان‌شناسی الزهراء، یعنی کوشک‌باغ عبدالرحمن تالاری وجود داشت که هم‌اکنون به سالن ریکو^۵ معروف است. ایوان طاقدار این تالار بر حیاطی مشرف بود که در آن دو محور در یک باغ بزرگ با یکدیگر تلاقی کرده بودند. در محل برخورد محورها، کوشکی کوچک قرار داشت که از چهار جهت رو به آب بود. حوض‌هایی عمیق در جانب شرق، غرب و جنوب کوشک و حوضی بزرگ‌تر از اینها، در جانب شمالی قرار گرفته بود. بدین ترتیب کوشک کوچک هم‌چون جزیره‌ای در میان آب به نظر می‌رسید. حوض بزرگ شمالی چهارگوش بود و در میان کوشک جزیره‌مانند کوچک و کوشک بزرگ‌تر عبدالرحمن و تالار ریکو قرار می‌گرفت (نقشه ۱). تصویر کوشک کوچک و قصر بزرگ در این حوض بزرگ منعکس می‌شد و بر شکوه آن دو بنا می‌افزود.^۶ در طراحی این حوض‌ها و کوشک‌ها و دیگر عناصر بنا بر تناسب هندسی و تقارن اشکال توجه زیادی شده بود. در آن‌جا مهم‌ترین عنصری که حس تقارن را به وجود می‌آورد حوض بود.

۳. مقری، ۲ / ۸۸.

۴. این حوض‌ها چنان عمیق‌اند که به رنگ آبی دیده می‌شوند و حاشیه‌هایی پر سایه آنها را احاطه کرده است؛ چونان برکه‌هایی پوشیده از سوسن که شب هنگام، سوسن‌های آبی عطرآفشانی می‌کردند و در آب غرق می‌شدند تا نور صبحگاهی چشمشان را بگشاید (نک. ابن‌زیدون، ۱۴۰-۱۳۹).

5. Rico

۶. زکی، ۶۸۲.

در قرن پنجم در طلیطله جزیره‌ای شگفت‌انگیز و به شکلی استادانه طراحی شده بود که نه تنها در اسپانیا که در کل معماری اسلامی بی‌سابقه بود. مقری به نقل از ابن‌بدرن (م ۶۰۸/هـ ۱۲۱۰م) کاتب و ادیب قرن ششم، از قصری در طلیطله سخن گفته است که یحیی بن اسماعیل مأمون (۴۳۴-۴۶۷/هـ ۱۰۴۳-۱۰۷۵م) پادشاه بنی ذوالنون آن را ساخته بود. این پادشاه در مرکز قصرش دریاچه‌ای احداث کرده بود که در وسط آن کوشکی زیبا قرار داشت. این کوشک با شیشه‌های رنگی و طلا ترصیع شده بود. آب با سازوکاری هنرمندانه که مهندسان به کار گرفته بودند به بالای کوشک می‌رفت و از آن جا به پایین سرازیر می‌شد و سرتاسر بنا را هم‌چون پرده‌ای احاطه می‌کرد. نهرهای پدیدآمده به هم می‌پیوستند و یکی می‌شدند و بدین ترتیب بنای شیشه‌ای را در پرده‌ای از آب پنهان می‌کردند. آب پیوسته جاری بود و مأمون بدون این‌که خیس شود در کوشک می‌نشست. طراحی این فضا بسیار حیرت آور بود.^۷

ظاهراً از آنجا که برای احداث طرح جزیره به فضایی بزرگ و منبع ذخیره آب فراوان نیاز بود، در کوشک‌باغ‌های بعدی اندلس که تقریباً همگی حیاط‌هایی کوچک داشتند، این طرح امکان تکرار نیافت.

۲. حوض برابر عمارت

تفاوت حوض‌ها و آبگیرها با دریاچه‌های مصنوعی در این بود که آنها اشکالی کوچک‌تر از تزئینات آبی را شکل می‌دادند. در حوض‌ها پهنه آب به طور کامل از یک نقطه بنا دیده می‌شد و به آسانی می‌شد گرد آنها قدم زد. یکی از شیوه‌های طراحی این‌گونه حوض‌ها در بناها، قرار دادن آنها در مقابل یک عمارت بود. این طرح معمولاً در کاخ‌ها و کوشک‌باغ‌ها دیده می‌شد و در آن معمولاً حوضی بزرگ و گاه کوچک، رو به نمای اصلی آن قرار می‌گرفت. اهمیت این طرح را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

یکم. خاصیت آینه‌ای آب و انعکاس ستون‌ها و تزیینات عمارت در آب. این شیوه در فضاهاى کوچک موجب رهایی از تنگنا و در فضاهاى بزرگ منجر به ایجاد حس آرامش می‌شد. به علاوه در بسیاری از ساعات روز به سبب بازتاب تصویر آسمان و گیاهان اطراف حوض در آب، ترکیبی از رنگ‌ها خصوصاً آبی و سبز ایجاد می‌شد که در کنار فضای خاکی و بی روح ابنیه جذابیت بیشتری داشت.

دوم. چشم‌انداز آب از درون کوشک یا عمارت. صاحبان کوشک یا میهمانان می‌توانستند با ایستادن یا نشستن روی تراس یا ایوان، پهنه وسیع آب و گل‌ها و گیاهان پیرامونشان را ببینند. در محوطه کوشک باغ عبدالرحمن، حوض بزرگ شمالی، چهارگوش بود و تا جلوی تالار ریکو کشیده شده بود. تصویر ایوان این تالار در آب حوض منعکس می‌شد.^۸ ایوان از طریق پنج طاق بر این حوض عمیق و کل چشم‌انداز باغ اشراف داشت. همین حوض از سوی دیگر در مقابل کوشکی کوچک‌تر که با سه حوض در سه جهت دیگر احاطه شده بود قرار می‌گرفت. در اینجا حوض‌ها آشکارا بر محور بصری تأکید می‌کرد^۹ و با طرح‌های چهارگوش تناسبی کامل با کوشک‌ها و کل فضا برقرار می‌ساختند. این تالار که از زمان عبدالرحمن تا حکم دوم محلی برای مراسم و مهمانی‌های سیاسی بود، بین سال‌های ۳۴۱هـ/۹۵۳م و ۳۴۶هـ/۹۵۷م ساخته شد و بهترین نمونه از کوشک‌هایی بود که پیرامونشان به سمت آب و باغ و یک چشم‌انداز باز می‌شد.

۸. زکی، ۶۸۲؛ باروکاند، ۲۴۶.

۹. تعادل یکی از بنیادی‌ترین عناصر آفرینش هر اثر هنری است و نبود آن منجر به بی ثباتی و در نتیجه باعث تزلزل در ارزش‌های زیبایی‌شناختی اثر می‌گردد. چشم ما برای حفظ تعادل، هنگام دیدن اشیاء و یا بیان تصویری آنها، ابتدا برای آنها یک محور عمودی که بر یک پایه افقی قرار دارد، در نظر می‌گیرد و بدین وسیله تعادل شیء را سنجیده و اندازه‌گیری می‌کند (داندیس، ۴۸). در شیوه طراحی حوض در برابر عمارت، اغلب، کوشک در انتهای یک محور قرار می‌گرفت و حوض در مقابل آن در طول محور امتداد می‌یافت و بدین شکل بر محورهای بصری تأکید می‌شد.

مقرّ بنی هود (۴۳۱-۵۴۰ه/۱۰۳۹-۱۱۴۷م) در سرقسطه،^{۱۰} جعفریه نام داشت. در آن‌جا باغی از آثار مقتدر هودی (۴۳۸-۴۷۴ه/۱۰۴۷-۱۰۸۱م) وجود داشت که در آن حیاطی مستطیل و بزرگ به شکل یک میدان طراحی شده بود. در دو انتهای این حیاط، یعنی در دو ضلع کوچک‌تر میدان دو مجموعه عمارت ساخته بودند که رواق‌ها و تالارهای آن رو به حیاط بود. حوض‌هایی به صورت قرینه در مقابل آنها وجود داشت که آشکارا با هدف انعکاس نقوش رواق‌ها طراحی شده بود.^{۱۱} در مقایسه با نمونه‌های الزهراء، در این‌جا حوض‌ها کوچک‌تر شده بودند و به قرینه در دو سمت حیاط قرار داشتند.

در سال ۱۳۴۳ه/۱۹۲۴م باغی متعلق به مرابطون (۴۴۸-۵۴۱ه/۱۰۵۶-۱۱۴۷م) در قصری در دشت مرسیه کشف شد. این کاخ که پیوندی میان باغ‌های قدیمی‌تر و باغ‌های قرن هشتم در غرناطه برقرار می‌کرد، منسوب به یکی از رؤسای قبایل به نام ابن سعد بن مردکیش (م ۵۷۲ه/۱۱۷۲م) بود. طرح آن قصر، مستطیل شکل بود و از هر دو جهت طولی و عرضی به دو نیم شده بود. محور اصلی بر کوشک‌های انتهایی تکیه داشت و ظاهراً در جلوی آنها حوض‌هایی ساخته شده بود. در آن‌جا نیز حوض کوچک‌تر شده و به صورت چشمه‌ای در پناه یک کوشک درآمده بود.^{۱۲}

غرناطه مقر بنی نصر یا بنو احمر (۶۲۷-۸۹۷ه/۱۲۳۰-۱۴۹۲م)، شامل دو مجموعه کوشک به نام‌های الحمراء و جنة العریف بود.^{۱۳} یوسف اول (۷۳۳-۷۵۵ه/۱۳۳۳-۱۳۵۴م) و محمد پنجم^{۱۴} کسانی بودند که بناهای مهمی در مجموعه الحمراء ساختند ولی تقریباً همه فرمانروایان بنی نصر از خود یادگارهایی در این مجموعه به یادگار گذاشتند.

10. Zaragoza, Saragossa.

۱۱. زکی، ۶۸۳؛ باروکاند، ۱۵۲-۱۵۰.

۱۲. همو، ۶۸۴.

13. Jeneralif.

۱۴. محمد پنجم دو دوره حکومت کرد و مشخص نیست که در کدام دوره اقدام به ساخت این بخش کرد، (دوره اول:

۷۵۵-۷۶۰ه/۱۳۵۴-۱۳۵۹م، دوره دوم: ۷۶۳-۷۹۳ه/۱۳۶۲-۱۳۹۱م).

قدمت جنة‌العریف نیز به ثلث نخست قرن هشتم (احتمالاً ۷۱۹/۱۳۱۹م) برمی‌گشت. در الحمراء و جنة‌العریف به‌طور کلی حوض‌ها محوری، آرام و وسیع بودند تا هم دو ضلع ایوان‌دار کوشک‌ها را در خود منعکس کنند و هم اتاق‌های اطراف را در طول تابستان خنک سازند. در واقع از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این کاخ‌ها پیوند شاخص تالارهای پذیرایی با آب و باغ بود. این ویژگی ادامه همان طرحی بود که از تالار ریکو و در واقع از نیمه قرن سوم در سامرا شروع شده بود. در کاخ‌های گوناگونی از دوره ملوک الطوائف^{۱۵} که چند نمونه از آنها را مثال زدیم، همین مضمون با آراستگی بیشتر به‌کار گرفته شد، تا این‌که در الحمراء و جنة‌العریف به اوج زیبایی و کمال رسید.^{۱۶}

حیاط ریاحین و پارتال^{۱۷} در الحمراء از طرح کوشک رو به حوض برخوردار بودند. صحن معروف ریاحین^{۱۸} به ابعاد ۳۶/۶ در ۲۳/۵ متر^{۱۹} با سنگ مرمر مفروش بود و حوضی بزرگ و چهارگوش در وسط داشت.^{۲۰} این حوض به ابعاد ۷/۵ در ۳۴/۷ متر، با تأکید بر محور بصری بخش اعظم حیاط را شکل می‌داد (تصویر ۱). ردیف‌های بلندی از درختان مورد حوض را در بر گرفته بودند و تصویری از نمای این درخت‌ها در کنار رواق‌های بلند کوشک و برج قومارش که تالار را در خود جای داده بود در حوض بازتاب می‌یافت. رواق‌های جنوبی و شمالی این حیاط مربوط به دو مجموعه از حجره‌ها بود. مجموعه اول پیرامون تالار بنوسراج^{۲۱} و مجموعه دوم گرد تالار دوخواهران^{۲۲} ساخته شده بود. این تالار و

۱۵. از سال ۴۲۲ تا ۸۹۷/۱۰۳۰-۱۴۹۱م اسپانیای مسلمان به دست حاکمان محلی و به صورت ملوک الطوائف اداره می‌شد.

۱۶. باروکاند، ۲۴۶.

18. Parttal

۱۸. حیاط ریاحین با نام‌های حیاط برکه (Alberca Court) یا میرتلس (Myrtles) نیز شناخته می‌شود.

۱۹. بلر، ۳۱۳.

۲۰. زکی، ۶۹۲.

21. Abencerrjes

آب‌نما یادآور تالار ریکو و حوض بزرگ کوشک عبدالرحمن در الزهراء است، جزآن‌که در آن‌جا حوض عمیق و طاق‌های نعلی شکل آن، بسیار بزرگ‌تر و مجلل‌تر بود،^{۲۳} اما در این‌جا به دلیل کوچک بودن فضا، تقارن و ترکیب رنگ‌ها با کمک آئینه آب محسوس‌تر بود.

بقایای مجموعه مهم دیگری نیز بر بالای باغ پارتال که دقیقاً در کنار این حیاط واقع شده، وجود دارد. پارتال زمانی بخشی از کاخ یوسف اول بود و برج پارتال بر فراز حیاطی اندرونی با حوضی مستطیل شکل و بزرگ سر برآورده بود.^{۲۴} در حال حاضر از برج خبری نیست، اما بقیه عناصر پیرامونی از جمله طاق‌ها در حوض بزرگ بازتاب پیدا می‌کند و جزو زیباترین بخش‌های الحمراء به حساب می‌آید.

قصر شنیل^{۲۵} در حومه غرناطه نیز از این نوع بود. این قصر مشرف بر رودخانه شنیل در ناحیه شمال شرقی غرناطه با باغ و حوضی بزرگ به ابعاد ۱۲۱ در ۲۸ متر برای آبیاری ناحیه-ای وسیع بود. به علاوه حوضی داشت که پیکره قصر کوچک در آن انعکاس می‌یافت. از این آب‌نما برای نمایش‌های آبی که نوعی تفریح متداول نزد پادشاهان مغربی بود، استفاده می‌شد.^{۲۶} قدمت تزیینات این قصر به زمان یوسف اول نصری (۷۳۳-۷۵۵هـ/۱۳۳۳-۱۳۵۴م) برمی‌گردد.^{۲۷}

۳. حوض مرکزی

از نظر بصری قرار گرفتن یک حوض یا برکه در مرکز فضایی چهارگوش اهمیت زیادی دارد.

۲۲. قاعة الأختین (Sala de las dos Hermanas, Hall of the two Sisters). نام تالار دو خواهران به دلیل کشف دو قطعه رخام هم اندازه در سطح زمین اتاق بوده است.

۲۳. پرایس، ۱۱۰.

۲۴. باروکاند، ۲۴۵.

25. Alkazar Geni

۲۶. زکی، ۶۹۰-۶۸۹؛ جمل، ۷۳.

۲۷. باروکاند، ۲۵۸.

اگر در فضایی مربع یک عنصر در محلی جز مرکز آن قرار گیرد، منجر به حس تنش بصری می‌شود. از آن‌جا که مربع دارای فضایی مربع در طرفین است، عنصر میانی آن، ساکن و متعادل است و تعادل فضای پیرامونی‌اش را تضمین می‌کند. هیچ عنصری مثل یک آب‌نما نمی‌تواند چنین اهمیت و قابلیت داشته باشد که در مرکز یک فضا طراحی شود ولی دست‌وپاگیر نشود، چراکه حوض از سطحی افقی برخوردار است و جلوی دید عناصر اطرافش را نمی‌گیرد. از سوی دیگر، چون آب در بنا عنصری شاخص و مورد نیاز به حساب می‌آید، باید از همه طرف قابل رؤیت باشد. بهترین مکان برای پاسخ به این نیاز مرکز ثقل طراحی عناصر است.

در حفاری‌های الزهراء محلی به نام حوضخانه، احتمالاً متعلق به دوره حکم دوم (۳۵۰-۳۶۶هـ/۹۶۱-۹۷۶م)، کشف شده است. این بخش، ساختمانی مجزا در گوشه غربی باغ بوده که به احتمال زیاد تاریخ احداث آن به همان دوره اولیه ساخت الزهراء برمی‌گردد. در آن‌جا یک حوض بزرگ و چهارگوش در مرکز حیاطی چهارگوش با مساحتی برابر و کاملاً منطبق با حوض قرار گرفته بود و اتاق‌هایی با طاق‌های گشوده پیرامون آن شکل گرفته بودند. این حوض بزرگ با دیگر حوض‌های باغ نیز مرتبط بود.^{۲۸}

در دوره‌های بعد در کوشک باغ‌های اسپانیایی یکی از فضاهایی که حوض‌ها در آن جاسازی می‌شد، محل تقاطع معبرها و خیابان‌ها بود. تقاطع معبرها در واقع مرکز فضای حیاط یا باغ بود. نخستین نمونه‌های این طرح پس از الزهراء، در اشبیلیه یا سیویل^{۲۹} دیده شده است. یکی از کوشک باغ‌های اشبیلیه، کروثرو^{۳۰} بود که بر روی بقایای باغ دیگری از قرن پنجم ساخته شده بود. این باغ بخشی از کاخ المبارک متعلق به سلطان شاعر، معتمد بن

28. Pijuan, 2012/11/9.

29. Seville.

30. Crucero.

عبّاد (۴۳۱-۴۸۷هـ/۱۰۴۰-۱۰۹۵م) بود^{۳۱} که رافائل مانزانو^{۳۲} آن را کشف کرد. در آنجا خیابان‌ها به صورت محورهای عمود بر هم بر باغچه‌ها اشراف داشتند. در وسط این خیابان‌ها درست در محل تقاطع معبرها حوضی با رویه سنگی قرار گرفته بود^{۳۳} (تصویر ۲). احداث این کانال‌های برجسته شده بر محورهای بصری تأکید و نقطه مرکزی باغ را معین می‌کرد. با این شیوه بر طرح چهارقسمتی باغ که ترکیب اصلی طراحی حیاط بود تأکید می‌شد. در طرح چهارباغ، حوض مرکزی یکی از عناصر کلیدی بود. حوض کروثرو در تناسب با باغچه‌هایش بسیار کوچک بود و گویی این حیاط، طرحی مینیاتوری از چهارباغ را در تابلویی رو به کوشک ارائه می‌کرد.

این طرح در یک باغ بسیار جالب دیگر در اشبیلیه تکرار شده است. این باغ در دوره مرابطون (۴۴۸-۵۴۱هـ/۱۰۵۶-۱۱۴۷م) و بر جای باغی قدیم‌تر مربوط به قرن پنجم ساخته شده بود. درست در مرکز تقاطع محورها یک حوض مرکزی قرار گرفته بود که نهرهایی با کناره‌های آجرکاری شده از آن منشعب می‌شد. در طرح اولیه باغ سه باغچه گود در یک طرف و سه باغچه مشابه دیگر در سمت مقابل وجود داشت. احتمال دارد که باغچه میانی در هر طرف، نه یک باغچه بلکه حوضی بوده باشد.^{۳۴}

حیاط کوشک باغ‌های الحمراء تداوم طرحی بود که از الزهراء و در واقع از باغ‌های ایرانی شروع شده بود. در واقع همه اشکال متنوع زیبایی شناسانه آب در دوره‌های قبلی که در باغ‌ها و ابنیه جلوه‌گر شده بود به الحمراء، خصوصاً صحن شیران منتهی می‌شد. حوض‌های مرکزی نقش مهمی در این حیاط و سایر بناهای الحمراء داشت. در حیاط شیران و تالار دوخواهران و تالار ابن سراج در شمال و جنوب آن و حتی در ایوان‌های غربی و شرقی این

۳۱. زکی، ۶۸۳.

32. Rafael Manzano

۳۳. باروکاند، ۲۱۲ و ۱۴۶.

۳۴. زکی، ۶۸۳.

حیاط حوض‌هایی مدور و کوچک متناسب با اندازه و فضای کلی درست در مرکز فضایی مربع شکل تکرار شده بود. با نگاهی به پلان مجموعه شیران، تقارنی که با کمک این حوض‌های مرکزی به وجود آمده، جلب توجه می‌کند. طرح مینیاتوری حوض‌ها حکایت از جنبه‌های نمادین و تزئینی آنها می‌کند (نقشه ۲).

۴. فواره‌ها

از قرن ۱۱/۵م در دوره ملوک الطوائف، حاکمان عرب اسپانیا به ساختن فواره‌ها علاقه داشتند. در این دوره گاهی فواره‌هایی تزئینی با نام‌هایی خاص ساخته می‌شد. برای نمونه در کاخ امیری عرب به نام ابو یحیی محمد بن معن بن صمادح (۴۲۹-۴۸۴/۵-۱۰۳۸-۱۰۹۱م) ملقب به معتصم که در المریه قدرت را به دست گرفته بود، فواره‌هایی از این قبیل وجود داشت. او در قلعه المریه کاخی مشتمل بر چندین باغ ساخت که با فواره‌های تزئینی موسوم به صمادحیّه احاطه شده بود.^{۳۵} اما نه اثری از این فواره‌ها باقی مانده و نه توصیفی از آن موجود است. تنها می‌توان بر مبنای برخی گزارش‌های تاریخی تصویری ذهنی از آنها ارائه کرد.^{۳۶} به‌علاوه در موزه شاطبه فواره‌های مرمرین زیبایی موجود است که احتمالاً به همین دوره‌ها برمی‌گردد. این فواره‌های مرمرین از طرح‌ها و تزئیناتی حیرت‌انگیز و متفاوت برخوردارند.^{۳۷}

توصیفات که درباره شهر غرناطه وجود دارد نشان‌دهنده اهمیت فواره‌ها در زیباسازی این شهر و بناهای آن است. در وسط خیابان‌های غرناطه فواره‌های زیبایی کار گذاشته شده بود که از آنها آب می‌جوشید. این شهر به‌وفور این‌گونه فواره‌ها که هم جنبه مصرفی و هم

۳۵. نک. ۱۶۰/۲؛ ۱۷۱/۴، ...

۳۶. نک. همانجا.

۳۷. باروکاند، ۱۶۳.

زیبایی‌شناسی داشت، معروف بود.^{۳۸} حیاط‌های خانگی نیز مزین به چشمه‌ها، آب‌های جاری و درخت‌ها بود و در بعضی از آنها فواره‌هایی بزرگ و زیبا وجود داشت.^{۳۹} از این همه آن‌چه به دست ما رسیده تنها آثار موجود در کاخ‌های غرناطه و برخی کشفیات موجود در موزه‌هاست که گوشه‌ای از شکوه سابق را به‌نمایش می‌گذارد.

۱.۴. فواره‌های مایل و عمودی

ساده‌ترین نوع فواره، لوله‌ای است در میان یک حوض که جوششی نرم و آرام به آب می‌بخشد و آن را از رکود رها می‌سازد. در صورتی که پرتاب آب در این‌گونه فواره‌ها از ارتفاعی نسبی برخوردار باشد و زاویه‌ای قائم را تشکیل دهد، آن را فواره عمودی می‌نامند. فواره‌های مایل برخلاف نوع عمودی، آب را به شکل یک کمان از بالا به پایین فرومی‌ریزند و حرکت کمی به سمت بالا دارند.

بخش مرکزی مجموعه جنة‌العریف حیاط اندرونی ساقیه^{۴۰} بود که پیرامونش را باغ‌هایی دیگر اشغال کرده بود. در مرکز این حیاط، که هنوز پابرجاست، کانال آب طولی شبیه یک حوض مستطیل بزرگ قرار داشت و فواره‌هایی با ارتفاع زیاد، در دو سمت طولی آن به صورت خطی پشت هم قرار گرفته بودند. فواره‌های کنونی ساقیه متأخرند، ولی بقایای لوله‌های زیرزمینی اثبات می‌کند که در این نقطه همواره فواره‌هایی وجود داشته است.^{۴۱} این فواره‌ها به صورت مایل و کمانی شکل آب را درون حوض سرریز و یکدیگر را قطع می‌کنند و با پاشیدن آب به اطراف باغ از صدای ریزش آن آکنده می‌گردد.

۳۸. بوتشیش، ۹.

۳۹. زکی، ۶۹۲.

بلندبودن ارتفاع فواره‌های خطی ساقیه در همان دوره اولیه ساخت، بعید به نظر نمی‌رسد؛ چنان‌که توصیفات دیگری مبتنی بر گزارش‌های یک فرستاده ایتالیایی به نام ناواگیرو^{۴۲} نشان می‌دهد که در یکی از صحن‌های پایینی جنة‌العرفف فواره‌هایی عظیم با ۱۰ ذراع ارتفاع وجود داشته است و قطرات آبش چنان به هر سو می‌ریخته که هر کس به تماشای آن می‌ایستاده، نیرویی تازه می‌گرفته است.^{۴۳}

در معماری بنی نصر (۶۲۷-۸۹۷هـ/۱۲۳۰-۱۴۹۲م) در الحمراء نوعی فواره وجود داشت که در واقع حوضچه یا کاسه‌ای کوچک بود و از میانش فواره‌ای ظریف بیرون می‌زد. این حوضچه‌های کوچک، که شکل مدور و گاه حلزونی داشتند، بسیار کم عمق بودند و در زیرشان حوضچه‌هایی تخت و مسطح و اندکی فرورفته در زمین ساخته شده بود. گاه در این کاسه‌ها سوراخ‌هایی قرار می‌گرفت تا مانع لبریز شدن آب شوند.^{۴۴} گاه نیز آب از لبه‌های کاسه‌ها سرریز می‌شد و هم‌چون پرده‌ای توری دور تا دور حوض را می‌پوشاند و تصویری زیباتر پدید می‌آورد.

در دو طرف عرضی کانال مستطیل‌شکل حیاط ساقیه، درست در جلوی طاق‌های تالارها، دو حوضچه فواره از همین نوع وجود داشت. شخصی که از تالارها بیرون می‌آمد، اولین چیزی که می‌دید این حوضچه‌های فواره بود که به صورت متقارن در دو طرف صحن و کانال طراحی شده بود. این نوع پیوند آب و تالارهای پذیرایی، در حیاط ریاحین در الحمراء نیز برقرار بود (تصویر ۳). حوضچه‌های فواره ساقیه تقریباً کل عرض کوتاه کانال را از دو طرف می‌پوشاندند و در زیر خود حوض‌هایی کم‌عمق‌تر، ولی کمی بزرگ‌تر، مثل یک سینی لبه‌دار داشتند. در میانه کانال ساقیه نیز سابقاً یک حوضچه فواره در محل تقاطع معبر

۴۲. ناواگیرو در ۱۵۲۶/۸۹۳۳م به الحمراء، غرناطه و اشبیلیه سفر کرد و مشاهداتش را در نامه‌هایی به ثبت رساند (باروکاند، ۲۴۵).

۴۳. زکی، ۶۹۴.

۴۴. باروکاند، ۲۴۶؛ زکی، ۶۹۴-۶۹۳.

میانی قرار گرفته بود. حوضچه‌های فواره در قسمت‌های کلیدی بنا نه تنها ترکیب هندسی و متقارنی را پدید آورده بلکه شور و نشاط زیادی به بنا داده و فضایی سرزنده و روح‌بخش پدید می‌آوردند. این فواره‌ها در ترکیب با فواره‌های خطی دو سمت طولی کانال از نظر بصری ترکیب متقارن و هندسی فوق‌العاده‌ای را شکل می‌دادند.^{۴۵} نمونه‌های فراوانی از این نوع حوضچه‌های فواره در بناها وجود داشت که از میان آنها می‌توان به حوضچه‌های تالارهای دو طرف حیاط شیران اشاره کرد.

۲.۴. فواره حیوانی شکل

یکی از باشکوه‌ترین و مجلل‌ترین اشکال فواره در معماری اسلامی، نمونه‌هایی بود که از دهان پیکره یک حیوان و به‌ندرت یک انسان بیرون می‌ریخت. در این حالت، پیکره یک شیر، عقاب، اژدها و ... ساخته می‌شد و لوله‌هایی از درون بدن توخالی آن بالا می‌آمد و از دهانش آب را فرو می‌ریخت. این نوع فواره معمولاً در کناره‌های حوض‌ها نصب می‌شد و یا بر روی یک دیوار در تالار یا ایوان یک کاخ قرار می‌گرفت و آب را درون حوض می‌ریخت. در محل بیت المنام در مجلس شرقی قصر عبدالرحمن ناصر، حوض چهارگوش و سبز رنگی نصب شده بود که تزییناتی بسیار زیبا و عجیب مثل نقوش و تصاویری به شکل سر انسان داشت. یکی دیگر از تزیینات این حوض ۱۲ پیکره حیوانی از طلای سرخ و مرصع با دُرّ نفیس به شکل شیر و حیواناتی دیگر مثل غزال، تمساح، کبوتر، عقاب و ... بود که در چهار سوی آن قرار گرفته بود. آب از دهان این مجسمه‌ها به درون حوض می‌ریخت. متولی احداث این عناصر حکم، پسر خلیفه، بود.^{۴۶}

حفاری‌ها وجود چنین پیکره‌هایی را تأیید می‌کنند و تمثال‌هایی مفرغی به هیأت جانوران به همراه شماری حوض مرمرین بزرگ، به قدمت اواخر سده ۱۰/هـ و اوایل سده

۴۵. باروکاند، ۲۴۵.

۴۶. مقری، ۸۸/۲، ۵۸/۲؛ ذهبی، ۴۷/۲۴.

۱۱/م، هم‌اکنون موجود است.^{۴۷} یکی از اولین آثاری که در حفاری‌های الزهراء کشف شده، مجسمه یک کره اسب یا آهوست که به‌عنوان فواره به‌کار می‌رفته است. تاریخ این مجسمه نیمه دوم قرن چهارم/دهم است (پرایس، ۳۶). ارتفاع آن ۵۱/۵ سانتی‌متر است و در موزه باستان‌شناسی اسپانیا^{۴۸} نگهداری می‌شود.^{۴۹}

به‌علاوه، یک فواره شیر از اسپانیا مربوط به قرن ششم یا پیش از آن به‌دست آمده است و یک نمونه از این مجسمه‌ها که هم‌اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود متعلق به قرن ششم یا پیش از آن است. دهان بزرگ این حیوان نشان می‌دهد که آب با قطر نسبتاً زیادی از آن خارج می‌شده است. این مجسمه برنزی ۵۴ سانتی‌متر طول و ۳۰/۰۸ سانتی-متر ارتفاع دارد.^{۵۰}

مهم‌ترین و زیباترین مجسمه‌های فواره در اسپانیا، مجسمه ۱۲ شیر است که در حیاطی به همین نام در الحمراء قرار دارد (تصویر ۶). درست در مرکز حیاط شیران حوضی مدور، ولی کوچک، قرار دارد که شیرها چون پایه‌هایی در زیر آن قرار گرفته‌اند و از دهانشان آب به باریکی جاری می‌شود. این حوض مزین به کتیبه‌ای از اشعاری منسوب به شاعر اندلسی ابن زمرک (م ح ۷۹۵/۱۳۹۳ م) است که در مدح سلطان محمد پنجم سروده شده است.^{۵۱} شیرها به احتمال زیاد از کاخ یوسف بن نغزاله، وزیر یهودی بادیس بن حبّوس، که وابسته به جامعه بزرگ و با فرهنگ یهودی گرانا در سده ۱۱/م بوده آورده شده‌اند.^{۵۲} شعری در مدح ابن نغزاله وجود دارد که در آن یک قصر زیبا و با شکوه در الحمراء تصویر شده است و در آن از چشمه آبی همراه با ۱۲ مجسمه شیر سخن می‌رود.^{۵۳} این حوض

۴۷. باروکاند، ۱۲۶.

48. Museo Arqueologico y Etnologico.

49. gantara-med.org, 2012/11/9.

50. gantara-med.org, 2012/11/9

51. Lehrman, 14.

52. Loc. cit

۵۳. جعفری، ۸۱.

کوچک با شیرهایی بزرگ، ولی فواره‌هایی ظریف، مرکزیت عناصر بنا را برعهده دارد. شکوه شیرها و صدای آبی که از دهان آنها جاری می‌شود با تلفیق با دیگر عناصر حیاط نوعی اتحاد و انسجام پدید آورده بود که بر فضای حیاط مسلط بود. گویی این همه برای بزرگ-داشت فواره‌ها ترتیب داده شده بود.

دو فواره شیر در کنار حوض بزرگ باغ پارتال در کنار جنة‌العرفین هنوز پابرجاست. یکی از آنها از یک سو رو به حوض بزرگ و از سوی دیگر رو به ایوان‌های پارتال است. گویی به کمک برج پارتال آمده تا از آب و باغ محافظت کند. ریزش آب از دهان این شیر در حوض بزرگ پارتال، امواجی مدور و ظریف را پدید می‌آورد که آرام‌آرام بزرگ‌تر شده به سمت عمارت پیش می‌رفته و حرکتی بسیار آرام و دلنشین به آب می‌بخشیده‌اند.

غرناطه نیز چون الزهراء علاوه بر فواره شیر، از فواره‌های دیگر نیز برخوردار بود. برای مثال یعقوب زکی که مینیاتوری از باغ اندلسی - اسلامی مربوط به قرن هشتم را دیده است، از تصویر مجسمه‌هایی به شکل سر اسب و احتمالاً برنزی در آن سخن می‌گوید که آب را به داخل حوض بزرگی سرازیر می‌کردند.^{۵۴} وی بر این باور است که فواره‌های جانوری شکل اسپانیا، نمونه‌های مشابهی از مجسمه‌های موجود در ایران را عرضه می‌کنند.^{۵۵}

۵. چرخش نهر در بنا

در کوشک باغ‌های اندلسی آبیاری به شیوه‌ای صورت می‌گرفت که آگاهانه موجب تزئین مجموعه باغ و بناها می‌شد. آب در یک حوضچه مرکزی جمع می‌شد و از آنجا به کمک کانال‌ها به حیاط‌ها و فضاهای داخلی می‌رفت. جوی‌هایی که از میان معبرها جریان داشتند، با خطوط مستقیم رسماً حدود منطقه را نیز مشخص می‌کردند^{۵۶} و با مد در تالارها موجب

۵۴. زکی، ۶۹۴.

۵۵. همانجا.

۵۶. زکی، ۶۷۲.

پیوند فضای داخلی با حیاط‌ها و باغ‌ها می‌شدند. علاوه بر کانال‌های راست‌گوش و مستقیم، در قرن ۵ و ۱۱/هـ و ۱۲م ایجاد نهرهای مارپیچ هم در اسپانیا معمول بوده است.^{۵۷}

فتح بن خاقان، خیر الزجالی در قرطبه را یکی از شگفت‌انگیزترین، زیباترین و کامل‌ترین اماکن می‌داند. بنا بر توصیف وی، یک نهر آب در آن‌جا قرار داشته که آب حوض مرکزی را تأمین می‌کرده است. این نهر با حرکتی مارپیچ از میان صحنی از مرمر سفید خالص عبور می‌کرده است و در مخزنی می‌ریخته که تمام آب‌ها به آن سرازیر می‌شده‌اند.^{۵۸}

از نظر هنری طرح‌های شکسته و مارپیچ با حرکات آهسته و شناور، به محیط آرامشی دل‌نشین می‌دهند و بیننده را به حرکتی آرام و بدون شتاب در فضا دعوت می‌کنند. خیر الزجالی نیز احتمالاً به سبب برخورداری از محیطی فرح‌بخش به مکانی برای تفریح ابن خاقان و ابومروان زجالی وزیر تبدیل شده بود. ظاهراً ترکیبی مشابه، در کاخ معتصم بن صُمّاح (۴۲۹-۴۸۴/هـ/۱۰۳۸-۱۰۹۱م) از خاندان تُجیبی/تُجیبیّه، از ملوک الطوائف اندلس در المریه وجود داشته است. در آن‌جا آب‌گذرهای مارپیچ، حوض‌های مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داده‌اند. بنا بر سخن یعقوب زکی، این سلطان شاعر در یکی از تصنیف‌هایش آب جاری در باغ خود را به ماری تشبیه کرده که در مسیری پیچ‌پیچ می‌خزیده است.^{۵۹} علاوه بر این دو، در ارگ مالقه نیز قسمتی از بنایی ویزیگوتی وجود داشته که در دوران حکام مسلمان به صورت یک میزاب^{۶۰} با آبراهه‌ای مارپیچ بازسازی شده بود.^{۶۱}

از همین زمان در اسپانیا نهرهای راست‌گوش نیز وجود داشت و برخلاف نهرهای مارپیچ در دوره‌های بعد نیز رواج پیدا کرد. امتیاز نهرهای راست‌گوش بر نمونه‌های مارپیچ

۵۷. همو، ۶۷۷.

۵۸. فتح بن خاقان، ۵۴-۵۵.

۵۹. زکی، ۶۷۷-۶۷۶.

۶۰. میزاب. آبریز، آب‌گذر، آبراهه، ناودان (دهخدا، ۲۸۹/۴۵).

۶۱. زکی، ۶۷۷.

این بود که بیشتر با محورهای متقارن و منظم بنا که بر تعادل تأکید می‌کرد هماهنگ بود. در معماری اسلامی که در آن تقارن و تناسب هندسی نقشی اساسی داشت، این ایده مقبول‌تر بود. نمونه‌هایی از نهرهای راست‌گوش از قرن پنجم و ششم تا قرن نهم هنوز پابرجایند، اما از نهرهای مارپیچ هیچ اثری در دست نیست. یکی از نمونه‌های نهرهای راست‌گوش از قرن پنجم، حیاط اندرونی یسو^{۶۲} در قصر معتمد بن عباد (۴۳۱-۴۸۷/هـ-۱۰۴۰-۱۰۹۵ م) از آثار موحدان در اشبیلیه بود. کوشک باغ معتمد طرحی مستطیل شکل و طویل داشت که جویی راست در میان حیاط آن با تأکید بر محور بصری بنا در کنار باغچه‌ها به عنصر تزئینی آن تبدیل شده بود.^{۶۳} باروکاند، محقق معماری اسپانیا، به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌گوید با توجه به آثاری که از قصرهای موحدی پیداست روشن می‌شود که آن زهد و تنزهی که ابن تومرت می‌ستود، در این بناها مورد عنایت قرار نگرفته است. تزئینات سرشار معماری در کنار بازی با آب و درخت برای جذاب کردن بنا، همه در یک باغ محصور گردآوری می‌شدند تا خلاصه‌ای از لذایذ زندگی را فراهم آورند. از این نظر حیاط یسو از باغ‌های الحمراء چیزی کم ندارد.

کانال‌های آب در باغ‌های موجود اسپانیایی خصوصاً الحمراء طرحی کلی از اهمیت تزئینی آب‌های جاری در بناهای غرناطه را ارائه می‌دهند. در الحمراء کانال‌های مینیاتوری آب عناصری تعیین کننده در طراحی بنا بودند. کانال‌های باریک آب از میان رواق‌هایی با ستون‌های باریک گذشته و با عبور از اتاق‌ها به صحن معروف شیران راه می‌یافتند (تصویر ۴). درازی و باریکی خط افقی این کانال‌ها با خط عمودی ستون‌های باریک هم‌خوانی داشت. تالار دوخواهران در شمال و تالار ابن‌سراج در جنوب صحن، همگی از این کانال‌های باریک آب برخوردار بودند. آب در آن‌جا به آرامی درون حوضچه‌های داخل اتاق سرریز می‌شد و سپس از طریق چندین پلکان کم ارتفاع به حیاط می‌رسید (تصویر ۵).

کانال باریک آب در کف‌پوش بخش میانی پله‌های خوابیده آنها را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کرد. کسی که از اتاق‌های مجاور وارد صحن می‌شد، می‌توانست جریان آب کانال‌ها را مشاهده کند که از میان رواق‌ها گذشته با گذر از صحن به فواره‌های باریکی می‌رسد و آب را به صورت جریان ملایمی از دهان مجسمه‌های شیر بیرون می‌ریزد. این کانال‌ها فضای بیرونی و داخلی کاخ را به یکدیگر پیوند می‌زدند و در نتیجه ایده‌ای که معماران مسلمان برای چندین قرن آن را به کار می‌گرفتند تکمیل می‌شد.^{۶۴} حتی محققان غیر مسلمان نیز اقرار دارند که این منظره‌ها شخص را به یاد بهشت مذکور در قرآن با باغ‌ها، چشمه‌سارها و غرفه‌هایش که نهرهایی در آن جاری است می‌اندازد.^{۶۵}

یکی از اشکال بسیار زیبای آب در جنة‌العریف که اوج طراحی آب را نشان می‌دهد، آب‌نمای پلکانی است. این آبشار زیبای منحصر به فرد که متعلق به قرن ۸/۱۴م بود، در قرن ۱۰/۱۶م اعجاب مسافران را برمی‌انگیخت. ناواگیرو فرستاده ایتالیایی که در ۹۳۳/۱۵۲۶م به الحمراء، غرناطه و اشبیلیه رفته بود، توصیف کاملی از این پلکان شگفت‌انگیز دارد.^{۶۶} این کتاب را نتوانسته‌ایم بیابیم، اما یعقوب زکی در مقاله «باغ اسپانیایی-اسلامی» و باروکاند در کتاب معماری اسلامی در اسپانیا با توجه به نامه‌های ناواگیرو اشاره‌ای کوتاه به این پلکان کرده‌اند. از سوی دیگر نقل قول نسبتاً کامل‌تری را گلوبینگ به نقل از مک دوگئل ارائه کرده است که صحبت‌های زکی و باروکاند را تکمیل می‌کند^{۶۷} به علاوه آثاری از این پلکان شگفت‌انگیز هنوز در جنة‌العریف باقی مانده است.

در بلندترین بخش باغ یک رشته پلکان پهن و دلربا وجود داشت که آب از طریق دست‌انداز توخالی آن به پایین سرازیر می‌شد. در آن‌جا کانال‌های آب نقش یک همراه را

64. Tabbaa, 67, see: Lehrman, 27.

۶۵. نک. باروکاند، ۲۴۶.

۶۶. باروکاند، ۲۴۵.

67. Golomberk, 244.

بازی می‌کردند و قسمت‌های مختلف مجموعه را به عابرن نشان می‌دادند. کانال‌ها چنان مرکزیت یافته بودند که چون شریان‌های حیاتی همه جا در بنا دیده می‌شدند. در هر چند پله سنگی، دسته‌ای با یک حفره وجود داشت که آب را در خود جمع می‌کرد. دیواره‌ها در هر گوشه پله‌ها حفره‌هایی سنگی مثل کانال در بالای خود داشت. در نزدیکی پله‌ها دریچه‌هایی نصب شده بود که می‌توانست آب را از کانال‌های لبریز شده تخلیه کند. این دریچه‌ها چنان ترتیب یافته بودند که آب می‌توانست در کانال‌ها یا حفره‌های پاگردها یا در هر دو جاری شود.^{۶۸}

در گذشته حجم آب این پلکان‌ها گاهی چنان افزایش می‌یافت که آب سر ریز شده پله‌ها را می‌پوشاند و هر کسی را که آن‌جا بود خیس می‌کرد. این کار را به عمد انجام می‌دادند تا اسباب تفریح رهگذران را فراهم کنند.^{۶۹}

این همه توجه در پیوند دادن انسان با آب و بازی گرفتن آب برای دلخوشی او، یکی از شیوه‌هایی بود که در معماری برای تبدیل کردن فضا به محیطی سرزنده و پویا اهمیت اساسی داشت. آب و باغ از جمله عناصری بودند که به فضاهای مرده و کاربردی که از هیچ عنصر شاخصی برخوردار نبودند روح و سرزندگی می‌بخشیدند. شاید طراحان آب‌نمای پلکانی خواسته بودند از این طریق به فضای عملکردی پله‌ها حیات و زندگی ببخشند. کانال‌هایی که امروزه بر کناره این پله‌ها وجود دارد ظاهراً بسیار ساده‌تر از طرح اولیه آنهاست، اما درک توصیفات موجود را بسیار آسان می‌کنند.

توصیفات ناواگیر و حتی پیش از سال ۱۵۵۶/۹۶۴م که نامه‌هایش منتشر شد، در میان کسانی که او را می‌شناختند دست‌به‌دست شده بر دوستانش که باغ‌هایی در ونزو در ایتالیا می‌ساختند تأثیر گذاشت. یکی از این باغ‌ها، باغ تیولی در رم ایتالیا بود. در آن‌جا پلکان‌هایی وجود داشت که ظاهراً از روی همین پلکان‌ها الگوبرداری شده بود. طبق نظر

۶۸. مور، ۶۳؛ Golomberg, 244.

69. Golomberg, 244.

گلوبگ سیستم زنجیره‌های آب در این باغ تحت تأثیر توصیفات ناواگیر و از باغ‌های اسلامی به آن جا رفته بود.^{۷۰} طرح زنجیره آب که در معماری اسلامی بسیار رایج بود به معنی جریان آب از کانال‌ها و حوض‌ها و سایر اشکال آب به سمت یکدیگر به شکلی سلسله‌وار بود.

۶. نهرهای راست‌گوش و کانال‌های متقاطع

یکی از طرح‌های معروف در باغ‌سازی اسلامی شیوه چهارباغ بود که ارتباط تنگاتنگی با بناها و کانال‌های آب داشت. در طراحی چهارباغ دو محور به شکل خیابان‌هایی عمود بر هم طراحی می‌شد و در قسمت‌های چهارگانه‌ای که پدید می‌آمد باغ‌هایی احداث می‌گردید. در بهترین حالت چهارباغ، نهرها در محورها باغ قرار گرفته‌اند و هم‌دیگر را قطع می‌کردند. معمولاً در محل تقاطع، یک کوشک احداث می‌شد و در طراحی دیگر کوشک به انتهای محور باغ منتقل شده در محل تقاطع محورها یک حوض قرار می‌گرفت. محورها متقاطع، طرح نهرهای متقاطع را پدید می‌آورد، اما در برخی از موارد تنها در یکی از محورها نهری مستقیم و طولانی قرار می‌گرفت که به یک کوشک ختم می‌شد.

در طراحی کوشک‌های اسپانیایی گذر نهرها و تقسیم‌بندی باغچه‌ها محورها اصلی و فرعی فضا را پدید می‌آوردند. این جوی‌ها که در میان معبرهای منظم و راست‌گوش جریان داشتند، رسماً حدود منطقه را نیز مشخص می‌کردند؛ همان‌طور که بنای کاخ‌ها از نظم رسمی با طرح‌های متقارن پیروی می‌کرد، آب و سبزه‌ها نیز به صورت محوری و هندسی آرایش داده می‌شدند. آب به‌عنوان شریان اصلی به ترکیب مجموعه قوت می‌بخشید و هم‌چون محوری عمل می‌کرد که مناظر در اطراف آن شکل می‌گرفتند. در اسپانیا برخلاف ایران، نمونه‌های زیادی از طرح چهارباغ باقی مانده که به‌زعم محققان ایرانی و اروپایی،

الگو برداری از باغ ایرانی‌اند. از این نمونه‌ها نمونه قصر عبدالرحمن اموی در الزهراء، سه حیاط در الکازار اشبیلیه، حیاط خلوت جنة‌العرفیف و حیاط شیران هنوز موجودند. در الزهراء - گرچه از طرح چهارباغ برخوردار است - کانال‌های آب نقشی محوری و تعیین کننده ندارند بلکه جای خود را به حوض‌های چهارگانه داده‌اند. بهترین نمونه از کوشک باغ‌های موجود اسپانیایی در سده ۶ و ۱۲/هـ و ۱۳م، قصر المبارک، کاخ مشهور بنی عباد در اشبیلیه است. این قصر به سلطان شاعر، معتمد بن عبّاد (۴۳۱-۴۸۷/هـ-۱۰۴۰-۱۰۹۵م)، تعلق داشت. در حیاط خلوت این قصر که حفاری شده بود، فضایی چهارگوش در مقابل یک عمارت وجود داشت. در آنجا کانال‌های متقاطع آب در یک حوض چهارگوش مرکزی به هم متصل می‌شدند. باغچه‌ها نسبت به خیابان‌های عمود بر هم، یک متر و هشتاد سانتی‌متر پایین‌تر قرار داشتند و آن قدر عمیق بودند که دیوار پیرامونی آنها به شکل طاقگان‌هایی پیاپی طراحی شده بود. در وسط هر یک از خیابان‌ها کانال‌های وسیع متقاطعی وجود داشت. در محل تقاطع دو محور نیز یک حوض کوچک مدور به سبک حوض‌های مرکزی قرار گرفته بود.^{۷۱}

باغ کروثرو از سده ۱۲/هـ ۱۳م نیز بخشی از کاخ المبارک بود. در این باغ، خیابان‌ها به صورت محورهای عمود بر هم، پل‌های کاملی از آجر و سنگ را تشکیل می‌دادند و بر باغچه‌هایی با چهار متر و نیم عمق مشرف بودند. کانال‌های آب در این خیابان‌ها قرار گرفته بود و در محل تقاطع آنها نیز یک حوض مدور تعبیه شده بود.^{۷۲}

کامل‌ترین و زیباترین طرح چهارباغ با نهرهای متقاطع، در صحن شیران وجود داشت. صحنی چهارگوش در میانه این کاخ بود و مجسمه شیرهای فواره نیز در آن قرار داشت. در چهار طرف این حوض و فواره‌ها چهار خیابان باریک قرار داشت که از وسط هر یک، جوی آبی بسیار باریک‌تر، تنها با چند سانتی‌متر عمق عبور می‌کرد. گویی این کانال‌ها وظیفه

71. Tabbaa, 318-319.

۷۲. باروکاند، ۱۶۴.

داشتند نقطه مرکزی را به اجزای پیرامونی‌اش پیوند بزنند و بر حس تقارن تأکید کنند. با نگاهی به پلان کلی این حیاط و تالارهای پیرامونی‌اش این نظر بیشتر جلوه می‌کند. تنها نوآوری در حیاط شیران نسبت به اشبیلیه که در آن آبیگری گود وجود داشت همین نقطه تقارن محورهاست.^{۷۳} این خیابان‌ها حد و مرز چهار باغچه بودند که در عمق ۸۰ سانتی-متری از کف ساختمان ساخته شده بود. در تغییرات اخیر باغچه‌ها از بین رفته‌اند و محل آنها تسطیح شده است.^{۷۴} کانال‌های آب در این صحن با باغچه‌ها اختلاف سطح داشتند، به نحوی که این خیابان‌های برجسته‌شده و کانال‌های مینیاتوری آن به خوبی به‌نمایش گذاشته می‌شد.^{۷۵} (تصویر ۶).

بخش مرکزی مجموعه جنة‌العریف حیاط اندرونی ساقیه بود که هنوز پابرجاست و حیاط‌های دیگر پیرامون آن قرار گرفته بودند.^{۷۶} حیاط ساقیه به سبب معابر متقاطعش که باغچه‌های چهارگانه را پدید آورده بود به حیاط شیران شباهت داشت؛ اما در آن‌جا تنها یک کانال طویل و مستقیم آب با تأکید قوی بر محور عمودی طرح وجود داشت. طول این باغ سه برابر و نیم عرض آن بود. کانال شاخص آب در وسط این حیاط قرار گرفته و باغچه‌هایی باریک را در کنار آب به وجود آورده بود. این کانال در سرتاسر طول مسیرش دارای فواره‌های مایلی بود که آب را درون آن می‌ریختند.^{۷۷} کانال از هر دو سو تا جلوی ایوان تالارها پیش می‌رفت و عمیقا با فضای داخلی مأنوس می‌شد. در این اضلاع حوض‌هایی کوچک از نوع حوضچه‌های فواره اندلسی نیز قرار گرفته بود.

۷۳. زکی، ۶۸۲.

74. Lehrman, 96.

75. Id, 95, Tabbaa, 327-328.

۷۶. باروکاند، ۲۴۵.

۷۷. مور، ۶۳.

این نوع حیاط خلوت‌ها یا باغ‌های اندرونی که معمولاً نقشه‌ای مستطیل داشت و سرتاسر حاشیه نهرها را گیاهان تزئینی یا درخت‌های کوتاه می‌پوشاند، به تدریج، به الگویی برای ساختن باغ در سرزمین‌های غربی جهان اسلام خصوصاً مغرب اقصی تبدیل شد. یکی دیگر از بناهایی که شباهت کلی به صحن شیران دارد اما به قرن‌ها پیش از آن مربوط می‌شود، حیاط قلعه ایوبی صهیون^{۷۸} از اواخر قرن ۱۲/هـ.م است. این بنا در جبال العلویین در شمال شام واقع بود. این قلعه گرچه به‌سختی آسیب دیده اما در آن طرح نهرهای چهارگانه به‌خوبی پیداست. در عرصه و میدانی از قصر، یک حوض مرکزی وجود داشته که ظاهراً فواره‌ای نیز در آن بوده است. چهار کانال آب با نظمی هندسی این حوض را احاطه می‌کردند. هر یک از این کانال‌ها به یکی از گوشه‌های مخزنی در کنار ایوان می‌رسیدند که در میان بستر سنگی کنده شده بود. از شیب طبیعی محل برای جاری کردن آب به مخزن‌های شمالی و از آن‌جا به حوض استفاده می‌کردند^{۷۹} (نقشه ۳).

نتیجه

۱. در کوشک‌باغ‌های اندلسی، آب نقشی مهم در برقراری تعادل بصری و ایجاد تقارن دارد. حوض‌ها و کانال‌ها با قرار گرفتن بر روی نقاط کلیدی فضا بر محورهای بصری تأکید می‌کنند. این ایده چنان مقبول بود که در کوشک‌باغ‌های قرن هشتم و نهم هجری/چهاردهم و پانزدهم میلادی دیگر خبری از نهرهای مارپیچ نبود و تنها کانال‌های مستقیم و حوض‌های مدور و چهارگوش در طراحی به‌کار می‌رفت.

۲. طرح چهارباغ که شالوده طراحی این کوشک‌باغ‌ها بود، تحت تأثیر الگوی ایرانی حیات خود را در اندلس از الزهراء آغاز کرد و در کوشک‌باغ‌های قرن پنجم و ششم تا هشتم و نهم ادامه پیدا کرد. طرح‌های متقارن، حوض‌ها و کانال‌ها و فواره‌های هندسی به‌خوبی در

۷۸. صهیون سواحل دریای شام از اعمال حمص که مشرف بر دریا نیست (یاقوت، ۴۳۶/۳).

این الگو جانمایی می‌شدند و طرح‌هایی بسیار زیبا را خلق می‌کردند. نمونه‌های غرناطه اوج طراحی چهارباغ را به‌نمایش گذاشته‌اند.

۳. پیوند شاخص تالارهای پذیرایی و حیاط و باغ مهم‌ترین هدفی بود که از این طراحی‌ها به‌دست می‌آمد. این ایده نیز از تالار ریکو و باغ مقابلش آغاز شد و بعدها در کوشک‌باغ‌های الحمراء و جنة‌العریف به اوج کمال رسید. در این دوره آب با کمک کانال‌ها به فضاهای داخلی وارد می‌شد و با طرح زنجیره آب از یک حوض به حوضی دیگر و از فواره‌ای به فواره دیگر منتقل می‌شد.

۴. بازی با آب در غرناطه بیش از همه جا به‌چشم می‌خورد. مهم‌ترین جلوه این شیوه، چرخش آب در فضاهای داخلی و خارجی و پیوند زدن عناصر مختلف بنا و منسجم کردن آن بود. بازی با آب در حیاط ساقیه و صحن شیران با فواره‌های کمانی و کانال‌های آب اهمیت زیادی داشت. پای‌بندی معماران مسلمان اندلسی به این شیوه بیش از همه در طراحی آبشار پلکانی و خیس کردن عمده‌ی رهگذران به‌چشم می‌خورد.

۵. علاوه بر بازی با آب، مهم‌ترین عاملی که کوشک‌باغ‌های قرن ۵ و ۶ هجری به بعد را از کوشک عبدالرحمن متمایز می‌کرد، کوچک‌تر شدن طراحی آب بود. حوض‌های بزرگ الزهراء به‌مرور به حوض‌هایی کوچک تبدیل شدند که در مقابل کوشک‌ها پناه می‌گرفتند. بعدها این حوض‌های کوچک در حوضچه‌های فواره غرناطه متبلور شد. کوشک‌باغ‌های غرناطه طرحی مینیاتوری از چهارباغ را در تابلویی زیبا مقابل چشم بیننده قرار می‌داد. کانال‌ها چنان ظریف و کوچک شده بودند که گاهی تنها چند سانتی‌متر عرض و عمق داشتند.

۶. کوشک‌باغ‌های قرن ۵ و ۱۲/هـ و ۱۳م هم‌چون پلی بودند که سازه‌های آبی عصر الزهراء را به اشکال آب در عصر غرناطه پیوند می‌زدند. در باغ‌های این دوره مثل کوشک باغ جعفریه که یادآور طرح الزهراء بودند، حوض‌ها کوچک‌تر و قرینه شدند و بعدها با حوضچه‌های فواره به‌اوج خود رسیدند. در کروثرو، طرح چهارباغ با حوض کوچک و فواره

میانی در حیاطی کوچک مقابل عمارت پیاده شد و چند قرن پس از آن در حیاط ساقیه و حیاط شیران به کمال رسید.

فهرست نقشه‌ها:

- نقشه ۱. الزهراء، کوشک‌ها و حوض‌های قصر عبدالرحمن،
www.essential-architecture.com/SP-GR/GR-006.htm (2016/12/01)
نقشه ۲. حوض‌های مرکزی در الحمراء، منبع ۱۷، تصویر شماره ۱۹.
نقشه ۳. شمال شام، کانال‌های چهارگانه در قلعه صهیون، منبع ۱۷، تصویر شماره ۱۲.

فهرست تصاویر:

- تصویر ۱. الحمراء، حیاط ریاحین، حوض رو به کوشک،
www.alhambradegranada.org/en/info/placesandspots/courtofthemyrtilles.asp, 2013/1/16.
تصویر ۲. اشبیلیه، کروثرو، حوض مرکزی،
www.photaki.es/foto-jardin-del-crucero-casa-de-la-contratacion-sevilla_303803.htm (2016/12/01)
تصویر ۳. حوضچه فواره در حیاط ریاحین،
www.martingracephotography.com/?search=Nasrid+dynasty,
2013/3/27.
تصویر ۴. الحمراء، ارتباط فضای داخلی و خارجی بنا با کمک کانال‌های آب،
<https://www.pinterest.com/anachelista/al-andalus-las-invasiones-almor%C3%A1vides-almohades-y/>(2016/12/01)
تصویر ۵. الحمراء، جوی باریک آب در کف تالار ابن سراج، منبع ۱۶، تصویر شماره ۲۲۶.
تصویر ۶. الحمراء، نهرهای چهارگانه در حیاط شیران،
http://en.wikipedia.org/wiki/Court_of_the_Lions.

کتابشناسی

- ابن زیدون، دیوان ابن زیدون و رسائله، تحقیق علی عبدالعظیم، مکتبه نهضة مصر بالفجالة، ۱۹۵۷م.
- باروکاند، ماریانه، بدنورتس، آخیم، معماری اسلامی در اندلس، ترجمه فائزه دینی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶ش.
- بلر، شیلا، بلوم، جاناتان، هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سمت، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۱ش.
- بوتشیش، ابراهیم القادری، «جمالية فی المنشآت المعمارية المائبة بمدينة غرناطة»، المؤتمر العلمي الدولي بعنوان: «الفن فی الفكر الاسلامی»، سعید بن حمادة، عمان، اردن، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۳۳هـ/۲۰۱۲م.
- پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- جعفری، بهرام، «الحمراء چشم‌اندازی از تمدنی عظیم»، کیهان فرهنگی، ش ۱۱۱، سال یازدهم، تهران، تیر ۷۳.
- الجمال، محمد، «منشآت سلاطین بنی نصر فی قصور الحمراء»، المعهد المصری (دراسات الاسلامیة مدرید)، العدد ۲۸، السنة ۱۹۹۶م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۳۷ش.
- داندیس، دونیس، مبادی سواد بصری، ترجمه مسعود سپهر، سروش، تهران، ۱۳۹۰ش.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط ۲، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۳م.
- زکی، یعقوب (جیمز دیک)، «باغ اسپانیایی - عربی: توضیحاتی درباره گونه‌شناسی»، ترجمه محمد تقی اکبری، میراث اسپانیای مسلمان، زیر نظر سلمی خضرا جیوسی، گروه ترجمه زبان‌های اروپایی، چ ۱، بنیاد پژوهش‌های آسان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- فتح بن خاقان، فلائد العقیان، بی جا، بی تا.
- مقری التلمسانی، احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹م.
- مور، چارلز، و آب و معماری، ترجمه هدی علم الهدی، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت فرهنگی و آموزش، ۱۳۸۱ش.

- Golomberg, Lisa, "From Timur to Tivoli: reflections on Il Giadino All Italiana", *Muqarnas*, Necipoglu, Gulru, V.15, Brill NV, Leiden, The Netherlands, copyright 1001.
- Lehrman, Jonas, *Eaethly Paradise (Garden and Courtyard in Islam)*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press, 2019.
- Tabbaa, Yasser, "The Medieval Islamic Garden: Typology and Hydraulics", *Garden History: Issues, Approaches, Methods*, John Dixon Hunt, Washington, Harvard University, 1992.

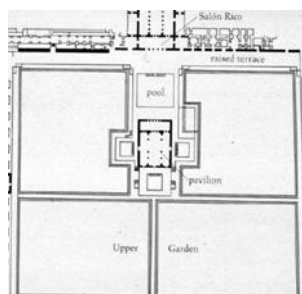
منابع تصاویر و نقشه‌ها

- www.alhambradegranada.org/en/info/placesandspots/courtofthemyrtilles.asp.(2013/2/26)
- www.artencordoba.co.uk/MADINAT-AL-ZAHRA/Medina-Azahara-Cordoba-Archeological-site-pool-house.html.
(2011/1/24)
- www.essential-architecture.com/SP-GR/GR-006.htm(2016/12/01)
- http://gardenin.ru/islamic_gardens.html.(2011/7/12)
- www.martingracephotography.com/?search=Nasrid+dynasty.
(2013/3/17)
- www.photaki.es/foto-jardin-del-crucero-casa-de-la-contratacion-sevilla_303803.htm
- www.pinterest.com/anachelista/al-andalus-las-invasiones-almor%C3%A1vides-almohades-y(2016/12/01)
- www.qantaramed.org/qantara4/public/show_document.php?do.
(2010/12/9)
- <http://rolfgross.dreamhosters.com/Islam-Web/Chapter3103.htm>.
(2012/12/13)
- http://en.wikipedia.org/wiki/Court_of_the_Lions
- Lehrman, Jonas, *Eaethly Paradise (Garden and Courtyard in Islam)*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press, 1980.
- Tabbaa, Yasser, "The Medieval Islamic Garden: Typology and Hydraulics", *Garden History: Issues, Approaches, Methods*, John Dixon Hunt, Washington, Harvard University, 1992.

آب‌نماها در گوشه‌های باغ‌های اندلس از الزهراء تا الحمراء / ۱۱۳



تصویر ۱. الحمراء، حیاط ریاحین، حوض رو به گوشه



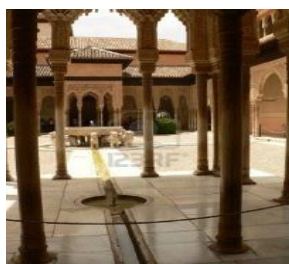
نقشه ۱. الزهراء، گوشه‌ها و حوض‌های قصر عبدالرحمن



نقشه ۲. حوض‌های مرکزی در الحمراء:
 ۱. حیاط شیران و حیاط‌های پیرامونی،
 ۲. صحن ریاحین، ۳. باغ داراکسا (لندراجا)،
 ۴. تالار ابن سراج، ۵. تالار دوخواهران



تصویر ۲. اشبیلیه، کروثرو، حوض مرکزی.



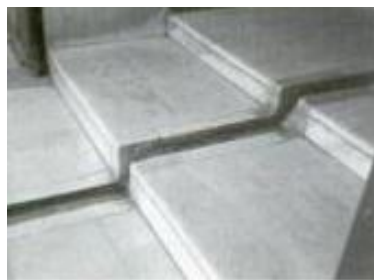
تصویر ۴. الحمراء، ارتباط فضای داخلی و خارجی بنا با کمک کانال‌های آب



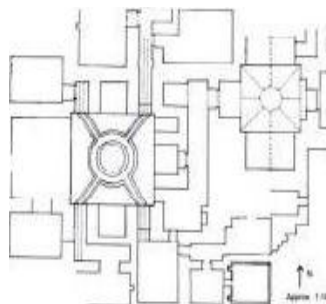
تصویر ۳. حوضچه فواره در حیاط ریاحین



تصویر ۶. الحمراء، نهرهای چهارگانه در حیاط شیران



تصویر ۵. الحمراء، جوی باریک آب
در کف تالار ابن سراج



نقشه ۳. شمال شام، کانال‌های چهارگانه در قلعه صهیون

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۴۵

دارالشفای ربیع رشیدی: سازمان اداری، آموزشی و درمانی^۱

امیر دهقان نژاد^۲

دانشجوی دکتری گروه تاریخ علم دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

عبدالرسول عمادی

استادیار گروه تاریخ علم دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

محسن رحمتی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین مراکز پزشکی در جهان اسلام، دارالشفای «ربیع رشیدی» بوده که می‌توان آن را بزرگ‌ترین مجموعه موقوفی، علمی، آموزشی و مذهبی ایران عصر ایلخانی (۶۵۴-۷۵۰) دانست. این دارالشفاء در واقع بیمارستان و مکانی برای پذیرش و درمان بیماران، آموزش پزشکی و تهیه مواد مختلف دارویی بوده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سازمان دارالشفای ربیع رشیدی از جنبه‌هایی چون ساختار مدیریت، نظام مالی، وظایف و کارکردهای درمانی و آموزشی بررسی شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دارالشفای ربیع رشیدی با برخورداری از پشتوانه مالی مشخص و مستقل، بسیاری از کارکردهای بیمارستان‌های امروزی، مانند استفاده از روش‌های آموزشی بالینی و نظری را به صورت هم‌زمان، متناسب با امکانات آن عصر دارا بوده است؛ نیز این دارالشفاء از طریق ایجاد ارتباط نزدیک با مجامع و مراکز علمی سرزمین‌های دیگر به ویژه هند و چین، در اقتباس و انتقال دستاوردهای علمی و پژوهشی طبای آن نواحی به ایران مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: نهادهای آموزشی در اسلام، ربیع رشیدی، دارالشفای ربیع رشیدی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): amirdehghan55@yahoo.com

۱. مقدمه

با انتقال میراث فرهنگی و تمدنی ایرانی به جهان اسلامی، اندیشمندان و استادان دانشگاه جندی شاپور و از جمله پزشکان آن هم چون خاندان بختیشوع به دربار خلفای عباسی فرا خوانده شدند و زمینه تأسیس مراکز آموزشی و بیمارستان‌ها را فراهم آوردند. برخی از بیمارستان‌ها در دوره اسلامی، چون بیمارستان‌های بغداد، ری، قاهره، عضدی و منصوره متناسب با امکانات عصر خویش به پیشرفت‌های قابل توجهی در درمان و مراقبت از بیمار دست یافتند. عملکرد این بیمارستان‌ها تنها به درمان محدود نمی‌شد و در دوران اعتلای خود نهادهایی برای آموزش و پژوهش در زمینه پزشکی به‌شمار می‌رفتند، اگر چه با ایلغار مغول، بسیاری از مآثر فرهنگی و تمدنی ایران و جهان اسلام آسیب دید، اما در عهد ایلخانان برای ترمیم آن آسیب‌ها، اقدامات چشم‌گیری صورت گرفت. بخشی از تلاش‌های فرهنگی و تمدنی عهد ایلخانی مرهون توجه و حمایت‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر معروف ایلخانان است که در طول بیش از بیست سال وزارت انجام داد. در میان اقدامات آبادگرانه رشیدالدین فضل‌الله، بنای شهرک علمی موسوم به ربع رشیدی از همه مهم‌تر بوده است. یکی از تأسیسات مهم این شهرک، دارالشفای معروف آن بوده که در تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام از شهرت سزاواری برخوردار است. تا کنون چندین تحقیق و پژوهش در باب تاریخ پزشکی و بیمارستان در ایران و اسلام، نظیر تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام از احمد عیسی‌بک و تاریخ بیمارستان‌های ایران تألیف حسن تاج-بخش صورت گرفته که در آنها به‌اختصار به دارالشفای ربع رشیدی اشاره شده است. هم‌چنین در تحقیقات مربوط به مجتمع علمی و آموزشی ربع رشیدی، دارالشفای ربع رشیدی نیز به عنوان بخشی از این مجموعه مورد مطالعه قرار گرفته که کتاب بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی از محمد مهدی بروشکی نمونه‌ای از آنهاست. لیکن تاکنون پژوهشی مستقل که ابعاد مختلف دارالشفای ربع رشیدی و کارکردهای آن را بکاود صورت نپذیرفته است.

بررسی و مطالعه اسناد و منابع تاریخی نشان می‌دهد که دارالشفای ربیع رشیدی بر سایر مراکز درمانی ادوار قبل و بعد از ایلخانی از برخی جهات مزیت داشته است؛ در این مرکز درمانی، دانش‌پژوهان و پزشکان علاوه بر مداوای بیماران، به تدریس و آموزش حرفه خود به دیگر طالبان این رشته و تحقیق و پژوهش در قلمرو علوم پزشکی نیز می‌پرداختند. هم‌چنین این مرکز درمانی خدمات اجتماعی و رفاهی خاصی برای بیماران مسافر و فقیر و همانندان آنها ارائه می‌کرد. پژوهش حاضر درصدد است تا با استفاده از منابع و اسناد تاریخی، کیفیت سازمان اداری و کارکردهای مختلف این دارالشفای چندمنظوره را مطالعه و بررسی کند.

۲. ربیع رشیدی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دوران وزارت خویش (۶۹۷-۷۱۸هـ) به فعالیت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، امور خیریه و ایجاد بناهای عام‌المنفعه اهتمام ویژه داشت. بزرگ‌ترین بنیاد خیریه و وقفی او بر اساس گفته حمدالله مستوفی شهرچه‌ای بود در شمال تبریز به موضع «ولیان‌کوه» که به نام بانی آن «ربیع رشیدی» نام گرفت.^۳ این شهرچه در واقع دانشگاه و پژوهشگاهی بین‌المللی با تأسیسات جانبی متنوع بود. به گفته دولتشاه سمرقندی، عظمت و شکوه ربیع رشیدی چندان بود «که از آن عالی‌تر عمارتی در اقلیم نشان نمی‌دهند و بر کتابه آن عمارت نوشته که همانا ویران کردن این عمارت از ساختن عمارت دیگر مشکل‌تر باشد».^۴ و شاید وجود همین کتیبه بوده، که موجب شد میرانشاه فرزند تیمور، پس از احساس ناتوانی در برآوردن عمارتی چون ربیع رشیدی دستور به ویرانی آن دهد «تا آیندگان بگویند گرچه میرانشاه نتوانست چیزی بسازد، اما در ویران کردن زیباترین

۳. مستوفی، ۸۷.

۴. سمرقندی، ۲۷۱.

ساختمان‌های جهان کامیاب شد».^۵ براساس منابع تاریخی، این مجموعه از زیرساخت و تشکیلات قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است و علاوه بر ایرانیان، طالبان علم از دیگر سرزمین‌های اسلامی از جمله چین، هند، شام و مصر با برخورداری از امکانات رفاهی مناسب در این مرکز علمی و آموزشی به تدریس و تحصیل اشتغال داشته‌اند.^۶ این مرکز علمی دارای تأسیسات آموزشی مختلفی نظیر آموزشگاه، مدارس عالی، دارالشفاء، خانقاه و کتابخانه بوده است. در این میان دارالشفاء از توجه ویژه رشیدالدین برخوردار بود؛ وی عقیده داشت: «با وجود عدم صحت و ضعف قوای بدنی، تحصیل کمالات نظری و اکتساب ملکات علمی صورت نیندد».^۷ از این رو ساخت دارالشفاء در سراسر قلمرو ایلخانی را از مهمات امور می‌دانست و اهمال و کوتاهی در آن را به هیچ وجهی از وجوه جایز نمی‌شمرد^۸ و موقوفات چشم‌گیری را برای تأمین هزینه‌های جاری دارالشفاهای به‌ویژه دارالشفای ربع رشیدی اختصاص داد.

۳. دارالشفای ربع رشیدی

سازمان دارالشفای ربع رشیدی، برای نیل به اهداف تعیین‌شده در حوزه سلامت، از بخش‌های مختلف با کارکردها و وظایف جداگانه در حوزه مدیریت، نظام مالی، استخدام کارکنان، خدمات درمانی و بهداشتی، آموزش و پژوهش، حقوق‌گیرندگان خدمت، بهداشت محیط، بخش دارویی، نظام جبران خدمات پزشکان و پیراپزشکان و کاخ‌داری تشکیل یافته بود که در ادامه به بررسی و شرح هر کدام پرداخته خواهد شد.^۹

۵. کلاویخو، ۱۷۰.

۶. نک. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی؛ همو، مکاتبات رشیدی، ۳۱۷-۳۱۹؛ میرخواند، ۴۴۰۵؛

سمرقندی، ۲۷۱؛ اوحدی مراغه‌ای، ۴۹۹.

۷. همو، سوانح الافکار رشیدی، ۲۳۱.

۸. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۵۷.

۹. عناوین بخش‌ها و حوزه‌های یاد شده بر اساس عناوین به کار رفته در سازمان بیمارستان‌های نوین می‌باشد.

۱.۳. مدیریت

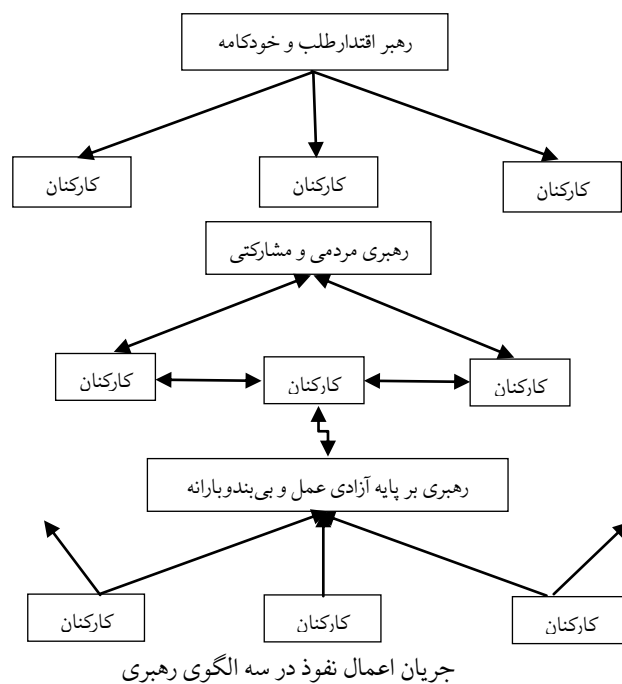
اداره امور دارالشفای ربع رشیدی همانند سایر مراکز آموزشی این مجتمع علمی و آموزشی تحت نظارت مستقیم مدیریت ربع بوده است.^{۱۰} در ربع رشیدی مقام سرپرستی و مسئولیت مستقیم امور که تحت عنوان «متولی» از آن یاد شده، از بدو تأسیس (۶۹۹هـ) تا سال ۷۱۸هـ و مرگ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی برعهده وی بوده است. رشیدالدین تصریح کرده بود تا زمانی که در قید حیات است خود عهده‌دار تمام امور است و بعد از مرگش اداره امور بر عهده شورایی مرکب از متولی، مشرف و ناظر (به عنوان نایب متولی) خواهد بود که همگی می‌باید از اولاد وی و اگر نه، از میان شایسته‌ترین شیوخ تبریز که مورد تأیید قاضی-القضات شهر باشند انتخاب شوند.^{۱۱} از میان این سه مقام، متولی از قدرت و اختیار تام برخوردار بوده، به طوری که مسئولیت مستقیم ساختمان، امور آموزشی، گزینش دانشجویان و مدرسان، امور مالی و عمرانی، گزینش و عزل کارکنان و دیگر امور مرتبط با ربع رشیدی را برعهده داشته است که می‌بایست با دو مقام دیگر یعنی ناظر و مشرف مشورت نماید.^{۱۲} از این رو می‌توان گفت متولی در واقع «رهبری» ربع را برعهده داشته است. رهبری نسبت به مدیریت، مفهوم وسیع‌تری دارد و زمانی اعمال می‌شود که فرد به هر دلیلی می‌کوشد بر رفتار شخص یا گروهی اثر بگذارد؛ چنین کوششی ممکن است با اهداف رهبر یا دیگران یا

۱۰. در رأس سازمان بیمارستان‌های نوین هیأت مدیره قرار دارد که در زبان انگلیسی تحت عناوین مختلف از جمله board of directors یا board of trustees یا سایر نام‌هایی که بر رهبری و کنترل دلالت دارند ذکر می‌گردد. در اکثر کشورهای صنعتی شمار اعضای هیأت مدیره بیمارستان بین ۹ تا ۱۵ نفر می‌باشد. مطلوب آن است که عضو هیأت مدیره مافوق فعل و انفعالات سیاسی باشد، چرا که سیاستمدار ممکن است قادر نباشد خود را از اثرها و منافع فعالیت‌های سیاسی رها سازد و اگر به مسائل سیاسی میدان داده شود تهدیدی برای موجودیت بیمارستان خواهد بود (نک. صدقیانی، ۵۶-۶۴).

۱۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۱۸-۱۲۱.

۱۲. همان، ۱۲۲-۱۲۵.

اهداف سازمان سازگار یا ناسازگار باشد.^{۱۳} براساس الگوهای رهبری بر پایه چگونگی بهره‌گیری رهبران از اختیارات، دیده شده که آنها از سه الگو بهره‌گیری می‌کنند که با توجه به مفاد وقفنامه و مکاتبات رشیدالدین با حکام و اعمال نواحی مختلف ایران، تولیت وی در الگوی «رهبر اقتدارگرا و خودکامه» قرار می‌گیرد. براساس این الگو رهبر شخصی است به-خود مطمئن و قاطع که فرمان می‌دهد و انتظار فرمانبرداری دارد و توانایی دارد با خودداری از پاداش دادن یا ندادن و به کار بردن تنبیه رهبری کند.^{۱۴} از منظر شواهد تحقیقی، اگر رهبری در سازمان، فارغ از نوع الگوی آن، اثربخش باشد با عملکرد بهتر و اخلاقی تر همراه است؛ از این رو کاوش برای راه‌های شناسایی یا پرورش رهبران اثربخش باید ادامه یابد.^{۱۵}



13. Herse & Blanchard, 5.

۱۶. کونتز و دیگران، ۲۹۰.

۱۵. رضائیان، ۳۷۵.

تقیسم کار و شرح وظایف کارکنان از بالاترین رده شغلی تا پایین‌ترین آن، یکی از برجسته‌ترین مسائل مدیریت بوده است که در ربيع رشیدی کاملاً اجرا می‌شده و مانند مراکز علمی امروزی زمان ورود و خروج کارکنان، میزان ساعات کاری در طول روز و هفته، شیوه آموزش، شمار استادان و دانشجویان، مواد آموزشی، دقیقاً حساب شده بود. علاوه بر مسائل آموزشی و اداری، مسائل مالی و تأمین بودجه، میزان هزینه‌ها، منابع درآمد، موارد مصرف، میزان و چگونگی پرداخت حقوق و پاداش کارکنان، استادان و دانشجویان به طور دقیق تنظیم شده بود و متولی موظف بود دستورالعمل‌های ذکر شده در وقفنامه را ماهی یک نوبت مطالعه نماید تا بر شرایط آن واقف باشد.^{۱۶} از این رو می‌توان گفت شیوه اداره امور توسط رشیدالدین در ربيع رشیدی پیامدهای دوسویه‌ای را به دنبال داشته است. از یک سو وسعت طرح ربيع رشیدی، برنامه‌های دقیق احداث و نظارت بر ساختمان و بناهای وابسته بدان، نظم و ترتیب در اداره تشکیلات، سازندگی و وسعت عمل که در متن وقفنامه بدان اشاره شده و همچنین بررسی مکاتبات رشیدی نشان می‌دهد تمرکز امور در دست رشیدالدین به عنوان یک شخصیت علمی، نظارت مستقیم وی بر فعالیت‌های مرکز یادشده، استفاده وی از موقعیت سیاسی خویش و کرسی وزارت و هم‌چنین دسترسی به منابع مالی سرشار نهاد وقف، مهم‌ترین عامل در شکوفایی ربيع رشیدی بوده، که می‌توان از آن به عنوان یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های آموزشی ایران پس از حمله مغول که نقش انکارناپذیری در احیای فرهنگ و حیات علمی ایران در آن دوره داشته، یاد کرد.

از سوی دیگر تمرکز بیش از حد ساختار سازمانی، رهبری و تسلط همه جانبه رشیدالدین و هم‌چنین تأثیر بسزای نفوذ و قدرت سیاسی و مالی وی در اداره امور و سایر تشکیلات ربيع رشیدی موجب گردید که تمام تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان توسط شخص وی و بدون مشارکت سایر کارکنان ربيع صورت پذیرد. از این رو به دنبال

۱۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربيع رشیدی، ۳۴.

قتل رشیدالدین در سال ۷۱۸ هـ. تأسیسات عظیم علمی او که اتکا به شخص وی داشت،^{۱۷} از کینه‌توزی و انتقام‌جویی‌های سیاسی در امان نماند و غارت شد.^{۱۸} در زمان وزارت غیاث‌الدین محمد (مقتول در سال ۷۳۶ هـ) فرزند رشیدالدین این مرکز علمی یک بار دیگر برای مدتی کوتاه رونق گذشته را تا اندازه‌ای باز یافت؛^{۱۹} اما بعد از مرگ وی باز مورد تاراج قرار گرفت.^{۲۰} به دنبال مرگ ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ هـ) و سقوط ایلخانان، ساختمان ربع بارها در دست مدعیان قدرت جابه‌جا گردید، چنان‌که جز ویرانه‌ای از آن باقی نماند.^{۲۱}

۲.۳. نظام مالی و تأمین بودجه

در ربع رشیدی تأمین تمام مخارج دانشگاهی و علمی براساس عواید موقوفات بود.^{۲۲} از آن‌جاکه سلاطین ایلخانی تحت تأثیر آموزه‌های اندیشمندان ایرانی پذیرفته بودند که نمی‌توانند در درآمدهای حاصل از اوقاف دخالت نمایند^{۲۳} استفاده از موقوفات به‌عنوان پشتوانه مالی ربع موجب شده بود که این مرکز آموزشی تا حدود زیادی مستقل از دربار عمل کند^{۲۴} و تحت تأثیر فراز و نشیب‌های سیاسی قرار نگیرد و در نتیجه جابه‌جایی

۱۷. نصر، ۳۲۸.

۱۸. خواندمیر، ۲۰۱/۳.

۱۹. مستوفی، ۸۷.

۲۰. میرخواند، ۴۴۰/۵.

۲۱. نک. سمرقندی، ۳۱۶/۱، ۲۷۵؛ کلاویخو، ۱۷۰.

۲۲. نک. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی.

۲۳. طوسی، ۳۴.

۲۴. امروزه در اغلب کشورهای توسعه یافته آموزش بر عهده بخش خصوصی می‌باشد و حاکمیت خود را موظف به حمایت از واحدهای آموزشی و پژوهشی مستقل از دولت می‌داند؛ به عنوان مثال در امریکا اکثر دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه‌های هاروارد، استنفورد، کالیفرنیا، واشنگتن و کلمبیا که به‌لحاظ علمی در صدر معتبرترین دانشگاه‌های دنیا در سال ۲۰۱۴م قرار دارند به‌صورت مستقل اداره می‌شوند و قسمت اعظم بودجه خویش را از محل وقف و دریافت کمک‌های بلاعوض تأمین می‌کنند (عبده تبریزی، ۵۳؛ ۲۰۱۴: Shanghai Ranking consultancy).

سلاطین ایلخانی وقفه‌ای در فعالیت‌های آن ایجاد نکنند. آنچه رشیدالدین بر ربع رشیدی وقف کرده بود اینهاست: عواید بیش از هزار قطعه زمین کشاورزی (در یزد، تبریز، سراب، مرند، زنوز، بوانات، هرات، مروست و سرجهان)، به‌کارگیری صدها غلام و کنیز به‌همراه وقف چندین قریه، قنات، باغات در نواحی مختلف، هزاران راس چهارپا و...^{۲۵}

جمع کل هزینه‌های یادشده هنگام تأسیس ربع و سپس توسعه آن که توسط شخص رشیدالدین محاسبه شده، برابر با ۳۱۶۱۸ دینار رایج تبریز بوده است^{۲۶} که بر این مقدار باید هزینه‌های جنسی را افزود که به صورت نان گندم به کارکنان ربع می‌دادند و برابر با ۳۸۵۸۹۹ من یا به عبارتی ۱۱۵۷۶۹۷ کیلوگرم بوده است.^{۲۷}

از میان تأسیسات مختلف ربع، رشیدالدین در تخصیص بودجه توجه ویژه‌ای به دارالشفاء داشته است. وی شرط کرده بود خرید آلات و ادوات دارالشفاء در اولویت باشد.^{۲۸} همچنین وی علاوه بر وقفیات عمومی که به ربع اختصاص داشته و سایر بخش‌های ربع از جمله دارالشفاء از عواید آن به‌رمنند می‌شده‌اند، موقوفه‌های ویژه برای دارالشفاء در نظر گرفته که می‌توان به عواید حاصل از نگهداری چند هزار قطعه ماکیان و وقف صدها بشکه شربت دارویی برای مداوای بیماران اشاره کرد.^{۲۹} افزون بر هزینه

۲۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۲۵۳؛ همو، مکاتبات رشیدی، ۲۳۱-۲۳۶.

۲۶. بنا به گفته رشیدالدین در پی «اصلاحات غازانی» سکه‌هایی از جنس نقره و با وزن سه مثقال ضرب گردیده که مانند سکه طلا دینار نامیده می‌شده است. وی در شرح دارایی‌های خویش از این نوع سکه یاد می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، ۲۳۷، ۲۴۱). این در حالی است که پژوهشگران معاصر در انجام محاسبات مربوط به هزینه‌های ربع رشیدی، سکه‌های دینار سه مثقالی را صرفاً به جهت استفاده از نام دینار از جنس طلا دانسته‌اند؛ در صورتی که رشیدالدین هیچ‌گونه بحثی درباره معیار وزنی سکه طلا نداشته است (بطروشفسکی و اسمیت، ۱۱۶).

۲۷. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۲۱۶-۲۳۴.

۲۸. همان، ۲۳۴.

۲۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، ۲۳۶، ۲۳۷.

کارخدا، خرید ابزارها، دستمزد استادان، کارکنان و کمک هزینه دانشجویان دارالشفاء به دو صورت نقدی و جنسی (نان گندم)، سالانه ۲۸۶۰ دینار رایج برای تأمین دارو، غذا، درمان و دفن بیماران تهیدست و سوخت مورد نیاز دارالشفاء اختصاص می‌یافته است. علاوه بر وجوه نقد، سالانه ۱۴۴۰۰ من نان گندم برای استفاده کارکنان داروخانه‌ی دارالشفاء در اختیار این بخش قرار می‌گرفت.^{۳۰}

۳.۳. استخدام کارکنان

بررسی شروط وقفنامه ربع رشیدی نشان می‌دهد مهم‌ترین وظیفه متولی، مشرف و ناظر اعمال دقت در گزینش و استخدام کارکنان ربع رشیدی بوده است.^{۳۱} دین‌داری و امانت‌داری کارکنان بایستی مورد آزمایش قرار بگیرد؛^{۳۲} داشتن تخصص لازم برای متصدیان هر شغل نیز مورد توجه بوده است. در واقع برای استخدام پزشکان و کارکنان دارالشفای ربع، بعد از احراز شروط عمومی، داشتن تخصص، علم و مهارت لازم در پزشکی و هم‌چنین مهربانی با بیماران الزامی بوده است.^{۳۳، ۳۴} پزشکان دارالشفای ربع و سایر بیمارستان‌های وابسته بدان در قلمرو ایلخانی، از جمله قطب‌الدین شیرازی، محمد بن نیلی، محمود بن الیاس و ابن‌مهدی از مشهورترین پزشکان وقت بوده‌اند و با عناوینی نظیر افلاطون دهر، جالینوس

۳۰. همو، وقفنامه ربع رشیدی، ۲۳۴.

۳۱. همان، ۱۲۵، ۱۲۶.

۳۲. همانجا.

۳۳. همان، ۱۸۱-۱۸۳، ۱۴۵-۱۴۹.

۳۴. در گزینش افراد برای بیمارستان‌ها باید شایستگی و تناسب فرد برای شغل، و نه صرفاً شایستگی‌های فرد، لحاظ شود. تبعیض در استخدام بر اساس نژاد، مذهب، ملیت و جنس ممنوع می‌باشد. پذیرش و عضویت در هیأت پزشکی بیمارستان بر موازین اخلاقی و اعتبار علمی فرد داوطلب مبتنی می‌باشد. داوطلب باید از نظر اخلاقی دارای حسن شهرت و سجایای اخلاقی باشد. در مرحله بعد قابلیت‌ها و مهارت‌های علمی مدنظر می‌باشد به طوری که در انتخاب کادر پزشکی شرایط علمی مورد انتظار بیمارستان باید مورد توجه قرار گیرد (قلی پور، ۱۶۲؛ کونتز و دیگران، ۲۲/۱؛ صدقیانی، ۱۲۶/۱).

زمان، ملک الاطباء، زبدة الاطباء از آنان یاد شده است.^{۳۵} هم‌چنین از سایر بلاد نظیر هند، چین، مصر و شام پزشکانی دعوت به همکاری می‌شدند که به گفته رشیدالدین همگی از پزشکان حاذق و ماهر بوده‌اند.^{۳۶} با وجود حساسیت‌های رشیدالدین پیرامون استخدام کارکنان و تدوین مقررات ویژه در این باره که همگی بر شایسته‌سالاری در امر انتخاب و انتصاب کارکنان دلالت دارد، وی بعدها با افزودن بندی به وقفنامه در استخدام کارکنان، اولاد خود و اعقاب آنان را در اولویت قرار داد^{۳۷} که این تغییر احتمالاً برای حفظ جایگاه و ثروت خاندان خویش بوده است.

۴.۳. وظایف بیمارستان

وظیفه بخش دارالشفای ربیع رشیدی که یک واحد مجزا و مجهز و در حکم یک دانشکده درمانی و آموزشی پزشکی بوده،^{۳۸} به درمان بیماران محدود نبوده و نهادی برای آموزش پزشکی نیز به‌شمار می‌رفته است و دانشجویان و دست‌اندرکاران دانش پزشکی به شیوه امروزی از آن‌جا فارغ‌التحصیل می‌شدند و با دریافت دانشنامه پزشکی و مجوز طبابت به درمان بیماران مشغول می‌گشتند.^{۳۹} این مرکز پزشکی علاوه بر ارائه امکانات درمانی برای اعضا و کارکنان ربیع، خدمات وسیعی در زمینه درمان و خدمات عمومی برای ارتقای

۳۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، ۵۳، ۲۵۳، ۲۵۶.

۳۶. همان، ۳۱۹.

۳۷. همو، وقفنامه ربیع رشیدی، ۱۲۴.

۳۸. از آغاز قرن بیستم وظایف بیمارستان از نظر مسؤولیت اجتماعی به شرح زیر شکل گرفت: ۱. تشخیص و درمان و مراقبت از بیماران و مصدومین ۲. آموزش پزشکان و دارندگان سایر حرفه‌های مرتبط با پزشکی ۳. مشارکت در ارائه خدمات بهداشتی جهت پیشگیری از بروز بیماری و ارتقاء سطح بهداشت جامعه ۴. مشارکت فعال در انجام پژوهش در قلمرو علوم پزشکی (صدقیانی، ۱۰۲/۱).

۳۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربیع رشیدی، ۱۴۶.

سلامت عمومی جامعه انجام می‌داده است.^{۴۰} رشیدالدین به‌عنوان متولی ربع رشیدی نه تنها بر وضع بیمارستان ربع رشیدی و خدمات‌رسانی آن نظارت داشت بلکه در ایجاد، توسعه و نوسازی دارالشفاهای سایر شهرها هم کوشش می‌کرد و بر چگونگی خدمات‌دهی آنها، تهیه دارو، میزان حقوق و امور دیگر نظارت داشت.^{۴۱}

در کنار خدمات درمانی، فعالیت‌های علمی و پژوهشی نیز به‌صورت شایان توجهی در بخش دارالشفای ربع رشیدی انجام می‌گرفته است. ده‌ها پزشک حاذق از سرزمین‌های دوردست به دارالشفای ربع رشیدی دعوت شده آموزش دانشجویان ایرانی را برعهده گرفتند.^{۴۲} نیز کتب حائز اهمیتی در طب نگاشته شد و تبادلات علمی در زمینه پزشکی میان ایران، آسیای مرکزی و چین شکل گرفت.^{۴۳} هم‌چنین سفرهایی هم به این سرزمین‌ها برای شناسایی و تهیه مواد و گیاهان دارویی که در ایران نایاب بود صورت می‌پذیرفت.^{۴۴}

۱.۴.۳. خدمات درمانی و بهداشتی

پزشکان در ربع رشیدی شامل دو گروه تمام وقت و پاره وقت می‌شده‌اند که پزشکی حاذق از میان پزشکان تمام‌وقت می‌بایست به صورت شبانه‌روزی بر کار بیمارستان نظارت داشته باشد. از این‌رو برخلاف پزشکان پاره‌وقت که در محله‌ای بنام «کوچه معالجان» سکونت داشتند،^{۴۵} پزشک تمام وقت در خانه‌ای در جانب راست دارالشفاء موسوم به دارالطیب سکونت داشت. وی علاوه بر کار درمان بیماران می‌بایست توانایی تدریس و آموزش دانشجویان پزشکی را داشته باشد. پزشکان تمام وقت که در رشته‌های مختلف پزشکی

۴۰. همان، ۱۴۵-۱۸۵.

۴۱. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۵۶-۲۵۹.

۴۲. همان، ۳۱۹.

۴۳. نصر، ۳۲۹.

۴۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ۶۵.

۴۵. همو، مکاتبات رشیدی، ۳۲۰.

فعالیت داشتند مشتمل بودند بر یک پزشک عمومی، معید (پزشکیار)، کحال (چشم-پزشک) که بایست جراحی نیز بداند، جراح، مُجَبِّر (شکسته‌بند) و پزشک داروساز که همگی در استخدام رسمی دارالشفاء بودند و حق طبابت خارج از ربع را بدون اجازه متولی نداشته‌اند.^{۴۶}

در شرح وظیفه پزشکان تمام‌وقت بیمارستان ربع رشیدی آمده است: «باید که طیب مذکور تمامت کسانی که در ربع رشیدی مجاور یا مسافر باشند یا عمله آن‌جا باشند و رنجور شوند علاج کند و مناسب مزاج شربت و دارو و مُزَوَّرَه^{۴۷} دهد و به علاج دیگری مشغول نشود، چه او را جهت علاج مجاوران و مسافران ربع رشیدی و عمله آن‌جا معین کرده‌ایم».^{۴۸} این پزشکان در روزهای خاصی از هفته عموم مردم را نیز معاینه و مداوا می‌کردند. پزشکان سایر دارالشفاهای قلمرو ایلخانی نیز که تحت نظارت مستقیم رشیدالدین قرار داشته‌اند می‌بایست به عموم مردم خدمات درمانی ارائه داده گزارش آن را برای وی ارسال نمایند. در این جهت، بازسازی دارالشفای شیراز و انتصاب محمود بن الیاس پزشک حاذق به ریاست آن به‌همراه اختصاص بودجه ویژه برای درمان عموم مردم^{۴۹} با توجه به شیوع بیماری وبا و سرخچه در این ناحیه که بیش از پنجاه هزار کشته بر جای نهاده بود،^{۵۰} در ارتقای سلامت عمومی جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است.^{۵۱}

۴۶. همو، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۵، ۱۸۳.

۴۷. مُزَوَّرَه و مُزَوَّرَه: آش نرم، طعامی بی‌رمق و برساخته و خوش صورت که بیماران راپزند، طعام مریض (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه؛ نیز همین مقاله، ۱۳۷).

۴۸. همان، ۱۴۶.

۴۹. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۵۲-۲۵۶.

۵۰. و صاف، ۳۶.

۵۱. در فرانسه و در سال ۱۸۵۳م شرط سکونت در محدوده شهرداری بیمارستان برای پذیرش بیماران لغو گردید و بدین ترتیب مسافران بیمار نیز می‌توانستند از خدمات درمانی بیمارستان‌ها برخوردار گردند. در سال ۱۹۸۵م قانونی وضع گردید که کادر پزشکی می‌بایست به صورت تمام وقت در بیمارستان حضور داشته باشد. در سال ۱۹۷۸م در

۳.۴.۲. آموزش

آموزش در ربع رشیدی از برنامه دقیق و منسجمی برخوردار بوده است.^{۵۲} برخلاف اغلب مدارس قدیم که هیچ شرط خاصی برای پذیرش دانشجو نداشتند و هر کس با هر میزان استعداد می‌توانست در این مدارس شرکت کند،^{۵۳} در ربع رشیدی اولین و مهم‌ترین شرط در زمینه آموزش شناسایی استعداد و توانایی‌های مراجعه‌کنندگان در علوم مختلف و پذیرش متقاضیان مستعد بوده است. رشیدالدین در نامه‌ای به فرزندش سعدالدین حاکم قنسرین در مورد چگونگی پذیرش دانشجویان ربع رشیدی آورده است: «ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب‌علمان معدوده مستعد کدام علم است از فروع و اصول، نقلی و عقلی، به خواندن آن علم امر فرمودیم».^{۵۴} بنابراین چنین می‌نماید شرط پذیرش دانشجویان پزشکی همانند دانشجویان سایر رشته‌ها، شرکت در آزمون‌های استعدادیابی و کسب امتیاز لازم بوده است. علاوه بر استعداد، دانشجویان طب می‌بایست دارای ویژگی‌های دیگری می‌بودند که در وقفنامه ربع این ویژگی‌ها این‌گونه بیان شده است: «باید که متعلمان، مردم زیرک باشند و در

شهر آلماتی قزاقستان کنفرانسی با حضور بیش از ۱۳۰ کشور دنیا با هدف ارتقای سلامت و بحث و بررسی ارائه خدمات بهداشتی و درمانی برگزار گردید و در پی آن دولت‌ها به حمایت از مردم نیازمند و محروم به منظور بهره‌مند گشتن از خدمات عمومی بهداشتی و درمانی ملزم گشتند (صدقیانی، ۱۸/۱-۲۹؛ Alma-Declaration, 2-6).

۵۲. یکی از وظایف اصلی مدیریت بیمارستان آموزش کارکنان است تا آنان به‌روز ماهر و ورزیده باشند و بتوانند نیازمندی‌های آنی و آتی بیمارستان را برآورده سازند. کارکنان باید متقاعد شوند که آنچه می‌آموزند مهم است و عمل به آن پیامدهای مطلوب و پاداش در پی دارد. هم‌چنین باید فرصتی به وجود آورد تا کارکنان آنچه را می‌آموزند به‌طور عملی انجام دهند و با تمرین مداوم رفتار مطلوب مشاهده شده را تکرار نمایند (Ivancevich, 408؛ قلی‌پور، ۳۳۲).

۵۳. مجتهدی، ۶۵.

۵۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، ۳۱۹.

تحصیل علم طب مُهَوَّس و مُجِد و متدین و امین باشند»^{۵۵} در ابتدای تأسیس دارالشفاء، آموزش دانشجویان پزشکی که شمار آنها دو نفر به ازای هر استاد بود به صورت آموزش بالینی^{۵۶} و توسط پزشکان تمام وقت دارالشفاء انجام می‌گرفته است. اما در سال ۷۱۵ هـ رشیدالدین با افزودن یک بند به وقفنامه شمار دانشجویان را به پنج نفر افزایش داد. هم‌چنین در این سال یک نفر «معید» برای اعادت درس طب با حقوق ثابت به استخدام دارالشفاء در آمد.^{۵۷} از آن‌جا که معید درسی را که مدرس می‌داد تکرار می‌کرد تا طلاب آن را بهتر دریابند و نیز اشکالات و ابهامات را برطرف کند^{۵۸} آشکار می‌شود علاوه بر آموزش بالینی به دانشجویان، کلاس‌های پزشکی به صورت نظری و به شیوه سخنرانی نیز برگزار می‌شده است. مبلغی که پزشکان برای آموزش طب به دانشجویان دریافت می‌کردند بیشتر از مبلغی بود که در ازای معاینه و مداوای بیماران دریافت می‌نمودند^{۵۹} که این خود نشان‌دهنده اهمیت و توجه بیشتر به بخش آموزش در دارالشفای رَبع بوده است.

۵۵. همو، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۵.

۵۶. آموزش بالینی، آموزشی عملی به دانشجویان به منظور تسهیل یادگیری در محیط بالینی است که در آن مربی بالینی و دانشجو به یک اندازه شرکت دارند و هدف آن ایجاد تغییرات قابل اندازه‌گیری در دانشجو است به طوری که همه دانشجویان در پایان دوران تحصیلی خود قادر باشند مهارت‌های مختلف آموخته‌شده را با کفایت لازم به اجرا درآورند (Nahas, 639-648). لازمه این شیوه آموزش پزشکی، نزدیکی و ادغام مراکز آموزشی پزشکی و مراکز درمانی می‌باشد که تاریخچه آن در اروپا به سال ۱۹۸۵ م بازمی‌گردد. در این سال دانشکده‌های پزشکی و بیمارستان‌های کشور فرانسه موظف شدند تا مشترکاً بخش‌های خود را برای ارائه مراقبت، آموزش و تحقیق سازماندهی کنند. در ایران نیز به منظور یکپارچه کردن آموزش پزشکی و امور درمانی، آموزش دانشجویان و استفاده از آنها برای درمان و مراقبت از بیماران در سال ۱۳۶۴ ش دانشگاه‌های علوم پزشکی از وزارت علوم منفک و با وزارت بهداشت و بهزیستی سابق ادغام گردید (صدقیانی، ۳۰۲۹/۱).

۵۷. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۶.

۵۸. مجتهدی، ۶۹.

۵۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۸.

به دنبال گسترش کمی و کیفی تشکیلات ربع رشیدی، رشیدالدین برای ارتقای سطح آموزش و تعلیم دانشجویان شروع به جذب نخبگان^{۶۰} از ملل مختلف نمود. پنجاه پزشک ماهر از هند، چین، مصر و شام و دیگر سرزمین‌ها به تبریز دعوت شدند تا علاوه بر درمان بیماران عهده‌دار آموزش دانشجویان طب شوند. نزد هر یک از این پزشکان ده دانشجو به فراگیری دروس پزشکی مشغول بودند.

آن چنان که از متن وقفنامه و مکاتبات رشیدی برمی‌آید به ازای هر یک پزشک مدعو که در حکم پزشک عمومی بوده‌اند، یک جراح، یک کحال و یک مُجَبَّر وجود داشت که هر کدام می‌بایست پنج دانشجو را که از میان غلامان رشیدالدین انتخاب می‌شدند، تعلیم دهند؛^{۶۱} بدین ترتیب ۵۰۰ دانشجوی پزشکی عمومی، ۲۵۰ چشم‌پزشک، ۲۵۰ جراح و ۲۵۰ شکسته‌بند کل دانشجویان دارالشفای ربع رشیدی را تشکیل می‌دادند.

در حالی که در بسیاری از مدارس قدیم هیچ‌گونه محدودیت زمانی برای تحصیل وجود نداشته است و گاهی طالبان علم برای استفاده از مزایا تا آخر عمر در مدارس رفت و آمد می‌کردند و به گفته شاردن این مدارس به کانونی برای تن‌پروری تبدیل شده بود^{۶۲} در دارالشفای ربع، مدت زمان تحصیل در طب پنج سال تعیین شده بود و در این دوره دانشجویان از تمام امکانات رفاهی، چون مسکن و کمک‌هزینه تحصیلی سالانه^{۶۳} برخوردار بودند. با اتمام دوره تحصیلی از دانشجویان توسط استادان آزمون نهایی به عمل می‌آمد و در صورت قبول، دانشجویان فارغ‌التحصیل با دریافت دانشنامه/اجازه‌نامه به طبابت مشغول می‌شدند و در صورت نپذیرفته شدن و یا هرگونه سرپیچی و بی‌لیاقتی، از دارالشفاء اخراج می‌شدند و می‌بایست جای خود را به دانشجویان مستعد دیگر دهند.^{۶۴}

60. Attract elite

۶۱. همو، مکاتبات رشیدی، ۳۱۹.

۶۲. شاردن، ۹۳۸/۳.

63. Scholarship

۶۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۶، ۱۴۵.

۳.۴.۳. پژوهش

امور پژوهشی در مرکز علمی و آموزشی ربیع رشیدی دارای جایگاه قابل ملاحظه‌ای بوده است.^{۶۵} از اهداف توجه به پژوهش در دارالشفاء، استفاده از دستاوردهای علمی سایر تمدن‌های معاصر با ایلخانان بود. رشیدالدین عقیده داشت به دلیل اختلاف در طبیعت و مزاج مردمان ملل گوناگون، پزشک‌هایشان «را بسیار لطایف باشد که ما را نباشد».^{۶۶} با همین ملاحظه، دو تن از معروف‌ترین دانشمندان ختایی در علوم تاریخ، نجوم و طب به نام‌های «لیتاجی» و «کمسون» به دربار غازان پیوستند و تألیفاتشان را هم با خود به ربیع آوردند.^{۶۷} هم‌چنین رشیدالدین یکی از مستعدترین دانشجویان طب به نام «صفی‌الدوله» را ملازم طبیب و دانشمند ختایی «سیوسه» نمود تا زبان و طب ختایی را بیاموزد و سپس با کمک وی و یک جوان ایرانی که در چین به دنیا آمده بود و زبان چینی و پارسی را نیک می‌دانست تألیف کتابی بنام تنکسوق‌نامه یا طب اهل ختارا به‌پایان رسانید.^{۶۸} این کتاب دانشنامه‌ای است در پزشکی و گیاه‌شناسی چینی و آداب کشورداری و حکومت در چین که در چهار بخش به نگارش درآمده است؛ آنچه اکنون موجود است و متن کامل تنکسوق‌نامه تصور می‌شود در حقیقت شامل مقدمه و بخش نبض‌شناسی این کتاب می‌باشد که به گفته رشیدالدین از کتابی منظوم که در نزد پزشکان ختایی بنام مؤلفش «وانک شوخو» خوانده

۶۵. امروزه واحدهای توسعه تحقیقات بالینی و شورای پژوهشی بیمارستان‌ها با هدف کلی توسعه کمی و کیفی پژوهش‌های بالینی و هم‌چنین ترغیب و توانمندسازی اعضای هیأت علمی و فراهم نمودن تسهیلات جهت انجام پژوهش در بیمارستان‌های آموزشی تشکیل می‌شوند. واحد توسعه تحقیقات بالینی می‌تواند از منابع مالی مختلف نظیر حمایت مالی معاونت پژوهشی، کمک و هدایای اشخاص حقیقی و حقوقی و یا درآمدهای اختصاصی بیمارستان بر طبق مقررات جاری استفاده نماید.

۶۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تنکسوق‌نامه، ۱۸.

۶۷. همو، جامع التواریخ، ۸.

۶۸. همو، تنکسوق‌نامه، ۲۳-۳۱.

می‌شود ترجمه شده است.^{۶۹} امروزه مشخص شده این بخش در واقع ترجمه کتابی چینی به نام موجه نه یا کتاب نبض منسوب به پزشک نامدار چینی در بین سده سوم تا پنجم م به نام «وانگ شوهو» می‌باشد.^{۷۰} سایر بخش‌های کتاب که به موضوعات مختلف نظیر تشریح عروق دوازدهگانه، شیوه‌های درمان، گیاه‌شناسی، معدن، حیوان‌شناسی، سخن بزرگان و سلاطین و جز آنها پرداخته^{۷۱} هنوز یافت نشده است.

در زمینه دارو نیز رشیدالدین مترصد بود که مجموعه کاملی از داروها، روغن‌ها و گیاهان دارویی را در داروخانه ربع رشیدی فراهم آورد و از آن‌جا که هزینه خرید داروهای گیاهی از ترکستان، چین و هند بسیار بالا بود گیاه‌شناسان مشهور اعم از ایرانی و غیر آن که در ایران زندگی می‌کردند ماموریت یافتند در کوه و صحرا به تحقیق و شناسایی این گیاهان دارویی بپردازند و سپس تولید آن را در ایران پایدار کنند. هم در این زمان با افزودن ۲۴ داروی مفرد به «تریاق فاروق»، تریاق جدیدی مشهور به «تریاق غازی» به دست آمد که به گفته رشیدالدین قدرت اثرگذاری بالایی داشته است.^{۷۲}

هم‌چنین به درخواست رشیدالدین، بذر انواع درختان، حبوبات و گیاهانی را که خواص دارویی داشتند و در تبریز یافت نمی‌شد،^{۷۳} از سرزمین‌های دیگر وارد کرده با انجام آزمایش‌های فنی گوناگون در زمینه پیوند، کود، خاک و غیره موفق به پرورش و تربیت این گیاهان غیربومی در تبریز شدند. حاصل این تجربیات توسط رشیدالدین در کتابی تحت عنوان آثار و احیاء جمع‌آوری شد که در آن به معرفی و ذکر انواع گیاهان و درختان از نواحی گوناگون از جمله هند، چین، عراق، فرارود و دیگر سرزمین‌ها به همراه شیوه کاشت و

۶۹. همان، ۷۹.

۷۰. ای دان، ۲۷۳/۱.

۷۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تنکسوق‌نامه، ۷۹-۸۱.

۷۲. همو، تاریخ مبارک غازی، ۱۷۳.

۷۳. همو، آثار و احیاء، ۱۵۸-۱۵۹.

برداشت می‌پردازد^{۷۴} و در ضمن آن اطلاعات مفیدی در زمینه گیاه‌پزشکی و خواص دارویی و درمانی گیاهان به دست می‌دهد. از آن‌جا که رشیدالدین شرط کرده بود که مصنّفات وی به‌عنوان کتب درسی در ربع و سایر مدارس تدریس شوند^{۷۵} به احتمال فراوان از این تألیفات برای تدریس طب و کاشت گیاهان دارویی استفاده می‌شده است.

در کتابخانه ربع رشیدی بیش از ۶۰ هزار جلد کتاب در انواع علوم از ممالک توران، مصر، مغرب، روم، چین و هند گرد آمده بود^{۷۶} و با مقررات خاص، شبیه کتابخانه‌های امروزی، در اختیار طالبان و پژوهشگران علم از ملل مختلف قرار می‌گرفت.^{۷۷} رشیدالدین برای ترغیب علما و دانشمندان به فعالیت‌های علمی و پژوهشی و جذب آنان برای استفاده دانشجویان ربع از علم و تصنیفاتشان پاداش‌ها و جوایز نفیسی در نظر گرفته بود. دانشمند و پزشک مشهور عصر ایلخانی قطب‌الدین شیرازی که برای گردآوری مطالب مورد نیاز در نگارش کتاب *التحفة السعدیة فی الطب ناچار به اقامت در مصر شد*^{۷۸} به دستور رشیدالدین مبلغ هزار دینار وجه نقد پاداش گرفت. پزشک دیگر فقیه محمود بن الیاس طیب، *اللطائف الرشیدیة* را نگاشت و با تقدیم آن به رشیدالدین از مواهب وی بهره‌مند گشت.^{۷۹} هم‌چنین دانشمندان سایر ملل نظیر محمد اشبیلی و علی قیروانی که تألیفاتی از خود را به تبریز فرستادند هر کدام از پاداش‌های جنسی و نقدی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند گردیدند.^{۸۰}

۷۴. همان، ۷۴-۲۰۹.

۷۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *لطائف الحقایق*، ۱۵/۲.

۷۶. همو، *مکاتبات رشیدی*، ۲۳۷.

۷۷. همو، *وقفنامه ربع رشیدی*، ۱۵۰.

۷۸. سارتن، ۱۸۷۹/۲.

۷۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *مکاتبات رشیدی*، ۲۵۳.

۸۰. همان، ۲۴۸-۲۵۱.

۵.۳. حقوق بیماران و مراجعه‌کنندگان

خدمات درمانی دارالشفای ربع رشیدی علاوه بر قشرهای ضعیف جامعه^{۸۱} شامل حال عموم مردم تبریز نیز می‌شده است؛^{۸۲} هم‌چنین مسافران و ساکنان سایر نقاط قلمرو ایلخانی از این خدمات بهره‌مند می‌گشتند. در دارالضیافه ربع، به مسافران غذا داده می‌شد که به لحاظ کیفیت با غذای کارکنان ربع رشیدی تفاوتی نداشته است.^{۸۳} روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته درهای بیمارستان به روی عموم باز بود و علاوه بر کارکنان و مسافران ساکن در ربع که دارای حق تقدم بودند عموم مراجعه‌کنندگان و ساکنان تبریز نیز به صورت کاملاً رایگان معاینه شده، دارو دریافت می‌کردند.^{۸۴} داروهایی که در این دو روز مورد استفاده عموم مراجعه‌کنندگان قرار می‌گرفت غیر از داروهایی بوده که به مجاوران، مسافران و عماله ربع داده می‌شد. برای تأمین داروهای یادشده سالانه ۱۴۰۰ دینار و برای تهیه غذای رژیمی بیماران ۶۰۰ دینار رایج تبریز در نظر گرفته شده بود.^{۸۵}

مراقبت در منزل نیز بخشی از حقوق بیماران دارالشفای ربع رشیدی بوده است. اگر مسافران، مجاوران و یا عماله ربع رشیدی بیمار می‌شدند در اقامتگاه خود در ربع بستری

۸۱. همان، ۲۷۵.

۸۲. براساس استانداردهای اعتباربخشی، بیمارستان باید از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از جمله کودکان، زنان باردار، افراد ناتوان، سالمندان، بیماران روانی، گیرندگان خدمت مجهول‌الهویه، معلولان ذهنی و جسمی، افراد بدون سرپرست و دیگر جمعیت‌های در معرض خطر، به‌طور مناسب (تجهیزاتی، فیزیکی، ایمنی و درمانی) حمایت نماید. دریافت هزینه خدمات از گیرنده خدمت، براساس قوانین و آیین‌نامه‌های موجود انجام می‌گیرد. انجام تمام اقدامات ضروری در فوریت‌های پزشکی، بدون ملاحظات مالی و بر اساس قوانین جاری صورت می‌پذیرد. برای برخی بیماران که تمایل به بستری شدن در بیمارستان را ندارند و یا به دلایل روحی و درمانی ارائه خدمات بستری به آنان با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. بستری شدن در منزل راه حل بسیار مناسبی است (جعفری و دیگران، ۲۱-۲۳؛ صدقیانی، ۲۹۹/۲).

۸۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۳۸.

84. Social security

۸۵. همان، ۱۴۶، ۲۳۴.

می شدند. پس از حضور پزشک و معاینه بیمار، دارو و غذای مورد نیاز نیز از سوی داروخانه و آشپزخانه دارالشفاء تهیه و در منزل به بیمار خورانده می شد.^{۸۶} متولی حتی می بایست به مسافران بیمار، جامخوابی (لباس خواب) می داد؛ این مسافران تا بهبود کامل و توانایی ادامه سفر تحت مراقبت پزشک دارالشفاء بودند و از امکانات رفاهی ربع استفاده می کردند. حقوق بیمار تنها به دوران حیات وی محدود نمی شده است و اگر بیماری درمی گذشت و مالی از او بر جای نمی ماند مسؤولان ربع انجام امور مربوط به کفن و دفن وی را برعهده می گرفتند؛ سالانه ۱۰۰ دینار رایج بدین امور اختصاص یافته بود.^{۸۷}

۶.۳. بخش دارویی

داروخانه دارالشفای ربع رشیدی دارای نظامی دقیق در زمینه های نظارت، مدیریت امور دارویی و تهیه و توزیع داروها بوده است. داروها در محلی به نام «رواق المرتبین» تحت نظر پزشک داروساز ساخته می شد و جهت نگهداری و توزیع میان بیماران به داروخانه انتقال می یافت.^{۸۸} مازاد مصرف روزانه بیمارستان در شرابخانه و مخزن ادویه نگهداری می شد. شخصی با عنوان خازن دار مسؤولیت داروخانه، وظیفه نگهداری از داروها و وسایل پزشکی و سایر ظروف ادویه را برعهده داشت و کلید داروخانه در دست او بود. نیز می بایست دو نایب از طرف متولی و مشرف و یک پزشک هنگام بازگشایی نظارت داشته باشند. هیچ کس حق ورود به داروخانه را نداشت و خازن دار می بایست تحت نظارت پزشک با کمک شرابدار داروها را آماده سازد. متقاضیان دارو در بیرون داروخانه در کنار شبکه (پنجره) می نشستند. هنگام تحویل دارو خازن و شرابدار و پزشک هر سه می بایست در داروخانه حضور داشته باشند. پزشک بر در شبکه می نشست و نسخه را به خازن می داد و

۸۶. همان، ۱۴۷.

۸۷. همانجا.

۸۸. همان، ۱۹۴.

وی دارو را تهیه می‌کرد و از همان شبکه بیرون می‌داد. بعد از اتمام کار دوباره با نظارت هیأت سه نفره داروخانه مهر و بسته می‌شد.^{۸۹}

متصدیان دارالشفای ربع و دارالشفاهای سایر بلاد درخواست‌های دارویی خود را برای متولی ربع که عهده‌دار وظیفه تهیه و ارسال داروها بود، می‌نوشتند.^{۹۰} اقلام دارویی که در تبریز یافت نمی‌شد با فرستادن مأمورانی به نقاط مختلف داخل و خارج کشور تهیه می‌شد. رشیدالدین به علاءالدین هندو دستور داد داروهای مورد نیاز دارالشفای تبریز را از بلاد شیراز، بصره، روم، بغداد، شام و حله تهیه و ارسال نماید^{۹۱} و از پسرش جلال‌الدین حاکم روم خواست داروهای رومی نظیر اُسطوخودوس، اَفتیمون را فوراً تهیه کند.^{۹۲} وی در نامه‌ای به قطب‌الدین شیرازی هدف خویش از مسافرت به هند را علاوه بر مأموریت سیاسی، تهیه «ادویه نافع و اشربه ناجع که وجود آن در ممالک ایران چون خط هندسی موهوم و چون کیمیا و عنقا معدوم است» بیان می‌کند.^{۹۳} هم‌چنین رشیدالدین از وقف هزار بشکه شربت ساخت چین برای دارالشفای ربع یاد می‌کند که نام هر شربت بر بشکه حاوی آن حک شده بود.^{۹۴}

سالانه ۷۶۰ دینار رایج تبریز برای تأمین هزینه‌های داروخانه در نظر گرفته شده بود که این جدا از مبلغی بوده که برای حقوق کارکنان و خرید ابزارها پرداخت می‌شده است.^{۹۵} فراشان داروخانه، آشپز داروخانه، قیّم و خادم داروخانه و دربان داروخانه از دیگر کارگزارانی

۸۹. همان، ۴۲، ۴۹، ۱۴۹، ۱۸۳، ۱۹۴.

۹۰. همو، سوانح الافکار رشیدی، ۶۵.

۹۱. همو، مکاتبات رشیدی، ۵۳-۵۶.

۹۲. همان، ۹۳.

۹۳. همو، سوانح الافکار رشیدی، ۱۴۷.

۹۴. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۳۷.

۹۵. همو، وقفنامه ربع رشیدی، ۲۳۴، ۲۳۴.

بوده‌اند که در داروخانه دارالشفای ربع فعالیت می‌کردند.^{۹۶} وجود این مناصب گواهی بر وسعت و اهمیت این قسمت از دارالشفاء در قیاس با داروخانه‌های معاصر بوده است.^{۹۷}

۷.۳. بهداشت محیط

در دارالشفای ربع رشیدی تدابیر ویژه‌ای در جهت حفظ بهداشت محیط و بیماران اتخاذ شده بود.^{۹۸} در قسمت‌های مختلف دارالشفاء مستخدمینی با نام فراش و وظیفه نظافت محیط را برعهده داشتند. شخصی با عنوان خادم و وظیفه داشت به صورت شبانه‌روزی همراه بیماران باشد و تخت خواب، لباس و اتاق آنان را نظافت کند.^{۹۹}

دارالشفاء دارای آشپزخانه‌ای مجزا از سایر آشپزخانه‌های ربع بود و وظیفه داشت غذایی کم‌چرب و بدون گوشت مخصوص بیماران تحت عنوان «مَزْوَرَه» تهیه نماید که متفاوت با غذای سایر کارکنان ربع و حتی کارکنان دارالشفاء بوده است. علاوه بر پخت غذا، آشپزخانه وظیفه توزیع آن را نیز برعهده داشت. آشپز بایست امین، متدین و با بیماران مهربان باشد. مواد غذایی و سایر اقلام می‌بایست در انبارهای مخصوص نگهداری شود. این انبارها

۹۶. همان، ۱۵۸.

۹۷. داروخانه بیمارستان وظیفه تهیه، رفع کمبودهای دارویی، آماده‌سازی، نظارت، نگهداری، توزیع و مدیریت امور دارویی بیماران را برعهده دارد. داروساز داروخانه بیمارستان دارای چند همکار برحسب وسعت و ابعاد بیمارستان است به‌علاوه شماری کمک داروساز برای تحویل دارو، باز کردن بسته‌های دارویی و ثبت اقلام دارویی ضروری است. داروها در محیطی ایمن و تمیز، آماده و توزیع می‌شوند. داروخانه باید از دسترس افراد غیرمجاز محفوظ باشد (صدقیانی، ۲۴۰/۲؛ جعفری و دیگران، ۲۲۰).

۹۸. بر اساس استانداردهای اعتبار بخشی بیمارستان‌های نوین، تمام تجهیزات و سطوح میانی ساختمان بیمارستان باید تمیز باشد. رخت بیمارستان و لباس بیماران باید به طور مرتب توسط کادر پرستاری تعویض شود. طبخ غذا باید در فضایی مجزا از آماده‌سازی مواد غذایی صورت بگیرد. ورود کارگران به آشپزخانه به دلایل بهداشتی امکان‌پذیر نمی‌باشد. مکان تهیه و نگهداری مواد غذایی باید دور از آلودگی بوده و از تهویه و نور مناسب و سایر امکانات لازم برای انجام وظایف مشخص شده برخوردار باشد (جعفری و دیگران، ۳۲۱، ۳۲۲).

۹۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۹.

در مکان‌های مناسب و به دور از رطوبت ساخته شده و مواد باید به صورت سرد و خشک نگهداری می‌شدند تا نم و حشرات آنها را فاسد نکند. در صورت امکان انبارها بایست با قیر پوشش داده می‌شدند تا جانوران موذی نظیر موش در آن راه پیدا نکنند.^{۱۰۰} ساکنان و کارکنان ربع رشیدی از جمله کارکنان دارالشفاء حق برافروختن آتش در ساختمان‌های ربع را نداشتند تا دود دیوارهای نقاشی شده را سیاه نکند. مشعل‌دار و سراجی (چراغ‌دار) وظیفه تأمین نور قسمت‌های مختلف دارالشفاء، مانند داروخانه، آشپزخانه و سایر بخش‌ها را برعهده داشتند. رعایت بهداشت تنها به محیط بیمارستان و ربع محدود نبوده است. برای جلوگیری از آلودگی آب، عموم مردم تبریز اجازه انشعاب در شبکه لوله‌کشی و آبرسانی ربع و ورود آن به منازل را نداشتند. لوله‌کشی فاضلاب می‌بایست در مسیر کاریزها قرار نگیرد چرا که ممکن بود فاضلاب در زمین نفوذ کند و آبی را که وارد شبکه آبرسانی ربع می‌شد چرکین و آلوده کند.^{۱۰۱}

۸.۳. نظام جبران خدمات پزشکان و پیراپزشکان

در نظام بودجه ربع رشیدی، پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان پس از سهم هیأت امناء در اولویت قرار داشته است.^{۱۰۲} دستمزد کارکنان دارالشفای رشیدی نیز مانند سایر کارکنان ربع متناسب با اهمیت و نوع شغل، به دینار رایج تبریز پرداخت می‌شد. پزشکانی که علاوه بر طبابت، تدریس طب را نیز برعهده داشتند، از بالاترین دستمزد برخوردار بودند. علاوه بر وجوه نقدی هر کدام از کارکنان دارالشفاء روزانه، متناسب با نوع و اهمیت شغل، به‌عنوان مزایا، نان گندم دریافت می‌کرده‌اند که میزان آن از ۲ من تا ۱۰ من متغیر بوده است.^{۱۰۳}

۱۰۰. همان، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۳۴.

۱۰۱. همان، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۲۱۱، ۲۱۲.

۱۰۲. همان، ۱۲۹.

۱۰۳. همان، ۱۴۶-۱۴۹.

میزان حقوق دریافتی کارکنان دارالشفای ربع رشیدی

سمت	دستمزد سالانه (دینار)		نان گندم روزانه
پزشک و مدرس طب	۳۳۰		۱۰ من
	۱۵۰ دینار برای طبابت	۱۸۰ دینار برای تدریس طب	
کحل	۱۰۰		۵ من
جراح	۱۰۰		۵ من
خادم یا بهیار	۶۰		۴ من
سقای دارالشفاء	۵۰		۲ من
شرابدار داروخانه	۴۰		۴ من
دانشجوی طب	۳۰		۳ من
خازن داروخانه	۳۰		۳ من
آشپز دارالشفاء	۳۰		۲ من
فراش	۳۰		۲ من
مشعل دار	۳۰		۲ من
دربان	۳۰		۲ من

مبالغی نیز تحت عنوان بهای جامه، صابون و حلوا به ساکنان ربع پرداخت می‌شده است.^{۱۰۴} هم‌چنین سالانه ۷۲۰ دینار پول نقد و روزی ۱۸ من نان گندم برای تأمین غذای کارکنان دارالشفاء اختصاص داده شده بود. این مبلغ اختصاص به مصرف کارکنانی نظیر پزشکان، معیدان، متعلمان، جراحان داشته و جدا از بودجه تأمین خوراک بیماران بوده است. کارکنان دارالشفاء در صورت مجرد در ساختمان‌های واقع در ربع رشیدی سکنی داشتند^{۱۰۵} و در صورت تأهل در «کوچه معالجان» و محله صالحیه که از بهترین محله‌های شهرستان رشیدی محسوب می‌شد مسکن‌هایی در اختیار آنان قرار می‌گرفت.^{۱۰۶} خدمات

۱۰۴. همو، مکاتبات ربع رشیدی، ۳۱۹.

۱۰۵. همو، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۸۳.

۱۰۶. همان، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۴۳.

ارائه شده به کارکنان دارالشفاء تنها مختص به کارکنان تمام وقت نبوده و پزشکان پاره‌وقتی که از سایر سرزمین‌ها برای تدریس به تبریز دعوت می‌شدند بنا بر گفته رشیدالدین از بالاترین امکانات، مزایا و خدمات برخوردار بوده‌اند. حضور طبیبان مصری در دارالشفای ربیع علی - رغم مناقشات سیاسی بین دو کشور و هم‌چنین فعالیت بیمارستان معروف منصور مصر در این دوره می‌تواند تأییدی بر این مدعا باشد. رشیدالدین هدف از ارائه این خدمات را فراهم آوردن آسودگی خاطر برای کارکنان و عالمان ساکن در ربیع بیان کرده تا بتوانند وظیفه خود را به بهترین نحو به انجام رسانند. ۱۰۸، ۱۰۷

۹.۳. کاخ‌داری^{۱۰۹}

اصطلاح کاخ‌داری که امروزه در نظام اداره بیمارستان‌ها شناخته است، شامل همه خدماتی می‌شود که به ایجاد محیطی سالم و آرام برای بیماران و کارکنان یاری می‌رساند؛ در واقع بخش تأسیسات و خدمات در بیمارستان‌های امروزه می‌تواند در ذیل کاخ‌داری جای گیرد. براساس وقفنامه ربیع رشیدی، نیمی از عایدات موقوفات ربیع رشیدی مختص امورات جاری

۱۰۷. همو، مکاتبات رشیدی، ۳۱۹.

۱۰۸. جبران خدمات شامل نظام حقوق و دستمزد و پرداخت و نظام پاداش می‌شود و منظور از آن جبران خدمات کارکنان در سازمان است. نظام حقوق و دستمزد باید به گونه‌ای طراحی شود که مبلغ پرداختی برای امرار معاش و تأمین نیازهای اصلی کارکنان نظیر خوراک، پوشاک و مسکن کافی باشد، به طوری که باعث ایجاد انگیزه و عملکرد بهتر آنان شود. پرداخت بیمارستان به کارکنان باید رقابتی باشد تا بتواند نیروهای نخبه را جذب و حفظ کند. حقوق و دستمزد کارکنان بیمارستان باید متناسب با شغل و عملکرد فرد باشد؛ از این رو از آنجاکه مهم‌ترین منابع انسانی بیمارستان پزشکان‌اند، نسبت به سایر کارکنان بیمارستان از حقوق و مزایای بالاتری برخوردار می‌باشند (Ivancevich, 259؛ قلی‌پور، ۲۹۵).

۱۰۹. وظیفه بخش کاخ‌داری این است که برای کارکنان و بیمار شرایط و مشخصات ایمنی فراهم نماید. ایجاد محیط دلپذیر با فراهم کردن طراحی و رنگ‌آمیزی مطلوب، به‌سازی محیط بیمارستان، شست‌وشو و نظافت محیط، جمع‌آوری و تخلیه زباله‌ها و جمع‌آوری و توزیع ملحفه‌ها و رخت‌های بیماران رؤوس وظایف این بخش را تشکیل می‌دهد (صدقیانی، ۷۰۴/۲، ۷۰۵).

ربیع بود که پس از کسر حقوق کارکنان از آن، می‌بایست در جهت «تزیین و ترتیب بقاع هم‌چون فرش و طرح و آلات و ادوات و دیگر مصارف» هزینه شود. برای بازسازی و رسیدگی به ساختمان‌های ربیع، معمار و عمله در استخدام رسمی ربیع بودند.^{۱۱۰} اکثر مواضعی که به دستور رشیدالدین در شهرستان و ربیع رشیدی ساخته شده، شامل باغ‌های باصفا می‌شد.^{۱۱۱} چندین گرمابه عمومی برای استفاده کارکنان در ربیع وجود داشت. ربیع از شبکه آبرسانی گرم و سرد برخوردار بود که آب آن از قنات و کاریزهایی به عمق ۷۰ گز تأمین می‌شد.^{۱۱۲} متولی وظیفه داشت که بر نظام آبرسانی نظارت همیشگی داشته باشد و اگر جایی نقص پیدا کرد بی‌درنگ آن را تعمیر نماید. فاضلاب شهری و چرک‌آب گرمابه‌ها بایست با لوله‌کشی به بیرون از شهر هدایت می‌شد و برای آبیاری تهرزارها مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۱۱۳}

هم‌چنین چندصد رأس گاو و خر وقف ربیع شده بود که حمل زباله‌های روزانه به خارج از ربیع به وسیله آنها انجام می‌شد.^{۱۱۴} ساختمان‌های ربیع رنگ‌آمیزی شده بود و سالانه ۲۸۰۰ من روغن و ۴۰ من فتیله صرف روشنایی ساختمان‌های مختلف آن از جمله دارالشفاء می‌شد. فراشان و خادمان بیماران وظیفه بهداشت محیط دارالشفاء و نظافت اتاق، بدن، لباس و ملحفه‌های بیماران را برعهده داشتند و موظف بودند به صورت شبانه‌روزی در خدمت پزشک و بیمار باشند.^{۱۱۵} مدیریت دارالشفای ربیع رشیدی بر آن بوده است که با تهیه و تدارک امکانات بهداشتی و رفاهی و ارائه خدمات مناسب ضمن رعایت حقوق بیماران، برای کارکنان نیز محیط و شرایطی ایمن فراهم آورد تا بتوانند در آسودگی خاطر به وظایف

۱۱۰. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربیع رشیدی، ۱۲۹، ۱۹۲.

۱۱۱. همو، مکاتبات رشیدی، ۳۱۸.

۱۱۲. مستوفی، ۸۷.

۱۱۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربیع رشیدی، ۲۱۱-۲۱۳.

۱۱۴. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۳۶.

۱۱۵. همو، وقفنامه ربیع رشیدی، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۷.

خویش عمل کنند. اقدامات صورت گرفته در این زمینه در واقع تداعی کننده بخش کاخ‌داری در بیمارستان‌های امروزی است.

۴. نتیجه

بررسی حاضر نشان می‌دهد که دارالشفای ربیع رشیدی با برنامه‌ریزی دقیق و پشتوانه مالی مشخص و مستقل، بسیاری از کارکردهای مراکز آموزشی و درمانی امروزی را متناسب با امکانات آن عصر دارا بوده است. بسیاری از قوانین نوین پزشکی نظیر، ارائه خدمات درمانی عمومی، حمایت از مردم نیازمند و محروم، احراز صلاحیت علمی و اخلاقی در استخدام پزشکان و کارکنان، همگامی توأمان درمان و آموزش، استفاده از روش‌های آموزشی بالینی و نظری به صورت هم‌زمان، محدودیت زمانی در تحصیل، صدور جواز پزشکی، حضور پزشکان تمام‌وقت در بیمارستان، حضور پزشک داروساز در داروخانه، ارائه خدمات درمانی و رفاهی به بیماران مسافر و خارج از محدوده شهری بیمارستان، نظارت بر مراکز درمانی، استیفای حقوق گیرندگان خدمت، نظام جبران خدمات پزشکان و پیراپزشکان، وظایف کاخ‌داری و غیره در دارالشفای ربیع رشیدی جاری بوده است. در این دارالشفاء اصولی تقریباً مشابه با مفاهیمی که امروزه در قاموس دانشگاهی و پزشکی وارد شده است نظیر جذب نخبگان،^{۱۱۶} کمک هزینه تحصیلی،^{۱۱۷} تأمین اجتماعی،^{۱۱۸} اشتغال تمام وقت،^{۱۱۹} کمیته انضباطی،^{۱۲۰} فرصت مطالعاتی،^{۱۲۱} سمینار و جز آن برای پیشرفت امور علمی و آموزشی به اجرا در می‌آمده است. هم‌چنین علی‌رغم اختصاص اعتبارات و تجهیزات کلان برای پیشبرد دانش و پژوهش، دارالشفای ربیع، برای استفاده از دستاوردهای علمی سایر

116. Attract elite

117. Scholarship

118. Social security

119. Full time

120. Disciplinary Committee

121. Research Opportunity

تمدن‌ها و کاهش هزینه‌های دانشگاهی، با مجامع و محافل علمی دنیا در ارتباط بود تا دستاوردهای آنها را در ایران بومی کند و بدین وسیله داروها و نیازمندی‌های خود را در حد خودکفایی تهیه و تدارک نماید که این ارتباطات نتیجه مهم‌تری به دنبال داشت و آن معرفی علوم طب مغولی، هندی و به‌ویژه طب چینی به مسلمانان و ایرانیان بوده است.

کتابشناسی

- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، کلیات اشعار اوحدی مراغه‌ای (منطق‌العشاق، جام جم)، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۹۱ ش.
- ای دان، وانگ، خدمات خواجه رشیدالدین همدانی در گسترش چین‌شناسی، مجموعه مقالات درباره خواجه رشیدالدین فضل‌الله و ربیع رشیدی تبریز، به اهتمام رضا رحمانی، تهران، بی نا، ۱۳۸۸ ش.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ و جان ماسون اسمیت، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶ ش.
- جعفری، غلامعلی و دیگران، استانداردهای اعتبار بخشی بیمارستان در ایران، تهران، انتشارات مرکز نشر صدا، ۱۳۹۸ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ۴ جلد، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- رضائیان، علی، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.
- رهنما، مجید، رشیدالدین و ربیع رشیدی، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش.
- سارتون، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، مترجم غلامحسین صدری افشار، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، ۴ جلد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ۵ جلد، تهران، نشر توس، ۱۳۷۲ ش.

- صدقیانی، ابراهیم، سازمان و مدیریت بیمارستان، ۲ جلد، تهران، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۹ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمدبن احمد، مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
- عبده تبریزی، حسین، «نهاد مالی صندوق‌های وقفی و اصول اسلامی فعالیت آن در ایران»، نشریه مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق، شماره ۲۵، ۱۳۸۴ ش.
- قلی‌پور، آرین و خاطره سیلانی، مدیریت منابع انسانی در بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و درمانی، تهران، انتشارات مؤسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۹۲ ش.
- کلاویخو، روی گونزالس، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷ ش.
- کوتز، هرولد و دیگران، اصول مدیریت، ترجمه محمدعلی طوسی و دیگران، ۲ جلد، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴ ش.
- مجتهدی، کریم، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶ ش.
- میرخواند، محمدبن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ۱۵ جلد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- وصاف، فضل‌الله بن عبدالله، تاریخ وصاف الحضرة، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ ش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، آثار و احیاء، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران، ۱۳۶۸ ش.
- همو، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفرد، انتشارات استفن اوستین، ۱۹۴۰ م.
- همو، تنکسوق‌نامه یا طب اهل ختا، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش.
- همو، لطائف الحقایق، به کوشش غلامرضا طاهر، ۲ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.
- همو، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ ش.

همو، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.

همو، جامع التواریخ، تاریخ اقوام پادشاهان ختای، به کوشش محمد روشن، تهران میراث مکتوب، ۱۳۸۵ ش.

همو، مکاتبات رشیدی، به کوشش محمد شفیع، لاهور، انتشارات پنجاب اینجو کیشنل پریس لاهور، ۱۹۴۵ م.

Clinical Teachers, Nurse Educ Today, 1999, 19(8), 639-48.

Declaration of Alma-Ata International Conference on Primary Health Care, Alma-Ata, USSR, 6-12 September, 1978.

Herse, Paul and Kenneht H. Blancard. Management of Organizational Behavior: Utilizing human Resources, Englewood cliffs, Newjersey: prentice-Hall, Inc, 1989.

Ivancevich, j., Human Resource management, 11th Edition. Irwin professional pub, 2010.

Nahas VL and Others. Jordanian undergraduate nursing students' perceptions of effect.

Shanghi Ranking consultancy, 2014, Retrieved 29 january 2015.

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۷-۱۷۶

تاریخ اجتماعی در مینیاتورهای سوره‌نامه‌های عثمانی: سوره‌نامه وهبی و همایون^۱

رضا عباسی^۲

عضو هیأت علمی گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

حسین بیاتلو

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در سده‌های میانه اسلامی جشن‌های بسیاری به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد. امپراتوری عثمانی در برگزاری جشن‌ها در میان حکومت‌های اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته و تعدد و تنوع این جشن‌ها مایه ظهور گونه‌ای نوشتارها با عنوان سوره‌نامه شده است. سوره‌نامه‌ها علاوه بر وصف جشن‌ها، حاوی مینیاتورهایی است که گزارش‌های مصوری از چگونگی برپایی جشن‌ها، حضور سلطان و نمایش‌ها عرضه می‌کنند. افزون بر ارزش هنری سوره‌نامه‌ها، داده‌های تاریخی آنها نیز منبعی اصیل برای شناخت دقیق‌تر فرهنگ و جامعه عثمانی است. از میان سوره‌نامه‌های موجود، دو سوره‌نامه وهبی و همایون از شهرت و ارزش هنری بیشتری برخوردارند. در این نوشتار هنرهای نمایشی (میدانی و صحنه‌ای) و اهمیت هنری و تاریخی اجتماعی سوره‌نامه‌ها بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سوره‌نامه، سوره‌نامه همایون، سوره‌نامه وهبی، اصناف، جشن‌های عثمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۶

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): reza.abbasi@uoz.ac.ir

درآمد

در دوره اسلامی جشن‌های متعددی به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد.^۳ در این جشن‌ها، تفریحات، سرگرمی‌ها، خوراکی‌ها و دیگر ملزومات برای خوش‌گذرانی مهیا بود. نمی‌توان تقسیم‌بندی مشخصی از جشن‌ها در طول دوره اسلامی به دست داد، اما با تکیه بر منابع، به‌طور اجمالی می‌توان به شماری از جشن‌ها مانند: جشن‌های هفتگی، جشن‌های دینی و مذهبی، جشن‌های وابسته به طبیعت و جشن‌های سیاسی و حکومتی اشاره کرد.^۴ در این جشن‌ها، اعمال بسیاری انجام می‌شد. گذشته از رفتارهای آیینی و مذهبی مرتبط با جشن‌ها مانند دیدوبازدید، بازی‌ها، ورزش‌ها، مسابقات و نمایش‌های مختلفی نیز اجرا می‌شد. در جشن‌های بزرگ به‌ویژه در جشن‌هایی که مستلزم بیرون رفتن خلیفه یا سلطان یا اعضای خاندان آنها از قصر و حرم و طی طریق در خیابان‌ها بود، مواكب عظیمی آماده می‌کردند. این کار معمولاً در جشن بدرقه کاروان حکومتی عازم به حج یا در استقبال از آن، در زمان حرکت حاکم و خانواده‌اش به سمت محل برگزاری نمازهای عیدین و در عروسی‌های خاندان‌های حکومتی انجام می‌شد. در این کاروان‌های بزرگ همراه با تزئینات باشکوه که انبوهی از مردمان به تماشای آنها می‌رفتند، غیر از صنف هنرمندان و بازیگران که حضور فعالی داشتند، هریک از اصناف دیگر نیز با لباس‌ها و پرچم‌ها و وسایل مخصوص خود به اجرای نمایش می‌پرداختند و عروسک‌های بزرگ و مضحکی را در گاری‌ها و ازابه‌هایی که با اسب یا گاو کشیده می‌شدند، حمل می‌کردند و مهارت خود را در حرکات

۳. درباره مناسبت‌هایی که مسلمانان طی آنها جشن برپا می‌کردند، اطلاعات فراوانی باقی مانده است. نوع، ترتیب، آداب و سنن و تفریحاتی که در این جشن‌ها وجود داشت، در مناطق مختلف، متفاوت بود. هم‌چنین طول مدت این جشن‌ها نیز تفاوت داشت. برای اطلاعات تفصیلی درباره جشن، واژه‌شناسی آن، جشن در ایران، در جهان اسلام و نیز آداب و سنن متعلق به برپایی جشن‌ها در جهان اسلام (نک. موسی‌پور، «جشن»، ۳۵۹/۱۰ به بعد).

۴. برای اطلاع تفصیلی از چگونگی این تقسیم‌بندی و توضیحاتی درباره آنها، نک. همان، ۳۷۳/۱۰.

بندبازی و عملیات شعبده‌بازی و تردستی به‌نمایش می‌گذاشتند.^۵ هدف از این جشن‌ها نیز متفاوت بود. در دوره عثمانی جشن‌ها با شکوه بسیاری برگزار می‌شد و گاه روزها به طول می‌انجامید.^۶ هدف از برگزاری چنین جشن‌هایی با هزینه‌های بسیار، قطعاً فقط تفریح و خوش‌گذرانی نبود. به‌نظر می‌رسد سلاطین عثمانی با برپا کردن این‌گونه جشن‌ها، قصد داشتند تا برتری و عظمت حکومت خود را به‌رخ بکشند. به‌ویژه آن‌که در جشن‌های آنها مردم و صاحب‌منصبانی از سرزمین‌های دیگر نیز حضور می‌یافتند.^۷ ثبت و ضبط این جشن‌ها و اعمالی که در آنها صورت می‌گرفت نیز مورد تأکید سلاطین عثمانی قرار داشت تا از رهگذر آن، شکوه سلطنت و جشن‌های خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. از این رو در دربار عثمانی گونه‌ای از نگارش به‌نام سوره‌نامه‌نویسی به وجود آمد.^۸ سوره‌نامه‌ها جشن‌هایی را که به‌منظور ازدواج، تولد یا ختنه شاهزادگان عثمانی برگزار می‌شد، منعکس

۵. برای تفصیل و نیز اطلاع از انواع جشن‌هایی که برای آنها کاروان شادی برپا می‌شد (نک. احسن، ۳۴۴؛ شیخلی، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۵۹-۱۶۰؛ برای نمونه تشریفات و مواکب متعلق به حضور سلطان در نمازهای عیدین، نک. ابن‌بطوطه، ۴۵۴-۴۵۵؛ قلقشندی، ۵۰۸/۳-۵۱۲؛ مقریزی، ۴۵۴/۱-۴۵۵؛ Ali Bey, 10/ 101).

۶. متین آند در یکی از آثار خود تفریح‌ها، نمایش‌ها و سرگرمی‌های روزانه یکی از جشن‌های عثمانی را توضیح داده است. بر این اساس در هر روز نمایش‌ها و تفریحات مختلفی برای سرگرم کردن حضار اجرا می‌شد. این نمایش‌ها و سرگرمی‌ها شامل نمایش‌های صحنه‌ای (مانند قره‌گوز و اورتا اوین)، نمایش‌های میدانی، بندبازی، شعبده‌بازی، کشتی با حیوانات و غیره بود. برای آشنایی بیشتر با نمایش‌های روزانه یکی از جشن‌های عثمانی و مینیاتورهای متعلق به آن (نک. And, 40 Days 40 Nights..., 61).

۷. تاکنون در تحقیقاتی که درباره جشن در امپراتوری عثمانی صورت گرفته، بیشتر به انواع جشن‌ها در عثمانی و نیز چگونگی برگزاری آنها توجه شده است، اما اهداف و انگیزه‌های سلاطین عثمانی از برگزاری چنین جشن‌هایی مورد توجه قرار نگرفته است (برای نمونه‌ای از این تحقیق‌ها، نک. Baykal, 8; Ocak, 20).

۸. اصولاً سوره‌نامه‌ها گونه‌ای از نگارش‌ها بودند که گزارش‌های روزانه جشن‌ها را ثبت و ضبط می‌کردند. گرچه این‌گونه از نوشته‌ها چندان از لحاظ محتوا مفصل و پرجمع نیستند، اما از نظر محتوا بر تاریخ اجتماعی و زندگی روزانه و نیز بازی‌ها و تفریحات روزگار عثمانی بسیار حائز اهمیت‌اند. گذشته از این، در نوشته‌های کم‌حجم این سوره‌نامه‌ها نیز اطلاعات و توضیحات ارزشمندی درباره انواع بازی‌ها، نمایش‌ها و سرگرمی‌ها موجود است (برای اطلاعات بیشتر درباره سوره‌نامه‌ها، نک. Aynur, "Surname", 37/ 565; TEKBAŞ, 18).

کرده‌اند. گذشته از محتوای سوره‌نامه‌ها، مینیاتورهای این آثار نیز از ارزش هنری فراوانی برخوردار است.^۹

مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها، از آن‌جاکه تقریباً سرگرمی‌های روزانه جشن‌های عثمانی را به‌تصویر کشیده‌اند، حاوی اطلاعات ارزشمندی از زندگی روزمره، بازی‌ها و سرگرمی‌ها در قلمرو عثمانی اند؛^{۱۰} و از آن‌جاکه به این مینیاتورها، به‌ویژه در ایران، کمتر توجه شده، ارائه دسته‌بندی منظم و منسجمی از مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها و موضوعات آنها در بررسی تاریخ مینیاتور در دوره عثمانی بسیار راه‌گشا خواهد بود. این دسته‌بندی از مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها، در تحقق اهداف زیر بسیار مؤثر خواهد بود:

۱. تحقیق درباره جشن و آیین‌های جشنی در دوره عثمانی مستلزم اطلاع از محتوا و مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها (به‌عنوان منابع دسته اول در این باره) است. از این رو ارائه دسته‌بندی، به تحقیق پژوهشگران سمت‌وسو خواهد داد.
۲. چون به زبان فارسی تحقیق جامع و کاملی درباره مینیاتورهای عثمانی صورت نگرفته است، این تحقیق راه‌گشای پژوهش‌های بعدی در این باره خواهد بود.
۳. این مینیاتورها فقط از لحاظ جشن و اعمال جشنی، سرگرمی‌ها و تفریحات و

۹. هنر مینیاتور در دوره عثمانی از بالندگی و پیشرفت بسیاری برخوردار شد. در این دوره مینیاتورها در موضوعات مختلف و متنوعی تهیه می‌شد. این مینیاتورها موضوعاتی هم‌چون معراج، محشر، تصاویر پادشاهان و دربار آنها، فضاهای شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها و ... را دربر می‌گرفت (برای اطلاعات بیشتر درباره مینیاتورهای دوره عثمانی، نک. *Osmanlı And, Minyatürlerle Osmanlı-Islam Mitologyası*, 51; *ibid, Osmanlı tasvir sanatları*, 11).

۱۰. از آن‌جا که عمده جشن‌های عثمانی که در سوره‌نامه‌ها ثبت و ضبط شده و به تصویر درآمده‌اند، در دربار انجام می‌شد، نمی‌توان آنها را بر کل جامعه دوره عثمانی نیز تعمیم داد؛ اما از طرف دیگر به نظر می‌رسد که شعبده‌بازان، بندبازان فقط در دربار برنامه نداشتند و نیز انواع سرگرمی‌های اجرا شده در این جشن‌ها به‌نوعی در بستر جامعه نیز اجرا می‌شده (مثلاً نمایش عروسکی قره‌گوز و نمایش اورتاویون)، از این رو مطالب و مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها به‌نوعی منعکس‌کننده سرگرمی‌ها، نمایش‌ها و تفریحات جامعه عثمانی نیز هستند.

نمایش‌ها حائز اهمیت نیستند، بلکه از نظر احتوا بر نمایش گروه‌ها و اصناف شرکت‌کننده در جشن‌ها و لباس‌ها و ملزومات متعلق به پیشه آنها اطلاعات بصری مهمی را برای محقق مهیا می‌کند.

از این‌رو، در تحقیق حاضر یک دسته‌بندی از مینیاتورهای سورنامه ارائه خواهد شد و در هر قسمت نمونه‌هایی از مینیاتورهای مرتبط نیز می‌آید. هم‌چنین برای انجام تحقیق حاضر مینیاتورهای دو سورنامه وهبی و همایون مورد بررسی قرار گرفته‌اند. قسمت‌هایی از متن این سورنامه‌ها در اثر آند^{۱۱} آمده است، اما به‌نظر می‌رسد که به‌شکل جداگانه به چاپ نرسیده‌اند یا حداقل نویسندگان به آنها دست نیافته‌اند. هم‌چنین مینیاتورهای این دو سورنامه در آثار آند^{۱۲} و نیز در سایتی^{۱۳} که مینیاتورهای سورنامه وهبی را آورده، قابل دسترسی‌اند. در آثار آند برخی از مهم‌ترین مینیاتورهای این دو سورنامه آمده است، اما در سایت پیش‌گفته، تقریباً تمامی مینیاتورهای سورنامه وهبی قابل دسترسی است و نویسندگان مقاله نیز از این منابع برای دستیابی به مینیاتورهای این دو سورنامه استفاده کرده‌اند.^{۱۴}

سورنامه‌ها: متونی تاریخی، هنری و اجتماعی

از میان ژانرها یا گونه‌های مختلف ادبی در دوره عثمانی، مانند غزوات‌نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و ... سورنامه‌ها متنی‌هایی ادبی‌اند که جشن‌های دوره عثمانی را وصف کرده‌اند. اهمیت این گونه از نگارش‌ها تنها در متن آنها نیست، بلکه مینیاتورهای ارزشمند این آثار درباره حیات

11. And, Metin, *40 Days 40 Nights Ottoman Wedding Festivities Phocessious*.

۱۲. نک. آثار آند (And) در کتابشناسی.

13. <http://www.kanyak.com/surname-i-vehbi/images.html>.

۱۴. برای اطلاعات بیشتر درباره گونه ادبی سورنامه‌نویسی و نیز دو سورنامه وهبی و همایون، نک. ادامه مقاله.

اجتماعی دوره عثمانی بسیار ارزشمند می‌نماید.^{۱۵} این‌گونه آثار هم به نظم و هم به نثر نگارش یافته‌اند.^{۱۶} در واقع این گونه‌های ادبی تصویر محورند و اهمیت اصلی آنها نیز بیشتر در مینیاتورهای ارزشمندی است که همراه متن ترسیم شده‌اند. متن سورنامه‌ها به شکلی خلاصه به رخدادهای مختلفی که در طول مدت جشن اتفاق می‌افتاده می‌پردازد و با ترسیم مینیاتورهایی این رخدادها قابل فهم‌تر و ملموس‌تر می‌گردد. در مینیاتورهای سورنامه‌ها، علاوه بر نمایش تصویری رخداد، بسیاری از جزئیات دیگر مانند لباس‌های صاحب‌منصبان و صنف‌های مختلف، نحوه قرار گرفتن افراد مختلف در بزم شاهی، ابزارها و وسایل مختلف جشنی و ... به چشم می‌خورد. نکته دیگری که درباره مینیاتورهای سورنامه‌ها مهم به نظر می‌رسد، زمان ترسیم آنهاست که به نظر می‌رسد درست در زمان وقوع رویداد (جشن، نمایش، شعبده‌بازی، بندبازی، نمایش‌های صحنه‌ای و میدانی و ...) تهیه شده‌اند و از این نظر و در مقام راستی‌آزمایی، اهمیت ویژه‌ای می‌یابند؛ چراکه بازتاب حقیقی مسائل و موضوعاتی‌اند که شاید متن مدونی درباره آنها وجود نداشته باشد. این اهمیت زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که بدانیم مینیاتورهای دیگر نقاط جهان اسلام کمتر واجد چنین ویژگی مهمی‌اند. هر کدام از سورنامه‌ها بنابر زمان تألیف و نیز سبک نگارش مؤلف، از لحاظ متن با دیگر سورنامه‌ها نیز متفاوت‌اند.^{۱۷}

از میان جشن‌های مفصل عثمانی^{۱۸}، درباره ۱۱ مورد سورنامه‌هایی نگاشته شده است. آینور در مقاله خود درباره سورنامه‌ها، ۲۰ مورد از این سورنامه‌ها را شناسانده است که در این

۱۵. موضوعات این مینیاتورها لباس، خوراک، پوشاک، تزئین، رفتارهای جشنی و ... نمود زندگی اجتماعی است (نک. Pakalın, 3/279).

16. Korkmaz, 22.

۱۷. برای مثال در سورنامه علی مصطفی افندی که به نظم است، از ۱۶ وزن مختلف استفاده شده است (نک. Arsalan, 18-20).

۱۸. تقریباً ۵۵ جشن مفصل در دوره سلاطین عثمانی توسط محققان ثبت شده و ارسال در اثر خود لیستی از این جشن‌ها ارائه کرده‌است (نک. Arsalan, 10-12).

میان، ۹ مورد متعلق به جشن‌های ازدواج، ۷ مورد به مراسم ختنه، دو مورد ازدواج و ختنه (بدین معنا که جشن ازدواج و ختنه در یک‌زمان به‌همراه یکدیگر برگزار می‌شد) و دو مورد نیز به جشن‌های زایمان دختران سلاطین و پادشاهان عثمانی مربوط است.^{۱۹}

از قدیم‌ترین سوره‌نامه‌ها، دو سوره‌نامه جامع البحور فی مجالس سور^{۲۰} و سوره‌نامه همایون از انتظامی است. این دو سوره‌نامه، مراسم و جشن‌های متعلق به ختنه شاهزاده محمد (۱۵۸۲م) پسر سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳/هـ ۱۵۷۴-۱۵۹۵م) را وصف کرده‌اند و با مینیاتورهایی اعمال جشنی، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و... را در این جشن به‌تصویر کشیده‌اند.^{۲۱} از آخرین سوره‌نامه‌ها نیز، سوره‌نامه سلاطین است که درباره جشن زایمان دو دختر سلطان عبدالمجید، یعنی جمیله سلطان و منیره سلطان (در ۱۸۵۸م) است.^{۲۲}

در تحقیق حاضر دو سوره‌نامه همایون و وهبی برای بررسی برگزیده شده‌اند. این دو سوره‌نامه از نظر ارائه مطالب ارزشمند درباره حیات اجتماعی در دربار و نیز قلمرو عثمانی بسیار مهم‌اند. از طرف دیگر مینیاتورهای این دو سوره‌نامه فضاهای جشنی، رفتارهای جشنی، سرگرمی‌ها، بازی‌ها، حضور اصناف و... را به‌خوبی تصویر کرده‌اند. سوره‌نامه همایون^{۲۳} ۵۲ شبانه‌روز جشن را وصف کرده و به‌تصویر کشیده است.^{۲۴} اما نویسنده سوره‌نامه وهبی، سید حسن وهبی، که در ۱۷۲۰م، این اثر را نگاشته جشنی در دوره سلطان احمد سوم (۱۱۱۵-۱۱۴۳/هـ ۱۷۰۳-۱۷۳۰م) را وصف کرده است و لونی^{۲۵} از نقاشان معروف دوره سلطان احمد سوم، مینیاتورهای آن را کشیده است. این سوره‌نامه ۱۳۷ مینیاتور

19. Aynur, "osmanli saray...", 29.

20. Cami, *ül Buhur der mecalis-I sur*.

21. Korkmaz, 25.

22. Aynur, "Surname", 37/565.

۲۳. برای اطلاعات بیشتر درباره این سوره‌نامه و نیز تحقیق درباره محتوای این اثر و مینیاتورهای آن، نک. Korkmaz, 65.

۲۴. نک. Tekbaş, 18.

25. Levni.

دارد که برگزاری ۱۵ شبانه‌روز جشن را منعکس کرده است.^{۲۶} بررسی و دسته‌بندی از مینیاتورهای این دو سوره‌نامه اهمیت آنها را بیش از پیش نمایان خواهد کرد. در این تقسیم‌بندی همه موضوعات مینیاتورهای این دو سوره‌نامه مدنظر قرار نگرفته، بلکه فقط هنرهای نمایشی (صحنه‌ای و میدانی) و حضور اصناف بررسی شده است. هنرهای نمایشی از آن رو انتخاب شده که بخش وسیعی از این مینیاتورها را به خود اختصاص داده است و حضور اصناف نیز از آن رو برگزیده شده تا علاوه بر ارزش‌های هنری این دو سوره‌نامه، اهمیت آنها از لحاظ محتوا بر داده‌های تاریخ اجتماعی نیز نشان داده شود.

نکته دیگری که می‌باید مورد توجه قرار گیرد، ادبیات تولیدشده درخصوص سوره‌نامه‌هاست. توجه به متن و نیز تصاویر مینیاتورها را باید در آثار اسین آتیل^{۲۷} جست‌وجو کرد. کارهای او از این نظر فضل تقدم دارند.^{۲۸} از دیگر پژوهشگرانی که حتی بیش از آتیل در این زمینه مشهورند، باید به متین آند^{۲۹} و آثار او اشاره کرد. تألیفات مفصل او درباره مینیاتورهای عثمانی، دربردارنده مطالب فراوانی درباره نگاره‌ها و مینیاتورهای سوره‌نامه‌های عثمانی نیز هست.^{۳۰} در دیگر آثار نیز به فراخور حال، مطالبی درباره سوره‌نامه‌ها و مینیاتورهای آنها آمده که در کتابنامه فهرست کتابشناختی برخی از آنها موجود است.

۲۶. برای اطلاعات بیشتر درباره سوره‌نامه وهبی و نیز نسخه‌ها و ویژگی‌ها این نسخه، نک. Tekbaş, 19; Atil, 181 onward.

27. Esin Atil.

۲۸. مقاله او باعنوان «the story of an eighteen-century Ottoman festival» از نخستین تألیفاتی است که به تاریخ نگارش سوره‌نامه‌ها و نیز تصاویر آن توجه کرده است.

29. Matin And.

۳۰. برای اطلاع از نام مهم‌ترین آثار آند که در آنها به سوره‌نامه‌ها و مینیاتورهای آنها نیز اشاره شده است، نک. بخش کتابشناسی مقاله حاضر.

۱. هنرهای نمایشی: نمایش‌های صحنه‌ای (قره‌گوز و اورتا اویون)

بنابر سوره‌نامه‌ها از تفریحات مهمی که در جشن‌ها برای سرگرم کردن مردم از آنها استفاده می‌شد، هنرهای نمایشی بود. از میان هنرهای نمایشی، دو نمایش صحنه‌ای قره‌گوز^{۳۱} و اورتا اویون،^{۳۲} در تاریخ تئاتر عثمانی از اهمیت بسیار برخوردارند. این دو گونه نمایشی هم در میان عامه مردم^{۳۳} و هم در دربار عثمانی اجرا می‌شده‌اند. بداهه‌گویی و اجرای نمایش‌های طنز به این شکل، پیش از تثبیت و شکل‌گیری اورتا اویون، در دربار عثمانی و قلمرو این حکومت معمول بوده است. درباره پیدایش اورتا اویون به‌عنوان یک گونه نمایشی اختلاف نظر هست.^{۳۴}

نمایش اورتا اویون در صحنه‌ای باز اجرا می‌شد. معمولاً به این فضای باز دایره‌ای یا بیضوی، پالانگا^{۳۵} می‌گفتند. در این صحنه مکانی مخصوص ورود و خروج و نیز مکانی برای نوازندگان تعبیه می‌شد. در این صحنه نمایش، یک قفسه با یک یا سه یا بعضاً چهار بال

31. Karagöz.

32. Orta ounnu.

۳۳. اورتا اویون و دیگر نمایش‌ها مانند قراگوز (نمایش خیمه شب بازی) در میان عامه مردم رواج داشت. قهوه‌خانه‌ها از مکان‌هایی بود که این نمایش‌ها در آن‌جا اجرا می‌شد و مردم در قهوه‌خانه درکنار خوردن چای و کشیدن قلیان به تماشای این نمایش‌ها نیز می‌پرداختند. برای آشنایی بیشتر با نمایش‌ها و سرگرمی‌هایی که در قهوه‌خانه‌های عثمانی انجام می‌شد (نک. Kömeçoğlu, 61, 69; Ayvazoğlu, 135).

۳۴. چهار نظر درباره زمان پدید آمدن این گونه نمایشی ابراز شده است. بنابر اولین نظر، اورتا اویون در دوران سلطنت سلطان سلیم (حک. ۱۵۱۲-۱۵۲۰/م ۹۱۷-۹۳۶ه) برای درمان بیماران روانی که در دارالمجانین بستری بودند اجرا شده است (نک. Yazıcı, 123; konur, 48). براساس نظر دوم، اورتا اویون در زمان سلیم سوم (حک. ۱۷۸۹-۱۸۰۷/م ۱۲۰۳-۱۲۱۵ه) به وجود آمد. طبق نظر سوم، در زمان سلطان سلیمان قانونی (حک. ۱۵۲۰-۱۵۶۶/م ۹۲۶-۹۷۳ه) و بنابر نظر چهارم در دوران مراد سوم (حک. ۱۵۷۴-۱۵۹۵/م ۹۸۱-۱۰۰۳ه) به وجود آمده و تثبیت شده است (نک. Yazıcı, 123).

35. Palanga

کوچک و دوتایی بود که به آن ینی دوتیا (دنیای جدید)^{۳۶} گفته می‌شد.^{۳۷}

در سورنامه وهبی، تصویری از نمایش اورتاویون وجود دارد. در این تصویر، پیشکار^{۳۸} و کاوکلو^{۳۹} در حال گفت‌وگو و دیگر بازیگران پشت سر آن دو در حال نظاره آنهیند. نمایش در فضایی مستطیلی که با تزیینات مختلفی آراسته شده، در حال اجراست. سلطان احمد سوم نیز در جایگاهی مخصوص به‌همراه فرزندان خود در حال مشاهده نمایش است. در صحنه نمایش سه ردیف نوازنده حضور دارند. در ردیف اول سه نفر مشغول نواختن دهل، در ردیف دوم چهار نفر در حال دف‌زنی و در ردیف چهارم نیز دو شیپورزن حضور دارند. لباس‌های بازیگران رنگ‌ها و طرح‌های مختلفی دارد و بازیگران عمامه‌های رنگارنگی نیز بر سر پیچیده‌اند. پشت سر گروه بازیگران، فردی که روی خود را پوشانده، ایستاده است. این فرد به‌احتمال زیاد در اصطلاح جوجونباز^{۴۰} نام دارد. به نظر می‌رسد که این فرد رقااص صحنه نمایش باشد؛ چراکه معنای جوجونباز رقصنده با ماسک است.^{۴۱} فضای نمایش به‌شکلی شاد و مفرح و با طرح‌های متنوع تزیین شده تا در القای فضای طنز نمایش تأثیرگذار باشد.^{۴۲} در قسمتی دیگر از تصویر، شماری از افراد حاضر در جشن مشغول تفریح و بازی‌اند. در محوطه‌ای که افراد مشغول بازی‌اند، پنج مرد سوار بر چرخ‌وفلک‌اند و مردی دیگر بر تابی سوار است. در قسمتی دیگر به‌نظر می‌رسد که چهار مرد مشغول مسابقه طناب‌کشی‌اند. در سمت چپ و راست تصویر دو عروسک

۳۶. Yeni dünya فلسفه کاربرد ینی دوتیا در صحنه نمایش اورتاویون، بازتاب دنیای بیرون در مقابل تماشاگران است تا با استفاده از این تمثیل‌نمایی، نوعی فاصله ظریف به مخاطبان القا شود تا آنها بتوانند تفاوت‌های این دنیای جدید را در اثنای نمایش بررسی و درک کنند (نک. Yazıcı, 124).

37. Konur, 49.

38. Peşkar.

39. Kavuklu.

40. Curcunbaz.

41. And, "Turkish folk theatre", 166.

۴۲. نک. مینیاتور شماره یک.

خیمه‌شب‌بازی بزرگ به شکل انسان قرار دارد.^{۴۳}

از نمایش‌های عروسکی معروفی که در دوره عثمانی متداول بود، نمایش عروسکی قراگوز است. درباره چگونگی ورود این‌گونه نمایشی به قلمرو عثمانی و ترکیه و نیز گونه‌ای دیگر از نمایش به نام خیال‌الظل،^{۴۴} آرای متفاوتی مطرح شده است.

نمایش خیمه‌شب‌بازی قراگوز از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شود. در مقدمه نمایش، حاجیوات شروع به خواندن شعری موسوم به غزل پرده می‌کرد و قراگوز در اثنای نمایش وارد می‌شد و پس از معرفی کوتاهی، به مجادله لفظی با حاجیوات می‌پرداخت. این قسمت بنا بر صلاح‌دید گردانندگان نمایش، می‌توانست تا زمانی نامعین ادامه یابد. سپس

۴۳. نک. همان تصویر. در قلمرو عثمانی، چهار نوع متفاوت عروسک خیمه‌شب‌بازی وجود داشته است. نوع نخست، ایسکمله کوکلاسی (Iskemle kuklası) نام داشته است. در این گونه نمایشی عروسکی، رشته‌هایی به شکل عمودی و از پشت به سینه عروسک وصل می‌شد. زمانی که عروسک‌گردان، سیخک‌ها را می‌کشید و حرکت می‌داد، عروسک به سمت موزیک حرکت می‌کرد. ال‌کوکلاسی (El kuklas) عروسک دستی) و ایپلی کوکلاسی (Ipli kukla) عروسک طناب‌دار) دو گونه دیگر عروسکی بودند که توسط عروسک‌گردان به شکل دستی و با استفاده از سیخک‌هایی حرکت داده می‌شدند (نک. And, Karagöz: Turkish shadow theatre, 24). چهارمین گونه، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی بزرگ بودند. این گونه در اشکال بزرگ، و معمولاً در دسته‌ها/صفوف خیابانی حرکت داده می‌شدند. این گونه از عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، توسط یک مرد که در درون آنها پنهان می‌شد، حرکت می‌کرد. این مرد با عروسک به رقص و دیگر جنبه‌های مرتبط با موضوع می‌پرداخت. در مینیاتورهای دوره عثمانی، تصاویر بسیاری از این عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی بزرگ وجود دارد. برخی از این عروسک‌ها دو سر داشتند و برخی دیگر عروسک‌های کوچک‌تری را روی سر خود حمل می‌کردند (idem, 40 days 40 nights, 95).

۴۴. گونه‌ای نمایش عروسکی سایه‌ای در سرزمین‌های اسلامی، به ویژه مصر و شام. برای اجرای یک نمایش خیال‌الظل، معمولاً صحنه‌ای ثابت با یک حایل چوبی برپا می‌کردند تا عروسک‌گردانان را که مُخَيَّل، محرک، مُخایِل، خیالی یا لاعب نامیده می‌شدند از چشم تماشاگران پنهان کنند. در بالای این حایل، چهارچوبی به ابعاد تقریبی ۱ متر در ۱/۵ متر باز و پارچه سفیدی به عنوان پرده بر آن آویزان می‌شد که اِزار، سِتر، شاش/شاشه یا ستاره نام داشت (برای اطلاعات بیشتر درباره این گونه نمایشی و تاریخچه پیدایش آن، نک. غفاری و اشتری تفرشی، ۵۵۸/۱۶ به بعد).

بخش اصلی که فصل نام داشت شروع می‌شد. در این بخش داستان‌های متنوعی مطرح می‌شد که در طول قرن‌ها نیز تنوع بیشتری یافته است.^{۴۵} نمایش بر پرده‌ای سفید اجرا می‌شد که عروسک‌گردان‌ها در پشت پرده، شخصیت‌های نمایش را به حرکت در می‌آوردند. در خلال نمایش، موسیقی نیز می‌نواختند که از ابتدای نمایش تا انتها ادامه داشت و در قسمت‌های مختلف نمایش، ریتم‌های گوناگونی به خود می‌گرفت.^{۴۶}

۲. هنرهای نمایشی: نمایش‌های میدانی

نمایش‌های میدانی متنوعی در جشن‌های دربار عثمانی به اجرا درمی‌آمد. این نمایش‌ها با مینیاتورهای متعددی در سوره‌نامه‌های عثمانی به تصویر کشیده شده است. این نمایش‌ها، صحنه‌های صوری و ظاهری نبرد، آتش‌بازی، بندبازی، شعبده‌بازی و ... را در برمی‌گیرد که یا در خشکی و یا بر روی آب اجرا می‌شده‌اند.

از جمله این نمایش‌های میدانی، بازسازی نبردهای قلعه‌ای و اجرای نمادین آنها بوده است.^{۴۷} این‌گونه از نبردها که به نبردهای محاصره‌ای یا بارو مشهور بودند، با محاصره

۴۵. And, (Karagöz), 24/402. داستان‌هایی مانند فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون و ... در این نمایش اجرا می‌شد. هم‌چنین در نمایش قره‌گوز از داستان‌های شخصیت‌های بزرگ تاریخی نیز استفاده می‌کردند (برای نمونه‌ای از این مورد درباره بازتاب شخصیت اسکندر مقدونی در این نمایش، نک. Myrsiades, 378).

۴۶. جودت قدرت (Cevdet kudret)، ۳۹ بازی و ۱۹ محاوره و نیز ۲۱۵ نت موسیقایی به کار رفته در نمایش خیمه‌شب‌بازی را جمع‌آوری کرده است (نک. Kudret, 1/ 7-60)؛ هم‌چنین برای آشنایی با گفت‌وگوها و محاورات امروزی میان شخصیت‌های عروسکی قره‌گوز و حاجیوات (نک. oral, 21)؛ هم‌چنین برای نمونه‌ای از تصاویر متعلق به صحنه نمایش عروسکی، نک. مینیاتور شماره دو؛ و هم‌چنین برای آگاهی تفصیلی از دو نمایش قره‌گوز و اورتاویون، پیشینه و شخصیت‌های آنها، نک. عباسی و بیاتلو، ۹۳ به بعد).

۴۷. حکومت عثمانی اساساً بر مبنای جهاد پایه‌گذاری شد و یکی از القاب سلاطین عثمانی «غازی» بود. از این رو نبردهای آنان صبغه مقدس نیز پیدا می‌کرد. از این رو آنان برای تبلیغ فتوحات خود و نیز نشان دادن قدرت و اقتدار خود در فتح قلاع و سرزمین‌ها، معمولاً در جشن‌های دربار، برخی از این نبردها را به شکل نمادین به تصویر می‌کشیدند (برای آگاهی تفصیلی درباره روند گسترش فتوحات در دوره کلاسیک عثمانی، نک. Inalcik, 20).

حصار^{۴۸} شهر یا قلعه توسط قوای محاصره‌کننده آغاز می‌شد و ممکن بود چندین ماه یا چند سال به طول بینجامد. در این‌گونه نبردها از آلات و ادوات محاصره‌ای بسیاری استفاده می‌شد که بارزترین این ادوات، منجنیق^{۴۹} (مهم‌ترین سلاح سنگین پرتابی) بود؛ برای نمونه، دو مورد از این‌گونه نبردها در دو مینیاتور، یکی متعلق به سوره‌نامه وهبی و دیگری متعلق به سوره‌نامه همایون، به تصویر کشیده شده است. در این دو مینیاتور، جزئیات بسیار جالبی وجود دارد. در مینیاتور سوره‌نامه همایون، به نظر می‌رسد که صحنه تسلیم قلعه به تصویر کشیده شده باشد. سلطان در حجره‌ای در حال تماشای صحنه نبرد نمادین است. سه سرباز در حال پایین آوردن پرچم‌های دشمن، و برافراختن پرچم‌های خود بر فراز قلعه‌اند. ساختار قلعه نیز آگاهی‌های سودمندی درباره قلعه‌سازی در اختیار قرار می‌دهد. توپ‌هایی در پایین و بالای قلعه برای هدف گرفتن قوای محاصره‌کننده تعبیه شده‌اند. در پایین مینیاتور، افرادی

۴۸. سور یا حصار نزد اعراب، دیواری بود که پیرامون شهر را به منظور حمایت از هجوم دشمنان می‌گرفت. به طور کلی، سور نوعی از دیوار است که می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد: یا به دور یک شهر کشیده می‌شود، مانند سور شهر دمشق، یا به دور یک قلعه مانند سور محیط به قلعه حلب، یا به دور قسمتی از یک کشور کشیده می‌شود مانند سور عظیم چین (نک. هندی، ۲۹۹). حصارها سازه‌هایی دفاعی بودند که با هدف محافظت از شهر در مقابل قوای مهاجم ساخته می‌شدند. سور و حصار حائظی است که پیرامون شهر را به منظور حمایت از هجوم دشمنان می‌گیرد. اعراب با سور از ازمنه قدیم آشنایی داشته‌اند و قدیم‌ترین اسوار عربی که امروز هم باقی است، سور شهر حَضْر است (برای اطلاعات بیشتر درباره این شهر و استحکامات آن، نک. الجیش و السلاح، ۳۳۱/۲). اولین سوری که مسلمانان در عراق بنا کردند، سور شهر واسط در عصر اموی بود که حجاج بن یوسف ثقفی آن را بین سال‌های ۸۳-۸۶ق، بنا کرد (بخشل، ۳۸؛ برای اطلاع تفصیلی درباره حصارها و تحولات و نیز کارکردهای آن، نک. بیاتلو، ۱۴۴).
۴۹. مهم‌ترین سلاح جنگی پرتابی که تأثیر بسیاری در فتح شهرها در قرون میانه داشت. از این سلاح برای پرتاب تیر، سنگ، قیر و نفت یا هرگونه پرتابه دیگری به سمت قلعه‌ها، دیوارها و حصارهای شهر و استحکامات دشمن استفاده می‌شد (برای اطلاع بیشتر درباره منجنیق، انواع آن، نحوه عملکرد آن و نیز تنوع پرتابه‌های آن، نک. نورمحمدی نجف‌آبادی و بیاتلو، «انواع منجنیق‌های دوره اسلامی براساس سازوکار، ساختار و نوع پرتابه‌های جنگی»، ۱۶۹؛ نورمحمدی نجف‌آبادی و بیاتلو، «تنوع و تکامل پرتابه‌های جنگی در دوره اسلامی»، ۸۷؛ نورمحمدی نجف‌آبادی و بیاتلو، «بررسی انتقادی کاربرد منجنیق در جنگ‌های دوره اسلامی»، ۱۱۷؛ فرجیه‌ای قزوینی و دیگران، «نقش ادوات پرتابی در جنگ‌های قلعه‌ای در سرزمین‌های اسلامی پیش از ابداع توپ»، ۶۱).

در حال خارج شدن از قلعه‌اند. آنها شمشیرهایی به دهان دارند و دست به سینه ایستاده‌اند. گویا این افراد اسیرانی باشند که پس از فتح آن‌جا به اسارت درآمدند.^{۵۰}

در مینیاتوری از سورنامه وهبی، افراد دقیقا در حال نبردند. این مینیاتور نیز آگاهی‌های جالبی را به تصویر کشیده؛ مثلا قلعه‌ای نمادین بر روی چهار چرخ ساخته شده که فیلی در حال کشیدن آن است. شماری سرباز داخل قلعه و گروهی دیگر نیز در بیرون قلعه (قوای مدافع و مهاجم) در حال تیراندازی‌اند. توپ‌ها نیز از فراز قلعه در حال شلیک‌اند. جالب اینجاست که گلوله‌های سلاح‌های گرم و توپ در حال خروج از دهانه سلاح نیز به تصویر کشیده شده‌اند. در میانه اجرای نمایش، عروسک‌هایی نیز در میدان فرضی نبرد حضور دارند که حالت نمایشی صحنه را تقویت می‌کند.^{۵۱}

از دیگر نمایش‌های میدانی، بندبازی بود. در عثمانی به بندبازها، «جانباز» یا «پهلوان» یا «رسن‌باز» می‌گفتند.^{۵۲} این نمایش میدانی در قلمرو عثمانی به‌ویژه در جشن‌های دربار مرسوم بود و جشن‌هایی که توسط سلاطین عثمانی برگزار می‌شد، همواره با بندبازی و حرکات بندبازان همراه بوده است.^{۵۳} بندبازان کارهای شگفت‌آوری انجام می‌دادند؛ مثلا روی طناب در حال تیراندازی و گاه با چشمان بسته می‌دویدند و گاهی نیز با موهای سرشان از طناب بالایی آویزان می‌شدند و بدون این‌که پایشان به بند زیرین برسد، به

۵۰. نک. به مینیاتور شماره سه. به نظر می‌رسد شمشیر بر دهان گرفتن یا برگردن انداختن رسمی بوده باشد که قوای مدافع شهر یا قلعه در هنگام تسلیم شدن انجام می‌داده‌اند و در منابع متعددی به این امر اشاره شده است؛ برای مثال خواندمیر (۲۲۹/۴) درباره یکی از نبردهای محاصره‌ای اینگونه گزارش داده است: «ابراهیم شمشیر به گردن و کفن اندر دست از قلعه بیرون خرامید». در مثالی دیگر این‌گونه آمده است: «... چند نفر از سرکرده‌های معتبر طایفه بلوچیه شمشیر و کفن در گردن افکنده و قرآن‌های مجید بر روی دست گرفته و شفیع خود ساخته، به اتفاق مادر نصیر خان از فراز حصار سپهرآثار خود را به زیر انداختند...» (جامی، ۳۸۱؛ هم‌چنین برای نمونه‌های دیگر نک. وحید قزوینی، ۱۲۵، ۲۱۸، ۴۰۶؛ نوایی، ۲۰۴-۲۰۵؛ تتوی و قزوینی، ۵۴۰۹/۸).

۵۱. نک. مینیاتور شماره چهار.

۵۲. اولیاءچلی، ۶۲۵/۱؛ ۴۳۹/۲.

سرعت سُر می‌خوردند.^{۵۴} در قرن دوازدهم، این بازی چنان اهمیت یافت که برای بندبازان سرپرستی با عنوان «سرچشمه» تعیین شد.^{۵۵}

در مینیاتورهای سوره‌نامه‌ها، تصاویر متعددی از جانبازان و بندبازان وجود دارد که آگاهی‌های ارزشمندی از این هنر نمایشی در اختیار محقق قرار می‌دهد. در یکی از این مینیاتورها، مردی در حال جانبازی بر روی یک طناب است و میله درازی را برای حفظ تعادل در دست دارد.^{۵۶} این هنرنمایی بر روی آب انجام می‌شود. در تصویر عده‌ای نوازنده و رقص نیز به چشم می‌آیند که در حال اجرای مهارت‌های خودند. بر روی آب و در یک کشتی، سلطان و شاهزادگان در حال تماشای هنرنمایی جانباز، رقص و نوازندگان‌اند.^{۵۷}

در دوره صفوی و قاجار با این‌که وصف‌هایی از بندبازی و بندبازان در سفرنامه‌ها موجود است، اما مینیاتوری در این باره موجود نیست. از این‌رو وصف‌ها گاه مبهم است و نمی‌توان براساس آنها تصویر روشنی از بندبازی ترسیم کرد. برخلاف دوره عثمانی که مینیاتورهای ارزشمند برجای مانده از این دوره، به‌روشنی چگونگی اجرای این نمایش را به تصویر کشیده است؛ برای مثال در سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، وصف تقریباً مفصلی از بندبازی دو بندباز در اصفهان ارائه شده است که تعجب او را نیز بسیار برانگیخته است. براساس گزارش او، یکی از بندبازان، یک سر طناب ضخیمی را به قسمت فوقانی مناره و سر دیگر آن را به خانه‌ای که با مناره فاصله داشت بست. نام این بندباز حیدر و اهل سغد بود. حرکات این بندباز که شامل راه رفتن بر روی طناب، آویزان شدن از آن و انجام حرکات نمایشی روی مناره بود، گرچه به تفصیل بیان شده است، اما بازسازی آن، از آن رو

۵۴. اولیاءچلیبی، ۴۴۱/۲-۴۴۲.

۵۵. همانجا.

۵۶. در یکی از سفرنامه‌های متعلق به ایران دوره قاجار به کارکرد این چوب دراز که حفظ تعادل بندباز بوده، اشاره شده است (نک. دروویل، ۱۹۸).

۵۷. نک. مینیاتور شماره ۵؛ هم‌چنین برای آگاهی بیشتر از بندبازی و انواع آن، نک. مینیاتورهای شماره ۶ و ۷.

که تصویری از نمایش ارائه نشده، دشوار می‌نماید و گاه برخی از وصف‌ها باورنکردنی است. در ادامه دن گارسیا حرکات بندبازی دیگر را وصف کرده است که با کوبیدن میخ‌هایی بر بدنه مناره به شکل ممتد و مستمر، خود را توسط آن میخ‌ها به بالای مناره رسانده و در آنجا حرکات نمایشی فوق‌العاده‌ای انجام داده است.^{۵۸} تقریباً همه این نمایش‌های متعلق به بندبازی در مینیاتورهای سورنامه‌ها به تصویر کشیده شده است که با توجه به آنها به آسانی می‌توان نحوه بندبازی را نه تنها در قلمرو عثمانی، که در محدوده حکمرانی حکومت‌های همسایه آن مانند ایران، نشان داد.

از دیگر هنرهای نمایشی میدانی که در سطحی وسیع برگزار می‌شد، آتش‌بازی بود. این آتش‌بازی‌ها در انواع مختلف اجرا می‌شد. در مینیاتورها، اکثر این آتش‌بازی‌ها بر روی آب به تصویر کشیده شده است. گویا خطر ناشی از این‌گونه نمایش، باعث می‌شده است که آن را بر روی آب اجرا کنند. در دو مورد از این مینیاتورها، سلطان به همراه شاه‌زادگان در حال تماشای آتش‌بازی است. در تصاویر، فردی که مسؤول اجرای آتش‌بازی است، مواد آن را مشتعل ساخته و آتش به اطراف پراکنده شده است. به نظر می‌رسد که برای زیباتر شدن جلوه آتش‌بازی مواد مخصوصی نیز در هنگام اجرای نمایش به آتش می‌افزودند. در این مینیاتورها نیز گروه‌های نوازنده از عناصر و اجزای اصلی تشکیل‌دهنده مینیاتور به حساب می‌آیند.^{۵۹}

در مینیاتوری دیگر نیز، باز هم سلطان نظاره‌گر اجرای آتش‌بازی است. این نمایش نیز بر روی آب اجرا می‌شود و قلعه‌ای بر روی آب، مرکز اجرای آتش‌بازی است و آتش از داخل آن قلعه به اطراف پراکنده می‌شود. در این مینیاتور نیز گروه‌های نوازنده در حال نواختن‌اند.^{۶۰}

۵۸. نک. دن گارسیا دسیلوا فیگوروا، ۲۱۵-۲۱۹؛ هم‌چنین برای وصفی دیگر از بندبازی در دوره صفوی، نک. شاردن، ۷۸۵/۲ به بعد.

۵۹. نک. مینیاتورهای شماره ۸ و ۹؛ و برای وصفی از آتش‌بازی در ایران عصر قاجار، نک. موریر، ۲۶۵.

۶۰. نک. مینیاتور شماره ۱۰.

۳. حضور اصناف در جشن‌های عثمانی

درباره اصناف در امپراتوری عثمانی اطلاعات نسبتاً فراوانی در منابع و نیز اسناد این دوره وجود دارد. پیش از به قدرت رسیدن عثمانی‌ها در آسیای صغیر، اصناف و پیشه‌وران در تشکیلاتی به نام سازمان اخوت نقش اساسی و مهم در تحولات سیاسی و اقتصادی شهرهای آسیای صغیر ایفا می‌کردند و حتی خاندان عثمانی رابطه بسیار نزدیک با سران اصناف و پیشه‌وران داشته‌اند.^{۶۱} در آسیای صغیر و آناتولی، اصطلاح «آخیلیک» (اخوت)^{۶۲} به فتیان و نیز اصناف و جمعیت پیشه‌وران اشاره داشته است.^{۶۳} بعد از نبرد ملازگرد (۴۶۳هـ) و نفوذ سلجوقیان به آسیای صغیر، فرهنگ و علوم اسلامی نیز در این نواحی گسترش یافت و حتی درویشان و آخی‌ها برای تبلیغ دین - که بیشترین طرفداران آنها اصناف و پیشه‌وران بودند - به این نواحی وارد شدند. پیش از شکل‌گیری و گسترش حکومت عثمانی، از آن‌جا که حکومت واحدی در آسیای صغیر وجود نداشت، اصناف و پیشه‌وران با تشکل و سازمان‌دهی منظم، قدرت و نفوذ بسیاری یافته بودند.^{۶۴} عثمانی‌ها با آگاهی از این نفوذ، با صاحبان اصناف و آخی‌ها رابطه برقرار کردند و از حمایت آنان برخوردار شدند.^{۶۵}

61. Bayram, 3, 4, 6; Köprülü, *Anadoluda İslamiyet*, 188-221.

62. Ahilik.

63. درباره وجه تسمیه این اصطلاح دو نظر وجود دارد. در نظر نخست، ریشه این اصطلاح را به زبان ترکی بازگردانده‌اند. توضیح آنکه در زبان ترکی حرف «H» از نظر تلفظ بسیار نزدیک به حروف «Ğ» و «K» است. از این رو در باور اخیر، اصل کلمه ak بوده است که به شکل Ahi تلفظ شده است. در نظر دوم، این کلمه از زبان عربی به ترکی وارد شده و از دو قسمت متشکل است: یکی Ah که همان اخ عربی است و دیگری Ye (ی) که پسوند مالکیت است. بنابراین Ah همان آخی به معنای «برادرم و دوستم» است (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. (Kemaloğlu, 255).

64. Akday, 227.

65. از آن‌جا که حکومت عثمانی در زمان عثمان غازی و بعد از او هنوز در ابتدای راه قرار داشت، بنابراین از هر نیروی قدرتمندی که به آنان در مسیر تحقق اهدافشان یاری می‌داد، استفاده می‌کردند. جماعت فتیان و آخی‌ها نیز که پیش‌تر تشکیلات منسجم و قدرتمندی را تشکیل داده و حتی در برابر مغولان ایستادگی کرده بودند، نیروی انسانی و نظامی ارزشمندی را برای عثمانی‌ها مهیا می‌کردند. از این رو عثمان غازی با ازدواج با دختر یکی از سران

پس از استقرار حکومت عثمانی، تشکیلات اصناف گسترده‌تر شد و تحت نظارت رؤسای اصناف قرار گرفتند که دارای تشکیلات مشخص و وظایف معین بود. ورود به یک صنف شرايطی داشت که یاماک^{۶۶} یا پادو بایست آن را رعایت می‌کرد.^{۶۷} یاماک نبایست کمتر از ده سال می‌داشت و جهت ادامه کارش در کارگاه، والدینش بایست تضمین و تعهد کافی می‌دادند. پادو پس از دو سال کار در کارگاه پذیرفته می‌شد و این پذیرش با مراسمی همراه بود که در آن سرپرست پادو و استاد شرکت می‌کردند.^{۶۸}

به انجمن‌های صنفی عثمانی «لونجا^{۶۹}» اطلاق می‌شد. این لونجاها زیر نظر دولت کار می‌کردند. معمولاً شهرهای بزرگ مانند استانبول و بورسه از انجمن‌های صنفی بسیاری برخوردار بودند که هر کدام اعضای خود را مدیریت می‌کردند؛ برای مثال اصناف استانبول به ۵۷ رسته تقسیم می‌شدند و جمعا ۱۰۰۱ صنف بودند.^{۷۰} با این حال فعالیت اصناف در دیگر شهرها و ولایات عثمانی ادامه داشت و در این مناطق نیز اصناف دارای تشکل و سازماندهی مشخصی برای فعالیت‌های اقتصادی خود بودند.^{۷۱}

اعضای هیأت نظارت بر امور اصناف که وظیفه هرکدام رسیدگی و نظارت بر قسمتی از امور اهل حرفه بود، ۶ نفر بودند: شیخ‌الاصناف، کاهیا^{۷۲} (کدخدا)، ییگیت‌باشی،

صاحب‌نفوذ اخی‌ها، یعنی شیخ ادب عالی، سعی در مستحکم‌ساختن مبانی قدرت خود کرد و همین پیوند باعث حمایت آنان از عثمان غازی شد (نک. عاشق پاشازاده، ۶؛ طولاقزاده، ۸-۹).

66. Ymak.

۶۷. در تاریخ اسلام ورود تازه‌وارد به حلقه فتیان با آداب و رسوم بسیار انجام می‌شد که شد بستن نام داشت. در این مراسم آیینی، تازه‌وارد پس از انجام مراسم (که با جزئیات بسیار همراه بود) پذیرفته می‌شد و تحت تعلیم استاد قرار می‌گرفت (برای آگاهی تفصیلی درباره آیین شد، نک. مهربانی، ۱۳۹ به بعد).

۶۸. برای اطلاعات بیشتر، نک. روحانی، ۹۰؛ 62 çelik.

69. Lonca.

۷۰. لوییس، ۱۶۵.

۷۱. برای نمونه، نک. Cohen, 10.

72. Kahya.

ایشجی باشی و دونفر از خبرگان شایسته هر صنف مشهور به «اهل خبره».^{۷۳}

نظام لونجاها و اصناف عثمانی تا دوره جدید تاریخ این حکومت هم‌چنان به فعالیت خود ادامه داد تا این‌که در ۱۸۶۰م/ ۱۲۷۶هـ، مدحت پاشا در نظام اصناف عثمانی تغییراتی پدید آورد. در ۱۸۷۹م/ ۱۲۹۶هـ، اتاق تجارت و اصناف استانبول ایجاد شد و سرانجام در ۱۹۱۳م/ ۱۳۳۱هـ، لونجاها کاملاً منسوخ شدند.^{۷۴}

فعالیت‌های اصناف ایجاب می‌کرد که آنها رابطه نزدیکی با حکومت داشته باشند تا از مزایای این رابطه بهره‌مند گردند. بنابراین روسا و اعضای اصناف در جشن‌ها و مراسمی که در دربار عثمانی برگزار می‌شد شرکت می‌کردند و هرکدام نشان‌ها و علائم مخصوص خود را داشتند. در مینیاتورهای سورنامه‌ها نیز این حضور اصناف به‌تصویر کشیده شده است. برای نمونه در دو مینیاتور متعلق به سورنامه وهبی، فضای جالبی از حضور صاحبان اصناف مختلف در جشن دربار عثمانی به‌تصویر کشیده شده است. بر این اساس، هر صنف لباس‌های مخصوص به خود را به‌تن کرده‌اند و در صف‌های منظم به‌انتظار ایستاده‌اند. هر کدام از صاحبان اصناف، هدایایی متعلق به حوزه کاری خود برای تقدیم به سلطان و مقامات عالی‌دستی در دست دارند. در این دو مینیاتور، عناصر تزئینی بسیاری نیز به‌چشم می‌خورد. استفاده از رنگ‌های مختلف برای تفکیک صنوف از یکدیگر از جمله عناصر تزئینی به‌کاررفته در این مینیاتورهاست. در این مینیاتورها، هم‌چنین فضای جشن‌گونه و شادمانه دربار به‌خوبی به‌تصویر کشیده شده است. استفاده از رنگ‌ها و طرح‌های شاد، حضور عروسک‌ها در تصویر، گروه‌های مختلف نوازنده و ... بیش از پیش این فضا را تلقین می‌کند.^{۷۵}

۷۳. برای آگاهی بیشتر درباره هر کدام از این عناوین، نک. روحانی، ۹۱ به‌بعد؛ کیوانی، ۲۷۳/۹.

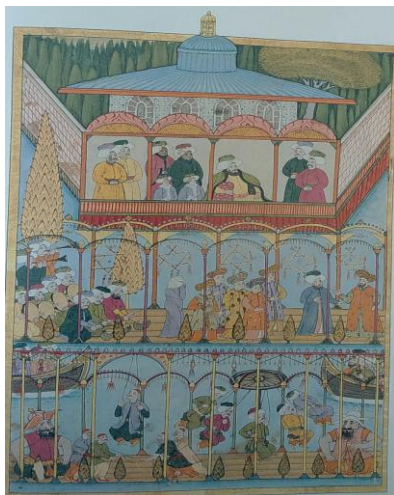
۷۴. همان، ۲۷۸/۹.

۷۵. نک. مینیاتورهای شماره ۱۱ و ۱۲.

نتیجه

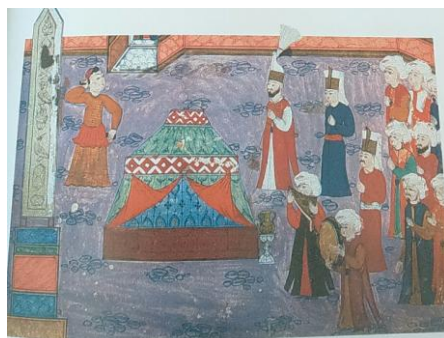
مینیاتورهای سورنامه‌ها از نظر محتوا بر اطلاعات و داده‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردارند. از آن‌جاکه اعمال جشنی و دیگر اقدامات حکومت عثمانی و گروه‌های مختلف در این مینیاتورها به تصویر کشیده شده است، می‌توان درک درست‌تری از آنها ارائه داد. براین اساس نتایج بحث حاضر را در چند محور می‌توان ارائه کرد:

۱. شکل‌گیری گونه نوشتاری سورنامه‌ها در قلمرو عثمانی، علاوه بر آن‌که موجب عرضه اطلاعات تاریخ اجتماعی و اقتصادی بسیاری شده، از نظر تاریخ هنر مینیاتور عثمانی نیز نقطه عطف محسوب می‌شود و می‌توان آن را به‌طور جدی مورد مطالعه قرار داد.
۲. از میان منابع موجود که درباره هنرهای نمایشی در دربار عثمانی باقی مانده است، مینیاتورهای این دوره حاوی اطلاعاتی ارزشمند و گاه منحصر به فردند که وصف و شرح و بازخوانی و تحلیل این شاخه از هنر دوره عثمانی بدون مراجعه و توجه به آنها میسر و پذیرفته نیست. این اهمیت تنها در حوزه هنر و جشن‌های دربار عثمانی نیست، بلکه این مینیاتورها از لحاظ محتوا بر تاریخ اجتماعی دوره عثمانی مانند خوراک، پوشاک، نحوه زندگی روزانه و ... نیز بسیار قابل توجهند. دست‌کم درباره هنرهای نمایشی (میدانی و صحنه‌ای) با توجه به این‌که در منابع (چه دوره عثمانی و چه سایر حکومت‌ها) اطلاعات مفصلی در دست نیست، داده‌های این مینیاتورها بسیار باارزش‌اند.
۳. علاوه بر هنرهای نمایشی، حضور اصناف و گروه‌های مختلف مشاغل در جشن‌های عثمانی نیز در مینیاتورهای سورنامه‌ها به تصویر کشیده شده است. این اطلاعات بصری در کنار اطلاعات منابع درباره اصناف، اطلاعات راجع به این موضوع را تکمیل خواهند کرد.



مینیاتور شماره ۱: نمایش اورتا اویون در یکی از جشن‌های عثمانی (سورنامه وهبی) برگرفته از کتاب:

And, *Osmanlı tasvir sanatları*, vol.1, p.269.



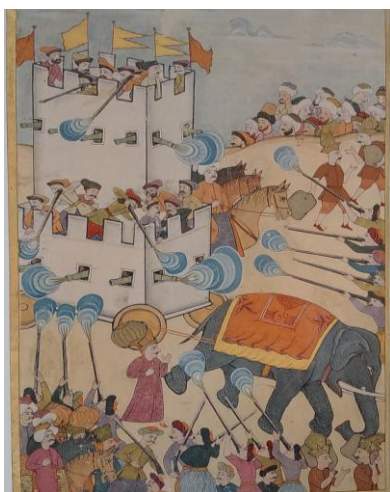
مینیاتور شماره ۲: متعلق به صحنه اجرای نمایش عروسکی در یکی از جشن‌های عثمانی (سورنامه همایون) برگرفته

از: And, *metin, Osmanlı tasvir sanatları*, p.257.



مینیاتور شماره ۳: متعلق به نبرد نمادین قلعه‌ای (سورنامه همایون) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.260.



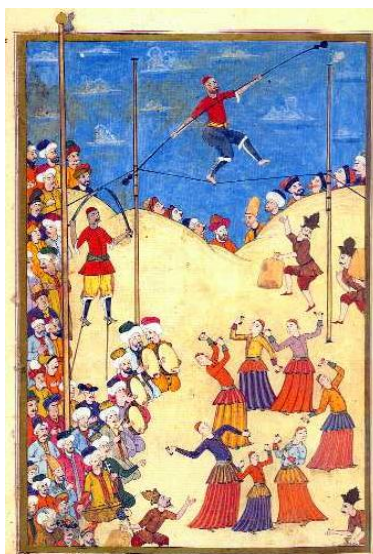
مینیاتور شماره ۴: تصویری دیگر از نبرد نمادین قلعه‌ای (سورنامه وهبی) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.267.



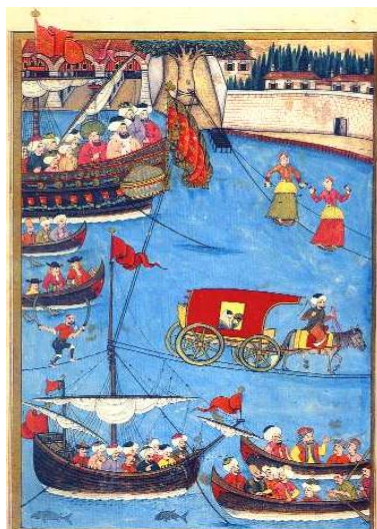
مینیاتور شماره ۵: بندبازی (سورنامه وهبی) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.268.



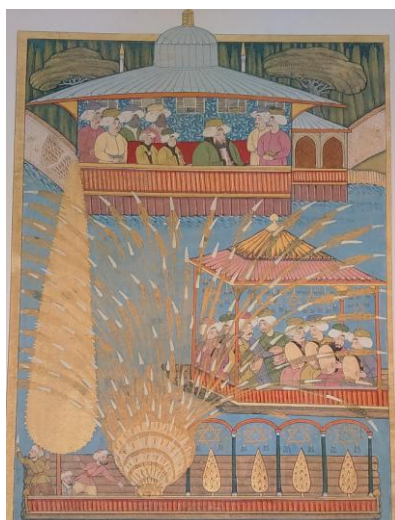
تصویر شماره ۶: بندبازی (سورنامه وهبی) برگرفته از اینترنت به نشانی:

www.kanyak.com/surname-i-vehbi/047b-048a.html



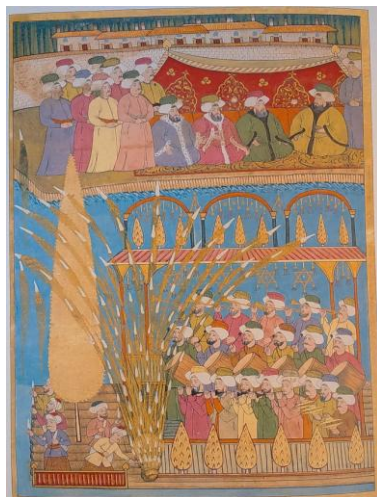
تصویر شماره ۷: بندبازی (سورنامه وهبی)، برگرفته از اینترنت به نشانی:

www.kanyak.com/surname-i-vehbi/092b-093a.html



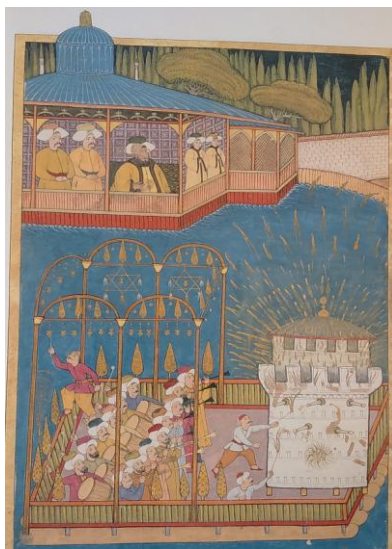
میناتور شماره ۸: آتش بازی (سورنامه وهبی) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.264.



تصویر ۹: آتش‌بازی (سورنامه وهبی) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.264.



مینیاتور شماره ۱۰: آتش‌بازی (سورنامه وهبی) برگرفته از:

And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.265.



میناتور شماره ۱۱: حضور اصناف در جشن (سورنامه وهبی) برگرفته از:
And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.270.



تصویر شماره ۱۲: حضور اصناف در جشن (سورنامه وهبی) برگرفته از:
And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları*, p.271.

کتابشناسی

- ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، به کوشش محمد عبدالمنعم عریان، بیروت، ۱۴۰۷ هـ/ ۱۹۸۷ م.
- احسن، محمد مناظر، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- اولیاء چلبی، محمدظلی بن درویش، اولیاء چلبی سیاحت‌نامه‌سی، استانبول، ۱۳۱۴ هـ.
- بخشل، اسلم بن سهل الرزاز الواسطی، تاریخ واسط، تحقیق کورکیس عواد، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۶ هـ/ ۱۹۸۶ م.
- بیاتلو، حسین، حصارها، دروازه‌ها و قهندزها: بررسی موردی هشت شهر اسلامی و اسلامی‌شده، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، استاد راهنما: جمال موسوی، تهران، دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۹۰.
- تتوی و قزوینی، قاضی احمد، تاریخ الفی، چاپ غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- جامی، محمود الحسینی بن ابراهیم، تاریخ احمدشاهی، چاپ محمد سرور مولایی، تهران، عرفان، ۱۳۸۶ ش.
- الجیش و السلاح، نخبة من اساتذة التاريخ، بغداد، ۱۹۸۸ م.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- درویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادفر، تهران، شباویز، ۱۳۷۰ ش.
- دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفرنامه، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران، نشرنو، ۱۳۶۳ ش.
- روحانی، کاظم، «اصناف در امپراطوری عثمانی»، کیهان اندیشه، شماره ۱۶، بهمن و اسفند ۱۳۶۶.
- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۰ ش.
- شیخلی، صباح ابراهیم سعید، الاصناف فی العصر العباسی: نشأتها و تطورها، بغداد، وزارة الاعلام، ۱۳۹۶ هـ/ ۱۹۷۶ م.
- صولاق‌زاده، تاریخ صولاق‌زاده، استانبول، ۱۲۹۷ هـ.
- عاشق پاشازاده، تواریخ آل عثمان، استانبول، ۱۳۳۲ هـ.
- عباسی، رضا و حسین بیاتلو، «آیین‌های نمایشی در جشن‌های دربار عثمانی: نمایش اورتاویون و قره‌گوز»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست‌ویکم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
- غفاری، مؤگان و علیرضا اشتری تفرشی، «خیال‌الظل»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۰ ش.

فرجیهای قزوینی، محمد حسین و دیگران، «نقش ادوات پرتابی در جنگ‌های قلعه‌ای در سرزمین‌های اسلامی پیش از ابداع توپ»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.

قلقشندی، احمدبن‌علی، صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهرة، ۱۳۸۳ هـ/۱۹۶۳ م.

کیوانی، مهدی، «اصناف»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.

لویس، برنارد، استانبول، ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران، ۱۳۵۰ ش.

مقریزی، احمدبن‌علی، کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، المعروف بالخطط المقریزية، بولاق، ۱۲۷۰ هـ.

موریر، جیمز، سفری در ایران، ارمنستان و آسیای صغیر، در ده سفرنامه، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۹ ش.

موسی‌پور بشلی، ابراهیم، «جشن»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۵ ش.

مهربانی، امین، «شد و مجلس شد»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.

نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.

نورمحمدی نجف‌آبادی، محمد و حسین بیاتلو، «انواع منجنیق‌های دوره اسلامی براساس سازوکار، ساختار و نوع پرتابه‌های جنگی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ششم، شماره بیستم، بهار ۹۳ ش.

نورمحمدی نجف‌آبادی، محمد و حسین بیاتلو، «بررسی انتقادی تحولات کاربرد منجنیق در جنگ‌های دوره اسلامی»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.

نورمحمدی نجف‌آبادی، محمد و حسین بیاتلو، «تنوع و تکامل پرتابه‌های جنگی در دوره اسلامی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، چاپ سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

هندی، احسان، الاسلحة و آلات القتال عند العرب و المسلمین، دمشق، مركز الدراسة العسكرية، ۲۰۰۴ م.

- Akday, M, *Türkiye iktisadi ve ictimai trihe*, Ankara, 1959.
- Ali bey, *Travels of Ali bey in Morocco, Tripoli, Cyptus, Egypt, Arabia, Syria, and Turkey, Between the years 1803 and 1807*, Reading, UK, 1993.
- And, Metin, “Karagöz”, *Tütkiye diyanet vakfı İslam ansiklopedisi*, İstanbul, 2001.
- Idem, “The Turkish folk theatre”, *Asian folklore studies*, vol.38, vo. 2 (1979).
- Idem, *40 Days 40 Nights Ottoman Wedding Festivites Phocessious*, İstanbul, 2000.
- Idem, *Minyatürlerle Osmanlı-İslam mitologyası*, İstanbul, 2007.
- Idem, *Osmanlı tasvir sanatları: I Minyatür*, İstanbul, 2004.
- Arsalan, Mehmet, *Tütök edebiyatında manzum Surnameler (Osmanlı saray düğünleri ve şenlikleri)*, Ankara, 1999.
- Atil, Esin, “The story of an eighteen-century Ottoman festival”, *Muqarnas*, vol.10, essays in honor of Oleg Grabar (1993).
- Aynur, Hatice, “Osmanlı saray düğünlerinin edebiyat yansıması”, *sözden yazıya: edebiyat incelemeleri*, Haz: Selim Sirri ve Erol Köroğlu İstanbul, 1994.
- Aynur, Hatice, “Surname”, *Türkiye diyanet vakfı İslam ansiklopedisi*, İstanbul, 1988.
- Ayvazoglu, Beşir, *Turkish coffee culture “A cup of coffee commits one to forty years of friendship”*, translated by: Melis Seyhun, Ankara, 2011.
- Baykal, Ebru, *Osmanlılarda Törenler*, Yüksek lisans tezi, Edirne, 2008.
- Bayram, Mikail, *Ahi evren ve Ahi teşkilatının kuruluşu*, Konya, 1991.
- Çelik, Bülent, “Osmanlı Lonca sistemi içinde Yamaklık olgusu” *Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih Coğrafya Fakültesi Tarih Araştırmaları Dergisi*, 2004.
- Cohen, Amnon, *The guilds of Ottoman Jerusalem*, Leiden, 2001.
- Inalcik, Halil, *Osmanli Imparatorlugu Klasik Cag (1300- 1600)*, İstanbul, 2009.
- Kemaloğlu, Muhammet, “Anadoluda ilk Esnaf teşkilatı”, *Hikmet Yurdu*, Yıl: 6, C: 6, Sayı: 12, Temmuz – Aralık 2013.

- Kömeçoğlu, Ugur, “Homo ludens ve homo sapiens arasında kamusal ve toplumsal: Osmanlı kahvehaneleri”, in *Osmanlı Kahvehaneleri mekan, sosyalleşme, iktidar*, İstanbul, 2010.
- Konur, Tahsin, “Ortaoyunu”, *Tiyatro Araştırmaları Dergisi*, Sayı: 12, 1995.
- KÖPRÜLÜ, F, “Anadolu'da İslâmiyet”, *Dârülfünûn Edebiyat Fakültesi Mecmuası*, Temmuz 1338/1922.
- Korkmaz, Gülsüm ezgi, *Surnamlerde 1582 şenliği*, Türk edebiyat bölümü, Bilkent üniversitesiö Ankaraö 2004ç
- Kudret, Cevdet, *Karagöz*, Ankara, 1968.
- Myrsiades, Linda suny, (Legend in the theatre: Alexander the great and the Karaghiozis text), *Educational theatre journal*, vol.27, no. 3, popular theatre (oct., 1975).
- Ocak, Derya, *XVI. Yüzyıl Osmanlı şenliklerinin siyasal boyutları ve gündelik hayata etkileri*, Yüksek lisans tezi, Ankara, 2006.
- Oral, ünver, *Günümüzden Karagöz-Hacivat söyleşmeleri*, İstanbul, 2002.
- Pakalin, Mehmet Zakı, *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, İstanbul, 1993.
- TEKBAŞ, SERAP IRLAYICI, *Surname-I Vehbi minyatürlerindeki eğlence sahnelerinin resim eğitimi açısından incelenmesi*, yüksek lisans tezi, danışman: Tahsin Samur, KONYA, 2008.
- Tietze, A, “Djanbaz”, *The encyclopaedia of Islam*, New edition, Brill, 1991.
- Yazıcı, Ezgi, *Theater in nineteenth century Istanbul: cases for the translation of an architectural typology*, A thesis submitted to the graduate school of social sciences of middle east technical university, September 2010.

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۷۷-۲۰۵

وسایل روشنایی در دوره قاجار و تأثیر تجددگرایی بر تحول آنها^۱

خاطره فهیمی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه پژوهش هنر، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مهتاب مبینی

استادیار گروه هنر، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

طراحی و تولید وسایل روشنایی در ایران با روندی یکنواخت از دوران باستان به دوره اسلامی رسید. هنرمندان ایرانی در این دوره چند صد ساله با بهره‌گیری از تجارب پیشینیان وسایل مجهزتر و زیباتری ابداع کردند. با تأسیس دولت قاجار که مقارن رودرویی جامعه سنتی ایران با مظاهر تمدن و پدیده‌های صنعتی اروپا بود، این وسایل دست‌خوش تحول و تکامل گردید؛ به‌ویژه با راهیابی نیروی گاز و برق اغلب وسایل روشنایی یا از زندگی مردم به درشد یا به ابزارهایی تزئینی بدل گشت. در این تحقیق بر پایه منابع اصیل و تحقیقات جدید و مطالعات میدانی، خاصه دو گنجینه آستان قدس رضوی و آستانه قم، پیشینه انواع این وسایل، سیر تداوم و تحول آنها و برخی آداب و رسوم مرتبط با آنها در عصر قاجار بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: وسایل روشنایی سنتی، تجدد ایران، دوره قاجار.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): kh_fahimi@yahoo.com

مقدمه

در دوره قاجار، روند تحولات حکومت و جامعه ایرانی، با اثرپذیری از شرایط کلی تحولات جهان، به گونه‌ای پیش رفت که همه ابعاد حیات اجتماعی و فرهنگی ایران را متأثر کرد. عواملی چون انقلاب فرانسه و پیشرفت‌های سریع علم و فناوری در غرب، اعزام دانشجویان به اروپا برای تحصیل علوم و فنون جدید و حضور هیأت‌های اروپایی در ایران، رواج صنعت چاپ در ایران، تأسیس مدرسه دارالفنون، و رفت‌وآمد متفکران و مبارزان ایرانی به قفقاز و استانبول و قاهره، در بیداری و نخواستی ایرانیان و دگرگونی و رشد و گسترش صنایع نوین تأثیر فراوانی داشت. هم‌چنین اقدامات اصلاح‌طلبانه کسانی چون عباس‌میرزا، قائم‌مقام فراهانی، و سرانجام میرزاتقی‌خان امیرکبیر در جهت ترویج تربیت متخصصان ایرانی، حمایت از صنایع داخلی و مجهز کردن کارخانه‌های کشور به ابزارآلات جدید، راه را برای دگرگونی و نوگرایی در طراحی، ساخت، تولید، توزیع و مصرف کالاهای تولیدشده در هنرها و صنایع سنتی ایران باز کرد. در مجموع می‌توان گفت با آن‌که بسیاری از صنایع سنتی ایران در دوره قاجار بر اثر نفوذ کالاهای وارداتی و گسترش اقبال عمومی به مصرف آنها با بحرانی عمیق روبه‌رو بودند، برخی از صنایع در شهرهای مهم ایران نه‌تنها با حفظ جایگاه خود رونقی دوباره یافتند، بلکه حتی توانستند بهره‌وری و بازدهی‌شان را ارتقا بخشند. تولید وسایل روشنایی نیز به‌عنوان صنعتی که از یک سو با برخی هنرهای دستی کهن ایران، از جمله سفالگری، شیشه‌گری، و فلزکاری، مرتبط بود و از سویی دیگر با زندگی روزمره تمامی مردم در سطوح و طبقات مختلف جامعه، بی‌تردید از این تحولات برکنار و بی‌تأثیر نبوده است. اما این صنعت به‌سبب پیوند تنگاتنگ با زندگی عموم مردم، رونق و شکوفایی گذشته‌اش را تا حدی حفظ کرد و با وجود طراحی و تولید انواع وسایل و تجهیزات روشنایی با بهره‌گیری از طرح‌های نمونه‌های وارداتی، به سنت‌ها و ساختارهای پیشین ایرانی هم‌چنان وفادار ماند. امروز اندک نمونه‌هایی از این‌گونه آثار در موزه‌های ایران پراکنده

است؛^۳ اما بیشترین تجهیزات روشنایی بازمانده از عصر قاجار را در دو گنجینه آستان قدس رضوی در مشهد و آستانه حضرت معصومه در قم می‌توان یافت که همگی آثار وقف‌شده‌اند. اطلاعات مندرج در منابع مکتوب آن عصر نیز، اعم از تاریخ‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها، و گزارش‌نامه‌ها، بسیار اندک و پراکنده است، چنان‌که مثلاً در گزارش‌های چندین سفر ناصرالدین-شاه و صاحب‌منصبانی چون عضدالملک و حکیم‌الممالک به خراسان و عتبات عراق، جز اشاراتی مختصر به اهدای چراغ به آستانه‌های مقدس، نکته‌ای نیامده است. در بین پژوهش‌های معاصر هم فقط فصلی از کتاب صنایع کهن در دوره قاجار، اثر ویلم فلور^۴ به وضع روشنایی در دوره قاجار اختصاص یافته است. بر این اساس، نویسندگان این مقاله می‌کوشند تداوم حیات وسایل روشنایی کهن و جایگزینی تدریجی آنها با تجهیزات نوظهور را با تشریح برخی نمونه‌ها از آثار بازمانده و نیز اطلاعات منابع و اسناد نزدیک به آن روزگار، بررسی و برخی آداب و پیشه‌های مرتبط با آنها را بازخوانی کنند. با نگاهی کلی می‌توان وسایل روشنایی دوره قاجار را در دو گروه سنتی و جدید دسته‌بندی کرد و نمونه‌های هر گروه را بر اساس نام و ساختارشان ذیل هر گروه گنجانند. بدین طریق، در کنار شرح ساختار و کارکرد هر گروه از آثار، با نام‌های اصیل این اشیا در دوره قاجار آشنا می‌شویم و روند تحول و تجدد این نام‌ها را در طول زمان پی‌گیری می‌کنیم.

۱. تجهیزات سنتی روشنایی

تا پیش از ورود مولدهای مدرن تولید روشنایی که به رواج چراغ‌های گازسوز و برقی منجر

۳. نگارنده نمونه‌های معدودی از وسایل روشنایی قاجار و اوایل دوره پهلوی را در موزه‌های محلی شهرهایی چون کاشان، بروجرد، و ساوه نیز مشاهده کرد، اما به‌سبب کیفیت پایین یا مشابهت با آثار دو گنجینه یادشده (سطور بعد مقاله)، از ارائه آنها پرهیز شد. شگفت این‌که مجموعه بزرگی چون موزه آبگینه تهران از داشتن وسایل روشنایی دوره قاجار بی‌بهره است.

4. Willem Floor, *Tradition Crafts in Qajar Iran*.

شد، تقریباً تمامی وسایل روشنایی سنتی که ریشه در تاریخ چند هزارساله ایران داشت، هم‌چنان تولید و مورد استفاده عموم مردم واقع می‌شد. رایج‌ترین این وسایل عبارت بودند از پیه‌سوزهای سفالی و فلزی، چراغ‌پایه‌ها، شمع‌ها و شمعدان‌ها، قندیل‌ها، و چلچراغ‌های جسیم که سابقه‌ای به قدمت تاریخ ایران داشتند. نکته قابل ذکر این‌که در نوع سوخت این تجهیزات هم چندان تغییری نسبت به گذشته ایجاد نشد و هم‌چنان روغن گیاهانی چون کرچک، کنجد، بزرک، کافشه/کاجیره، و پیه و چربی حیوانی بخش مهمی از سوخت مورد نیاز برای روشنایی را تأمین می‌کردند.

پیه‌سوزها: در این دوره چون گذشته، ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسایل روشنایی پیه‌سوزها بودند. عبدالله مستوفی در جمله‌ای کوتاه اما گویا ساختار و طرز کاربرد پیه‌سوزهای قاجاری را این‌گونه وصف کرده است: «چراغ آنها از روغن کرچک و چراغدان آنها از گل پخته لعاب‌زده و فتیله چراغشان مقداری پنبه بود که با دست خوب تاب داده بودند».^۵

در طراحی و ساختار و حتی تزئینات پیه‌سوزهای دوره قاجار ردپای سنتی دوهزارساله را می‌توان تشخیص داد که از دوره هخامنشیان و حتی پیش‌تر تولید این چراغ‌ها تداوم داشت. جنس این اشیا هم‌چون گذشته غالباً یا از سفال بود یا از فلزاتی نظیر مس، مفرغ، نقره، و طلا. در نمونه‌ای کم‌نظیر (تصویر ۱)، تأثیر پیه‌سوزهای دوره هخامنشی را آشکارا می‌توان دید (تصویر ۲). کاسه‌گود این پیه‌سوز قاجاری که باید آن را مخزن سوختش در نظر گرفت، به دهانه‌ای باریک منتهی شده که محل استقرار فتیله مشتعل است. هم‌چنین دسته‌ای باریک از میانه پشت مخزن به لبه صفحه‌ای مقعر متصل شده که حمل این پیه‌سوز را بسیار آسان می‌کند. اگرچه در نگاه اول به نظر می‌رسد صنعتگر عصر قاجار با افزودن این قسمت‌ها به این وسیله، از صنعتگر عصر هخامنشی گامی فراتر نهاده است، باید توجه داشت که غالب پیه‌سوزهای دوره هخامنشی به صورت شکسته و ناقص به دست ما رسیده‌اند و احتمال این‌که آنها نیز از چنین قسمت‌هایی برخوردار بوده باشند، منتفی

نیست؛ چنان‌که بعید نیز می‌نماید صنعتگران عصر قاجار با ساخته‌های دوره هخامنشی مستقیماً آشنا بوده و این اشیا را از روی الگوهای متأخرتر طراحی کرده باشند.

آن‌گونه که پیداست، در دوره قاجار پیه‌سوزها، چه در منازل اشخاص و چه در مکان‌های عمومی هم‌چون گذرگاه‌ها و معابر، کاربردی گسترده و انواعی متنوع داشته‌اند.^۶ مونس‌الدوله، از ندیمان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه، درباره کاربرد پیه‌سوز در حمام‌های عهد قاجار چنین روایت کرده است: «همین که توپ افطار به‌صدا درمی‌آمد، خانم‌ها افطار می‌کردند و رو به حمام راه می‌افتادند و تا موقع سحری خوردن توی حمام بودند. چراغ نفتی، یعنی لامپا، به حمام نمی‌بردند چون لوله‌اش می‌ترکید. خانم‌های باسلیقه چراغ‌های گلی با فتیله و روغن کرچک، یا این‌که شمع‌های بزرگ روشن می‌کردند که توی حمام پیش پای خودشان را ببینند».^۷

شمع و شمعدان: در طول تاریخ ایران، به‌ویژه در دوران اسلامی، شمع به سبب قیمت ارزان و در دسترس بودن، همواره از پرکاربردترین وسایل روشنایی بوده است. حضور چشم‌گیر شمع در حیات فردی و اجتماعی ایرانیان چندان بوده که از دیرباز عمیقاً در ادبیات فارسی ریشه دوانیده و تقریباً در اشعار همه شاعران پارسی‌گو از آن سخن رفته است. ردّ و نشان این شیء خیال‌انگیز را حتی در اعتقادات مذهبی و باورهای سنتی مردم ایران نیز می‌توان به‌خوبی پی گرفت. جعفر شهری درباره کاربرد شمع در تهران سده سیزدهم هجری چنین آورده است: «شمع عبارت از وسیله‌ای بود ساخته‌شده از پیه و چربی امعاء و احشاء احشام که ذوب شده، فتیله‌ای در وسطشان قرار داده شده، روشن می‌گردید؛ در اندازه‌هایی از یک و جب به بالا تا قامت یک انسان بالغ که کوچک‌هایشان در لاله جا داده شده یا به تنهایی روشن

۶. شهری، ۸۳.

۷. مونس‌الدوله، ۱۵۴.

می‌شد و بزرگ‌ها و بلندهایشان که به اسم «شمع قدی»^۸ نامیده می‌شد جهت مجالس و اتاق‌های بزرگ و تالارها و مجالس روضه‌خوانی و روشنایی مساجد و تکایا که به اندازه لازم در وسط و گوشه‌کنار آن روشن می‌کردند و هم چنین وسائل نذر امامزاده‌ها و مراقد و معابد که در شمعدان‌های آنها روشن می‌شدند، که البته باریکی و کلفتی فتیله‌هایشان نیز به تناسب باریکی و ضخامت شمع‌ها بود که از ریسمانی به نام «نخ پَرک»^۹ که مساوی ریشه قالی‌نخ-فرنگ بود، شروع شده تا به طناب می‌رسید. شمع‌هایی که نذری‌هایشان را به مجرد روشن نمودن در جاشمعی و چراغ‌لاله‌های امامزاده‌ها، توسط متصدی و متولیان خاموش و ر بوده شده برای فروش در جعبه‌های جاشمعی می‌افتاد و دست‌نخورده‌هایشان که تحویل متولیان می‌شد، به همان صورت کنار گذاشته شده به فروش مجدد می‌رسید، مگر صاحب نذر خود روشن نموده تا اتمام آن بالاسرش ایستاده، یا به قیمت خود شمع، نیازی به متولی بدهد، اگرچه باز تا دورشدن خاموش می‌شدند.^{۱۰}

ظاهراً شمع‌سازی در این روزگار پیشه‌ای رایج بوده و دست‌اندرکاران آن را شمع‌می‌خوانده‌اند. حتی به نظر می‌رسد اتحادیه یا صنف خاص شمع‌اعان وجود داشته و شخصی هم رئیس آن بوده است، در یکی از گزارش‌های نظمیه تهران در حدود سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۵ ق چنین آمده است: «دیشب هفت ساعت از شب گذشته، پلیس‌های گردشی شخصی را که بدون اسم شب و بلیط بوده دیده، نزد رئیس محله می‌برند. معلوم می‌شود که مشارالیه، آقامحمدجعفر، کدخدای شمع‌ها، است و در خانه بستگانش میهمان بوده».^{۱۱}

۸. چنان‌که از اسمش پیداست، شمع‌هایی است به اندازه قد انسان به قطر درختی دو-سه‌ساله که در پایه‌های چدنی سنگین سینی‌دار جا داده می‌شد و اشک‌هایش در سینی می‌ریخت. نوع کامل آنها، شمع‌هایی است یک‌ونیم برابر قد آدمی که در دو طرف مزار زکریای پیامبر(ص) در پایه‌های برنزی، هدیه یکی از سلاطین عثمانی، در مسجد اموی دمشق قرار دارد.

۹. نخ‌هایی مانند تار قالی، رشته‌های گلیم، و جاجیم، از جنس پنبه.

۱۰. شهری، ۸۱-۸۲.

۱۱. گزارش‌های نظمیه از محلات طهران، ۲۵۲/۱.

بررغم استفاده گسترده از شمع، نمونه‌های زیادی از شمعدان‌های دوره قاجار به جا مانده یا دست‌کم در دسترس عموم قرار نگرفته است. با این حال، به نظر نمی‌رسد که در طرح و ساختار شمعدان‌های این دوره تغییر نوآورانه‌ای نسبت به آثار دوره‌های پیش رخ داده باشد، بدین معنا که باید بیشتر در پی تداوم طرح‌های گذشته، به‌ویژه شمعدان‌های دوره صفوی، در این دوره بود. دو شمعدان شاخص برنجی از دوره قاجار که در موزه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود (تصویر ۳)، به‌وضوح تداوم طرح و ساختار شمعدان‌های استوانه‌ای عصر صفوی را نشان می‌دهند. ارتفاع بلند و جاشمعی ستبر این دو شمعدان به‌خوبی معلوم می‌کند که نمونه‌هایی از شمع‌های قدیمی پیش‌گفته در آنها قرار می‌گرفته است. شمعدان بزرگ‌تر با جاشمعی قطور استوانه‌ای که ارتفاع میانی آن به صورت چندوجهی درآمده و از پایین به پایه‌ای مدور منتهی شده، سراسر دارای تزیینات اسلیمی مشبک است. در قسمت فوقانی جاشمعی، کتیبه‌های کوچکی به خط نستعلیق در میان تزیینات اسلیمی به‌چشم می‌خورد. در شمعدان کوچک‌تر، طرح مارپیچ ارتفاع میانی، فضای باقی‌مانده برای تزیین را به پایه و رأس شمعدان محدود کرده است. با این حال، این شمعدان نیز در همان فضای محدود، از تزیینات اسلیمی مشبک و کتیبه‌های نستعلیق بی‌نصیب مانده است. حتی می‌توان گفت که خط نستعلیق این کتیبه‌ها خوش‌تر از کتیبه‌های شمعدان پیش‌گفته است.

چراغدان (قندیل و چلچراغ): از میان تجهیزات روشنایی سنتی دوره قاجار، چراغدان‌های این دوره بیش از تمامی دیگر تجهیزات، به‌دست ما رسیده‌اند. چراغدان یا قندیل و چلچراغ که می‌توان آنها را معادل لوستر^{۱۲} در فرهنگ و زبان‌های غربی دانست، از دیرباز در فرهنگ اسلامی از آن رو دارای اهمیت بود که غالباً در مساجد و بناهای دینی دیگری چون مقابر و زیارتگاه‌ها به کار می‌رفت. بنا به گزارش‌های مکرر منابع و اسناد، رسم دیرین اهدای قندیل و چلچراغ به عتبات و بقاع متبرک در دوره قاجار رونقی چشم‌گیر یافت،

چنان‌که عضدالملک در شرح سفرش به عتبات در ۱۲۸۳ هـ، سه بار از چلچراغ‌های اهدایی ناصرالدین‌شاه به آستانه‌های مقدس امام علی (ع)، امام حسین (ع)، و امامین عسکریین در نجف و کربلا و سامرا یاد کرده است.^{۱۳} هم‌چنین بروگش^{۱۴} آلمانی در سفری که در نیمه‌های سده نوزدهم به قم کرد، از حدود چهارصد قندیل طلا در حرم و شبستان حضرت معصومه (س) سخن گفته که بیشتر آنها جواهرنشان بودند.^{۱۵} در این زمان پیشه و منصب چراغچی یا چلچراغچی که وظیفه‌اش افروخته داشتن و رسیدگی به قندیل و چلچراغ بود، چندان اهمیت یافت که موجب ایجاد حس رقابت و حتی حسادت و دسیسه‌چینی کسانی شد که در پی دستیابی به این منصب بودند. رسم بر این بود که چراغچیان سالانه مبلغی را با عنوان وجه یا صرف روشنایی از وزارت بقایا دریافت و خرج نگهداری از چراغ‌های بقاع متبرک می‌کردند.^{۱۶} در دوره قاجار سایر بناهای عمومی را هم با قندیل و چلچراغ می‌آراستند^{۱۷} و حتی خارجیان حاضر در ایران هم مشتری آنها بودند و بدین جهت تجار ایرانی به خرید و فروش این چراغ‌ها رغبت نشان می‌دادند. در سندی متعلق به حاج ابوالقاسم ملک‌التجار، برادر حاج محمدحسن امین‌الضرب، مورخ به ۱۲۹۹ هـ درباره قیمت‌گذاری یکی از این چلچراغ‌ها چنین آمده است: «در باب چلچراغ‌های حضرات والا که حمل فرموده‌اید، بعد از رسیدن تحویل داده می‌شود. یک چلچراغ هشت‌لاله، مال حاجی محمدرحیم اصفهانی، در پیش روی مبارک او پختم [؟] جویای قیمت شدند، عرض نمودم شصت لیره، گویا خرید داشته باشد، ده لیره هم مخارج برمی‌دارد تا اینجا وارد شود. مأخذ در دست داشته باشد ضرر ندارد. دوازده لاله که معلوم است، اگر لاله آنها کلی

۱۳. عضدالملک، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۹۴.

14. Brugsch

۱۵. بروگش، ۵۳۹.

۱۶. برای آگاهی بیشتر و مشاهده گزارش‌ها و اسناد متعدد درباره منصب چراغچی، نک. بختیاری، «منصب چراغچی‌باشی در عتبات عالیات».

۱۷. فلور، ۱۸۱.

یکدست باشد به طریق اولی».^{۱۸}

در نمونه‌ای از چراغدان‌های دوره قاجار قندیل بزرگی به چشم می‌آید که بدنه استوانه‌ای حجیم آن با درپوشی گنبدی‌شکل روی پایه‌ای قطور که حجم آن تنها اندکی از بدنه کمتر است، قرار گرفته (تصویر ۴)؛ سرتاسر بدنه و درپوش و پایه برنجی این چراغدان با طرح‌های گیاهی و هندسی متقارن مشبک تزئین شده و به نقاطی از آن حلقه‌هایی وصل شده که زنجیری بلند از میان آنها گذشته است. در مجموع می‌توان گفت که این چراغدان با همه زیبایی و توازنش، نسبت به سایر نمونه‌های بازمانده از دوره قاجار ظرافت و زیبایی کمتری دارد.

دو نمونه دیگر از چراغدان‌های دوره قاجار، قندیل‌های زرین سقف‌آویزی‌اند که زیبایی و ظرافت آنها در بین تجهیزات روشنایی تمام دوره‌های تاریخ ایران کم‌نظیر است. یکی از این قندیل‌ها (تصویر ۵) که در ۱۲۶۰ هجری به دست مهدی‌قلی قاجار وقف حرم امام رضا (ع) در مشهد شد، بدنه‌ای سراسر از طلا دارد که با نقوش برجسته‌کاری و کتیبه‌هایی به خط نستعلیق زینت یافته است. متن کتیبه‌ها که در گرداگرد بدنه این چراغدان تکرار شده، چنین است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، امیرالمؤمنین علی ولی الله، فاطمة الزهراء سیده النساء العالمین، و الحسن المجتبی ابو محمد، و ابو عبدالله الحسین سیدالشهدا.

در چراغدان دوم (تصویر ۶) ردیف‌های سرتاسری عقیق‌های ترصیع شده بر ارتفاع بدنه، جلوه‌ای چشم‌نوازتر به ساختار اثر بخشیده‌اند. ردیف‌هایی از عقیق‌های سبز و قرمز رنگ نیز به دور قسمت‌های پایین و بالای چراغدان حلقه زده‌اند. در میان دو حلقه از عقیق‌های سبزرنگ در پایه و رأس چراغدان، کتیبه‌هایی به نستعلیق روی زمینه سرمه‌ای رنگ و در میان نقوش اسلیمی طلایی با گل‌های قرمز به چشم می‌خورد. متن کتیبه بالایی این مصرع است: «مهری تو نه کز مهر جهان‌آرایی»، و متن کتیبه زیرین عبارتی است گویای وقف این

چراغدان به حرم حضرت معصومه (س): «مرقد منور بضعه احمدی علیها و علی آبائها السّلام». در کتیبه فیروزه‌ای رنگ و کوچک کنار آن نیز نوشته شده «فی سنة ۱۲۳۰» که احتمالاً تاریخ ساخت یا وقف این اثر است.

تقریباً تمام چلچراغ‌های بازمانده از دوره قاجار، از نوع میله‌دار با پایه‌های مدوّرنند. در نمونه‌ای از این گروه، چلچراغی ظریف با طرح و ساختاری یکدست را می‌بینیم (تصویر ۷). میله بلند این اثر در پایین، میانه، و بالا به سه حجم دایره‌شکل اتصال یافته که به ترتیب عبارت‌اند از پایه مدوّر دوطبقه، مخزن مدوّر میانی با شعاع بیشتر و عمق کمتر با شش جاقتیله‌ای، و مخزن بالایی با شعاع کمتر و عمق بیشتر با چهار جاقتیله‌ای. الگوی تاریخی این چلچراغ را می‌توان شمعدانی مفرغی از حدود سده ششم هجری دانست که به همین سیاق از میله‌ای متشکل از گوی‌های تزیینی و سه حجم مدور با فاصله‌های تقریباً یکسان در طول آن ساخته شده است (تصویر ۸).

آخرین این نمونه‌ها چلچراغی برنجی با ۱۰ جاشمعی است (تصویر ۹) که به صورت میله‌های منحنی با شاخک‌های قلاب‌مانند، از بالا تا پایین به میله بلند مرکزی با پایه‌ای مخروطی متصل شده‌اند. این اثر از محدود وسایل روشنایی دوره قاجار است که نام سازنده و واقف و تاریخ ساختش را می‌دانیم. این اطلاعات که با ظرافت، اما به خط نه‌چندان زیبایی نستعلیق روی پایه اثر حک شده، بیان می‌کند که «حاجی حسین بن مشهدی اکبر طهرانی» آن را در ۱۲۶۹ هـ، در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه، ساخته و «خیرالْحُجّاج حاجی محمدرحیم» وقف روضه مقدسه حضرت معصومه (س) کرده است.

۲. وسایل روشنایی جدید

پیش از آن‌که انرژی‌های جدید گاز و برق به مهم‌ترین سوخت‌های روشنایی ایرانیان تبدیل شود، تحولی دیگر رخ نمود، یعنی جایگزین شدن تجهیزات روشنایی سنتی و کهن این سرزمین با وسایلی نوظهور که غالباً ره‌آورد ارتباط و تبادل با ممالک خارجی، به‌ویژه اروپا، بود؛ وسایلی

چون انواع چراغ‌های موشی و زنبوری، لامپا، فانوس‌های آویز (لنتر)، چراغ‌های فتیله‌ای و گردسوز فلزی با لاله‌های موسوم به بلور بارقتن. بیشتر این وسایل جدید یا از کشورهای اروپایی و هند و چین وارد می‌شد یا با تأثیرپذیری از ساختار و تزئینات آنها، به دست صنعتگران ایرانی، اعم از فلزکار و سفالگر و شیشه‌گر، تولید می‌شد. بر این اساس، می‌توان گفت ارتباطات فرهنگی و تجاری و اقتصادی ایران با کشورهای دیگر، به‌خصوص کشورهای اروپایی، بر طراحی و تولید تجهیزات روشنایی دوره قاجار تأثیری مستقیم گذاشت. رواج این وسایل را در گزارش‌های اروپاییان حاضر در ایران یا ایرانیانی که به اروپا می‌رفتند به‌روشنی می‌توان دید. گفتنی است این وسایل که در آن زمان در کشور ما نوظهور بودند، در خاستگاه‌های اصلی‌شان رفته‌رفته منسوخ می‌شدند و جایشان را به تجهیزات مدرن روشنایی می‌دادند. با این همه، ساخت و رواج این وسایل در ایران حدود یک قرن روشنایی مردم را تأمین و در صنعت و هنر سنتی ساخت وسایل روشنایی تحولاتی گسترده ایجاد کرد.

چراغ موشی: چراغ موشی یکی از ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسایل روشنایی بود که با روغن بیه، روغن زیتون، یا روغن گیاه منداب کار می‌کرد. این چراغ از یک منبع روغن‌دان و یک فتیله نخی دراز تشکیل می‌شد که به‌سبب شباهت این دو بخش به پوزه موش، به آن چراغ موشی می‌گفتند.^{۱۹} از بررسی اندک نمونه‌های باقی‌مانده چراغ موشی‌های دوره قاجار، تأثیر هنر غرب، به‌ویژه در تزئینات و نقوش، پیداست؛ یکی از آنها چراغ موشی تقریباً بی‌نقصی است با مخزن سرامیکی سفیدرنگ، شعله‌دان (جافتیله‌ای) برنجی، و حباب شیشه‌ای (تصویر ۱۰). مخزن کوچک و گلدانی‌شکل این چراغدان به‌شدت متأثر از ظروف سرامیک چینی است که در دوره قاجار به‌وفور از چین و کشورهای غربی به ایران سرازیر می‌شد. حتی نقش گل قرمز و گلبرگ‌های سبز و آبی آن نیز کاملاً برگرفته از نقش گل‌هایی

است که از اوایل قرن نوزدهم در صنایع دستی کشورهای اروپایی به کار می‌رفت. ظاهر ساده و کوچک این چراغ موشی نمایانگر کاربرد خانگی آن است.

چراغ زنبوری (چراغ توری): بر خلاف چراغ موشی که تا حدی ریشه در چراغ‌های سنتی ایران، به‌ویژه پیه‌سوزها، داشت، چراغ زنبوری وسیله‌ای بود که مشخصاً از غرب وارد ایران شد و ساختار و ساز و کاری کاملاً غیر ایرانی داشت. یکی از اجزای مهم این چراغ‌ها، تلمبه دستی بود که نفت را به درون مخزن سربسته می‌فرستاد. مسلم است که چراغ‌های زنبوری را نمی‌توان در زمره چراغ‌های هنری و تزئینی جای داد، چرا که ساختار فنی و مکانیکی آنها به قدری پیچیده است که صرفاً برای تولید نور از آنها استفاده می‌شد. اجزای مختلف یک چراغ زنبوری را می‌توان در تصویر ۱۱ مشاهده کرد. البته نمونه‌هایی از چراغ‌های زنبوری با حباب بارفتن هم از دوره قاجار به جا مانده که در بخش چراغ‌های بلور بارفتن از آنها سخن خواهیم گفت.

چراغ لامپا: شاید بتوان چراغ‌های نفتی و فتیله‌دار لامپا را پرکاربردترین وسایل روشنایی دوره قاجار دانست. این چراغ‌ها به سبب نور کافی و نیز ساختار زیبا و مهم‌تر از همه ارزانی و سهولت دسترس، در عصر قاجار، هم در منازل و هم در مکان‌های عمومی کاربرد گسترده داشتند. در این چراغ‌ها ترکیبی زیبا از هنرهای فلزکاری، سرامیک‌سازی، و شیشه‌گری را می‌توان دید؛ مثلاً چراغ لامپای تصویر ۱۲ بی‌تردید شاهکاری از درآمیختن دو هنر سرامیک‌سازی و فلزکاری عصر قاجار است. در این اثر می‌بینیم که دو صنعتگر فلزکار و سرامیک‌ساز هنر خود را به تناوب روی هم سوار کرده‌اند؛ حتی فتیله‌دان برنجی نیز در رأس این لامپا از تزئینات مشبک‌کاری ظریف بی‌نصیب نمانده است. جدا از بدنه خوش‌ساخت و پرظرافت مخزن چراغ، لعاب منقوش آبی و سفید آراسته با گل‌های سفید و گلبرگ‌های سبز، زیبایی آن را دوچندان کرده است. اما قسمت فوقانی پایه بلند این لامپا را نمونه‌ای از هنر فلزکاری عصر قاجار باید شمرد. انبوه آرایه‌های تزئینی این قسمت به‌وضوح متأثر از

سرستون‌های سبک کورنتی^{۲۰} در معماری یونان باستان است. تداوم طرح و نقش مخزن سوخت را در ادامه پایه بلند که در امتداد بخش فلزی فوقانی قرار گرفته است، می‌توان دید. هنرمند سرامیک‌ساز که در اینجا مجال بیشتری برای هنرنمایی داشته، لعاب آبی‌رنگ بخش بالایی را در لعاب سفید قسمت پایینی محو کرده و روی آن را با نقش گل‌های طرح فرنگی آراسته است.

در یکی دیگر از لامپ‌های نفیس این دوره، هم‌اوردی هنرمندان فلزکار و شیشه‌گر را می‌بینیم (تصویر ۱۳). مخزن شیشه‌ای این چراغ با رنگ ارغوانی ملایمی مزین به گلبرگ‌های ظریف زردرنگ، از بالا به فتیله‌دان برنجی متصل و از پایین روی پایه‌ای مجلل استوار گشته است. بی‌گمان این پایه بهترین نمونه تجلی شکوه هنر قاجار در به هم آمیختن عناصر فرنگی با سلیقه خاص ایرانی است. فلزکار در قسمت تحتانی پایه از تزینات برجسته‌کاری با نقوش منحنی استفاده کرده که بی‌شبهت به نقوش ایران باستان، به‌ویژه هنر عصر ساسانی، نیست. در مجموع این پایه چراغ را باید نماد تمام‌عیار وفاداری هنرمند ایرانی عصر قاجار به میراث هنر ایران و آمیختن آن با طرح‌های فرنگی پسند روزگار حیاتش به حساب آورد.

گویا کاربرد این‌گونه چراغ‌ها چنان با زندگی مردم درآمیخته بود که رسم و آدابی خاص برای روشن و خاموش کردن آنها وضع کرده بودند و اکثر مردم این آداب را معمولاً به‌جا می‌آوردند. در کتاب طهران عهد ناصری درباره این آداب چنین نقل شده است: «روشن کردن چراغ در دارالخلافه آداب و رسومی داشت، وقتی [که] آنها را نفت‌گیری و تمیز می‌کردند با سلام و صلوات کبریت بر آنها می‌زدند و هنگام بالا کشیدن فتیله آنها باز صلوات فرستاده و به شاه‌چراغ، که مقصود شاه‌چراغ شیراز است، درود می‌فرستادند. وقتی در دکان‌ها چراغ را روشن می‌کردند، همه مشتریان با صدای بلند صلوات می‌فرستادند و از جمله رسم و رسوم و آداب این بود که هر کس تا یکی دو ساعت از شب گذشته وارد دکانی می‌شد، می‌باید بگوید «چراغت روشن» و صاحب دکان جواب می‌داد «چراغ عمرت روشن». و صاحب

دکان‌ها معمولاً اولین مشتری را که سرشب جنس می‌خرید و پول می‌داد، آن را پول سرچراغ می‌گفتند.^{۲۱}

فانوس آویز (لنتر): در یک تعریف کلی فانوس را می‌توان چراغ محفظه‌داری تعریف کرد که مردم دوره قاجار بیش‌تر برای رفت و آمد به همراه خود می‌بردند یا جهت روشن کردن معابر عمومی، از بالای بلندی دیوارها یا مناره‌ها می‌آویختند. چند گزارش تاریخی هم از کاربرد رایج فانوس‌ها در منازل و مکان‌های عمومی دوره قاجار در دست است؛ مثلاً در کتاب طهران عهد ناصری در این زمینه چنین آمده است: «در دارالخلافه در خانه‌ها و اماکن از انواع چراغ‌ها استفاده می‌کردند. مهم‌تر از همه که پرنورتر از دیگران بود، «لنتر» های نمره سی بود که با رکابی از سقف می‌آویختند و حبابی از چینی یا بلور رنگ‌دار داشت. . . فانوس‌های شیشه‌دار و نفت‌سوز و پارچه‌ای شمع‌سوز که اولی را فانوس بغدادی و دومی را فانوس شمعی می‌گفتند، از جمله وسایل روشنایی بود که برای عبور از کوچه‌ها و کشیدن جلو اسب و الاغ روضه‌خوان‌ها و پیشاپیش اعیان و رجال و علما به کار می‌آمد».^{۲۲}

کاربرد فانوس در این دوره تا جایی پیش رفت که پیشه‌ای به نام «فانوس‌کشی» ایجاد شد. در گزارشی می‌خوانیم: «میهمانان همین که شام می‌خوردند و قلیان بعد از شام را می‌کشیدند، هر وقت شب بود، به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. آن وقت‌ها که کوچه‌ها چراغ نداشت، فانوس یا لاله جلو خانه‌ها می‌کشیدند و «فانوس‌کش»‌ها اسم شب، یعنی جواز عبور، داشتند که به گز مه‌ها می‌گفتند و رد می‌شدند».^{۲۳}

در طراحی و حتی نوع استفاده از فانوس‌ها در دوره قاجار ردپای سنتی اروپایی، به‌ویژه انگلیسی، را آشکارا بتوان پی‌گیری کرد. دو روایت زیر که اولی از یک ایرانی در لندن و دومی از یک انگلیسی در تهران است، این مطلب را به خوبی روشن می‌سازد. در روایت نخست

۲۱. نجمی، ۳۷۴.

۲۲. همو، ۳۷۳-۳۷۴.

۲۳. مونس‌الدوله، ۵۶.

که بخشی از سفرنامه میرزا صالح شیرازی به لندن است، چنین می‌خوانیم: «کوچه‌های لندن اکثر موافق قرینه ساخته‌اند، به این معنی که خانه‌ها قرینه به یکدیگرند . . . و از هر طرف کوچه به فاصله شش ذرع الی ده ذرع چراغی در فانوس شیشه در بالای دروب [در خانه‌ها] گذارده‌اند که همه شب می‌سوزد و مدت ده سال است که از دود ذوغال زمین چراغ‌ها ساخته‌اند که در دکان‌ها دودها را از آنها روانه کرده که بسوزد و بالفعل در کوچه معظم چراغ‌ها را از دود ذوغال روشن می‌کنند. و از خارج لندن در هر راه چند میل چراغ در میانه فانوس روشن است».^{۲۴}

چارلز جیمز ویلس^{۲۵} هم درباره روشنایی فانوس‌ها در معابر تهران عهد قاجار این‌گونه می‌نویسد: «در تهران فقط یک خیابانی ساخته شده است که قدری شباهت به کوچه‌های اروپا دارد و آن کوچه وسیع و در دو طرفش پیاده‌رو ساخته شده است و قسمت سفالی آن کوچه به یک نوع سنگفرش مفروش است. خیابان مزبور بهترین تمام کوچه‌های ایران و موسوم به خیابان سفرا گردیده است. سابقاً تمام آن کوچه در اوقات شب به واسطه شمع‌های گچی که در فانوس‌های حلبی می‌گذارده‌اند روشن می‌شد. . . در سابق ایام هر روز در وقت غروب آفتاب، شمع‌های مزبور به واسطه یک طفلی روشن می‌شد که او اول بر بالای یک سه‌پایه چوبی رفته و یک‌یک چراغ‌ها را روشن می‌کرد».^{۲۶}

از این‌گونه فانوس‌ها دو نمونه نقره‌ای مشابه در موزه آستان قدس رضوی هست که تزیینات مفصل حکایت از کاربرد اشرافی آنها دارد (تصویر ۱۴). بدنه مکعب‌شکل این فانوس‌ها با چهارچوب طاق‌نما که در بالا به سطحی گنبددار منتهی می‌شود، یادآور ساختمان مقابر است که نمونه‌های آنها در معماری اسلامی ایران کم نیست. در چهارگوشه این گنبد چهار میله ظریف خمیده به حلقه‌ای در بالا متصل شده که امکان آویختن این فانوس را فراهم کرده است. در مرکز قاعده مکعب، میله کوتاه ضخیمی نصب شده که محل

۲۴. شهری، ۲۷۸.

25. Charles James Wills

۲۶. ویلس، ۶۹.

فروکردن شمع بوده است. تقریباً سرتاسر بدنه و گنبد این فانوس پوشیده از انواع تزیینات مشبک و برجسته‌کاری زیبا و ظریف است. حتی روی انحنای میله‌های آویز آن نیز طاووس‌های تزیینی کوچکی نصب شده است.

چراغ گردسوز با لاله بلور بارفتن:^{۲۷} بر اساس شواهد تاریخی مکتوب و هم‌چنین نمونه‌های موجود، چراغ‌های گردسوز با حباب لاله‌شکل رایج‌ترین وسیله روشنایی جدید در دوره قاجار بوده و در آداب و رسوم زندگی اجتماعی مردم این دوره هم نفوذ یافته بود، به طوری که هویت نیمه‌ایرانی - نیمه‌فرنگی هنر آن روزگار را بیشتر در طرح و ساخت همین چراغ‌ها می‌توان ردیابی کرد. سازوکار سوخت‌رسانی و اشتعال چراغ‌های گردسوز کاملاً مشابه چراغ‌های لامپای فتیله‌ای بود. تنها تفاوت آنها در شکل فتیله و محل اشتعال و نورافشانی آنها بود که در چراغ لامپا فتیله به صورت دراز روشن می‌شد، اما در چراغ‌های گردسوز، چنان‌که از نامش پیداست، به شکل دَوْرانی و گرد شعله می‌گرفت. بدنه و پایه این چراغ‌ها معمولاً از جنس سرامیک، فلز، یا شیشه بود، اما مهم‌ترین قسمت چراغ‌های گردسوز که شاخصه اصلی آنها نیز محسوب می‌شد، حباب‌های شیشه‌ای لاله‌مانند آنها بود که به همین سبب به آنها لاله می‌گفتند. جنس این لاله‌ها و حتی بدنه بسیاری از چراغ‌های گردسوز از شیشه معروف به بارفتن بود که فناوری ساخت و تولید آن در دوره قاجار از اروپا به ایران وارد و اشیای بسیاری از قبیل گلدان و انواع ظروف و چراغ از آن ساخته شد که به کالاهای بلور بارفتن شهرت یافتند. علاوه بر لاله‌های معمول، نوعی لاله با ارتفاع بیشتر و جداره ضخیم‌تر هم در این دوره به کار می‌رفت که با عنوان «مردنگی» شناخته می‌شد. مردنگی حبابی بلورین به اندازه خمره متوسط با سر و تهی باز بود که هنگام نشستن در فضاهای آزاد مانند حیاط و ایوان آن را روی چراغ می‌نهادند.^{۲۸}

۲۷. اصطلاحی که در ایران به نوعی شیشه نیمه‌شفاف و ضخیم و منقوش و نیز بدل‌چینی اطلاق کرده‌اند؛ برای اطلاعات بیشتر، نک: شیشه‌گر، «بارفتن».

۲۸. فلور، ۱۸۵.

چنان که گفتیم، گونه‌های متنوعی از چراغ‌های گردسوز بلور بارفتن از دوره قاجار به جا مانده که صرف نظر از برخی استنهاها، می‌توان آنها را در چهار گروه پایه‌فلزی با لاله، پایه‌بلوری با لاله، پایه‌فلزی با مردنگی، و پایه‌بلوری با مردنگی دسته‌بندی کرد. نخستین نمونه از لاله آراسته بلورینی روی یک پایه فلزی مجلل با انواع تزیینات برجسته‌کاری فرنگی تشکیل شده است (تصویر ۱۵). این لاله بلور بارفتن در قسمت فوقانی به رنگ قرمز چشم‌نوازی مزین است که رو به پایین رفته‌رفته محو شده و از میانه کروی‌شکل آن کاملاً به بی‌رنگی رسیده است. سرتاسر بدنه حباب لاله‌ای با تکنیک تراش با نقوش برگ‌مانند آرایش یافته، تکنیکی که با ابزارآلات ابتدایی دوره قاجار با دشواری بسیاری به اجرا درمی‌آمده که همین به بالارفتن مخارج تولید و در نتیجه افزایش بهای تمام‌شده تولید این کالا منجر می‌شده است. نکته درخور توجه دیگر درباره این چراغ دوفتیل‌ای بودن آن است که از دو پیچ تنظیم فتیله سمت راست تصویر نیز می‌توان آن را دریافت. در واقع، در این نوع چراغ‌ها به جای فتیله گرد، برای تقویت نور از دو فتیله کنار هم استفاده و برای هر یک پیچ تنظیم جداگانه‌ای تعبیه شده است. پایه نقره‌ای این چراغ که سراسر با نقوش گل و برگ فرنگی برجسته‌کاری شده، با دو دسته به شکل جانوران گربه‌سان، از معدود نمونه‌های استفاده از حجم‌های حیوانی در چراغ‌های دوره قاجار است که به نظر می‌رسد بیشتر متأثر از هنر مغرب‌زمین باشد تا هنر گذشته ایران.

از گروه چراغ‌های پایه‌بلورین دو نمونه را می‌توان در نظر گرفت که بررغم اندک تفاوت‌های ظاهری، کاملاً از یک خانواده محسوب می‌شوند (تصاویر ۱۶-۱۷). یکی از آنها از لاله بلور بارفتن تراش‌خورده آبی رنگ روشنی تشکیل شده که با فتیله‌دانی برنجی به پایه بلورینی به رنگ‌های ملایم آبی و سفید پیوند خورده است. از میان لاله بلورین لوله شیشه‌ای باریکی افراشته شده که محافظ شعله و هدایت‌کننده دود آن بوده است.

در نمونه دوم طیف رنگی به قرمز گراییده است. در این اثر علاوه بر فتیله‌دان، پایه تحتانی هم از برنج ساخته شده و حباب آن کاملاً به شکل گل لاله درآمده است. این لاله

علاوه بر تزیینات تراش، به نقش گل و برگ هم آراسته است (تصویر ۱۷). از چراغ‌های پایه‌فلزی با مردنگی بلورین اثری در دست است که بررغم پایه نسبتاً ساده، مردنگی آراسته‌ای دارد (تصویر ۱۸). پایه این چراغ، استوانه‌ای برنجی است که در پایین با حلقه‌هایی تزیینی به صورت مخروطی درآمده است. مردنگی بلند این چراغ با تکنیک تراش تزیین و با طرح‌های اسلیمی منقش شده است. هم‌چنین بر بدنه این مردنگی، درون قابی ترنج‌مانند، نقش شیر شمشیربه‌دست و خورشید را می‌توان دید که یکی از کهن‌ترین نمونه‌های کاربرد این نقش در دوره جدید تاریخ ایران است؛ این نقش در سال‌های بعد، به‌ویژه از اوایل حکومت خاندان پهلوی، به نماد ملی ایران تبدیل شد.

پیش‌تر نیز گفتیم که استفاده از بلور بارفتن مختص چراغ‌های گردسوز نبود؛ زیرا سرپوش برخی چراغ‌های زنبوری نیز از همین جنس است. نمونه حاضر (تصویر ۱۹) چراغ زنبوری ساده‌ای از جنس استیل است که روی تور شعله آن با سرپوشی از جنس بلور بارفتن سفید به شکل کاسه وارونه پوشانده شده است.

برخلاف تصور رایج، مردنگی‌های دوره قاجار را الزاماً با بلور بارفتن نمی‌ساختند، چراکه نمونه‌ای از یک شمعدان با مردنگی از جنس نقره در دست است (تصویر ۲۰). در این اثر، پایه استوانه‌ای زیر سطحی مدور قرار گرفته که آویزهایی تزیینی از گرداگرد آن آویخته است. مردنگی آن نیز روی فتیله‌دان لاله‌مانند کوچکی جای گرفته و سرتاسر بدنه آن با نقوش هندسی مشبک‌کاری شده است.

حتی در سندی صادره از رکن‌الدوله به تاریخ ۲۱ رجب ۱۲۹۶ از لاله‌هایی از جنس سنگ مرمر هم این‌گونه سخن رفته است: «یک جار^{۲۹} دوازده لاله از سنگ مرمر سرخ کلات که خیلی امتیاز دارد و تا کنون این‌طور جار از سنگ مرمر ساخته نشده است».^{۳۰}

۲۹. چراغ‌های چندشاخه که به سقف آویزان می‌کردند.

۳۰. خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۳۸۰.

چنان‌که در ابتدای این بخش گفته شد، چراغ بلور بارفتن با لاله و مردنگی از اثاث اصلی و حتی تجملی زندگی طبقه متوسط شهرنشین در ایران بود و روایت‌های تاریخی متعددی از حضور این‌گونه چراغ‌ها در زندگی مردم در دست است. عبدالله مستوفی وسایل اتاقی در منزل یکی از اشراف طبقه متوسط را این‌گونه وصف کرده است: «توی این طاقچه‌ها لاله‌های پایه بلور و شمعدان‌ها با مردنگی و لاله‌های فنری با کاسه لاله و حقه‌های سرپوش دار ... چیده شده و گاهی گذشته از طاقچه‌ها، رف‌ها هم به همین طورها مزین گشته بود... اینها تزیینات اتاق اندرون بود و اتاق‌های بیرونی از حیث در و طاقچه جز یک تَنگ رویی و یک کاسه‌بشقاب آبخوری و چند دانه لاله فنری و گاهی چلچراغ و دیوارکوب بلور اثاث دیگری نداشت».^{۳۱}

مونس الدوله هم درباره برخی مراسم عهد قاجار، به‌ویژه مراسم عروسی، چند گزارش آورده که نمونه‌هایی از آنها را برای تکمیل این مبحث می‌آوریم: «[در مراسم عقد] رو به قبله، سفره سفیدی پهن می‌کردند؛ آینه‌ای را که داماد فرستاده، آینه بخت بالای سفره می‌گذاشتند. دو «جار» یا «لاله» در دو طرف آینه قرار می‌دادند که در آنها یک شمع به اسم عروس و یک شمع به اسم داماد روشن می‌کردند... بعد، «پیه‌سوزی» از عسل و روغن روشن کرده، رویش یک تشت واژگون می‌نمودند... بعد هم مقداری «بلور بارفتن» مثل لاله و جار و چراغ پایه‌دار و کاسه و بشقاب چینی و شربت‌خوری و این جور چیزها که توی طاقچه‌ها می‌چیدند... حجله‌خانه باید یک اتاق صندوق‌خانه‌مانندی باشد که فقط یک در داشته باشد، پنجره هم نداشته باشد. چند تا لاله روشن می‌کردند که تا صبح بسوزد. [در مراسم عروسی] وقتی عروس را مثل یک عروسک، خوب خوشگل می‌کردند، او را می‌آوردند میان زن‌ها و بر سرش نقل و سکه زرد و نقره می‌ریختند و مراسم جلوه‌دادن شروع می‌شد. و اما مراسم جلوه‌دادن این‌طور بود که یک نوع شمعی به‌شکل پنجه دست درست می‌کردند که پنج انگشت داشت. یکی از زن‌های مولودی‌خوان فتیله‌های آن پنج انگشت را روشن می‌کرد و ته شمع را که به شکل میچ

دست بود، توی یک لوله مسی می‌گذازدند. زن مولودی‌خوان آن لاله را دست می‌گرفت و آن پنج شمع انگشت‌مانند را نزدیک عروس می‌برد و بالا و پایین می‌آورد و با صدای خوش اشعاری درباره زیبایی حضرت زهرا(ع) می‌خواندند و زن‌ها دست می‌زدند و این ترانه را تکرار می‌کردند: «ماه زمین و آسمان زهرای اطهر، دردانه گوهر».^{۳۲}

هم‌چنین مونس‌الدوله درباره استفاده از این چراغ‌ها در برخی مراسم مذهبی و مهمانی‌های قاجاری می‌نویسد: «شب‌های احیا قسمت زنانه مسجدها خیلی تماشا داشت... خود خانم [عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه] روی قالیچه مخصوص می‌نشست. چندین «لاله» و «جار» چندشاخه و چراغ‌های «نسترن» اطراف او روشن بود... بعضی از خانم‌های درجه اول آن زمان‌ها ندیمه‌هایی داشتند که مثنوی را خوب می‌خواندند و آنها را ننه‌درویش می‌گفتند. در شب‌های بلند زمستان این خانم‌ها توی تالار زیر کرسی شش‌پایه می‌نشستند... چلچراغ و جار و چراغ‌های نفتی آن‌قدر نور داشت که تالار مثل روز روشن می‌شد... یک لاله مخصوص توی سینی روی کرسی برای ننه‌درویش گذاشته بودند».^{۳۳}

با این همه، به نظر می‌رسد در اواخر دوره قاجار استقبال از وسایل روشنایی سنتی رو به افول نهاده بود، چنان‌که در گزارشی به تاریخ ۱۳۰۵ هـ، از حاج ابوالقاسم ملک‌التجّار می‌خوانیم: «چلچراغ باب این ولا^{۳۴} نیست. چراغ یک‌لاله دولاله سه‌لاله باشد، فروش می‌رود، خوب هم فروش می‌رود. دیوارکوب یک‌شاخه دوشاخه هم خوب است... جار و چهل-چراغ این جا مصرف نمی‌شود».^{۳۵}

۳۲. مونس‌الدوله، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۶.

۳۳. همو، ۱۵۳، ۲۶۶.

۳۴. گاه، زمان.

۳۵. خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۳۶۸.

برآیند و بازنگری

شواهد و مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در اوایل دوره قاجار، انواع پیه‌سوزها، چراغدان‌ها، چراغپایه‌ها، و شمعدان‌ها با الگوپذیری از طرح‌های کهنی که قدمت آنها گاه به دوران پیش از اسلام می‌رسید، هم‌چنان با همان کیفیت و زیبایی ساخته می‌شد. اما با سرازیر شدن تولیدات خارجی از یک سو و حضور ایرانیان در خارج از کشور، به‌ویژه اروپا، و مشاهده سبک زندگی و اثاث مورد استفاده غربیان، تولید تجهیزات روشنایی تا حد زیادی متحول و انواع جدیدی از این وسایل با طرح‌ها و تزئیناتی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود یا وارد و یا در داخل کشور تولید شد. کثرت این وسایل و سهولت دسترس به آنها، کاربردشان را روز به روز در بین ایرانیان بیشتر کرد، چه بی‌تردید طبقه متوسط و فرودست جامعه ترجیح می‌داد به جای استفاده از پیه‌سوزی که نه نور چندان و نه ظاهری چشم‌گیر داشت، از انواع چراغ موشی یا چراغ زنبوری و لامپا برای تأمین روشنایی خانه‌شان بهره بگیرد که هم پرنورتر و هم زیباتر بودند.

تولید تجهیزات روشنایی فرنگی به ابزارهای کاربردی عمومی منحصر نماند و به ساخت آثاری تجملی و زینتی گران‌قیمت هم کشیده شد. شمار زیادی از انواع چراغ‌های لامپای سفالین و فلزی و شمعدان‌های تجملی به‌جا مانده است که سازندگانشان نهایت سلیقه هنری را به کار گرفته‌اند. در واقع هنرمندان عهد قاجار با ذوق و ذکاوت شخصی دریافته‌اند که می‌توان از طراحی و تزئینات آثار وارداتی در جهت تولید محصولات زیبا و قابل رقابت با نمونه‌های خارجی بهره گرفت و بازار داخلی را از تسلط کالاهای بیگانگان خارج کرد. این‌گونه تلاش‌ها از مرز تقلید و الگوبرداری از چراغ‌های خارجی گذشت و به مواد مورد استفاده در ساخت وسایل روشنایی هم نفوذ کرد. نمونه شاخص این مورد، به‌کارگیری بلور بارفتن در ساخت ابزارهای روشنایی بود که در اواخر دوره قاجار به گسترشی حیرت‌انگیز رسیده بود. نفوذ این تجهیزات جدید در زندگی روزمره به آنجا رسید که برای استفاده از آنها آداب و رسوم و قول و نقل‌های زیادی در بین مردم متداول شد و زمان و مکان و طرز کاربرد هر چراغ مقدمات و ترتیبی خاص یافت. در هر صورت، روند طراحی

و تولید انواع تجهیزات روشنایی، چه به شیوه سنتی و چه با الگوپذیری از نمونه‌های وارداتی، در دوره قاجار هم‌چنان تداوم داشت تا آن‌که با منابع تأمین انرژی جدید هم‌چون گاز و سپس برق، رفته‌رفته به رکود گرایید و از رونق افتاد.

کتابشناسی

بختیاری، امیر هوشنگ، «منصب چراغچی‌باشی در عتبات عالیات»، تاریخ اسلام، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۲. بروگش، هینریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کُردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸ ش.

خراسان در اسناد امین‌الضرب (سال‌های ۱۲۸۲-۱۳۵۱ق)، به اشراف ایرج افشار، به کوشش نرگس پدram و مؤزده مهدوی، تهران، ثریا، ۱۳۹۰ ش.

شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب و کار، تهران، رسا، ۱۳۶۸ ش. شیشه‌گر، آرمان، «بارفتن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

فلور، ویلم، صنایع کهن در دوره قاجار، ترجمه علی‌رضا بهارلو، تهران، پیکره، ۱۳۹۳ ش. عضدالملک، علیرضا، سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.

گزارش‌های نظامیه از محلات طهران، راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافة (۱۳۰۳-۱۳۰۵ق)، به-کوشش انسیه شیخ‌رضایی و شهلا آذری، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰ ش.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، زوّار، ۱۳۷۷ ش. مونس‌الدوله، خاطرات مونس‌الدوله ندیمه حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین، ۱۳۸۰ ش.

نجمی، ناصر، طهران عصر ناصری، تهران، عطار، ۱۳۶۴ ش.

ویلس، چارلز جیمز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین، ۱۳۶۳ ش.

Fehervari, Geza, *Ceramics of Islamic World in the Tareq Rajab Museum*, New York, I.B. Tauris & co Ltd, 2000.



تصویر ۱. پیه‌سوز پایه‌دار سفالی با لعاب فیروزه‌ای، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۲. پیه‌سوز سفالین از دوره هخامنشی (۵۸۷-۳۳۳ ق.م)، بلندا ۴/۵ سانتی‌متر، پهنا ۱۳/۵ سانتی‌متر (فهرواری^{۳۶}، تصویر ۳۱)



تصویر ۳. شمعدان‌های استوانه‌ای برنجی با تزیینات اسلیمی مشبک و کتیبه‌های نستعلیق، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



تصویر ۴. چراغدان برنجی با درپوش گنبدی و تزیینات گیاهی و هندسی متقارن، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۵. چراغدان زرین با تزیینات برجسته‌کاری و کتیبه‌های نستعلیق، ۱۲۶۰ق، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



تصویر ۶. چراغدان زرین مرصع با عقیقه‌های رنگی و کتیبه‌های نستعلیق، سال ۱۲۳۰، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۷. چلچراغ برنجی با میله بلند و پایه دو طبقه و دو مخزن با ده جاقتیله‌ای، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۸. شمعدان مفرغی، حدود سده ششم هجری، تهران، بخش اسلامی موزه ملی ایران (ش ۷۷۵۴)



تصویر ۹. چلچراغ برنجی ده شاخه، ارتفاع ۱۹۸ سانتی متر، قطر پایه ۵۸ سانتی متر، قم، دوره قاجار، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۰. چراغ موشی سرامیک با حباب شیشه‌ای و شعله‌دان برنجی، دوره قاجار، مجموعه خصوصی



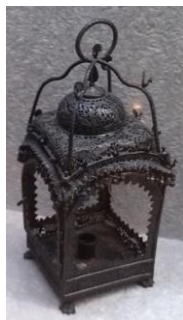
تصویر ۱۱. چراغ زنبوری برنجی، دوره قاجار، مجموعه خصوصی



تصویر ۱۲. چراغ لامپا از ترکیب سرامیک لعاب‌دار و برنج با تزیینات برجسته‌کاری، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۳. چراغ لامپای شیشه‌ای و برنجی، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۴. فانوس آویز (لنتر) نقره‌ای با تزیینات مشبک و برجسته‌کاری، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۵. چراغ دوفتيله با لاله بلور بارفتن تراش خورده و پایه نقره‌ای با تزیینات گیاهی برجسته‌کاری، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۶. چراغ بلور بارفتن با لاله تراش خورده و پایه منقوش و لوله محافظ شعله، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



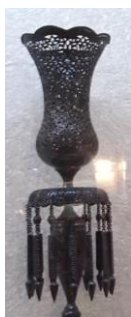
تصویر ۱۷. چراغ بلور بارفتن با لاله و پایه منقوش و فتیله‌دان و پایه برنجی، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۸. چراغ پایه‌فلزی با مردنگی مزین به نقوش اسلیمی و نشان شیر و خورشید، دوره قاجار، قم، موزه آستانه مقدسه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۹. چراغ زنبوری با کلاهک بلور بارفتن، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)



تصویر ۲۰. شمعدان نقره‌ای مشبک با مردنگی، دوره قاجار، مشهد، موزه آستان قدس رضوی (عکس از نگارنده)

شیوه نامه

تاریخ و تمدن اسلامی، نیمسالنامه علمی - پژوهشی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. هیأت تحریریه مجله مشتاقانه از دریافت جدیدترین دستاوردهای پژوهشی استادان و پژوهشگران حوزه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران جهت انتشار در مجله استقبال می‌کند. مقالاتی در این مجله امکان چاپ می‌یابد که دارای مشخصات زیر باشد:

۱. مقاله پیش از این در جایی دیگر چاپ نشده و همزمان به نشریه‌ای دیگر فرستاده نشده باشد.
۲. مقاله درخور نشریات علمی - پژوهشی باشد.
۳. در نگارش مقاله دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) رعایت شود.
۴. چکیده مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی حداکثر در ۱۵۰ کلمه همراه با کلیدواژه‌ها به مقاله پیوست گردد.
۵. ارجاعات در پایین صفحه و با ذکر نام خانوادگی یا شهر مؤلف آورده شود، برای نمونه: ابن اثیر، ۴۱۷.

تبصره: هرگاه از دو یا چندین اثر از یک نویسنده استفاده گردد به شیوه ذیل عمل می‌شود:

ابن اثیر، الکامل، ۱۷۱/۹؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ۱۷۸/۲.

۶. کتابشناسی به ترتیب الفبایی و به شکل زیر در پایان مقاله آورده شود:

نام خانوادگی یا شهر مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا مقاله، مصحح یا مترجم، محل انتشار، نام ناشر، سال انتشار.

۷. اختصارات به صورت زیر آورده شود:

د. درگذشته؛ ه. هجری؛ ق. قمری؛ ش. شمسی؛ م. میلادی؛ حک. حکومت؛ نک. نگاه کنید به؛ قس. مقایسه کنید با.

توضیح: برای سال‌های پیش از ۱۳۰۰ شمسی تنها از ه. استفاده شود.

۸. شکل لاتینی اعلام و اصطلاحات تخصصی در پاورقی آورده شود.

۹. شیوه آوانگاری/نویسه‌گردانی اعلام تاریخی و جغرافیایی در چکیده انگلیسی براساس الگوی دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن (EI^2) باشد.

۱۰. مشخصات کامل نویسنده مقاله (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی، نام دانشگاه یا مؤسسه متبوع، نشانی پستی، شماره تلفن، پست الکترونیکی...) در صفحه‌ای جداگانه به مقاله پیوست گردد.

۱۱. مقالات در محیط word ماشین شود و به پست الکترونیکی مجله به نشانی tarikh@srbiau.ac.ir یا tarikhazad@gmail.com ارسال گردد. در تایپ موارد زیر رعایت شود:

الف - قلم فارسی در متن مقاله IRLotus با فونت ۱۴، چکیده با فونت ۱۲ و پاورقی و کتابشناسی با

فونت ۱۱ (تمام چکیده در یک پاراگراف قرار می‌گیرد)؛

ب- قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کمتر از متن مربوطه؛

ج- عنوان‌ها و اولین پاراگراف بدون تورفتگی و پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی به اندازه ۰/۵ سانتیمتر؛

د- قبل از نقطه (.)، ویرگول (،) دو نقطه (:). و نقطه ویرگول (;) فاصله نباشد و بعد از آنها یک

Space (فاصله) باشد.

۱۲. اجزاء کلمات مرکب (مثلاً: صاحب‌دل، به‌هم‌پیوسته) با نیم‌فاصله ماشین شود؛

۱۳. حجم مقاله از ۲۰ صفحه فراتر نرود.

۱۴. مجله در ویرایش مقالات آزاد است.

شیوه اشتراک مجله تاریخ و تمدن اسلامی

- بهای تک‌فروشی مجله ۵۰/۰۰۰ ریال است.
 - وجه اشتراک (مبلغ) ۵۰/۰۰۰ ریال برای یک نسخه از هر شماره) را به شماره حساب بانکی ۰۱۰۶۹۸۹۲۵۷۰۰۲، بانک ملی، شعبه دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، کد ۱۰۱۷، واریز فرمائید. فیش بانکی را همراه با صورت تکمیل شده برگه اشتراک زیر به نشانی تهران، پونک، حصارک، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، ساختمان علوم پایه، طبقه سوم جنوبی، دانشکده الهیات و فلسفه، کد پستی: ۱۴۷۷۸۹۳۸۵۵، دفتر مجله تاریخ و تمدن اسلامی، ارسال کنید.
 - مجله را از تغییر احتمالی نشانی خود مطلع سازید.
 - در صورت افزایش بهای مجله حق اشتراک افزایش خواهد یافت.
- تلفن تماس: ۹۸ ۲۱ ۴۴۸۶۵۳۵۱ ؛ دورنگار: ۹۸ ۲۱ ۴۴۸۶۵۵۰۰
- نشانی الکترونیکی: tarikh@srbiau.ac.ir

نام و نام خانوادگی:.....شغل:.....
سازمان/دانشگاه:.....
شماره‌ی فیش بانکی:.....بانک.....شعبه‌ی.....به.....
مبلغ:.....ریال
شماره (ها)ی درخواستی:.....
تعداد نسخه‌ی درخواستی:.....
نشانی:.....
.....
کد پستی:.....صندوق پستی:.....
تلفن:.....نمابر:.....
E-mail:.....

and character), Revised by Jamshid Dodange & Mehrdad Niknam, Tehran, Zarrīn, 1363/ 1984.

References

- ‘Aḍud al- Mulk, ‘Alī Ridā, *Safar Nāma- yi ‘Aḍud al- Mulk bih ‘Atabāt*, Revised by *Hasan Morsalvand*, Tehran, Maw’assisa- yi Pazhūhish wa Muṭālī‘āt-i Farhangī, 1370/ 1991.
- Bakhtiar, Amir Hooshang, "Manṣab-i čirāgh- čī- Bāshī Dar ‘Atabāt-i ‘Āliyyāt", *Ta’rīkh-i Islām*, No. 15, Fall 1382/ 2003.
- Brugsch, Heinrich , *Safarī bih Darbār-i Sulṭān-i Ṣāhibīkarān*, trans. Hosein Kordbacheh, Tehran, Ettelaat Publication, 1368/ 1989.
- Fehervari, Geza, *Ceramics of Islamic World in the Tareq Rajab Museum*, New York, I.B. Tauris & co Ltd, 2000/ 1379.
- Floor, Willem, Ṣanāyi‘- i Kuhan dar Dawra- yi Kādjār, *Traditional Crafts in Qajar Iran (1800-1925)*, trans. Ali- Reza Baharlou, Tehran, Piykara, 1393/ 2014.
- Guzārish- hā- yi Naẓmiyya az Maḥallāt-i Ṭīhrān (Tehran), Rāpūrt-i Waḳāyi Mukhtalifa Maḥallat- i Dār al- Khilāfat (1305- 1303 AH)*, Revised by Ensiyeh Sheykh Rezaee & Shahla Azari, Vol. 1, Tehran, National Library of Iran, 1377/ 1998.
- Khurāsān Dar Asnād Amīn al- Darb (Sāl- hā- yi 1351- 1282 AH)*, Under Guidanse of Iraj Afshar, Revised by Narges Pedram & Mozhdeh Mahdavi, Tehran, Thurayyā, 1390/ 2011.
- Mūnis al- Dawla, *Khāṭirāt- i Mūnis al- Dawla Nadīma- yi Ḥaram Sarā- yi Nāṣir al - Dīn Shāh*, Revised by Sirus Sedvendiyan, Tehran, Zarrīn, 1380/ 2001.
- Mustawfī, ‘Abdallāh, *Sharḥ-i Zindigānī- yi Man, Ta’rīkh- i Idjtimā’ī wa Idārī- yi Dawra - yi Kādjāriyya*, Vol.1, Tehran, Zawwār, 1377/ 1998.
- Nadjmī, Nāṣir, *Ṭīhrān- i(Tehran) ‘Aṣr- i Nāṣirī*, Tehran, ‘Attār, 1364/ 1985.
- Shahri, Jafar, *Ta’rīkh-i Idjtimā’ī- yi Tehran dar Ḳarn- i Sīzdah- hum: Zindigī, Kasb wa Kār*, Tehran, Rasā, 1368/ 1989.
- Shishegar, Arman, "Bārfatan", *Dānish-nāma-yi Djahān-i Islām*, Mostafa Mir-Salim (as supervisor), Tehran, The Center For The Great Islamic Encyclopedia, 1375/ 1996.
- Wills, Charles James, *Ta’rīkh- i Idjtimā’ī Iran Dar ‘Ahd- i Kādjāriyya (Persia as it is : being sketches of modern Persian life*

A Study on the Lighting Equipment in Qajar Era and the Impact of Modernity on its Development

Khatereh Fahimi¹

M.A Student of Art, Payame Noor University, Tehran, Iran

Mahtab Mobini

Assistant Professor Departement of Art, Payame Noor University, Tehran, Iran

The process of designing and producing the lighting devices continues, almost uniform, from Ancient Persia to the Islamic era and the artists tried to take advantage of the earlier generations experience, in terms of creating more improvement equipment in design and decoration. Qajar era was the last period of using the traditional lighting equipment before the development of modern technologies and also a turning point in the evolution and development of these devices as a result of encountering Iranian traditional society to the industrial aspect of the West. Eventually, with the arrival of gas and electricity in the late thirteenth century AH, most of these items were either supplanted or were transformed into decorative tool. Based on the primary sources, the present paper studies the types of lighting equipment since ancient time and their survival and development during the Qajar period as well as the customs and crafts associated with them, by exploring the *Astan-i-Quds* and *Astan-i-Qum* treasuries.

Keywords: Lighting Tools, Iran, Qajar Period, Modernity, Art-Craft, Importation, Foreign Countries.

1. Email(corresponding author): kh_fahimi@yahoo.com

Tietze, A, "Djanbaz", *The encyclopaedia of Islam*, New edition, Brill, 1991.

Waḥīd Ḳazwīnī, Mīrzā Muḥammad Ṭāhir, *Ta'riḳh- i Djahān Ārā- yi 'Abbāsī*, Saeed Mir Mohammad Sadegh(ed.), Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies,1383/ 2005.

Yazıcı, Ezgi, *Theater in nineteenth century Istanbul: cases for the translation of an architectural typology*, A thesis submitted to the graduate school of social sciences of middle east technical university, September 2010.

- Mousapour Besheli, Ebrahim, "*Djashn*", *Dānīsh-nāma- yi Djahān-i Islām(The Encyclopedia of the Islamic World)*, Gholam-Ali Haddad-Adel (as supervisor), Tehran, 1385/ 2006.
- Myrsiades, Linda suny, (Legend in the theatre: Alexander the great and the Karaghiozis text), *Educational theatre journal*, vol.27, no. 3, popular theatre (oct., 1975).
- Navaei, Abdolhosseini, *Asnād wa Mukātibāt-i Tā'rikhī az Tiymūr tā Shāh Ismā'īl*, Tehran, Bungāh-i Tardjuma wa Nashr-i Kitāb, 1356/ 1977.
- Nourmohammadi Najaf Abadi & Bayatlou, Mohammad, "Anwā'- i Mandjanīk- hā- yi Dawra- yi Islāmī Bar Asās-i Sāzūkār, Sākhātār wa Naw'- i Partāba- Hā- yi Djangī", *Journal of Historical Studies of Islam*, Vol. 6, No. 20, Spring 1393/ 2014.
- Idem, "Barrisī- yi Intikādī- yi Tahawwulāt- i Kārburd- i Mandjanīk dar Djang- Hā- yi Dawra- yi Islāmī", *Socio Economic History Studie*, Vol. 1, No. 2, Fall & Winter 1391/ 2012 & 2013.
- Idem, "Tanawwu' wa Takāmūl Partāba- hā- yi Djangī Dar Dawra- yi Islāmī", *JHCIN* , Vol.8, No.16, Fall & Winter 1391/ 2012 & 2013.
- Ocak, Derya, *XVI. Yüzyıl Osmanlı şenliklerinin siyasal boyutları ve gündelik hayata etkileri*, Yüksek lisans tezi, Ankara, 2006.
- Oral, ünver, *Günümüzden Karagöz-Hacivat söyleşmeleri*, Istanbul, 2002.
- Pakalin, Mehmet Zakı, *Osmanli Tarih Deyimleri va Terimleri Sozlugu*, Istanbul, 1993.
- Rouhani, Kazem, "Aşnāf dar Impirāṭūrī-yi 'Uṯmānī", *Kiyhān-i Andīsha*, No. 16, Winter 1366/ 1988.
- Shiykhlī, Şabāh Ibrāhīm Sa'īd, *Al-aşnāf fī 'aşr 'Abbāsī: Nishāt-hā Wa Taṭawūr-ha*, Baghdad, Wizāra al-'Alām, 1396 AH/1976 AD.
- Şulāk Zādih, *Tā'rikh-i Şulāk Zādih*, Istanbul, 1297 AH/ 1879 AD.
- Tatawī wa Kazwīnī, Kādī Aḥmad, *Tā'rikh-i Aliḫī*, Gholamreza *Tabatabai Majd* (ed.), Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1382/ 2002.
- TEKBAŞ, SERAP IRLAYICI, *Surname-I Vehbi minyatürlerindeki eğlence sahnelerinin resim eğitimi açısından incelenmesi*, yüksek lisans tezi, danışman: Tahsin Samur, KONYA, 2008.

- World*), Gholam-Ali Haddad-Adel (as supervisor), Tehran, 1390/2011.
- Hindī, Iḥsān, *al- Aslaḥat wa Ālāt al- Kıttāl ʾind al- ʿArab wa al- Muslimīn*, Damascus, Markaz al- Dirāsat al- ʿAskariyya, 2004/1382.
- Ibn Baṭṭūṭa, *Riḥla-yi Ibn Baṭṭūṭa*, Revised by Muhammad ʿAbd al- Munʿim, Beirut, 1407 AH/ 1987 AD.
- Inalcik, Halil, *Osmanli Imparatorlugu Klasik Cag (1300- 1600)*, Istanbul, 2009.
- Ḳalkaşhandī, *Şubḥ al- Aşha fī Şināʿat al- Inşāʿ*, Cairo, 1383 AH/1963 AD.
- Kemaloğlu, Muhammet, "Anadoluda ilk Esnaf teşkilatı", *Hikmet Yurdu*, Yıl: 6, C: 6, Sayı: 12, Temmuz – Aralık 2013.
- keyvani, Mehdi, "Aşnāf", *Dāʿirat al- Maʿārif-i Buzurg-i Islāmī*, Tehran, 1385/ 2006.
- Khwāndamīr, Ghiyāth al- Dīn b. Humām al- Dīn, *Tāʾriḫ-i Ḥabīb al- Siyar*, Tehran, Khayyām, 1380/ 2001.
- Kömeçoğlu, Uğur, "Homo ludens ve homo sapiens arasında kamusal ve toplumsal: Osmanlı kahvehaneleri", in *Osmanlı Kahvehaneleri mekan, sosyalleşme, iktidar*, Istanbul, 2010.
- Konur, Tahsin, "Ortaoyunu", *Tiyatro Araştırmaları Dergisi*, Sayı: 12, 1995.
- KÖPRÜLÜ, F, "Anadolu'da İslâmiyet", *Dârülfünûn Edebiyat Fakültesi Mecmuası*, Temmuz 1338/1922.
- Korkmaz, Gülsüm ezgi, *Surnamrlerde 1582 şenligi*, Türk edebiyat bölümü, Bilkent üniversitesiö Ankaraö 2004ç
- Kudret, Cevdet, *Karagöz*, Ankara, 1968.
- Lewis, Bernard , Istanbul, Trans. Mah Malek Bahar, Tehran, 1350/ 1971.
- Maḳrīzī, Aḥmad b. ʿAlī, *Kitāb al- Mawāʾiz wa ʾl-ʾIṭibār fī Dhikr al- Kḫiṭaṭ wa ʾl-Āthār al- Maʾrūf bi al- Kḫiṭaṭ al- Maḳrīzī*, Bulaq, 1270 AH/ 1853 AD.
- Mehrabani, Amin, "Şhadd wa Maḳjilis-i Şhadd", *JHCIN*, Vol. 8, No. 16, Fall & Winter 1391/ 2012 & 2013.

- Bakhshal*, Aslam ibn Sahl al-Razzāz al-Wāsiṭī, *Ta'rikh-i Wāsiṭ*,
Revised by Kūrki's 'Awwād, Beirut, 'Alam al- Kutub, 1406 AH/
1986 AD.
- Bayatlou, Hosein, *Hiṣār- hā, Darwāzih- hā wa Kuhandaz- hā:*
Barrisī-yi Mawridī-yi Hasht Shahr-i Islāmī wa Islāmī Shudih,
Master's degree Thesis, Jamal Mousavi as Supervisor, Tehran,
University of Tehran, Fall 1390/ 2011.
- Baykal, Ebru, *Osmanlılarda Törenler*, Yüksek lisans tezi, Edirne,
2008.
- Bayram, Mikail, *Ahi evren ve Ahi teşkilatının kuruluşu*, Konya,
1991.
- Çelik, Bülent, "Osmanlı Lonca sistemi içinde Yamaklık olgusu"
Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih Coğrafya Fakültesi Tarih
Araştırmaları Dergisi, 2004.
- Chardin, Jean, *Safar Nāma (Journal du voyage du Chevalier*
Chardin en perse aux Indes Orientales), Trans. Eghbal
Yaghmaei, Tehran, Tūs, 1370/ 1990.
- Cohen, Amnon, *The guilds of Ottoman Jerusalem*, Leiden, 2001.
- D. Garcias de Silva Figueroa, *Safar Nāma*, Trans. Gholamreza
Samii, Tehran, Nashr-i Nū, 1363/ 1984.
- Dah Safar Nāma, Morier, James, Safarī dar Iran, Armenia wa*
Āsiyā-yi Şaghūr, Mehrab Amiri(trans.), Tehran, Intishārāt-i
Waḥīd, 1369/ 1990.
- Djāmī, Maḥmūd al- Ḥusaynī b. Ibrāhīm, *Tā'rikh-i Aḥmad Shāhī*,
Mohammad Sarvar Moulāei, Tehran, 'Irfān, 1386/ 2007.
- al- Djaysh wa al- Silāḥ, Nukhba Min Asātidha al- Ta'rikh, Baghdad,
1988/ 1366.
- Drouville, Gaspard, *Safar dar Iran(Voyage en Perse en)*, Trans.
Manouchehr Etemad Far, Tehran, *Shabāwīz*, 1370/ 1990.
- Frajiha *Qazwini*, Nourmohammadi Najaf Abadi & Bayatlou,
"Naqsh-i Adawāt-i Partābī dar Djang- hā-yi ḳal'a- iy dar
Sarzamīn- hā- yi Islāmī Pīsh az Ibdā'ī Tūp", *JHCIN*, Vol. 9, No.
18, Fall & Winter 1392/ 2013 & 2014.
- Ghaffari, Mojgan & Ashtari Tafreshi, Alireza, "Khayāl al-zill",
Dānīshnāma Djahān-i Islām (The Encyclopedia of the Islamic

References

- Abbasi & Bayatlou, Reza, "Āyīn- hā- yi Namāyishī dar Djashn- hā- yi Darbār-i 'Uthmānī: Namāyish-i Awrtā-Awyūn wa Kara- Gūz", *JHCIN*, Vol. 21, Spring & Summer 1394/ 2015.
- Aḥsan, Muḥammad Manāzir, *Zindigī-yi Idjtimā'ī dar Ḥukūmat-i 'Abbāsiyyān*, Trans. Masoud Rajab Nia, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1369/ 1990.
- Akday, M, *Türkiye iktisadi ve ictimai trihe*, Ankara, 1959.
- Ali bey, *Travels of Ali bey in Morocco, Tripoli, Cyptus, Egypt, Arabia, Srria, and Turkey, Between the years 1803 and 1807*, Reading, UK, 1993.
- And, Metin, "Karagöz", *Tütkiye diyanet vakfı İslam ansiklopedisi*, İstanbul, 2001.
- And, Metin, "The Turkish folk theatre", *Asian folklore studies*, vol.38, vo.2 (1979).
- And, Metin, *40 Days 40 Nights Ottoman Wedding Festivites Phocessious*, İstanbul, 2000.
- And, Metin, *Minyatürlerle Osmanlı-İslam mitologyası*, İstanbul, 2007.
- And, metin, *Osmanlı tasvir sanatları: I Minyatür*, İstanbul, 2004.
- Arsalan, Mehmet, *Tütök edebiyatında manzum Surnameler (Osmanlı saray düğünleri ve şenlikleri)*, Ankara, 1999.
- 'Āshīk Pāshā- Zādih, *Tawārīkh-i Āl-i 'Uthmān*, İstanbul, 1332 AH/ 1913 AD.
- Atil, Esin, "The story of an eighteen-century Ottoman festival", *Muqarnas*, vol.10, essays in honor of Oleg Grabar (1993).
- Awliyā čalabī, Muḥammad Zillī B. Darwish, *Awliyā čalabī Sīyāḥat-nāma-iy sī*, İstanbul, 1314/1935.
- Aynur, Hatice, "Osmanlı saray düğünlerinin edebiyat yansıması", *sözden yazıya:edebiyat incelemeleri*, Haz: Selim Sirri ve Erol Köroğlu İstanbul, 1994.
- Aynur, Hatice, "Surname", *Türkiye diyanet vakfı İslam ansiklopedisi*, İstanbul, 1988.
- Ayvazoglu, Beşir, *Turkish coffee culture "A cup of coffee commits one to forty years of friendship"*, translated by: Melis Seyhun, Ankara, 2011.

**Social Historical Facts in Miniatures of Ottoman's *Surnames*
(Ottoman Fest Books): A Study on *Surname-i-Wahbi* (1720) and
Surname-i-Humayun (1582)**

Reza Abbasi¹

*Member of Faculty of Art and Architecture, University of Zabol, Zabol,
Iran*

Hossein Bayatlou

*Ph.D Student of Islamic History and Civilization, University of Tehran,
Tehran, Iran*

During the Islamic medieval period many festivals were held in various occasions. In Ottoman Empire festivals were carried out into the largest detail and then a literary sub-genre has been emerged as *Surname* (Fest book). Besides the texts, various miniatures in these works contain ample information about the steps and procedures of the Ottoman court or popular celebrations. In fact the surnames could be considered as a rich source for studying the social, cultural and economic history of Ottoman Empire, along with their artistic importance. Two most famous *surnames* are *Surname-i-Humayun* and *surname-i-wahbi*, that the present paper will study their social historical facts as well as their information about performing arts such as scene performance and field performance.

Keywords: *Surnames* (Ottoman Fest Books), *Surname-i-Vahbi*, *Surname-i-Humayun*, Ottoman Guilds, Ottoman Festivals.

1. Email(corresponding author): reza.abbasi@uoz.ac.ir

- Rahnima, Majid, "Rashīd al- Dīn wa Rab' al- Rashīdī", *Madjmū'ā- yi Khaṭaba- Hā- yi Taḥkīkī Darbara- yi Rashīd al- Dīn Faḍl Allāh Hamdānī*, Tehran, Tehran University Press, 1350/ 1971.
- Rezaeian, Ali, *Mabānī- yi Mudīriyyat- i Raftār- i Sāzmānī*, Tehran, Samt, 1382/ 2003.
- Samarḳandī, Dawlatshāh, *Tadhkirat al- Shu'arā*, Revised by Edward Browne, Tehran, Asāṭīr, 1382/ 2003.
- Samarḳandī, Kamāl al- dīn 'Abd al- Razzāq, *Maṭla' al- Sa'dayn wa- Madj ma'ī al- Baḥrayn*, Revised by Abdolhossein Navaei, Vol. 4, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, 1383/ 2004.
- Sarton, George, *Muḳaddamih' ī bar Ta'riḳh- i Ilm* (Introduction to the History of Science), Trans. Golamhossein Sadri Afshar, Vol.3, Tehran, Intishārāt- i 'Ilmī wa Farhangī, 1383/ 2004.
- Shanghi Ranking consultancy. 2014. Retrieved 29 January 2015.
- Tabrizi, Hossein Abdoh, *Nahād- i Mālī- yi Ṣandūq- hā- yi Waḳfī wa Uṣūl- i Islāmī- yi Fa'aliyyat- i Ān dar Iran*, Nashriyya Markaz- i Taḥkīkāt- i Dānishgāh Imām Ṣādīq, No.25, 1384/ 2005.
- Ṭūsī, Khwadja Naṣīr al- Dīn Muḥammad b. Aḥmad, *Madjmū'ā Rasā'il Khwadja Naṣīr al- Dīn Ṭūsī*, Revised by Mohammad Taqi Modarres Razavi, Tehran, University of Tehran, 2nd ed., 1390/ 2011.
- Waṣṣāf, Faḍl Allāh b. 'Abdullāh, *Ta'riḳh- i Waṣṣāf al- Ḥadrat*, Revised by Mohammad Mahdi Esfahani, Tehran, Ebne Sina & Allama Jafari Library, 1338/ 1959.
- Yidan, Wang, *Khadamāt- i Khwādja Rashīd al- Dīn Hamdānī Dar Gustarish- i chīn Shināsī*, *Madjmū'ā- yi Maḳālāt Darbāra- yi Khwādja Rashīd al- Dīn Faḍlullāh wa Rab' al- Rashīdī Tabrīzī*, Revised by Reza Rahmani, Vol.2, Tehran, (Und.), 1388/ 2009.

- Idem, Waḳf-nāma- yi Rab ʿ i Rashīdī*, Revised by Mojtaba Minovi & Iraj Afshar, Tehran, Intishārāt- i Andjuman- i Āthār- i Millī, 1356/ 1977.
- Herse, paul and kenneht H. Blancard, *management of Organizational Behavior: Utilizing human Resources, Englewood cliffs*, New jersey, prentice Hall, Inc, 1989.
- Ivancevich, j, *Human Resource management*, 11th Editon. Irwin professional pub, 2010.
- Jafari, Gholam- Ali & Others, *Istāndārd- Hā- yi Iʿtibār Bakhshī- yi Bīmāristān dar Iran*, Tehran, Intishārāt- i Markaz- i Nashr- i Šidā, 1391.
- Khwāndmīr, Ghiyāth al- Dīn b. Hamām al- Dīn Ḥusaynī , *Ḥabīb al - Siyar fī Akhbār-i Afrād al -Bashar*, Vol. 4, Tehran, Intishārāt-i Kitāb Furūshi- yi Khayyām, 2nd ed., 1380/ 2001.
- Koontz, Harold & Others, *Uṣūl- i Mudīriyyat (Essentials of management)*, Trans. Mohammad Ali Toosi & Others, Vol. 2, Tehran, Intishārāt- i Markaz Āmūzish- i Mudīriyyat- i Dawlatī, 1374/ 1995.
- Mīrkhwānd, Muḥammad b. Khwānshāh b. Maḥmūd, *Rawḍat al- Ṣafā' fī Sīrat al- Anbiyā' wa ʾl Mulūk wa ʾl Khulafā'*, Revised by Jamshid Kian Far, Vol. 15, Tehran, Intishārāt- i Asāṭīr, 1380/ 2001.
- Mojtahedi, Karim, *Madāris wa Dānishgāh-hā- yi Islāmī wa Gharbī dar Qurūn- i Wustā*, Tehran, IHCS, 1379/ 2000.
- Mustawfī, Ḥamdullāh, *Nuzhat al- Kulūb*, Revised by Mohammad *Dabirsiaghi*, Tahouri Bookstore, 1336/ 1957.
- Nahas VL and Others, *Jordanian undergraduate nursing students' perceptions of effec clinical teachers*, Nurse Educ Today 1999; 19(8): 639-48.
- Nasr, Hossein, *Maḳām- i Rashīd al- Dīn Faḍl Allāh dar Ta'rikh- i Falsafa wa Ulūm-i Islāmī, Madjmū'a- yi Khaṭaba- Hā- yi Tahkīkī Darbara- yi Rashīd al- Dīn Faḍl Allāh Hamdānī*, University of Tehran, 1350/ 1971.
- Petrushevsky, Ilya Pavlovich & John Masson Smith, *Ta'rikh-i Idjtimā'ī- Iḳtiṣādī- yi Iran Dar Dawra- yi Mughūl*, Trans. yaghoub Azhand, Tehran, Intishārāt- i Iṭilā'āt, 1366/ 1987.

References

- Awḥadī Marāghī^ī, Rukn al- Dīn, *Kullīyyāt- i Ash‘ār- i Awḥadī Marāghī^ī* (Mantiq al- ‘Ushshāq, Djām- i Djām), Revised by Saeed Nafisi, Tehran, Intishārāt- i Sanāyī, 1391/ 2012.
- Chardin, Jean, *Safar- Nāma (Journal du voyage du Chevalier Chardin en perse aux Indes Orientals)*, Trans. Eghbal Yaghmaei, Tehran, Tūs, 1372/ 1992.
- Clavijo, Ruy González de, *Safar-Nāma- yi Clavijo(Clavijo Embassy)*, Trans. Masoud Rajab Nia, Tehran, Bungāh- i Tardjuma wa Nashr- i Kitāb, 1377/ 1998.
- Clinical Research Development Units (CRDU) Hospital Research Development Committee (HRDC)
- Declaration of Alma-Ata International Conference on Primary Health Care, Alma-Ata, USSR, 6-12 September 1978.
- Sadeghiani, Ebrahim, *Sāzmān wa Mudīriyyat- i Bīmāristān, Vol. 2, Tehran, Intishārāt- i Djahān Rāyāna, 1377- 1389/ 1998- 2010.*
- Gholi pour, Ariyan & Khatereh Silani, *Mudīriyyat- i Manābi[‘] i Insānī dar Bīmāristān- hā wa Marākiz- i Bihdāsh^{tī} wa Darmānī*, Tehran, Mehraban Publishers , 1392/ 2013.
- Hamdānī, Rashīd al- Dīn Faḍl ullāh, *Āthār wa Ih^{yā}’*, Revised by Manouchehr Sotodeh & Iraj Afshar, Tehran, University of Tehran McGill, 1368/ 1989.
- Idem*, *Djāmi[‘] al- Tawārīkh, Ta’rīkh- i Aḳwām Pādīshāhān- i Khatā*, Revised by Mohammad Roshan, Tehran Mīrāth- i Maktūb, 1385/ 2006.
- Idem*, *Laṭā’if al- Ḥaḳāyīq*, Revised by Gholamreza Taher, Vol.2, Tehran, University of Tehran, 1356/ 1977.
- Idem*, *Mukātībāt- i Rashīdī*, Revised by Mohammad Shafi, Lahore, Lahore press, 1945/ 1324.
- Idem*, *Sawānīḥ al- Afkā al- Rashīdī*, Revised by Mohammad Taqi Danesh Pajouh, Tehran, University of Tehran, 1358/ 1979.
- Idem*, *Tansūḳ- Nāma Yā Tīb- i Ahl- i Khatā*, Prolegomena by Mojtaba Minovi, Tehran, University of Tehran, 1350/ 1971.
- Idem*, *Ta’rīkh- i Mubārak Ghāzānī*, Karl Jahn, Hertford, Steven Austin press, 1940/ 1319.

A Study on the Structure of Rab’i Rashidi in Ilkhanids Era

Amir Dehghan Nejad¹

*PhD Student in Department of History of Science in Islamic Period,
Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran*

Abdolrasoul Emadi

*Assistant Professor Department of History of Science in Islamic Period,
Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran*

Mohsen Rahmati

*Associate Professor Department of History, University of Lorestan,
Lorestan, Iran*

Rab’-i- Rashidi” was the largest medical center with a great religious endowment in Ilkhanids era. It was a hospital, for admitting and treating patients and a place for teaching medicine as well as preparing various drugs. The present paper investigates the Rab’-i-Rashidi’s management structure, financial system, medical and scholarly functions via an analytic-descriptive study. The results show that, with the financial backing Rab’-i-Rashidi has had many functions as the modern hospitals. Using theoretical and clinical teaching methods simultaneously and also connecting to the educational centers worldwide, particularly China and India, Rab’-i- Rashidi tried to transform the scientific accomplishments to Iran.

Keywords: Rashid al-din Fadlulah Hamadani, Rab’-i-Rashidi, Ilkhanid dynasty.

1. Email(corresponding author): amirdehghan55@yahoo.com

<http://rolfgross.dreamhosters.com/Islam-Web/Chapter3103.htm>.
(2011/21/23)

http://en.wikipedia.org/wiki/Court_of_the_Lions

- Lehrman, Jonas, *Earthly Paradise (Garden and Courtyard in Islam)*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press, 2910.
- al- Maḳḳarī al- Tilimsānī, Aḥmad b. Muḥammad, *Nafḥ al- Ṭīb Min Ghuṣṣ al- Andalus al- Raḥīb*, Dār al- Fikr, Beirut, 1419 AD.
- Moore, Charles Willard, *Āb wa Mi'mārī (Water and Architecture)*, Trans. Hoda Alamolhoda, *Sāzmān- i Mīrāth Farhangī- yi Kishwar*, Mu'āwinat- i Farhangī wa Āmūzish, 1381/ 2002.
- Pries, Christine, *Ta'rikh- i Hunar- i Islāmī (The story of Moslem Art)*, Trans. Masoud Rajab Nia, Vol. 2, Tehran, Amīrkabīr, 2535 *Shāhanshāhī*.
- Tabbaa, Yasser, "The Medieval Islamic Garden: Typology and Hydraulics", *Garden History: Issues, Approaches, Methods*, John Dixon Hunt, Washington, Harvard University, 1992.
- Zakī, Ya'kūb, (Dickie, James), "Bāgh- i Ispāniyyāyi 'Arabī: Tawḍīḥātī Darbāra- yi Gūna- *Shināsī*", Trans. Mohammad Taghi Akbari, *Mīrāth- i Ispāniyyā- yi Musalmān (The legacy of muslim spain- Salma khadra jayyusi)*, Salma Khadra Jayyusi (as Supervisor), Translations of European languages, Vol. 1, Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi, 1380/ 2001.

Referencing Visuals: Images & Maps

- <http://www.ahambradegranada.org/en/info/placesandspots/courtoftfemyrtles.asp>.(2013/2/26)
- <http://www.artencordoba.co.uk/MADINAT-AL-ZAHRA/Medina-Azahara-Cordoba-Archeological-site-pool-house.html>.
(2011/1/24)
- <http://www.essential-architecture.com/SP-GR/GR-006.htm>
(2016/12/01)
- http://gardenin.ru/islamic_gardens.html. (2011/7/12)
- <http://www.martingracephotography.com/?search=Nasrid+dynasty>.
(2013/3/17) http://www.photaki.es/foto-jardin-del-crucero-casa-de-la-contratacion-sevilla_303803.htm
- <https://www.pinterest.com/anachelista/al-andalus-las-invasiones-almor%C3%A1vides-almohades-y> (2016/12/01)
- http://www.qantara-med.org/qantara4/public/show_document.php?do.(2011/22/9)

References

- Barrucand, Marianne & Bednorz, Achim, *Mi'mārī- yi Islāmī dar Andalus (Moorish Architecture in Andalusia (Big Series: Architecture and Design))*, Trans. Faezeh dini, Tehran, Iranian Academy of the Arts, 1386/ 2007.
- Blair, Sheila & Bloom, Jonathan, *Hunar wa Mi'mārī- yi Islāmī(2)(The art and architecture of Islam)*, Trans. Azhand Yaghoub, SAMT, Iranian Academy of the Arts, 1381/ 2002.
- Būtshīsh, Ibrāhīm al- Kādīrī, "al- Djāmāliyya Fī al- Munsha'āt al- Mi'māriyya al- Mā'iyya bi- Madīnat Gharnāta", International Scientific Conference Entitled: "al- Fann fī al- Fikr al- Islāmī", Sa'īd b. Ḥamāda, Oman, Jordan, *International Institute of Islamic Thought*, 1433 AH/ 2012 AD.
- Dekhoda, Ali-Akbar & Moin, Mohammad, *Lughat-nāma*, University of Tehran Press (UTP), Dekhoda Lexicon Institute & International Center for Persian Studies, 1337/ 1958.
- Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad, *Ta'riḫ al- Islām wa wafayāt (ṭabaḳāt) al- mashāhīr wa l- a'lām*, Revised by 'Umar 'Abd al-Salām Tadmurī, Vol. 2, Beirut, Dār al- Kitāb al- 'Arabī, 1993 AH/ 1413 AD.
- al- Djamal, Muḥammad, "Munsha'āt Salāṭīn Banī Naṣr fī Ḳuṣūr al- Ḥamrā'", *Instituto Egipcio de Estudios Islámicos en Madrid*, No. 28, 1996/ 1374.
- Donis A., Dondis, *Mabādī- yi Sawad Baṣrī (A Primer of Visual Literacy)*, Trans. Masoud Sepehr, Surūsh, Tehran, 1390/ 2011.
- Faḥ b. Khāḳān, *Ḳalā'id al- Iḳyān*, (Und), (Und.).
- Golomberg, Lisa, "From Timur to TivoliI: reflections on Il Giadino All Italiana", *Muqarnas*, Necipoglu, Gulru, V.15, Brill NV, Leiden, The Netherlands, copyright 1001.
- Ibn Zaydūn, *Dīwān- i Ibn Zaydūn wa Rasā'la*, Revised by 'Alī 'Abd al- 'Aẓīm, Dar Misr For Printing, 1957/ 1335.
- Jafari, Bahram, "al- Ḥamrā' ḥashm- Andāzī az Tamaddunī 'Aẓīm", *Kiyhān- i Farhangī*, No.111, Vol.11, Tehran, Tūr/ June 1373/ 1993.

Waterfronts in Andalusia Belvedere Gardens; from Al-Zahra to Al-Hamra

Afife Khadangi¹

M.A in History and Civilization of Islamic Nation, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abdolrahim Ghanavat

Associate Professor in Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Using water in architecture, along with providing the facility, had a great impact on the architectural design and beauty. In belvedere gardens of Andalus water used in different shapes such as pools, fountains and rivers with exquisite designs. During 10th to 15th century particular styles of fountains are used that were operational as well as decorative. This research studies and compares the aesthetics changes of the patterns and elements of belvedere gardens that were constructed during the period.

Keywords: Islamic Architecture, Islamic-Andalusia Gardens, belvedere gardens of Abd al-RaĒman, Al-Zahra, Al-Hamra.

1. Email(corresponding author): af_khadangi@yahoo.com

- Al-Munajjed, Salahuddin, *Mu'jam al-Muwarrikin al Dimashqiyyin*, Beirut, Dar al-Kutub al-Jadida, 1978.
- Mustafa, Shakir, *Tarikh al Arabi WalMuwarrikin*, Beirut, Dar El-Ilm Lilmalayin, 1978.
- Yāqūt al-Hamawī, ibn-'Abdullah al-Rūmī, *Mu'jam al-udabā*, Tehran, Soroush, 1381sh.
- Al-Yunini, *Dhayl Mirat al-Zaman fial-Ta'rikh al-A'yan*, Hyderabad, 1954-61.

- Ibn Khaldūn, ‘Abd al-Raḥmān Muḥammad, *al-Ibarwa al-dīwan al-mubtadi wa al-Khabarfīta rīkh al-‘Arabwa al-‘Adjamwa al-Barbarwa-min ‘āṣarāhum min dhawī al-sultān al-akbar*, Revised by Khalīl Shihāda, Beirut, Dār al-Fikr, 1988 AD/1408 AH.
- Ibn Khallikān, Shams al-Dīn Abū Al-‘Abbās Aḥmad Ibn Muḥammad, *Wafayāt al-a‘yān wa-anbā’ abnā’ al-zamān*, ed. Ihsan Abbas, 8 vols. (Beirut, 1972).
- Ibn al-Qalānisī, *Ta’rīkh Dimashq: 360–555*, ed. S. Zakkār (Damascus, 1983).
- Ibn Qadi Shuhba, *al-Kawakib al-durriyya fi al-siraal-nūriyya*, Beirut, 2014.
- Ibn Shakir Kutbi, *Uyūn al-tawārīkh*, Edited by Ihsan ‘Abbas, Beirut,
- Ibn Shahna, Abi al-Fadl Muhammad, *al-Dur al-Muntakhab fi Tarikh mamlaka Halab*, ed. A. M. Darwish, Damascus, Dar al-Kitab al-Arabi, 1984.
- Gibb, H.A.R. *The Damascus Chronicle of the Crusades, Extracted and Translated from the Chronicle of Ibn al-Qalanisi*, 1932 (reprint, Dover Publications, 2002).
- al-Jilāwī, N.R.M., *Ibn al-Qalānisī: Sīratuhu wa-manhajuhufīkitābihi (Dhaylta rīkh Dimashq)* (Baghdad, 2008).
- Haji Khalifa, *Kashf al-zunūn ‘an asāmī al-kutub wa-al-funūn*, Beirut, Dar al-Ihya al – Turath al-Arabi,
- Al-Qifti, *Ta’rīkh al-hukama*, ed. Julius Lippert, Leipzig, 1903.
- Al-Qirmani, Ahmad Ibn Yusuf. *Akhbar al-Duwal wa-Athar al-awal fi al-Tarikh*. Edited by Ahmad Ouṭayṭ and Fahmi Sa’d. Beirut: ‘Alam al-Kutub, 1992.
- al-Ṣafādī, Khalīl Ibn Aybak, *al-wafī bi al-wafayat*, 30 vols., eds. Hellmut Ritter, et al., Wiesbaden, Beirut 1962 – 2010.
- Al Samir, Faisal, *Al-Dawla al Hamdaniya fi Mosul wa Halab*, Baghdad, 1970.
- Sibt ibn al-Jawzi, Yusuf ibn Abdullah, *Mir’at al-zaman*, Hyderabad, 1951.
- Stanford, Michael, *A Companion to the Study of History*, Blackwell, 1994.
- Al-Maqrizi, Taqi al-Din Ahmad, *Al-Mawā’iz wa al-i’tibār fi dhikr al-khiṭaṭ wa’l-āthār*, ed. A.F. Sayyid, 5 vols, London, 2002–2004.

References

- Abu Shama, *Kitab al-Rawdatayn fi Akhbdr al-Dawlatayn*, ed. Ibrahim Shamsuddin, Beirut, dar al kutub al ilmiyah, 1422 AD.
- Bahramian, Ali, "Ibn Qalānisī", *Great Islamic Encyclopedia*, v.4, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopedia, 1370 sh.
- Christie, Niall, "Ibn al-Qalānisī", *Medieval Muslim Historians and the Franks in the Levant*, Edited by Alex Mallett, Leiden and Boston, Brill, 2014.
- al-Dahhān, Sāmī, "Origin and Development of the Local Histories of Syria", *Historians of the Middle East*, ed. by Bernard Lewis and P. M. Holt, Oxford University Press, 1962.
- al-Dhahabi, Muhammad ibn Ahmad Shams ad-Din, *Tarikh al-Islam*, Beirut.
- Ibid, *Siyara`lam al-nubala'*, Beirut, Mu'assasat al-Risalah, 1414 AH.
- Hasan Ibrahim Hasan, *Ta'rikh al-dawla al-Fatimiyya*, Cairo, 1964.
- Ibn al-Athir, Abu al-Hassan Ali ibn Muhammad, *Al-Kāmilfī al-tārīkh*, Beirut, Dar sader, 1965.
- Ibn 'Asākir, 'Alī ibn al-Ḥasan, *Ta'rikhmadīnatDimashq*, ed. 'U.Gh. al-'Amrawī, 80 vols (Beirut,1995–2000), vol.XV, p.191 (no. 1749).
- Ibn al-Dawadarī, *Die Chronik des Ibn ad-Dawdddri, AchterTeil, Der Berichtüber die fruhenMamluken*, ed. Ulrich Haarmann, Deutsches Archaologisches Institut Kairo Quellenzur Geschichte des islamischenAgyptensih (Freiburg, 1971).
- Ibn al-Fuwati, *Madjma' al-adab fi mu'djam al-alqab*, Edited by Muhammad Kazim, Tehran.
- Ibn ImadHanbali, *Shadharat al-Dhahab fi Akhbar min Dhahab*, Beirut, Dar al-Kitab al-'Ilmiya, 1998.
- Ibn Rajab, Abu al-Faraj 'Abdar-Rahman ibn Ahmad, *Dhayl 'alá Ṭabaqāt al-Ḥanābilah*, Beirut, Dar Al Maarifah.
- Ibn Taghrībirdī, Jamal al-Din Yusuf, *Al-Nujum al-Zāhira fi MulukMisrwa'l-Qahira*. Edited by Mu'ammadOusayn Shams al-Din. Vols. 1–16. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, 1992.
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar, *Al-Bidāya wa al-Nihāya*, Beirut, *Maktabah Al- Maaref*, 1990.

Local Historiography in Syria: *Tārīkh-i Dimashq (History of Damascus)* by Ibn Qalānisī

Ameneh Baqeri

*Ph.D Student, Department of History & Civilization of Islamic Nations,
Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*
Masoumali Panjeh¹

*Assistant Professor, Department of History & Civilization of Islamic
Nations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran,
Iran*

Writing and accomplishing Local histories in Syria, that was commenced since the third century AH, reached to a peak under the local states and so a number of local histories were provided particularly about two grand cities, Damascus and Aleppo. *Tārīkh-i Dimashq (History of Damascus)* by Ibn Qalānisī (d. 555 AH) is one of the prominent local history about Damascus which includes the events between 363 and 555 AH and focused primarily on Damascus and then Syria. Ibn Qalanisi described the developments inside and around Damascus as well as the relationships and conflicts of Muslim states such as Hamdanids, Fatimids and Seljuks together and also with Byzantium and the Crusaders. This book is one of the few sources about Damascus in the Fatimid, the Seljuks and the Crusaders era, and so significant for the study of Damascus and Syria in the fifth and sixth centuries AH. Ibn Qalānisī method in historiography is traditional and official, based on a fatalistic attitude and elitist insight without any kind of critical approach.

Keywords: Islamic history, local history of Syria, Damascus history, Ibn Qalānisī.

1. Email(corresponding author): panjeh1979@gmail.com

- Shahrzūrī, Muḥammad b. Maḥmūd, *Nuzhat al- Arwāḥ wa Rawḍat al- Afrāḥ: Kanz al- Ḥikma*, Trans. Ziaeddin Dorri, Tehran, (RICM), 1390/ 2011.
- Subkī, ‘Abd al- Wahhab b. ‘Alī, *Tabaḳāt al- shāfi‘iyya*, Vol. 2, Revised by Muṣṭafa ‘Abs al- Ḳādir, Beirut, Dār iḥyā’ al- kutub al- ‘Arabiyya, 1999/ 1377.
- Yāḳūt Himawī, *Muḍjam al- buldān*, Vol. 2, Trans. Ali-Naghi Monzavi, Tehran, Sāzmān- i Mīrāth Farhangī- yi Kishwar, 1383/ 2004.
- Papers
- Akrami, Ayyub, "Barrisī- yi Taṭbīkī- yi Ṭabaḳa- Bandī- Hā- yi ‘Ulūm Dar Tamaddun- i Islāmī", *Ma‘rifat*, No. 151, Tīr 1389/ June 2010.
- Compagnoni, Albert Napoleon, "Ḥakīm Abū Ḥātam Muḏaffar Isfīzārī", *Department of Literature and Humanities*, Vol. 5, No. 1 & 2, Mihr wa Diy 1336/ September & December 1957.
- Fani, Kamran, "Fihrist- i Āthār- i Ḥāpī- yi Imām Fakhr- i Rāzī", *Madjala- yi Ma‘ārif*, No. 7, 1365/ 1986.
- Jafari mazhab, Mohsen, "Bayān al- Nuḏjūm Abul- Faḍl Hubaysh b. Ibrāhīm Tiflīsī", *Āyina Mīrāth*, No. 2 & 3, 1385/ 2006.
- Naser, Sedghi, "Djaryān- Hā- yi Tafakkur wa Andīsha- yi ‘Irfānī dar Iran- i ‘Aṣr- i Saldjūkī", *Cultural History Studies*, 1390/ 2011.
- Idem, "Ta‘amulī dar Waḍ‘iyyat Pazḥuhish- hā- yi Saldjūkī dar Iran", *Madjala- yi Kitāb Māh Ta‘rīkh wa Djughrāfiyyā*, No.169, *Khurdād* 1391/ May 2012.
- Ojabi, Ali, "Zuhayr al- Dīn Biyhaḳī Mū‘allif Tatimmat Ṣiwān al- Ḥikma", *Kitāb Mah Falsafa*, No. 15, Ādhar/ 1385/ November 2006.
- Tajbakhsh, Hasan, "Sayyid Ismā‘īl- i Djurdjānī Bunyāngudhār- i Pizishkī- yi Parsī", *Āyina Mīrāth*, No. 47, Fall & Winter 90- 89/ 2010- 2011.
- Yousefi, Safari, "'Ilal- i Rukūd- i ‘Ulūm- i ‘Aḳlī dar ‘Aṣr- i Saldjūkiyyān", *The Quarterly Jurisprudence & History of Civilization*, No. 20, 1388/ 2009.

- Mūsawī Khwānsārī, Muḥammad Baqir, *Rawḍat al- Djannāt fī Aḥwal al- Ulamā wa al- Sādāt*, Vol. 6, Qom, Esmailiyan, (Und.).
- Nasr, Hossein, *Ilm wa Tamaddun dar Islām*, Trans. Ahmad Aram, Tehran, Nashr- i 'Ilmī wa Farhangī, 1386/ 2007.
- Idem*, *Djāwidān Khīrad*, Vol. 1, Tehran, Surūsh, 1382/ 2003.
- Nizām al- Mulk, Tūsī, *Siyar al- Mulūk yā (or) Siyāsat- Nāma*, Revised by Hubert Darke, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1383/ 2004.
- Nizāmī 'Arūdī, *Çahār Maḳāla*, Tehran, Ishrāk, 1364/ 1985.
- Omīd, Şafī, *Siyāsat/ Dānish Dar Djāhān- i Islām: Hamsūyī Ma'rifat wa Ideology Dar Dawra- yi Saldjūḳī*, Trans. Muḍḵtabā Fāḍilī, Institute for Social and Cultural Studies, 1389/ 2010.
- Rāwandī, Muḥammad b. 'Alī b. Sulaymān, *Rāḥat al- Şudūr wa- Āyat al- Surūr*, Revised by Mohammad Eghbal, Tehran, Amīrkabīr, 1364/ 1985.
- Rāzī, Fakhr al- Dīn, *Djāmi' al- Ulūm*, Tehran, Dr. Afshar's Endowment Foundation, 1382/ 2003.
- Ronan, Colin A., *Ta'riḳh- i Ilm- i Cambridge (The Cambridge illustrated history of the world's science)*, Trans. Hasan Afshar, Tehran, Nashr- i Markaz, 1371/ 1992.
- Safa, Zabihollah, *Ta'riḳh- i Ulūm- i Aḳlī dar Tamaddun- i Islāmī*, Vol. 1, Tehran, University of Tehran, 1331/ 1952.
- Şafadī, Khalīl b, Aybak, *al- Wāfī bil- Wafayāt*, Vol. 29, Hellmut Ritter, Beirut, Franz Steiner, 1401 AH/ 1980 AD.
- Sam'ānī, Abū Sa'd 'Abd al- Karīm b. Muḥammad, *al- Taḥbīr fī l- Mu'djam*, Mawḳī' al- Warrāḳ, (Und.).
- Sarton, George, *Muḳaddama-ay bar Ta'riḳh- i Ilm (Introduction to the History of Science)*, Trans. Golamhossein Sadri Afshar, Tehran, Agricultural Research Center, (Und.).
- Shahmardān Ibn Abī al- Khayr, *Rawḍat al- Munadḵjimīn*, Revised by Jalil Akhavan Zanjani, The Institute of Islamic Encyclopedia (Manuscript), 1368/ 1989.
- Idem*, *Nuzhat- Nāma- yi 'Alā'ī*, Tehran, institute for humanities cultural studies, 1362/ 1983
- Sharkāwī, 'Abd al- Raḥman, 'A'ḵmma *Fiḳh al- Tis'ā*, Beirut, Intishārat- i Dār Iḳrā', (Und.).

- Ibn Athīr, ‘Izza al- dīn Abū al- Ḥasan, *al-Kāmil fī al- Tā’rikh*, Beirut, Dār Ṣadir, 1965 AD/1385 AH.
- Ibn Da(u)baythī, Muḥammad b. Sa‘īd, *Dhayl- i Ta’rikh- i Madīnat al- Salām*, Vol. 5, Revised by Bashār ‘Adad Ma‘rūf, Beirut, Dār al- ‘Arab al- Islāmī, (Und.).
- Ibn Khaldūn, ‘Abd al- Raḥmān Muḥammad, *Muḥaddama- yi Ibn Khaldūn*, trans. Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, Nashr- i ‘ilmī wa Farhangī, 1996/ 1375.
- Ibid*, *Tā’rikh-i Ibn Khaldūn*, Trans. Abdolhamid Ayati, Mū’assisa Muṭāli‘āt- wa Taḥkīkāt-i Farhangī, 1984/ 1363.
- Ḥādīj Khalīfa, *Kashf al- Zūnūn ‘An Asāmī ʔ- Kutub wa ʔ- Funūn*, Vol. 1 & 2, Beirut, Dār al- Aḥyā’ al- Turāth al- ‘Arabī, (Und.).
- Ḥāsib, Abū Dja’far Muḥammad b. Ayyūb, *Miftāḥ al- Mu‘āmilāt*, Tehran, Cultural foundation of Iran, 1349/ 1970.
- Ḥusaynī, Ṣadr al- Dīn, *Zubdat al- Tawārīkh*, Trans. Ramezan- Ali Roh Allahi, Revised by Muḥammad Nūr al- Dīn, (Und.).
- Ibn Khallikān, *Wafayāt al- A‘yān*, Vol. 3, Trans. Aḥmad b. Muḥammad Sandjārī, Revised by Fatemeh Modarresi, Urmia, University of Urmia, 1380/ 2001.
- Ibn Kifṭī, Abū al- Ḥasan ‘Alī b. Yūsuf, *Ta’rikh- i al- Ḥukamā’*, Tehran, University of Tehran, 1371/ 1992.
- Ibn Nadjdjār, Lil- ḥāfiḥ Muḥibb al- Dīn, *Dhayl- i Ta’rikh- i Baghdād*, Vol. 5, (Und.), (Und.), (Und.).
- Ibn Sīnā, *Manṭiq al- Mashriḳiyyīn*, Qom, The Ayatollah Marashi Najafi Library, 1364/ 1985.
- Kassai, Noorollah, *Madāris- i Nizāmiyya wa Ta’thīrāt- i ‘Ilmī wa Idjtimā’ī- yi Ān*, Tehran, University of Tehran, 1358/ 1979.
- Khawārazmī, Muḥammad b. Aḥmad, *Mafātīḥ al- ‘Ulūm*, Revised by ‘Abd al- Amīr A’sam, Beirut, Dār al- Manāhil, 1425 AH/ 2005 AD.
- Lambton, Ann, *Tadāwum wa Taḥawwūl dar Ta’rikh- i Miyyana- yi Iran (11th to 14th century, history social and ,economic ,administrative of aspects :Persia medieval in change and Continuity)*, Trans. Yaghoub Azhand, Tehran, Nashr- i Niy, 1372/ 1993.

References

- Abū Zahra, Muḥammad, *al- Shāfi'ī Ḥayāta wa 'Aṣra*, Intishārāt- i Dār al- Fikr al- 'Arabī, 1948/ 1327.
- Bundārī Iṣfahānī, Faṭḥ b. 'Alī, *Ta' rīkh- i Silsila- yi Saldjūqī*, Trans. Mohammad Hossien Jalili, Nashr- i Bunyad- i Farhang- i Iran, 1356.
- Bayhaqī, 'Alī b. Zayd, *Ta' rīkh- i al- Ḥukamā' al- Islām*, Maṭba'a al- Taraqqī, (Und.).
- Idem*, *Li- Bāb al- Ansāb*, Revised by Mahdi Rejaei, Qom, The Ayatollah Marashi Najafi Library, (Und.).
- Corbin, Henry, *Ta' rīkh- i Falsafa- yi Islāmī (Histoire de La Philosophie Islamique)*, Vol. 1, Trans. Assadollah Mobashery, Tehran, AmīrKabīr, 1361/ 1982.
- Dhahabī, Shams al- Dīn Muḥammad b. Aḥmad, *Ta' rīkh al- Islām wa wafayāt (tabaqāt) al- mashāhīr wal- a' lām*, Vol. 52, Revised by 'Umar 'Abd al- Salām Tadmūrī, Beirut, Dār al- Kitāb al- 'Arabī, 1413 AH/ 1413 AD.
- Djurdjānī, Abūrūḥ, *Nūr al- Uyūn*, Library, Museum and Document Center of Iran Parliament (Manuscript), 1269 AH/ 1852 AD.
- Fārābī, Muḥammad b. Muḥammad, *Iḥṣā' al- 'Ulūm*, Revised by Alī Bū-Mulḥim, Beirut, Dar wa Maktaba al-Hilāl, 1375/ 1996.
- Fārsī, 'Abd al- Ghāfir, *al- Muntakhab Min Kitāb al- Siyāq li- Ta' rīkh al- Nayshābūr*, Summarization: Abū Ishāq Sarīfīnī, (Und.).
- Idem*, *al- Muntakhab Min Kitāb al- Siyāq li- Ta' rīkh al- Nayshābūr*, Revised by Mohammad Kazem Mahmodi, Tehran, Markaz Paghūhish- i Mīrāth- i Maktūb, 1384/ 2005.
- Fazaee, Yusuf, *Taḥkīq dar Ta' rīkh wa 'Aḳāyid- i Madhāhib- i Ahl- i Sunnat*, Tehran, Nashr- i Āshīyyāna- yi Kitāb, 1360/ 1981.
- Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad, *Iḥyā' 'Ulūm al- Dīn*, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1386/ 2007.
- Ghaylānī, 'Umar b. 'Alī, *Ḥudūth al- 'Ālam*, Tehran, University of Tehran(IISTMU), 1377/ 1988.
- Ibn Abī Uṣaybi ā, *Uyūn al- Anba' fī Tabaqāt al- A' ṭibbā'*, Vol. 1 & 2, Cairo, August Müller, 1995 AD/ 1299 AH.

Rational Sciences in Seljuk's Era: A Statistical Analysis and Study on the Community of Scholars

Nayereh Dalir¹

Assistant Professor of History of Research Center of Institute Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Atefeh Kazemi Mojarad

M.A History of Iran, Alzahra University, Tehran, Iran

This article studies the community of scholars in the field of rational sciences throughout the Seljuk's era. The authors seek to answer questions regarding with the statistical development of the society of scholars in the Seljuk's era, and the meaning and reasoning behind such historical trend. In order to respond those questions, the Seljuk's era has been divided into three periods. The statistical society of each period taking into consideration and has been exhibited in different tables and charts. Analyzing the data of those tables and charts, it is concluded that the percentage of the scholars of rational sciences in the Seljuk's era not only had not been diminished, but also considerably increased throughout the second period despite the weaknesses of the central Government and also in the third period, despite having a destabilized and scattered governing system. Indeed, the overall numerical analysis shows an increasing historical development of the scholars and academics of rational sciences in Seljuk's era.

Keywords: Scholars of rational sciences, Seljuk's era, statistical development.

1. Email(corresponding author): dalirnh@yahoo.com

- Sayf al- Dawla Sulṭān Muḥammad, *Safarnāma-i Sayf al- Dawla Ma'rūf Bih Safarnāma-i Makka*, Revised by Ali- Akbar Khoda Parast, Tehran, Nashr-i Niy(1st ed.) 1364/ 1985.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Djarīr, *Tā'rikh- i Ṭabarī*, Trans. Abolghasem Payandeh, Tehran, Asāṭīr(5th ed.), 1375/ 1996.
- Ṭabbakh, Muḥammad Rāghib, *A lām al- Nub'ālā' bi- Ta'rikh Ḥalab al-Shahbā'*, Dār al- Kalam al- 'Arabī(2nd ed.), 1408 AH/ 1987 AD.
- al- Tanūkhī, Abū 'Alī al- Ḥasan b. 'Alī b. Muḥammad b. Abī al- Fahm, *Kitāb Djāmi' al- Tawārīkh al- musammā Nishwar al- Muḥāḍara wa- Akhbār al- Mudhākara*, Amīn(Print), Hind_ Egypt, 1921/ 1299.
- Tatawī, Qādī Aḥmad, Qazwīnī, Āshif Khan, *Tā'rikh-i Alfi*, Revised by Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran, Intishārat-i 'ilmī wa Farhangī, 1382/ 2002.
- Ya'qūbī, Aḥmad b. Ishāq, *al- Buldān*, Beirut, Dār al- Kutub al- 'Ilmiyya, 1422 AH/ 2002 AD.
- Ibid*, *Tā'rikh-i Ya'qūbī*, Trans. Mohammad Ebrahim Ayati, Tehran, Intishārat-i 'ilmī wa Farhangī(6th ed.), 1371/ 1992.
- Yāqūt Hamawī, *Mu'djam al- buldān*, Trans. Mohammad Taghi Monzavi, Tehran, Cultural Heritage Organization(1st ed.), 1380/ 2009.

- Iṣṭākh^rī, Ibrāhīm b. Muḥammad, *al- Masālik wa al- Mamālik*, Revised by Abūzayd & Aḥmad b. Sahl, Beirut, Dār Ṣādir, 1927/ 1305.
- Javedani Moghaddam, Mahdi, "Hilāl Shīī Bāzyābī -i Huwiyyat Yā Tawṭī'a- -i Tawahhūm" ,*Dar Rahyāft-i Inḳilāb-i Islāmī*, Spring 1387/ 2007, No. 4.
- Kaḥāla, 'Umar Rezā, *Mu'djam Ḳabā'īl al- 'Arab al- Ḳadīma wa al- Ḥadītha*, Mu'assisa al- Risāla (6th ed.), 1414 AH/ 1994 AD.
- Khāndjī, Muḥammad Amīn, *Mundjam al- 'Imrān fī al- Mustadrak 'Alā Mu'djam al- Buldān*, Cairo, Maṭba'a Sa'āda(1st ed.), 1325 AH/ 1907 AD.
- Ḳudāma b. Dja'far, *al- Kharādī*, Trans. Hosein Gharachanlu, Tehran, Naṣh^r-i Alburz (1st ed.), 1370/ 1991.
- Kurdalī, Muḥammad, *Khīṭaṭ al- Shām*, Beirut, Maktaba al- Nawrī(3rd ed.) 1403 AH/ 1982 AD.
- M.Lecke, "Taghlib B. Waii", *El2(2000)*, Vol.x.
- Maḳrīzī, Aḥmad b. 'Alī, *Kitāb al- Mawā'iz wa al- I'tibār Fī Dhikr al- Khīṭaṭ wa l- 'Athār*, Revised by Sayyid, Aīman Fawād, London, Al-Furqan Islamic Heritage Foundation, 1422 AH/ 2001 AD.
- al- Māwardī al- Baṣrī, Abū al- Ḥasan, *Āyīn-i Ḥukmrānī*, Revised by Hosein Saberi, Tehran, Intiṣhārāt-i 'Ilmī wa Farhangī, (Und.).
- Moezzi, Maryam, *Pīshgāmān-i Ḥukūmat- hāy-i Shī'ī Ta'riḳh-i Ḥamdānīyān wa Fāṭimīyān*, Tehran, Samt (1st ed.), 1390/ 2011.
- Maḳdisī, Muḥammad b. Aḥmad, *Aḥsan al- Taḳāsīm fī Ma'rifat al- Aḳālīm*, Trans. Ali Naghi Monzavi, Tehran, Shirkat-i Mū'alifān wa Mutardjīmān (1st ed.) 1361/ 1990.
- Nāṣir Khusraw Ḳubādiyānī(Ḳubādhiyānī) Marwazī, *Safarnāma- i Nāsir Khusraw*, Revised by Mohammad Siaghi Dabir, Tehran, Zawwār (10th ed.), 1389/ 2010.
- Naṣr b. Muzāḥim, *Piykār-i Ṣiffīn*, Trans. Parviz Atabaki, Tehran, Intiṣhārāt-i Inḳilāb-i Islāmī, 1370/ 1999.
- al- Nuwayrī, Shāb al- Dīn Aḥmad, *Nihāyat al- Arab fī Funūn al- Adab*, Cairo, Dār al- Kutub ,(1st ed.), 1423 AH/ 2002 AD.
- Sāmīr, Fayṣal, *Dawlat-i Ḥamdānīyān*, Trans. Alireza Zekavati Gharagozloo, Qom, University Research Institute, 1388/ 2009.

- Dār al- Qalam, 1419 AH/ 1998 AD.
- Hudūd al- Ālam min al- Mashriq ilal-, Maghrib* Revised by Yūsuf al- Ḥādī, Cairo, Dār al- Thaḥafiyya lil- Nashr, 1423 AH/ 2002 AD.
- Ḥusaynī Ḥanbalī, ‘Abd al- Raḥman b. Ibrāhīm, *Ḳalā’id al- Adjyād fī- mā Ittafaḳ fī al- Tasmiyya min al- Biḳā’ wa al- Bilād*, Revised by Walīd ‘Abdallāh Manīs, Kuwait, Markaz al- Buḥūth wa al- Dirāsāt al- Kuwaytiya, 1430 AH/ 2009 AD.
- Ibn ‘Adīm, al- Ṣāhib Kamāl al- Dīn ‘Umar b. Aḥmad b. Abī Djarāda, *Bughyat al- Ṭalab fī Ta’rīkh Ḥalab*, Revised by Suhayl Zakkār, Beirut, Dār al- Fikr(2nd ed.), (Und.).
- Ibid*, *Zubdat al- Ḥalab Fī Ta’rīkh Ḥalab*, Revised by Suhayl Zakkār, Damascus, Dār al- Kitāb al- ‘Arabī, 1425 AH/ 2004 AD.
- Ibn Athīr, *al- Kāmil,(Kāmil) Ta’rīkh- i Buzurg- i Islām wa Iran*, Trans. Abolghasem-e-Halat & Abbas Khalili, Tehran, Mu’assisa Maṭbū‘ātī ‘Ilmī, 1371/ 1992.
- Ibn Baṭṭūṭa, *Safar-nāma-i Ibn Baṭṭūṭa*, trans. Muhammad Ali Movahed, Markaz Intishārāt-i ‘Ilmī wa Farhangī(ed.), 1361/ 1982.
- Ibn Ḥawḳal, Muḥammad, *Ṣurat al- Ard*, Beirut, Dār al- Ṣādir(2nd ed.), 1938/ 1316.
- Ibn Ḥidjar ‘Asḳalānī, Aḥmad b. ‘Alī, *al- Aṣāba fī Tamyīz al- Ṣaḥāba*, Revised by ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al- Mawḍjūd & ‘Alī Muḥammad M’awwad, Beirut, Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyya(1st ed.) 1995 AD/ 1415 AH.
- Ibn Ḳhaldūn, *al- Ibar, Ta’rīkh-i Ibn Ḳhaldūn*, Abd al_ Muhammad Ayati(trans.), Mu’assisa Muṭāli’āt wa Taḥḳīkāt-i Farhangī, (1st ed.), 1363/ 1984.
- Ibid*, *Muḳaddama-i Ibn Ḳhaldūn*, Trans. Mohammad Parvin-Gonabadi, Tehran, Intishārāt-i ‘Ilmī wa Farhangī(8th ed.), 1375/ 1996.
- Ibn Ḳhurdādhbih, *al- Masālik wa al- Mamālik*, Trans. Saeed Khakrand Beirut, Dār al- Ṣādir, 1889 AD/ 1306 AH(Offset Printing).
- Idrīsī, Muḥammad b. Idrīs, *Nuzhat al- mushtāḳ fī ḳhtirāḳ al- āfāḳ*, Beirut, ‘Ālam al- kutub(1st ed.), 1989 AD/ 1409 AH.

References

- Abū 'Alī Ibn Miskawayh, *Tadjārib al- Umam*, Vol. 1, Trans. Abolghasem Emami, Tehran, Surūsh, 1369/ 1990, Vol. 5 & 6: Ali Naghi Monzavi, Tehran, Tūs, 1376/ 1997.
- Ahmadi Por, Zahra & Gholi Zadeh, Ali Vali, *Mabānī-i Djughrāfiyyā' ī _ Siyāsī-i- Makān Guzīnī-i Pāyitakht- hā Dar Iran*, Mashhad, Papulī, 1390/ 2011.
- Ashraf Ahmad, *wīzhigī- Hāy-i-Ta 'rīkhī-i- Shahr Nishīnī dar Iran dar Dawrih-i- Islāmī*, Nāma-i 'Ulūm Idjtimā'ī, No. 4, Summer 1353/ 1974.
- al- Anṭākī, Yaḥyā b. Sa'īd, *Ta 'rīkh-i Yaḥyā b. Sa'īd al- Anṭākī*, Beirut, Ābā' al- Yasū'ayn (Print), 1909/ 1287.
- Balādhūrī, Aḥmad b. Yaḥyā, *Futūḥ al- Buldān*, Trans. Mohammad Tavakol, Tehran, Nashr-i Nuḡra(1st ed.), 1337/ 1958.
- Bal'amī, Abū 'Alī Muḥammad, *Ta 'rīkh-i Bal'amī*, Revised by Mohammad-Taqi Bahar & mohammad parvin Gonabadi, Tehran, Idarih Kul-i-Nigārīsh-i Wizārat-i Farhang, 1341/ 1962.
- Burūsawī, Muḥammad b. 'Alī, *'Awḍaḥ al- Masālik Alā Ma'rifa al- Buldān wa al- Mamālik*, Revised by Maḥdī 'Abd al- Rawāḍiyya, Beirut, Dār al- Maghrib al- Islāmī, 1427 AH/ 2006 AD.
- Chelongar, MohammadAli, *Ta 'rīkh-i Fāṭimiyyān wa Ḥamdāniyyān*, Tehran, Samt, 1390/ 2010.
- Dīnawārī, Abū Ḥanīfa Aḥmad, *Akḥbār al- Ṭiwāl*, Trans. Mahmood Maḥdavi Damghanī, Tehran, Nashr- i-Niy(4th ed.), 1371/ 1992.
- Freund, Julien, *Djami 'a Shināsī-yi Weber Max(Weber Max de Sociologie)*, Trans. Abdolhossein Nikgozar, Nashr-i Nīkān (1st ed.), 1362/ 1983.
- Habibi, Mohsen, Az Shār Tā Shahr: *Taḥlīlī Ta 'rīkh-i Az Maḥāhīm-i Shahr wa Sīmāy-i-Kālbudī ān Tafakkur wa Ta'ḥthur*, Tehran, University of Tehran, 1392/ 2012.
- Ḥafīz Ābrū, 'Abdallah b. luṭfallāh, *Djughrāfiyyāy-i Ḥafīz Ābrū*, Revised by Sadegh Sajadi, Tehran, Mīrāth Maktūb, 1375/ 1996.
- Hafez Nia, Mohammad Reza, *Uṣūl wa Maḥāhīm Zhi'upulītīk*, Mashhad, Paplī(4nd ed.), 1393/ 2014.
- Ḥalabī Ghazzī, Kāmil b. Ḥusayn, *Nahr al- Dhahab fī Ta 'rīkh-i Ḥalab*, Revised by Sha'th, Shawkī, & Fākhūrī, Maḥmūd, Ḥalab,

Abstracts

Halab, Capital of Hamdanids in Syria; Effective Factors on Locating

Davood Yahyaei¹

Assistant Professor, Department of History & Civilization of Islamic Nations, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran

Armindokht Amin

PhD Candidate, Department of History of Islam, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Designation of a certain place as the capital has always been related to the numerous political and geographical factors. In fourth century AH in Islamic world, there were many capitals belonged to various dynasties had selected their capitals due to specific reasons. After the conquest of Syria by Sayf al-dawlah Hamdani in 333 AH (912), Halab was selected as the capital. The results of this study have indicated that the factors such as the history of settlement of Bani Taghleab the ancestor of Hamdanids in Halab, the importance of Halab as the ethnic origins and cultural mainstay for Sayf al-dawlah, the ecological and geographical situations such as the access to domestic and international transport ways, the strategic and defensive location of Halab and especially the strategies of Naser al-dawlah Hamadani -the governor of the branch of Hamdanids in Mosul- to protect his government and possessions in Jazireh have been effective in locating the Halab as a capital. The total allocations and facilities in this city, as the capital, led to flourish the sciences and literature at the time of Hamdanids especially in Sayf al-dawlah reign.

Keywords: Halab, Sayf al-dawlah Hamdani, Sham, Hamdanids.

1. Email (corresponding author): Dyahyaei@yahoo.com

In the name of God

Table of Contents

Halab, Capital of Hamdanids in Syria; Effective Factors on Locating	3
<i>Davood Yahyaei & Armindokht Amin</i>	
Rational Sciences in Seljuk's Era: A Statistical Analysis and Study on the Community of Scholars	19
<i>Nayereh Dalir & Atefeh Kazemi Mojarad</i>	
Local Historiography in Syria: <i>Tārīkh-i Dimashq</i> (History of Damascus) by Ibn Qalānīsī	59
<i>Ameneh Baqeri & Masoumali Panjeh</i>	
Waterfronts in Andalusia Belvedere Gardens; from Al-Zahra to Al-Hamra	85
<i>Afife Khadangi & Abdolrahim Ghanavat</i>	
A Study on the Structure of Rab'i Rashidi in Ilkhanids Era	115
<i>Amir Dehghan Nejad, Abdolrasoul Emadi & Mohsen Rahmati</i>	
Social Historical Facts in Miniatures of Ottoman's Surnames (Ottoman Fest Books): A Study on <i>Surname-i-Wahbi</i> (1720) and <i>Surname-i-Humayun</i> (1582)	147
<i>Reza Abbasi & Hossein Bayatlou</i>	
A Study on the Lighting Equipment in Qajar Era and the Impact of Modernity on its Development	177
<i>Khatereh Fahimi & Mahtab Mobini</i>	
